

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خانوار پژوهش

دو فصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم • شماره چهار • بهار و تابستان ۱۳۹۶

شماره مجوز ۱۸۸۱۴/۱۹۳۰۱

صاحب امتیاز : انجمن علمی دانشجویی مطالعات زنان / دانشگاه تربیت مدرس (معاونت فرهنگی و اجتماعی)

مدیر مسئول : سعیده صفایی

سرمدیر : مرضیه شعرافچی زاده

مدیر داخلی : زهرا حمیدی سوها

هیئت تحریریه :

دکتر کبری روشنفکر

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس ،
مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

دکتر طوبی شاکری گلپایگانی

استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس ،
مدرس حوزه

دکتر عزت السادات میرخانی

استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس ،
مدرس حوزه

دکتر رقیه سادات مومن

دکترای مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس و مدرس دانشگاه
راحله کاردوانی

دکتر ناله غروی نائینی

استاد گروه علوم و قرآن حدیث دانشگاه تربیت مدرس

دکتر شهره روشنی

دکترای مطالعات زنان ، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر هاجر آذری

استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمد فرجیها

دانشیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس ،
مدیر گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر علی ساعی

استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

دکتر علی سادات مومن

دکترای مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس و مدرس دانشگاه
راحله کاردوانی

دکتر ناله غروی نائینی

استاد گروه علوم و قرآن حدیث دانشگاه تربیت مدرس

دکتر شهره روشنی

دکترای مطالعات زنان ، دانشگاه تربیت مدرس

ویراستاران علمی : شهره روشنی ، پریسا شاهچراغیان ، کتابیون مصری ، طیبه سترگ ، راحله کاردوانی ، سعیده صفایی ، مرضیه شعرافچی زاده

مترجم و ویراستار انگلیسی : مرضیه شعرافچی زاده

ویراستار فنی و ادبی : سهیلا فروزنده طراح جلد و لوگو : کوروش عنبری

حروف چینی و صفحه آرایی : آنا مصطفی پور چاپ و صحافی : چاپ ترسیم

نشانی : تهران ، بزرگراه جلال آل احمد ، دانشگاه تربیت مدرس ، دانشکده علوم انسانی ، اتاق ۱۱۴

پست الکترونیک : anjoman.ws@modares.ac.ir قیمت : ۸۰۰۰ تومان

وبسایت : www.modares.ac.ir/culture/vfo

این نشریه دارای مجوز ۱۸۸۱۴/۱۹۳۰۱ در تاریخ ۰۹/۰۹/۹۳ از معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس است.

شيوه‌نامه تدوين و شرايط پذيرش مقاله ۲۲

مقدمه

فصلنامه خانواده‌پژوهی فصلنامه‌ای علمی و چندرشته‌ای است که با هدف ارایه نتایج مطالعات و پژوهش‌های علمی، فراهم آوردن زمینه تبادل افکار و اطلاعات، ترویج مباحثات علمی بین پژوهشگران و محققان حوزه‌های مختلف علمی: فقه، حقوق، روانشناسی، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت و... منتشر می‌شود. این فصلنامه در گستره مسایل مرتبط با مطالعات زن و خانواده، مقاله می‌پذیرد.

ساختار مقاله بایستی به شرح زیر تنظیم و ارسال گردد:

- عنوان مقاله (فارسی و انگلیسی). عنوان باید گویا و کوتاه باشد.
- نام، نام خانوادگی و مرتبه علمی و وابستگی سازمانی پژوهشگر/ پژوهشگران (فارسی و انگلیسی).
- چکیده (فارسی و انگلیسی): در این قسمت، مطالب اصلی مقاله شامل هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری به صورت فشرده (حداکثر ۲۰۰ کلمه) بیان می‌شود.
- کلید واژه‌ها (فارسی و انگلیسی): از میان واژه‌های اصلی مقاله، بین ۳ تا ۵ واژه مشخص شوند.
- مقدمه: بیان مساله، هدف و تبیین ضرورت انجام تحقیق.
- روش: جامعه آماری، روش نمونه‌برداری، گروه نمونه، ابزار(های) پژوهش، فرایند اجرای پژوهش و روش تحلیل داده‌ها.
- یافته‌ها: یافته‌های حاصل از روش‌های آماری، جدول‌ها (شماره و عنوان در بالای آن) و نمودارها (شماره و عنوان در زیر آن). کلیه جدول‌ها و نمودارها باید به زبان فارسی تهیه شوند.
- بحث و تفسیر: نتیجه‌گیری، مقایسه یافته‌های پژوهشی با پیشینه پژوهش و تبیین آن‌ها؛
- زیرنویس‌ها: توصیف‌ها، توضیحات، تشکر و قدردانی، معادل لاتین اصطلاحات و اسامی در آخر مقاله قبل از منابع (اسامی مولفانی که در منابع موجود هستند نیازی به زیرنویس ندارد)؛
- منابع (شامل منابع فارسی و لاتین): ارائه کامل کلیه منابعی که در متن مقاله از آن‌ها استفاده و به آن‌ها ارجاع شده است. تنظیم منابع، مطابق الگوی راهنمای APA به شرح زیر که در مقالات چاپ شده این شماره فصلنامه نیز اعمال شده است، انجام شود:
- کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام (سال انتشار). عنوان کتاب، شماره جلد، (نام و نام خانوادگی مترجم)، نوبت چاپ، محل انتشار: انتشارات.
- مقاله: نام خانوادگی، حرف اول نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره، صفحات.
- پایان‌نامه: نام خانوادگی، حرف اول نام (سال انتشار). عنوان پایان‌نامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد / دکترا، رشته، دانشگاه.
- گزارش: نام سازمان (سال انتشار). «نام گزارش».
- اینترنت: نام خانوادگی، حرف اول نام (تاریخ اخذ مطلب): نشانی کامل سایت.
- ضمائم (در صورت لزوم)

نکات قابل توجه در ارائه مقالات

۱. مقاله ارسالی نباید قبلاً در جای دیگری به چاپ رسیده باشد و نیز نباید به طور هم‌زمان برای بررسی و چاپ به مجله دیگری ارسال شده باشد.
۲. مقاله ارسالی بایستی صرفاً در یکی از زمینه‌های مختلف مربوط به زن و خانواده تهیه شده باشد.
۳. مقاله باید با نرم‌افزار Microsoft Word ۲۰۰۷ (قلم B Zar اندازه ۱۴ فاصله خطوط ۱) تهیه و مقاله به ایمیل انجمن anjoman.ws@modares.ac.ir ارسال شود.
۴. حداکثر حجم مقاله از ۲۰ صفحه A۴ بیشتر نباشد.
۵. نشانی نویسنده مسئول مقاله (آدرس کامل پستی محل کار و پست الکترونیک به دو زبان فارسی و انگلیسی) همراه مقاله ارسال شود.

ملاحظات

- مقاله‌های دریافتی مسترد نمی‌شود.
- فصلنامه در رد، اصلاح یا ویرایش مقاله آزاد است.
- اصطلاحات علمی و اسامی خاص مقاله‌ها مطابق روش فصلنامه یکسان‌سازی می‌شود.
- مسئولیت صحت و محتوای مقاله و حفظ حقوق دیگر مولفان بر عهده‌ی نویسنده مسئول آن است.

فهرست

۵ سرمقاله
	ضرورت تحول در علوم انسانی دکتر عزت السادات میرخانی
۷ بررسی وضعیت خشونت خانگی در میان زنان مهاجر افغان در کشور آلمان سعیده سعیدی
۱۷ تبیین تفاوت معنا و علل خشونت خانگی در جوامع متفاوت زاهره سادات میرجعفری
۳۳ بررسی نگرش زنان در معرض خشونت خانگی به حفظ و پایداری خانواده زهرا شکرالهی
۵۵ تحلیل سیاست‌های کلی ایران در موضوع «اشتغال» بر اساس شاخص «جنسیت» راحله کاردوانی
۷۱ تمایز جنسیتی از دیدگاه دو حکیم الهی (علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی) سیده عالیبه آذرطوس
۹۱ حکومت و رهبری زنان از دیدگاه قرآن و روایات مریم السادات سقایت الهام نجفی
۱۰۵ طراحی ملاک‌های الگوی زن مسلمان ایرانی پریسا شاهچراغیان

• مصاحبه ۱۲۳

رشته مطالعات زنان و افق پیش رو در گفتگو با سرکار خانم دکتر کبری روشنفکر، مدیر گروه مطالعات زنان
دانشگاه تربیت مدرس / زهرا حمیدی سوها

• یادداشت ۱۲۵

مطالعات زنان فمینیسم نیست / زهرا حمیدی سوها

• معرفی کتاب ۱۲۷

زن آنگونه که باید باشد / اصغر طاهرزاده / شهره روشنی

• گزارش ۱۲۹

گزارش فعالیت‌های انجمن علمی-دانشجویی مطالعات زنان (آذرماه ۹۵ الی تیرماه ۹۶)

• چکیده مقالات به انگلیسی ۱۳۵

اساسی ترین کار این است که مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی

باید تدوین بشود؛ این کار اساسی و اولی است^۲

تحول قرین با تکامل، یک اصل کلان در نظام هستی است. تحقق این اصل پیوسته برپیکره‌ی حیات بشر معناداری و غایت‌مندی بخشیده. به گونه‌ای که شریان حیات با جریان این اصل در هم تنیده و طراوت و زیبایی، رشد و پویایی، پیوند و همگرایی، تولید و تحولی مستمر را به ارمان آورده. رسالت تحقق این مهم بر عهده‌ی متفکران و اندیشمندان دغدغه‌مند در جوامع بیدار انسانی است. همچنان که نگاه عزت مدارانه به آینده‌های روشن، رسالت اساسی نخبگان و دانایان به ویژه در تجدید بنای تمدن اسلامی است. بر این اساس بایستی به صورتی جدی درباره تحولات بنیادین علمی به ویژه در علوم انسانی تدبیر شود. مسلماً بنیان دانش تا زمانی که مبتنی بر بینش مستقل و منش ارزشی روشن و هویت ملی و دینی خودمان نباشد و استقلال و عزت فرهنگی و ملی و تولید روش در آن لحاظ نشود، بنای فرسوده‌ای است که فقط ما به آرایش و پیرایش آن می‌پردازیم و سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی و انسانی را هدر می‌دهیم.

اگر ما بر اساس تفکر اسلامی پذیرفتیم که «العلم سلطان» و «توانا بود هر که دانا بود» یا «العلم نور» و «ز دانش خرد زاید و راستی» که چنین گزاره‌هایی در فرهنگ اصیل ما کم نیست و هریک مستلزم اقتدار و پیشکسوتی در علم و حکمت است؛ از طرفی اگر معتقد شدیم که علم بدون عمل سازنده نیست، همچنان که ایمان بدون عمل کارآمدی ندارد، و اصل «لیس للانسان الا ماسعی» را باور داشتیم، آنجاست که اقدامات عاجل و آجل تعیینی خاص می‌باید و در این راستا مسئولیت احیای حیات مستقل علمی و ایجاد بسترهای راهبردی بر اساس بنیان‌های فکری و بینشی و مبتنی بر اصول ارزشی، وظیفه‌ی همگانی در فضای دانشگاه و رسالتی خاص در حیطه‌ی علوم انسانی است.

بایستی اذعان نمود که ساحت زندگی بشر، همواره بر سه محور اهداف، ابزار و اشخاص شکل می‌گیرد، لیکن حیات تکاملی او زمانی است که رشد مقارن میان این سه مؤلفه صورت پذیرد. همچنان که سامانه‌ی تمدن عظیم اسلامی در جهان برپایه‌ی این توازن شکل گرفت و جهان را متأثر از حیات علمی خود ساخت. گزاره‌های تاریخی خود، گواهی صادق بر این مدعی است و تا قبل از تحول برخاسته از تمدن اسلامی هیچ تمدن جامع و عالم‌گیری از این قدرت برخوردار نبود؛ همچنان که تمدن‌های یونان و روم از جهت تأثیر نیز هم طراز با این فرهنگ تمدنی را نداشت و بخش عمده‌ای از این درخشش جهانی بدست اندیشوران ایرانی صورت گرفت، استاد مطهری در اثر گران سنگ خود «خدمات متقابل اسلام و ایران» به طبقات اندیشوران ایران اسلامی، در خدمات علمی آنان گزاره‌های فراوانی را ارائه می‌دهد، که برای امروز ما غبطه‌آفرین است. پیشینیان ما با امکانات قلیل دستاوردهای کثیر و فراوان به بشریت ارائه کردند که بازتولید و تداوم آن رسالت امروز ماست.

همچنان که امروز نیز این ضرورت به خوبی احساس می‌گردد که جهان تکنولوژی و ابزار و صنعت بیش از هر زمان نیازمند به توسعه‌ی ارزش‌های معنوی و اخلاق انسانی در کاربرد و نوع استفاده از آن می‌باشد. زیرا امروز دستاورد علوم و قدسات اهداف تولیدگران آن، در چنگال قدرت و منفعت و سیاست به اسارت درآمده؛ که به تناسب سایر ابعاد مبارزه با سلطه و قدرت زورمندان، جهاد علمی و راهی‌ای از الگوهای وابستگی، از مهمات اهداف علمی در نظام اسلامی است. تحقق این مهم جز با تحول در علوم انسانی مبتنی بر تمدن اسلامی میسر نیست.

اگر در جامعه‌ای ابزار رو به توسعه نهاد، اما اهداف در سطح خرد باقی ماند، یا همپای تولید ابزار، تولید فکر و بینش در جهت دهی به غایات زندگی انسانی صورت نپذیرفت، اینجاست که افراد انسانی همپای ابزار، جایگاه انفعال پیدا کرده و مسائل خرد، جای اهداف کلان را گرفته و بازیگری جایگزین کارگردانی می‌گردد و این گونه انفعال شایسته‌ی دانشگاه در نظام اسلامی نیست.

تأملات علمی و تجربیات ما را به این باور می‌رساند که تحول در تمدن اسلامی دارای جوهره‌ی خاص است که در غیر آن امکان تحقق ندارد. این جوهره آمیخته‌ای از عزت و همیت، استقلال در فکر و مهارت در عمل، مقاومت و صلابت، خودباوری همراه با توکل و استعانت، قابلیت تولید علم و فکر بر اساس عبادت شمردن تلاش علمی و فکری، فریضه دانستن تعلیم و تعلم، اعتلای ذاتی مبتنی بر «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» است. همچنان که ارزش شماری، پویایی و پایداری مبتنی بر استقلال فکری و عملی، خود منشاء تحول است. این گونه تحول، اختصاص به امت اسلامی دارد و خاستگاه آن، این منطق وحیانی است که در باره‌ی امت پیامبر (ص) می‌فرماید: «كُرِّعَ أَخْرَجَ شَطَطَهُ فَأَزْرَهُ فَأَسْتَعْلَفَ فَاسْتَوَى عَلَى شَوْقِهِ يُعْجِبُ الْأَرْعَاءَ لِيُعِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ». مثال این امت به جوان‌های نوپا و نهالی نورسته می‌ماند که در تحولی غیر قابل باور، پویا و پایا می‌شود. این امر دوستان را شاد و متعجب و دشمنان را به نگرانی و غضب وامی‌دارد.

لازم به ذکر است که تحقق چنین امر خطیری جنسیت بردار نیست و زن و مرد و دانشجو و استاد نمی‌شناسد، لیکن گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس در راستای اهداف بلند خود و به موازات تأسیس گرایش «حقوق زن در اسلام» و پرورش نیروهای متعهد و فرهیخته، درصدد تحقق اهداف فوق می‌باشد. همچنان که با استعانت از امداد الهی این امر را از مهمات «طرح تحول راهبردی» می‌شمارد و آمادگی خود را در جهت تعامل علمی و همکاری و همفکری در این زمینه اعلام می‌دارد.

۱ استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس و مدرس حوزه

۲ گفت‌وگو با مقام معظم رهبری در جمع اندیشوران دانشگاهی کشور در تاریخ مقام معظم رهبری ۱۹/۰۹/۱۳۹۲

بررسی وضعیت خشونت خانگی در میان زنان مهاجر افغان در کشور آلمان

سعیده سعیدی^۱

چکیده

طبق آمار سازمان ملل متحد بیش از ۲۴۴ میلیون مهاجر در جهان وجود دارد که زنان به تنهایی ۴۸ درصد از این میزان را در برمی گیرند (گزارش سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵). بسیاری از این افراد برای داشتن زندگی بهتر در بعد اقتصادی اجتماعی و رفاهی، به سرزمین های جدید، مهاجرت می کنند، ولی در واقعیت، با تعارضات فرهنگی و اجتماعی عمیقی روبرو می شوند که تأثیرات گسترده ای بر خانواده شان می گذارد. جامعه مهاجر و پناهنده افغان در اروپا، یکی از پر جمعیت ترین گروه های مهاجران را تشکیل می دهد، خشونت علیه زنان افغان چه در افغانستان و ایران و چه در اروپا و آمریکا ناشی از تعارضات فرهنگی و مذهبی و همینطور محرومیت های اجتماعی و اقتصادی مانند اعتیاد، ناامنی، فقر و فشارهای روانی همواره مورد توجه رسانه ها و مراکز تحقیقاتی بوده است. زنان افغان را می توان در دسته گروهی قرار داد که تبعیض سه گانه طبقاتی، جنسیتی و نژادی را توأمان تجربه می کنند و مهاجرت به عنوان "تجربه زیسته"^۲ برای میلیون ها زن افغان، در طی دهه های گذشته به تولید نوع جدیدی از خشونت مبدل گشته است.

زندگی در کشور توسعه یافته ای چون آلمان، علاوه بر ایجاد فرصت رشد به مهاجر، به علت تعارضات و چالش های فرهنگی و مذهبی موجود در بسیاری از موارد به خشونت های گسترده علیه زنان و کودکان مهاجر منجر می شود. پژوهش پیش روی، بر روش کیفی و مدل توصیفی - اسنادی استوار بوده و مطالعه ای میدانی آن، بالغ بر ۴۱ مصاحبه با زنان افغان (در برخی موارد مرد و پسر خانواده نیز در بحث شرکت نموده اند) در کمپ و سطح شهر هامبورگ و برمن آلمان طی سال های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ می باشد.

بر مبنای یافته های تحقیق، در اروپا و به طور موردی آلمان، زن افغان با توجه به حمایت ها و الگوهای متفاوت برخورد در قبال زن در جامعه میزبان، با نوع جدیدی از خشونت در سطح خانواده مواجه می باشد، به این معنا که خشونت ها از سمت خشونت جسمی و فیزیکی مانند ضرب و شتم، سوزاندن و موشکیدن به خشونت روانی و روحی همانند جلوگیری از حضور در جامعه، استهزا و فحاشی، عدم ملاقات با دوستان و تهدید، متمایل می گردد. همچنین مهاجرت بین المللی نوعی از خشونت ساختاری را به صورت غیر مستقیم به زنان افغان وارد می سازد. ضعف در زبان آلمانی، ناآگاهی از حقوق خود در کشور میزبان، اشتغال در مشاغل نامناسب و سوء استفاده و بد رفتاری در محیط کار، از سمت جامعه میزبان نیز، منجر به افزایش خشونت علیه زنان مهاجر می گردد. بر مبنای پژوهش میدانی حاضر، میزان طلاق در خانواده های مهاجر افغان در آلمان به طور صعودی در حال افزایش می باشد. از جمله دلایل آن می توان به افزایش سطح آگاهی زنان افغان در جامعه میزبان، عدم توانایی بسیاری از مردان افغان در تطابق با جامعه جدید، آگاهی از مراجع قانونی و تسهیلاتی که دولت آلمان در اختیار زنان آسیب دیده در خانواده قرار می دهد و افزایش سطح سواد و مدرک تحصیلی زنان افغان اشاره نمود.

واژگان کلیدی: خشونت، زنان افغان، مهاجرت، ساختار خانواده

^۱ دانشجوی دکتری رشته انسان شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه برمن آلمان

Email: saidi@uni-bremen.de/ssaidi@bigsss.uni-bremen.de/saideh154@yahoo.com

2 Lived experience

مقدمه

واژه‌ی خشونت بصورت عام، معانی و تعاریف متعددی را به ذهن متبادر می‌نماید. خشونت در عام‌ترین مفهوم به معنای "قدرت و نیرویی که یک فرد یا یک گروه اجتماعی بر فرد یا گروه اجتماعی دیگری اعمال می‌کند تا او را به تسلیم از خود وادار یا از او چیزی را برخلاف اراده‌اش بگیرد" (فکوهی) می‌باشد. در مورد خشونت خانگی، تعاریف متعددی ارائه شده است. دریک تعریف ساده، خشونت خانگی به استفاده از قدرت، به معنای اعمال زور و تحمیل اراده توسط یک عضو خانواده بر علیه سایرین اطلاق می‌گردد. در اعلامیه‌ی محو خشونت علیه زنان مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۲۳ فوریه ۱۹۹۳ طی قطعنامه‌ای، خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز، مبتنی بر جنسیت، تعبیر شده که سبب بروز یا احتمال بروز آسیب‌های جسمانی، جنسی، روانی و یا رنج و آزار زنان از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی یا محدودیت‌های اجباری و یا اختیاری از آزادی در زندگی عمومی یا زندگی خصوصی می‌شود، تعریف نموده است (اعلامیه‌ی جهانی منع خشونت علیه زنان، ۱۹۹۳). اگرچه مردان نیز در معرض خشونت‌های خانگی قرار می‌گیرند اما طبق آمار، بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۰، از هر پنج نفر آسیب دیده از خشونت‌های خانگی، چهار نفر زن بوده‌اند (وب سایت هات آنلاین).

خشونت خانگی، شامل هر نوع بد رفتاری علیه طرف مقابل می‌باشد که می‌تواند در اشکال گوناگون کلامی، روانی، عاطفی، فیزیکی، جنسی و اقتصادی باشد. خشونت خانگی علیه زنان، یک پدیده‌ی جهانی است. طبق آمار منتشر شده توسط سازمان بهداشت جهانی، از هر ۳ زن، یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت خانگی واقع می‌شود. در سال ۱۳۹۲ در نتیجه پژوهش ملی صورت گرفته در ایران، خشونت خانگی به عنوان سومین آسیب اجتماعی بعد از اعتیاد و کودک آزاری شناخته شد (ارجمندی، ۱۳۹۲). در انگلستان، از هر ۱۰ زن، هفت نفر در دوره‌ی زندگی شغلی خود دچار آزار جنسی می‌شوند. در ایالات متحده آمریکا، از هر ۴ زن و از هر ۷ مرد بالای هجده سال یک نفر از خشونت شدید خانگی توسط اعضای نزدیک خانواده‌اش آسیب می‌بیند (وب سایت هات لاین). بر مبنای جدیدترین گزارش آژانس حقوق بنیادین اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۴، سی و سه درصد زنان ۱۵ سال به بالا در اروپا، حداقل یک نوع از خشونت را تجربه کرده‌اند. در آلمان از هر ۳ زن، یک زن مورد آزار و خشونت فیزیکی یا جنسی قرار گرفته‌اند (EU Agency for Fundamental Rights' Report, ۲۰۱۴). طبق این گزارش ۵۹ درصد از زنان در آلمان، مورد خشونت‌های روانی و روحی قرار گرفته‌اند.

خشونت جسمی، شامل رفتارهایی مانند کتک زدن، هل دادن، سیلی زدن، گاز گرفتن، تهدید با سلاح گرم و یا سرد بوده و خشونت روانی شامل مجموعه رفتارهایی که در جهت کنترل، آزار و تحقیر و تهدید علیه طرف مقابل صورت می‌گیرد، مانند زندانی کردن، عدم رعایت بهداشت زناشویی، مجبور کردن به دیدن فیلم‌های مبتذل، حاملگی ناخواسته، ایجاد محدودیت در رابطه با ادامه تحصیل، ایجاد محدودیت در ارتباط فامیلی-دوستانه و مراودات اجتماعی، بد دهانی، استهزا، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن می‌باشد.

عوامل متعددی در ایجاد و تداوم خشونت خانگی مؤثر می‌باشد، اعتیاد، شرایط نامساعد اقتصادی، سطح پایین آموزش، مصرف الکل، تعارضات مذهبی- فرهنگی بین زوجین از جمله‌ی این موارد می‌باشند. خشونت در خانواده نه تنها سلامت روحی و روانی زوجین را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بلکه تأثیرات کوتاه مدت و درازمدت گسترده‌ای نیز بر سلامت روحی و بهداشت روانی فرزندان پرورش یافته در این فضای خشن می‌گذارد (پاترسون و همکاران، ۱۹۸۲). طبق آمارهای جهانی، سالانه حدود ۳ میلیون کودک در جهان، شاهد خشونت‌های خانگی می‌باشند که تأثیرات درازمدتی

بر جسم و روانشان می‌گذارد (وب سایت Safehorizon)، و در آینده، این دختران تمایل به تحمل همسرآزاری دارند و پسران، کتک زدن زن را حق خود می‌دانند.

خشونت خانگی همواره در کشور افغانستان یکی از مهمترین شاخص‌های نقض حقوق زنان قلمداد گشته است. پژوهش پیش رو درصدد واکاوی تاثیر متغیر مهاجرت‌های بین‌المللی در تغییرات ماهوی این پدیده در میان زنان مهاجر افغان (عمدتاً قوم هزاره) در کشور آلمان می‌باشد. قاره اروپا به علت، فراوانی منابع و امکانات و همچنین سهولت دسترسی از دیرباز مورد توجه مهاجران افغان بوده است. کشور آلمان به عنوان یکی از مهمترین مقاصد مهاجرت، بزرگترین قطب جذب پناه جو در اروپا می‌باشد. طبق جدیدترین آمار اداره فدرال آلمان، این کشور دارای جمعیتی بیش از ۸۱٫۸ میلیون نفر بوده و حدود یک پنجم این جمعیت (۱۶٫۴ میلیون نفر) ریشه‌ای مهاجر دارند. طبق آمار کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۱۵ بیش از ۱٫۱ میلیون پناهجو به خاک این کشور وارد شده‌اند که ملیت افغان در رده‌ی دوم پناهجویان بعد از آوارگان سوری قرار دارند، هم چنین با توجه به موج جدید مهاجرت‌های گسترده از منطقه به سمت اروپا، تعداد مهاجران افغان با شتاب زیادی در حال افزایش است (IOM ۲۰۱۵).

پژوهش پیش رو، به دنبال پاسخگویی به این پرسش بنیادین در مورد تأثیرات متغیر مهاجرت و جابه‌جایی بین‌المللی در پدیده خشونت خانگی در میان زنان افغان می‌باشد. اگرچه خشونت خانگی به عنوان پدیده‌های متعلق به جوامع سنتی در باور عام قلمداد می‌گردد، اما در جوامع توسعه‌یافته نوع جدیدی از خشونت‌های غیر مستقیم علیه زنان به ویژه زنان مهاجر مسلمان افغان شکل می‌یابد.

چارچوب نظری

مطالعات گسترده‌ای در باب خشونت خانگی در میان جوامع مختلف صورت پذیرفته است. اکثر تحقیقات ارائه شده بر عوامل روانشناختی و روان پزشکی تمرکز داشته‌اند. نظریات فمینیستی نیز با شعار برابری خواهی زنان و مردان و تأکید بر رابطه‌ی قدرت، به بررسی مفهوم خشونت خانگی پرداخته‌اند. طبق نظریات فمینیستی، مردان با استفاده از قدرت و موقعیت اجتماعی بالاتر، زنان خود را مورد خشونت فیزیکی، کلامی و روانی ویا هر سه قرار می‌دهند (اسموند و تورن، ۱۹۹۳).

یکی دیگر از نظریاتی که در حوزه خشونت خانگی علیه زنان مطرح می‌باشد، نظریه‌ی انتقال بین نسل‌ها می‌باشد. این نظریه، بر پایه‌ی نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، استوار بوده و معتقد است خشونت بین فردی، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این نظریه که تا حد زیادی با نظریه‌ی فرهنگی همگونی دارد، بیان می‌دارد که مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند، در فرهنگی زندگی می‌کرده‌اند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است (دوباش و دوباش، ۱۹۷۹). بر این مبنا، افرادی که در کودکی در کانون‌های خشن خانوادگی رشد کرده‌اند، نه تنها در کودکی، درصد بالتری از اختلالات تکلمی و لکنت زبان و همچنین افسردگی دارند (اعزازی، ۱۳۸۰)، بلکه در بزرگسالی نیز الگوهای پرخاشگرانه به کار می‌برند. به عبارت دیگر مردانی که در کودکی در فضای سوء استفاده و خشن بوده‌اند، به احتمال زیاد همسر و فرزندان خود را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند (اسفند آباد و امامی پور، ۱۳۸۲). در حقیقت طبق این نظریه، جلوگیری از ایجاد رفتار خشن در بزرگسالی، مستلزم پیشگیری از تنبیه فیزیکی و روانی کودک و همسر در کودکی است.

در تحلیل خشونت خانگی، به طور جدی باید به زمان، جامعه و محیطی که خشونت در آن اعمال می‌شود، توجه داشت. برای نمونه، مضامین خشونت‌بار، به عنوان مفاهیم برساخته ذهنی، که امروزه به عنوان شاخص‌های سوء رفتار قلمداد می‌شود، ممکن است چند دهه‌ی قبل، طور دیگری تحلیل می‌شده‌اند. به عنوان مثال، طبق پژوهشی که در سال ۱۳۵۳ توسط موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در روستاهای جنوب خراسان ارایه شده بود، زنان جامعه آماری فوق، کتک زدن همسرانشان را نشانه‌ی غیرت و علاقه‌مندی شوهران به خود قلمداد می‌کردند (ارجمندی، ۱۳۹۲). این مسئله را می‌توان بر مبنای نظریه واکر (۱۹۷۹) تحلیل نمود، که معتقد است بسیاری از افراد "درماندگی آموخته شده" را تجربه می‌کنند و حتی وقتی از نظر دیگران، امکان فرار از موقعیت‌های خشن وجود داشته باشد، به طور فعال در متوقف ساختن یا فرار از موقعیت سوء استفاده آمیز، سعی نمی‌نمایند.

نظریه‌ی دیگری که در صدد تحلیل خشونت در خانواده بوده، نظریه‌ی فشار می‌باشد، این نظریه تا حد زیادی می‌تواند خشونت‌های خانگی در میان جامعه‌ی مهاجران افغان را تحلیل نماید. بر این مبنای، فرد وقتی امنیت مالی مناسبی ندارد، احساس پوچی می‌نماید و درصد تمایل به انجام جرم، در او افزایش می‌یابد. در مورد مردان مهاجر افغان در آلمان، با توجه به زمانبر بودن فرایند انطباق اجتماعی و اقتصادی با جامعه میزبان و ترس از اخراج^۱ از کشور، افزایش تمایل به جرم و بزه بیشتر در سطح خرد (خانواده) نمود می‌یابد. به نظر می‌رسد در بررسی جامع‌تر مسئله‌ی خشونت خانگی، در میان مهاجران افغان در کشور آلمان، هر کدام از نظریات فوق، بخشی از این سوء رفتار را تجزیه و تحلیل نمایند.

روش پژوهش

به منظور درک عمیق مسئله‌ی خشونت خانگی، شرایط علی، زمین‌های و کنش‌های این مسئله، در میان مهاجران افغان، پژوهش کیفی و روش توصیفی- اسنادی به عنوان روش تحقیق استفاده گردیده است. برای گردآوری داده، از دو روش کتابخانه‌ای، اسنادی و مصاحبه‌ی باز و نیمه ساختاریافته^۲ با تأکید بر روش مردم‌نگاری به جمع‌آوری داده‌ها مبادرت ورزیده شده است. در روش اسنادی- کتابخانه‌ای، با استفاده از کتاب‌ها، مقالات و گزارشات، دیدگاه‌های نظری مختلف در مورد موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. در روش کیفی، با استفاده از روش گلوله برفی، که برای جمعیت‌هایی که محل استقرار آن‌ها مشخص نیست و بخش کوچکی از یک جامعه‌ی بزرگ هستند، مناسب می‌باشد، استفاده نموده‌ایم چرا که شناسایی عضوی از این جمعیت، محقق را به افراد دیگری از این جمعیت راهنمایی نموده است. جامعه آماری تحقیق حاضر ۴۱ زن و دختر ۶۲-۱۷ ساله‌ی مهاجر افغان در کشور آلمان و به طور خاص دو شهر هامبورگ و برمن در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۲ می‌باشد. اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان متعلق به قوم هزاره بوده و پیرو مذهب شیعه می‌باشند. همچنین تکلم مخاطبان به زبان دری، که قرابت نوشتاری و کلامی بالایی با زبان فارسی دارد، منجر به ارتباط نزدیکتر محقق با جامعه‌ی هدف و همچنین درک عمیق‌تری از نهاد خانواده و ارتباطات میان افراد گردیده است.

به منظور به دست آمدن تصویری جامع و همه‌جانبه از تجربیات خانواده‌ی افغان، با توجه به متغیر مهاجرت و تجربه زندگی در جامعه‌ی جدید، مطالعه‌ی میدانی، مصاحبه‌ها و مشاهدات در مکان‌های مختلفی در سطح دو شهر هامبورگ

1 Deport

2 Semi-structured interview

و برمن صورت پذیرفته است. ۴ کمپ پناهندگان در شهر برمن^۱، مسجد امام علی (ع) در شهر هامبورگ، دانشگاه برمن و هامبورگ، مرکز اسلامی شهر برمن^۲ و همچنین منازل شخصی مهاجران به عنوان مهمترین فضاهای برقراری ارتباط با جامعه مورد مطالعه بوده است. همچنین برای شناخت بهتر چارچوب محتوایی جمعیت افغان‌های مقیم آلمان، با استفاده از روش مردم‌نگاری، سعی در نزدیکی به جامعه هدف به منظور شناخت چارچوب‌های فرهنگی، تحلیل بهتر روابط میان اعضا در نهاد خانواده و تأثیرات جامعه‌ی میزبان، بر تغییرات احتمالی رفتاری استفاده شده است. با توجه به مسلمان و شیعه بودن جامعه‌ی مهاجران هزاره، روش مشاهده مشارکتی (کرسول ۲۰۰۹، نیومن ۲۰۱۲، بریمان ۲۰۱۶) از طریق شرکت در برنامه‌های فرهنگی، مذهبی جامعه‌ی مورد مطالعه (به عنوان نمونه شب شعر، فستیوال غذای افغان، مراسمات مذهبی در مناسبات محرم و یا رمضان)، به منظور شناخت بهتر جامعه مورد بررسی، صورت گرفته است.

از جمله چالش‌های تحقیق در مورد روش جمع‌آوری داده‌ها، حساسیت موضوع خشونت خانگی در فرهنگ سنتی افغان بود. با توجه به متاهل بودن اکثر مصاحبه شونده‌ها، در بسیاری از موارد شوهر، پسر، برادر و یا سایر اعضای مذکر خانواده نیز در مباحث شرکت می‌نمودند. این مسئله، نقاط مثبت و منفی خود را به همراه داشته است. از یک طرف، نگرش جامع‌تری در مورد مفاهیم خانواده، خشونت، هویت، مهاجرت و انطباق اجتماعی در جامعه‌ی میزبان، به محقق داده است ولی از سوی دیگر، با توجه به ساختار مردسالارانه‌ی خانواده، در فرهنگ افغان، در برخی موارد زمام بحث به دست عناصر ذکور منتقل می‌شد و زن، در موقعیت شنونده قرار می‌گرفت، علاوه بر آن، در موضوع بحث برانگیزی همچون خشونت خانگی، زن افغان به راحتی نمی‌توانست در مورد تجربیاتش صحبت نماید، که برای دسترسی به اطلاعات جامع و قابل اتکا، در این موارد، مصاحبه‌ها به صورت انفرادی، تکرار شده است.

یافته‌های پژوهش

بعد از بررسی‌های کیفی در میان جامعه‌ی مهاجران افغان در کشور آلمان، مشخص گردید که نه تنها با مهاجرت به یک کشور اروپایی، خشونت در زندگی زن افغان از بین نمی‌رود، بلکه با تغییرات شکلی، تداوم می‌یابد. متغیرهای مختلفی در ایجاد و تداوم خشونت‌های جسمی و روانی بدست آمد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. از مجموع ۴۱ زن و دختر افغان که مورد مصاحبه قرار گرفتند، ۲۳ نفر تجربه خشونت جسمی (شامل کتک، مشت، کشیدن موی سر) توسط پدر و یا شوهر خود را تجربه نموده‌اند، میزان افراد درگیر با خشونت روانی قابل تأمل بوده و ۳۳ نفر از زنان مصاحبه شده، در طول زندگی خود به نوعی از خشونت روانی (به معنای رفتار خشونت‌آمیزی که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌نماید (کار، ۱۳۷۹) آسیب دیده‌اند. ۱۸ نفر بعد از مهاجرت طلاق گرفته بودند که به طور میانگین بعد از گذشت ۷ سال از مهاجرت، این جدایی در تأهل‌شان رخ داده بود.

طبق نظریه‌ی اشتراوس و همکاران (۱۹۸۰) تعداد فرزندان و میزان درآمد سالانه، تأثیر مهمی بر افزایش خشونت‌های خانگی دارد و شرایط اقتصادی نامناسب، به خشونت خانوادگی می‌انجامد در نتیجه، احتمال بروز رفتار خشونت‌آمیز در مردان فاقد اشتغال که در تأمین اقتصادی خانواده ناتوانند، به دلیل فشارها و تنش‌های اجتماعی و احساس ضعف، بالاتر می‌باشد. بالا بودن نرخ زاد و ولد در میان خانواده‌های افغان، به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های سلامت

1 Ludwig Heim, Riensberg Heim, Wardam Heim, A camp for new asylum seekers beside Bundesamt

2 Ehli-Beyt Kulturgemeinde Bremen e.V.

خانواده، همواره مورد بحث بوده است، این مسئله حتی با وجود مهاجرت به کشوری چون آلمان که رشد جمعیت بسیار پایینی دارد هم ادامه می‌یابد. به طور میانگین ۳ فرزند با اختلاف سنی فاحش در هر خانواده مورد بررسی وجود داشت. بسیاری از خانواده‌های مهاجر برای استفاده از امکانات دولتی و خدمات پزشکی و بهداشتی کشور آلمان، حتی قبل از رسیدن نوبت مصاحبه برای پرونده‌ی پناهنده‌ی پناهنده‌ی خود، اقدام به بارداری می‌نمودند. از سوی دیگر با توجه به قوانین دولت آلمان، کلیه‌ی پناهنجویان، تا زمان بررسی رسمی پرونده پناهنده‌ی خود، باید در کمپ پناهنجویان اقامت داشته باشند که به طور معمول از فضای مکانی کوچک و با ساختاری فشرده، تنوع جمعیتی بالایی از پناهنجویان را در خود جای می‌دهد. این مسئله، برای خانواده‌های عموماً پرجمعیت پناهنجویان افغان، به عنوان یکی از دلایل افزایش خشونت خانگی محسوب می‌گردد. در همین راستا چون مرد خانواده منابع قدرت کمتری برای پیشبرد خواسته‌های خود و مدیریت خانواده در اختیار دارد، میزان خشونت خانگی به طرز معناداری افزایش می‌یابد.

از جمله مهمترین مسائل که به تحلیل جامع تری از تغییر محتوایی خشونت خانگی در نتیجه‌ی تجربه‌ی مهاجرت در میان افغان، می‌انجامد، تفاوت سطح فرایند جامعه‌پذیری در میان زنان و مردان افغان در کشور جدید می‌باشد. به این معنا که عموماً، زنان و دختران افغان پیام‌های تغییرساز در جامعه میزبان را سریع‌تر جذب و اعمال می‌کنند و در مقابل تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی میزبان، از انعطاف بالاتری برخوردار می‌باشند و برای خود موفقیت‌های جدیدی را تعریف می‌نمایند، ولی مردان در پذیرش آن مقاومت می‌کنند، در نتیجه این امر موجب بالارفتن خشونت در محیط خانواده می‌شود. در حقیقت، مرد افغان با سرعت کندتری با تغییرات ناشی از مهاجرت مواجه می‌شود و نقش‌های جدید و تغییرپذیری نقش‌ها را تجربه می‌نماید. این مسئله، در تحلیل دلایل افزایش طلاق در میان خانواده‌های افغان بعد از مهاجرت به آلمان، کمک شایانی می‌نماید.

با توجه به بررسی‌های میدانی تحقیق پیش رو، در بسیاری از موارد با بالاتر رفتن پایگاه اجتماعی زن افغان از شوهرش، نه تنها اعمال خشونت مرد کمتر نمی‌شود، بلکه افزایش هم می‌یابد. تفاوت معنادار سطح توانایی در زبان آلمانی و همچنین افزایش سطح تحصیلات زنان، منجر به افزایش حس سرخوردگی در مردان مهاجر افغان گشته و از آنجا که خشونت، آخرین منبع کسب قدرت برای مردان بوده، برای اعمال حاکمیت خود به آن متوسل می‌شوند. شرکت فعالانه‌تر، زن مهاجر افغان در جامعه‌ی آلمان، به نوعی قدرت و سلطه‌ی مرد افغان را تحدید می‌نماید و تفاوت سطح رشد فکری و اندیشه، در میان زن و مرد مهاجر، منجر به از هم پاشیدگی روابط زوجین و افزایش طلاق می‌گردد. در این نوع خانواده، وقتی مرد قدرت کافی را برای تابع نمودن دیگری ندارد و سلطه‌ی خود را در خطر می‌بیند، خشونت بیشتری را در خانه اعمال می‌نماید. هرچه تضاد در خانواده بیشتر باشد، احتمال بروز خشونت بیشتر است، چرا که تضاد، منجر به تنش در زندگی شده و تنش، خشونت میزاید (ریسی، ۱۳۸۱).

تحقیقات نشان می‌دهند که با افزایش تحصیلات زن و شوهر، خشونت خانگی کاهش می‌یابد (مارتین و همکاران، ۱۹۹۹). اما با توجه بررسی‌های میدانی تحقیق حاضر، به نظر می‌رسد این کاهش میزان همسرآزاری در مورد خشونت فیزیکی است و با مهاجرت به اروپا و افزایش سطح سواد در میان مهاجران افغان، خشونت خانگی به سمت خشونت روانی و کلامی سوق داده می‌شود. با توجه به این‌که مرد افغان به عنوان تامین کننده‌ی اقتصادی خانواده، اکثر وقت خود را برای تامین معاش می‌گذارد، عملاً فرصت آموزش زبان آلمانی را در اختیار ندارد. از سوی دیگر مراکز متعدد دولتی و غیر دولتی برای آموزش زبان آلمانی، آشپزی، کمک‌های اولیه، آموزش حقوق ابتدایی افراد و غیره بصورت رایگان برای زنان مهاجر وجود دارد، که نقش بسزایی در رشد سطح دانش در میان زنان پناهنده دارد. در واقع زن و دختر

افغان، با توجه به توانمندی بالاتر در فراگیری زبان کشور میزبان، زمان بیشتری را به دیدن تلویزیون و برنامه‌های رسانه‌های آلمانی می‌گذارد و مراودات خود را با جامعه‌ی میزبان، افزایش می‌دهد. در نتیجه آموزش‌های بیشتری را از فرهنگ جدید می‌بیند که افراد مذکر خانواده، تا حد زیادی بی بهره می‌مانند. این فاصله‌ی جامعه‌پذیری، منجر به افزایش خشونت روانی در میان خانواده‌های مهاجر افغان می‌گردد.

مهاجران افغان، تا قبل از سکونت در آلمان، به شیوه‌ی بسیار متفاوتی جامعه پذیر شده بودند، به عنوان مثال؛ رسانه‌ها به خصوص تلویزیون، با ترسیم کردن نقش‌های زنان در سطحی محدود، نابالغ و تابع و منفعل و تصویرکردن مردان با نقشی کنترلگر، قدرتمند و خشن رشد نموده‌اند (رستمی پوی ۱۹۹۸، گایور سینگ ۲۰۱۰). با ورود به جامعه‌ی جدید، با پیام‌های متفاوتی از رسانه‌های جمعی آشنا می‌شوند که این تعارضات فرهنگی و اجتماعی شکاف گسترده‌ای را در سطح خانواده بوجود می‌آورد. همچنین حمایت‌های مالی و اجتماعی متنوعی که از سوی دولت آلمان به زنان و دختران آسیب‌دیده از خشونت خانگی تعلق می‌گیرد از جمله حق داشتن وکیل و مشاوره‌های رایگان، همچنین خانه‌های امن که از سال ۱۹۷۶ تشکیل شده‌اند و به ارابه‌ی خدمات به آسیب‌دیدگان از خشونت می‌پردازند، منجر به قدرت‌یابی زن در نهاد خانواده و همچنین ترس مرد افغان از کاهش سلطه تاریخی خود در زندگی می‌شود، در نتیجه شکاف ایجاد شده در زندگی مشترک، به افزایش آمار طلاق در میان مهاجران افغان می‌انجامد.

در همین راستا زن مهاجر افغان، با نوع دیگری از خشونت، این بار نه تنها از سوی مرد افغان، بلکه از طرف جامعه‌ی میزبان مواجه می‌گردد. رسانه‌های تصویری و مکتوب در غرب، عموماً، به بازتولید تصویر ایده‌آل و به نوعی فانتزی از زن می‌پردازند که این مسئله، به صورت غیرمستقیم در تغییر الگوهای نقشی در میان زن و دختر مهاجر افغان تأثیر می‌گذارد. طبق نظریه‌ی نقش جنسیتی، این انتظار از دختران که باید از لحاظ جسمی و جنسی برای مردان خوشایند باشند، آنان را مستعد آزار جنسی می‌سازد. از سوی دیگر، مردان مهاجر افغان نیز، با دنیای متفاوت و متنوعی از الگوهای اجتماعی مواجه می‌شوند و این مسئله، با توجه به بستر سنتی - مذهبی جامعه افغان، به تغییر در تعریف نیاز و درخواست طرفین از یکدیگر و گسترش تعارضات درون خانوادگی می‌انجامد، در نتیجه خشونت‌های خانگی و میزان طلاق افزایش می‌یابد.

نوع دیگری از خشونت، که زن افغان بعد از مهاجرت با آن روبرو می‌شود را می‌توان تحت عنوان "خشونت پنهان" بررسی نمود. خشونت پنهان، نوعی از خشونت است که در خانواده‌ها رخ می‌دهد و به دلایل متعددی به مراکز دولتی و قانونی گزارش نمی‌شود. با توجه به نگرش اولویت داشتن کانون خانواده و فرهنگ اطاعت زن از شوهر در فرهنگ و سنت مهاجران افغان، شرم، آبرو و ترس از مجازات و یا افزایش خشونت‌های احتمالی شوهر، بسیاری از زنان افغان آسیب‌دیده از خشونت‌های خانگی را به "تحمل وضع موجود" سوق می‌دهد.

علاوه بر این دلایل، خشونت در میان خانواده‌های مهاجر افغان در آلمان، بیشتر به دلایل مضاعف، امری پنهانی باقی می‌ماند، چراکه به دلیل ترس از مجازات و اخراج شدن از کشور، زن افغان سعی در تحمل شرایط و بازگو نمودن آسیب‌هایش نمی‌کند. در واقع تحمل اجتماعی، نه تنها به بقای خشونت خانگی کمک می‌کند، بلکه موجب افزایش آن نیز می‌شود. در کشور آلمان از سال ۲۰۰۲ قانون حمایت در مقابل خشونت، به تصویب رسید که حمایت‌های قانونی لازم را برای قربانیان خشونت خانگی در نظر گرفت و مجازات مرتکبان را افزایش داد، از اخراج از خانه گرفته تا جلوگیری از نزدیک شدن به محل سکونت زن و در موارد حادتر زندان و حبس بین ۳ تا ۱۰ سال. آگاهی تدریجی زنان مهاجر افغان از سیستم قانونی دولت آلمان، بازخورد دوگانه‌ای دارد که همانطور که قبلاً اشاره شد، یا به قدرت‌یابی روزافزون آن‌ها

می‌انجامد و یا به علل متفاوت، از جمله شرایط اقامتی نامطمئن، ترس از اخراج شدن پدر فرزندان و یا ایجاد پرونده‌ی قضایی برای خانواده، ترجیحاً به سکوت ختم می‌شود.

در واقع، یکی از راه‌های کاهش خشونت علیه زنان، مراجعه به سازمان‌های نظارتی در این حوزه می‌باشد، به طوری که به دلیل خصوصی بودن مفهوم خانواده در ادبیات جامعه افغان، خشونت خانوادگی معمولاً به جامعه اعلام نمی‌شود؛ در نتیجه سازمان‌های دولتی و غیردولتی امکان نظارت ندارند (گلز و اشتراوس، ۱۹۸۸). قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگانی که مورد خشونت جسمی، به خصوص کتک خوردن قرار گرفته‌اند، هیچ‌گاه چه در جامعه مبدا (افغانستان، ایران، ترکیه، یونان، تاجیکستان) و چه در جامعه‌ی میزبان (آلمان) به مراجع قانونی مراجعه ننموده‌اند. این مسئله، در مورد زنان مهاجر افغان به کشور آلمان، شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد، چراکه به دلیل ندانستن زبان آلمانی و عدم شناخت کافی از مراکز مرتبط، در حوزه‌ی حمایت اجتماعی و قانونی از آسیب دیدگان خشونت، عملاً به سکوت خود ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مهاجرت و جابه‌جایی‌های بین‌المللی ناشی از جنگ و ناامنی مزمین، به عنوان "تجربه زیسته" در میان مردم افغانستان طی چهار دهه‌ی گذشته، بر کلیه‌ی ابعاد زندگی افراد تأثیرات درازمدت گذاشته است. از سوی دیگر تجربه‌ی خشونت در میان زنان افغان، همواره مورد توجه رسانه‌ها و محافل تحقیقاتی بوده است، با توجه به داده‌های بدست آمده در تحقیق حاضر، مهاجرت به اروپا و به خصوص آلمان، تأثیر گسترده‌ای بر تغییر در نوع و میزان خشونت می‌گذارد به قسمی که با توجه به تغییر الگوهای رفتاری و ساختار حمایتی جامعه‌ی میزبان، با نوع جدیدی از خشونت در سطح خانواده مواجه می‌باشد؛ به این معنا که خشونت‌ها از سمت خشونت جسمی و فیزیکی مانند ضرب و شتم، سوزاندن و مو کشیدن به خشونت روانی و روحی همانند جلوگیری از حضور در جامعه و کلاس زبان، استهزا و فحاشی، عدم ملاقات با دوستان و تهدید، متمایل می‌گردد. بسیاری از دلایل تداوم خشونت علیه زن افغان، علیرغم مهاجرت، ناشی از مرحله‌ی گذار از سنت به مدرنیته می‌باشد. افزایش سطح تحصیلات زنان، آموختن زبان آلمانی و در نتیجه، برخورد بیشتر با فرهنگ اروپایی، اشتغال و استقلال مالی زنان، منجر به تغییر سبک زندگی و ساختار اجتماعی خانواده افغان و در نتیجه، افزایش سطح استرس و خشونت می‌گردد.

از سوی دیگر، نوع جدیدی از خشونت از سمت جامعه‌ی میزبان به زن مهاجر افغان وارد می‌شود؛ ضعف زبان آلمانی و نداشتن دانش کافی در مورد ساختارهای اداری در یک کشور اروپایی و ناآگاهی نسبت به حقوق خویش، به خصوص در سال‌های ابتدایی مهاجرت، باعث اشتغال در مشاغل نامناسب، عدم مراجعه به مراکز حمایت از آسیب‌دیدگان و تداوم تحمل سوء رفتار چه در سطح خانواده و چه در سطح اجتماع می‌گردد.

همچنین به مرور زمان زن و دختر افغان، روند جامعه‌پذیری سریع‌تری را نسبت به مردان، در کشور مقصد تجربه می‌نمایند و با کمک گرفتن از تسهیلات عموماً رایگان دولت آلمان و سازمان‌های غیردولتی متعدد، برای پناهندگان مخصوصاً زنان، به انباشت دانش و افزایش سطح توانمندی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود می‌پردازند. در نتیجه به علت سرعت نامتوازن جامعه‌پذیری میان زن و مرد افغان، خشونت‌های خانگی افزایش یافته و این مسئله به افزایش آمار طلاق در میان مهاجران افغان می‌انجامد.

- شمس اسفندآباد، حسن وامامی پور، سوزان؛ (۱۳۸۲)، 'بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل موثر بر آن'، فصلنامه‌ی پژوهش زنان، دوره‌ی ۱، شماره ۵، اعزازی، شهلا؛ (۱۳۸۰)، خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، نشر سالی.
- فکوهی، ناصر، سخنرانی جهان باینیستی اساسی روبروست.؛ <http://anthropology.ir/article/1573>
- ارجمندی، مجید؛ (۱۳۹۲)، سخنرانی. <http://www.tabnak.ir/fa/news/370031>
- ریبسی، امرالله؛ (۱۳۸۱)، 'خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن مطالعه‌ی موردی شهرستان شهرکرد'، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳، بهار.
- کار، مهرانگیز؛ (۱۳۷۹)، پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، مطالعات زنان، روشنگران، تهران.

Bryman, A 2016, *Social Research Methods*, Oxford University Press.

IOM 2015. Available from: <http://www.iom.int/news/iom-releases-global-migration-trends-2015-factsheet>. [12 January 2017].

Creswell, JW 2009, *Quantitative & Qualitative Research*, Sage Publication, Thousand Oaks, CA.

Declaration of Elimination of Violence Against Women, <http://www.un.org/documents/ga/res/48/a48r104.html>. [02 October 2016].

The Hotline. Available from: <http://www.thehotline.org/resources/statistics>. [18 December 2016].

EU Agency for Fundamental Rights' Report 2104. Available from: <http://www.thelocal.de/20140305/study-female-assault-above-eu-norm-in-germany>

Patterson, GR et al. 1982, "A Comparative Evaluation of Parent Training Procedures", *Behavior Therapy*, vol. 13, pp. 638-650.

Domestic Violence: Statistics & Facts, <http://www.safehorizon.org/page/domestic-violence-statistics--facts-52.html>. [12 January 2017].

Gaur Sing, D 2012, 'Afghan Women in the Diaspora: Surviving Identity and Alienation', NTS-Asia Research Paper no. 4, Centre for Non-Traditional Security Studies.

Gelles, RJ & Straus, MA 1988, *Intimate Violence. The Causes and Consequences of Abuse in the American Family*, New York: Simon and Schuster.

Martin, SL et al. 1999, "Domestic Violence in Northern India", *American Journal of Epidemiology*, Vol. 150, pp. 417-426.

Newman, L 2012, *Basics of Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches*, Upper Saddle River, Pearson Publishing, NJ.

Osmond, MW & Thorne, B 1993, "Feminist Theories: The Social Construction of Gender in Families and Society", in *Sourcebook of Family Theories and Methods: A Contextual Approach*, edited by PG Boss et al., pp. 591-623, New York: Plenum Press.

Dobash RE & Dobash, RP 1979, *Violence Against Wives*, New York: Free Press

Rostami-Povey, E 2007, *Afghan Women: Identity and Invasion*, Zed Books Ltd, London, New York.

Straus, MA 1980, 'A Sociological Perspective on the Causes of Family Violence', in MR Green (ed), *Violence and the Family* (pp. 7-31), Boulder, CO: Westview Press.

Walker, LE 1979, *The Battered Women*, New York: Harper and Row.

تبیین تفاوت معنا و علل خشونت خانگی در جوامع متفاوت

زاهره سادات میرجعفری^۱

چکیده:

خشونت با زنان، در تاریخ زندگی بشر، امری جهانی بوده است. به همین سبب در دهه آخر قرن بیستم، سازمان ملل متحد به طور فعال تری درصدد حذف خشونت علیه زنان برآمد. اما در عمل باتوجه به تعاریف مختلف از خشونت در فرهنگ‌های متفاوت شاهد عملکردهای متفاوت فرهنگی حقوقی در جوامع گوناگون هستیم. متأسفانه خشونت خانگی در بعضی جوامع نه تنها به آسانی نادیده گرفته می‌شود، بلکه گاه حتی توسط عرف یا قانون بدلیل تفکرات قدیمی اجازه داده می‌شود. در مجموع بافت فرهنگی اجتماعی در بسیاری از جوامع، پیش داورى‌ها، عقاید و الگوهایی را رواج می‌دهد که انقیاد زن و در نهایت خشونت علیه زنان را توجیه می‌کند. یکی از مهمترین عوامل، پذیرش قانونی خشونت خانگی و خصوصی انگاشتن نزاع‌های خانوادگی است و ابهام در تعریف خشونت خانگی، سبب پذیرش آن می‌شود. از این رو این مقاله در صدد تبیین تفاوت معنایی و علل خشونت خانگی در جوامع گوناگون و مقایسه تحلیلی آن است.

واژگان کلیدی: معنای خشونت خانگی، علل خشونت خانگی

مقدمه:

خشونت، در روابط انسانی، مشکلی اساسی و دیرینه است؛ چنان که تصور می‌شود جزو لاینفک طبیعت انسان به شمار می‌آید. همین امر دست‌آویزی شده است برای اعتراض به آفرینش انسان و زندگی او بر روی زمین، اعتراض فرشتگان به خلقت انسان بر اساس دو عامل بود که یکی از آن‌ها به گونه‌ای برجسته از خشونت، یعنی آسیب بدنی و جانی ناشی می‌گردد: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (بقره، ۳۰).

در متون دینی، خشونت، که برخاسته از حسادت بود، به منزله‌ی نخستین ناپهنجاری رفتاری در روابط انسانی، عاملی برای از میان بردن یکی از افراد نسل دوم بشر روی زمین شمرده شد، مانند قتل هابیل به دست برادرش که نخستین خشونت در روابط انسانی بیان شده است (مائده، ۳۱۲۷). اکنون که قرن‌ها از آن حادثه می‌گذرد، با وجود رشد فرهنگی و اجتماعی بسیار، وسعت و شدت خشونت از رنج‌ها و نگرانی‌های بزرگ جامعه‌های بشری است. یکی از جلوه‌های خشونت، متوجه کودکان و زنان در همه موقعیت‌های اجتماعی، به ویژه در خانواده است. خشونت با زنان در تاریخ زندگی بشر، امری جهانی بوده است. به همین سبب در دهه‌ی آخر قرن بیستم، سازمان ملل متحد به طور فعال‌تری درصدد حذف خشونت علیه زنان برآمد. خشونت در خانواده، شایع‌ترین فرم خشونت در جهان است که میزان آن بین ۱۰-۵۰ درصد (بسته به تعریف مورد استفاده و کشور مورد نظر) متغیر می‌باشد. خشونت خانگی در ۹۸ درصد موارد، منجر به آسیب زن می‌شود (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۵۷). در برخی جوامع از خشونت به عنوان ابزاری برای تداوم و تقویت فرمانبرداری زنان از مردان استفاده می‌شود. حتی وجود قوانین و مجازات در برخی جوامع نیز نتوانسته است این مشکل را رفع نماید. این پدداشت، ناشی از تفکری قدیمی است که زنان را مایملک مردان می‌شمارد و متأسفانه ریشه‌ی این تفکر در دنیای مدرن امروزی نیز هنوز وجود دارد. از سوی دیگر، در کشورهای اسلامی، از جمله جمهوری اسلامی ایران، پیاده نشدن صحیح قوانین و دستورات اسلامی در جامعه و سوء استفاده از دستورات اسلامی، توسط مردان در خانواده و وجود تفکرات و باورهای قدیمی و سنتی، همچنان با طیف گسترده‌ای از خشونت خانگی مواجه هستیم. این مقاله درصدد است تا ضمن تبیین تفاوت معنای خشونت خانگی در جوامع اسلامی و غیر اسلامی، باتوجه به تأکیدات دینی به علل و عوامل آن نیز در این جوامع بپردازد.

تبیین لغوی خشونت خانگی

در بررسی علمی خشونت علیه زنان، گام نخست، تحلیل مفهومی و ارائه‌ی تعریف عملیاتی از آن است. اکنون با بررسی تعریف‌های گوناگون، جامع‌ترین آن‌ها را برمی‌گزینیم.

در متون تخصصی خشونت معادل واژه Violence به کار می‌رود که به معنای زور، عنف، تعدی، شدت و سختی است (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹).

فرهنگ آکسفورد، این کلمه را به معنای تجاوز، زیان، آسیب، شدت، خشونت، تهدید، غضب، بی‌حرمتی و اعمال زور به کار برده است (oxford dictionary، ۲۰۰۷).

فعل Violate نیز به معنای شکستن، تخلف کردن، بی‌حرمتی کردن، توهین کردن، به حریم کسی یا چیزی تجاوز کردن و تجاوز به عنف آمده است.

فرهنگ لغت وبستر، اعمال زور بدنی را که به بدرفتاری یا جراحت بیانجامد خشونت در نظر می‌گیرد، و خشونت

خانگی را آسیب جسمانی رساندن یکی از اعضای خانواده به دیگری یا تکرار و عادت به چنین رفتاری شمرده است (Webster's Online Dictionary, ۲۰۰۷page ۱۰).

بر این اساس، در لغت انگلیسی، کلمه‌ی Violence ارزش منفی دارد و اگر خشونت را معادل این کلمه در نظر بگیریم، نمی‌توان آن را به مفید و مضر تقسیم کرد. البته کلمه خشونت در زبان فارسی معانی گوناگونی دارد که همیشه منفی نیست. فرهنگ دهخدا خشونت را به معنای درشتی و زبری و ضد نرمی دانسته است. سخت رویی، خشم و غضب، تندى و درشتى کردن نیز از معانی خشونت است (دهخدا، ۱۳۳۷ص ۵۰). فرهنگ مشیری، خشونت را به عصبانیت و تندخویی هم معنا کرده است (مشیری، ۱۳۸۴). بنابراین روشن می‌شود که معنای خشونت در زبان فارسی با Violence در زبان انگلیسی نوعی همپوشی معنایی دارند؛ به گونه‌ای که برخی معانی خشونت در زبان فارسی ویژه این کلمه است؛ در حالی که Violence فقط شامل تعدی و حمله به دیگران می‌شود که همواره بار معنایی منفی دارد و این نمونه‌ای از تفاوت معنای لغوی است.

در متون تعلیمی نیز معانی اصطلاحی و تعریف خشونت تقریباً معادل معنای آن در فرهنگ لغت انگلیسی است، که در این مقام به برخی موارد آن اشاره می‌کنیم.

- خشونت، عمل فرد معنی (جمعی از افرادی گروهی خاص) است که به جان یا مال یا شرف دیگران تعرض و حمله می‌کند (محسنی، ۱۳۹۲ ص ۲۷).

- خشونت تعریفی مشابه پرخاشگری دارد: پرخاشگری اقدامی است که به قصد آسیب رساندن به دیگران صورت می‌گیرد. در این تعریف سه عنصر کلیدی وجود دارد: اقدام یا رفتار، قصد و آسیب. رفتار، همراه با حالت درونی خشم و متضمن نوعی تعرض و همچنین رفتار آسیب‌زننده و ضداجتماعی است (BaroByrne ۱۹۹۸، p.۳۲). البته برخی خشونت را شکل افراطی رفتار پرخاشگرانه تعریف می‌کنند، که احتمالاً باعث آسیب‌هایی به قربانی شود (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

در لغت انگلیسی، برای معادل پرخاشگری، افزون بر معنای تعرض و تجاوز، معانی خوی تند، تهور، بی‌باکی و جسارت نیز آمده است (Thesaurus of English). با مقایسه معانی اصطلاحی دو کلمه Aggression و Violence به نظر می‌رسد پرخاشگری معنای عام‌تری داشته، لزوماً دارای معنای منفی نباشد. مثلاً مجازات مجرمان نوعی پرخاشگری قانونی است یا سرکوب اخلاک‌کنندگان امری پذیرفته شده است که در عین اطلاق پرخاشگری بر آن، خشونت به شمار نمی‌آید. البته صرف آسیب رسیدن، ملاک تفاوت بین این دو مفهوم نیست، بلکه موارد مثبت و مشروع پرخاشگری، از دایره‌ی خشونت خارج می‌شود (مولوردی، ۱۳۸۷ ص ۳۲).

- اعمال زور منجر به آسیب جسمانی را خشونت می‌گویند و کاربرد غیر قانونی زور شامل کشتن، تهاجم، سرقت و تجاوز را خشونت کیفی می‌گویند (Kelly ۱۹۹۶).

- آکادمی ملی علوم آمریکا، خشونت را این گونه تعریف می‌کند: رفتاری که توسط فردی به قصد تهدید یا آزار بدنی دیگران بروز می‌کند (maclino، ۱۹۹۹، ص ۱۹).

- خشونت، استفاده غیر قانونی یا غیر مجاز از قدرت است، که معمولاً با شدت، نفرت یا خشم همراه است. اعمال غیر قانونی نیروی بدنی در برابر حقوق عموم، قوانین و آزادی عمومی را خشونت می‌گویند (Black. H. ۲۰۰۲).

نوعی از خشونت، مبتنی بر جنس است که در تعریف آن گفته‌اند:

- خشونت جنسی علیه زنان، هرگونه رفتار خشن و وابسته به جنسیت است که موجب آسیب جسمی، جنسی یا

روانی یا رنج زنان شود. جلسه‌ی مشورتی سازمان بهداشت جهانی، تعریف کاربردی خشونت را استفاده‌ی عمدی از نیروی بدنی، ارباب یا تهدید می‌داند که به آسیب بدنی، مرگ، آسیب روانی، نقص رشد و تکامل یا محرومیت یا احتمال زیاد وقوع این موارد بینجامد (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۷ ص ۳۰).

مفهوم دیگر، خشونت خانگی است که نوعی از آن، یعنی خشونت مرد با همسر، گاه ضمن خشونت جنسی قرار می‌گیرد. نوع دیگر آن خشونت با شوهر، فرزندان و کهنسالان است که در انواع خشونت آن‌ها را توضیح می‌دهیم. - خشونت خانگی، عبارت است از بدرفتاری جسمی، جنسی و روانی، از قبیل منزوی کردن اجباری، تحقیر، محروم ساختن از حمایت، و تهدید به آسیب‌رسانی. زیرا گذاشتن حقوق مربوط به تولید نیز نمونه‌ای از خشونت خانگی است (مرتوس، ۱۳۸۰ ص ۲۲۶).

- خشونت خانگی عبارت است از بد رفتاری با همسر، که بد رفتاری روانی مانند ارباب و ترساندن، تهدید، تحقیر و انتقاد شدید و تند، و خشونت بدنی، مانند سیلی زدن، هل دادن تا استفاده از اسلحه را در برمی‌گیرد (M Crawford ۴۶۶۱۹۹۲۸.P).

به نظر می‌رسد در همه‌ی این تعریف‌ها قصد، رکن مفهوم خشونت در نظر گرفته شده است. تهدید، آزار و آسیب، به منزله‌ی رکن دیگر مفهوم خشونت، در کنار قصد، آمده است. برخی تعاریف، آسیب بدنی را کانون توجه قرار داده‌اند، ولی آسیب روانی و شخصیتی نیز، در رفتار خشونت آمیز گاه در نظر است. به این ترتیب قصد آسیب بدنی و روانی، هر دو یابیکی، سبب خشونت آمیز شدن یک رفتار می‌شود. نکته‌ی قابل توجه در تعریف‌ها، قصد آسیب است نه تحقق خارجی آسیب؛ زیرا رفتار خشونت آمیز ممکن است به آسیب نینجامد، ولی باز رفتار خشن شمرده می‌شود. مثلاً وقتی مردی، چیزی را سوی همسرش پرتاب می‌کند ولی به او نمی‌خورد، آسیب خارجی تحقق نیافته است، ولی عرفاً و در تعریف، این رفتار خشونت به شمار می‌آید. البته بی‌تردید آسیب روانی به زن وارد می‌شود (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷). در برخی تعریف‌های خشونت، عنصر استفاده از زور یا قدرت آمده است. به نظر می‌رسد این عنصر شامل قدرت روانی یا بدنی و فیزیکی می‌شود. چنانکه گاه خشونت از موضع ضعف بدنی و در عین حال از ناحیه قدرت روانی است.

از نگاه حقوقی، غیر قانونی بودن رفتار خشونت آمیز را با توجه به عناصر بالا می‌توان استنباط کرد. البته تحقق آسیب جسمانی یا روانی معمولاً شرط پیگیری این رفتار در محاکم قانونی است. بنابراین می‌توان گفت خشونت، رفتاری تعرض آمیز با دیگران به قصد آسیب رساندن جسمانی یا روانی یا تهدید این امور است. البته مفهوم خشونت، امری نسبی است و متناسب با زمان و مکان تغییر می‌یابد. بدین جهت، رفتاری ممکن است در یک موقعیت زمانی و مکانی خشونت شمرده نشود، ولی در موقعیتی دیگر خشونت به شمار آید، همچنین ممکن است در فرهنگ‌های خاص خشونت به شمار آیند ولی غالب مردم ایران و خرده فرهنگ‌ها آن‌ها را خشونت ندانند و در اطلاق خشونت بر همه موارد آن تردید وجود دارد. همچنین تعابیر مختلفی از خشونت با توجه به تأکیدات دینی وجود دارد؛ برای مثال اختیار مرد در روابط زناشویی از نظر دین مبین اسلام، جایز شمرده شده، در حالی که این مسأله از نظر جوامع غیر اسلامی تجاوز محسوب می‌گردد.

ب) انواع خشونت

خشونت را به اعتبار عامل، قربانی و کیفیت آن تقسیم بندی کرده اند. خشونت ممکن است از سوی فرد، جمعی افراد، اعضای یک گروه یا نهاد اجتماعی صورت گیرد. در همین باره می‌توان خشونت را به ساختاری و فردی تقسیم کرد. در خشونت ساختاری، قوانین یا فرهنگ یک جامعه به گونه‌ای است که موجب آسیب روانی و بدنی برخی افراد

می‌شود. مثلاً هنجارهای فرهنگی و قوانین تبعیض آمیز، موجب نوعی خشونت آشکاریا پنهان با گروه‌های اقلیت یا زنان در یک جامعه می‌شود (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۹۷). خشونت به اعتبار قربانی، به اقسام خشونت با کودکان^۱، زنان^۲، پیران^۳، همسر^۴ و اقلیت‌ها تقسیم می‌شود. کیفیت خشونت را می‌توان در تحلیل روانشناختی به خشونت عاطفی^۵ و ابزاری^۶ (با هدف خاص و بدون هدف)، حاد و آنی، در برابر حساب شده و با نقشه قبلی، همچنین خشونت واکنشی یا کنشی تقسیم کرد. خشونت ممکن است بدنی^۷ یا روانی^۸ باشد (همان، ص ۱۱۹).

همانگونه که گذشت، خشونت گاه پنهان است. در خشونت پنهان، قربانی تلقی می‌کند که باید رفتار و محدوده‌ی آزادی خود را کاهش دهد. این افزون بر محدودیتی است که ساختار جامعه بر فرد تحمیل می‌کند و در واقع به سبب تأثیرگذاری فرد عامل خشونت بر اوست (اعزاز، ۱۳۸۰، ص ۲۷). خشونت گاه به موارد مالی و اقتصادی بازمی‌گردد؛ مانند این‌که عامل، قربانی را از حقوق مالی اش محروم می‌سازد یا برخی از اموال شخصی وی را تصرف می‌کند، یا به اموال او آسیب می‌رساند. با توجه به پنج مولفه‌ای که در تعریف اصطلاحی خشونت بیان شد، گونه‌های خشونت ساختاری، خشونت پنهان و خشونت اقتصادی را نمی‌توان خشونت دانست؛ هرچند نوعی آزار زنان و آسیب نسبت به آنان در این موارد وجود دارد (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

خشونت علیه زنان را به ویژه در خانواده، از نظر آسیبی که به آنان وارد می‌شود می‌توان به دو نوع کلی «بدنی» و «روانی» تقسیم کرد. خشونت بدنی ممکن است به صورت حمله به زن، ضرب و جرح او، رفتار جنسی آزارنده، فشار و تحمیل بدنی مانند اجبار کاری صورت گیرد. خشونت روانی گاه در گفتار و کلام است، که نمونه‌های آن عبارتند از: انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، فحاشی، توهین، تمسخر، گوشه و کنایه و متلک پرانی، و تهدید به انجام کارهایی که به زن آسیب می‌رساند؛ و گاه در حالات چهره و دیگر علایم غیرکلامی رخ می‌نماید. حالات چهره حاکی از خشم، بی‌اعتنایی، تنفر، تمسخر و... نوعی خشونت روانی به ظاهر آرام است. آهنگ صدای بلند، حالت بدنی هجوم برنده یا مسلط به خود گرفتن و تماس چشمی غضبناک و نفرتزا، موارد دیگری از حالات غیر کلامی خشونت آمیز است. بدیهی است برخی از این موارد خشونت به معنای مصطلح نیست ولی نوعی آزار به شمار می‌آید (Crawford and Unger ۱۹۹۲، p ۴۶۶).

خشونت روانی ممکن است جنبه‌ی اقتصادی و مالی داشته باشد. ندادن مخارج زندگی و تحت فشار قرار دادن زن از این جهت، تصرف اموال شخصی وی و از بین بردن اموال او، آسیب‌های روانی شدیدی بر وی وارد می‌کند. خشونت حقوقی علیه زن، استفاده از برتری‌ها و امتیازهای حقوقی خود برای ضربه زدن به اوست. مثلاً طلاق گرفتن یا ازدواج مجدد، گاه برای آسیب زدن به زن صورت می‌گیرد. ایجاد محدودیت در رفت و آمد به قصد آزار زن، جلوگیری از پیشرفت علمی، فکری و اجتماعی نیز نوعی خشونت روانی است. خشونت‌ها علیه زن در خانواده، ابتدا جنبه‌ی روانی دارد و در گفتار بازتاب می‌یابد و بعد به تدریج، ابعاد بدنی پیدا می‌کند. برخی مؤلفان، مدعی‌اند بدرفتاری روانی بسیار دردآورتر از بدرفتاری‌های بدنی است (مولوردی، ۱۳۸۵، ص ۳۶).

- 1 Child Abuse
- 2 Violence Against Women
- 3 Elder Abuse
- 4 Violence against Men
- 5 Emotional
- 6 Instrumental
- 7 Physical
- 8

ج) بررسی آماری خشونت خانگی

بررسی‌های محققان علوم اجتماعی در این باره با روش‌های دقیق و علمی، دشواری‌های پرشماری داشت. امکان یافتن نمونه‌های معرف و گردآوری داده‌ها برای تعمیم آن به جامعه بسیار نادر بود. مسئله‌ی دیگر، بسته بودن خانواده و جنبه‌ی خصوصی داشتن پدیده خشونت خانگی است، که تمایلی به اظهار آن وجود ندارد. گلز و اشتراوس^۱، نخستین کسانی بودند که در زمینه‌ی خشونت خانگی تحقیق کردند. منابع اطلاعاتی آنان عبارت بود از: ۱. بررسی اسناد مربوط به گفتگوی پزشکان و روانپزشکان با قربانیان خشونت، و نیز گفتگوهای مددکاران و مشاوران با زنان کتک خورده؛ ۲. بررسی آمار مراکز رسمی، مانند دادگاه‌ها، مراجع انتظامی و مراکز روانی یا اجتماعی؛ ۳. بررسی‌های اجتماعی در منطقه، شهر یا کشور خاص (اعزازی، ۱۳۸۰ ص ۳۵۳۴).

آمارهای جدید نشان می‌دهد که میزان محکومیت‌ها در انگلیس و ولز به اتهام جنایت علیه زنان و دختران در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته و به مرز هشدار رسیده است.

آمارهای منتشره از سوی خدمات دادستانی سلطنتی انگلیس حاکی از آن است که ۷۸ هزار و ۷۷۳ نفر به اتهام خشونت علیه زنان محکوم شده‌اند که این رقم در مقایسه با سال پیش از آن با رشد ۱۶٫۹ درصدی همراه بوده است. این پرونده‌ها شامل تجاوز جنسی، سوء استفاده از کودکان، خشونت خانگی و خشونت برای حفظ خانواده بوده است. اگرچه اکثریت محکومان مربوط به پرونده‌های خشونت خانگی (۶۸ هزار و ۶۰۱ مورد)، تجاوز (۲ هزار و ۵۸۱ مورد)، تجاوز جنسی (۷ هزار و ۵۹۱ مورد) بوده است. براساس آمار مجامع بین‌المللی غرب و اروپا، ۳۶ درصد زنان در محل کار در معرض آزار و اذیت جنسی مردان همکار خود هستند.

طبق شواهد دیوان عدالت آمریکا، زنان یازده بار بیش از مردان قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند (همان).
- بر پایه‌ی برآوردی دیگر، دست کم چهار میلیون زن، سالانه در آمریکا به دست شوهرانشان کتک می‌خورند و بیش از چهار هزار زن هر سال بر اثر کتک خوردن می‌میرند.

- در آمار دیگری آمده است ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان آمریکایی مورد آزار شوهران خود، و ۱۵ تا ۲۵ درصد آنان حتی هنگام بارداری مورد آزار شوهرانشان قرار می‌گیرند (سالاری فر ۱۳۸۹ ص ۱۱۵).

- هر سال ۳۲۴۰۰ زن در دوره‌ی بارداری، مورد بد رفتاری همسران خود قرار می‌گیرند (macline، ۱۹۹۰ ص ۲۰۲).
- در کانادا، ۶۲ درصد زنان مقتول، به دست رفیق جنسی خود کشته می‌شوند (مرتوس ۱۳۸۰، ص ۲۱۰).
- در یک بررسی ملی در ژاپن، ۵۹ درصد زنانی که آماج خشونت واقع شده‌اند، به دست شرکای جنسی خود نیز مورد تجاوز قرار گرفته‌اند (<http://www.endabuse.org/resources/facts>).

- در یک بررسی در ایرلند، سی درصد زنان، شکنجه روانی را بدترین تجربه‌های آزارنده‌ی خویش عنوان کرده‌اند (گزارش سازمان بهداشت جهانی ۱۳۸۲ ص ۲۰۲).

آمار خشونت خانگی در کشورهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران

هرچند کشورهای اسلامی فرهنگ‌های گوناگونی دارند، همه‌ی آن‌ها تحت تأثیر آموزه‌های دینی‌اند، که این امر می‌تواند در ریشه‌یابی خشونت علیه زنان در خانواده و یافتن راه‌های پیشگیری از آن موثر باشد. خشونت علیه زنان در کشوریمین رو به افزایش است و نسبت قربانیان خشونت در سطح خانواده (همسر، خواهر و

دختر) در سال ۱۹۹۶، ۲۲ درصد بوده است. در حالی که دریمین، از زنی که مورد بدرفتاری قرار می‌گیرد، انتظار می‌رود شکایت خود را نزد بستگان مذکرش (نه نزد مسئولان) مطرح سازد (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲۸). در کویت، بدرفتاری خانگی با زنان، تقریباً در پانزده درصد همه‌ی ازدواج‌ها روی می‌دهد و از شکایت‌های دریافتی، تقریباً شصت درصد آن‌ها بدرفتاری با زنان غیر کویتی را شامل می‌شود (همان، ص ۶۲). در مصر، کتک زدن زن، حق مسلم مرد به شمار می‌رود. ضرب و جرح زنان برای محروم کردن آنان از مالکیت و ارث است که گاه به قتل آنان می‌انجامد. از پدیده‌های خشونت خانگی در این کشور، افزایش قتل مردان به دست همسران آنان است که از هجده فقره در سال ۱۹۹۷ به ۲۱ فقره در سال ۱۹۹۸ رسیده است. در یک بررسی ملی در مصر روشن شد که یک سوم زنانی که ازدواج کرده‌اند، دست کم یک بار طی زندگی زناشویی کتک خورده‌اند. بررسی‌های مستقل و در سطح محدودتر تأیید می‌کند که ضرب و شتم همسر در مصر، امری رایج است (همان، ص ۸۷.۸۹). پژوهش دیگری بالاترین میزان خشونت خانگی در دنیا را در مصر با ۹۴ درصد و زامبیا با ۹۱ درصد اعلام کرده است (همان، ص ۲۰۰).

در کشورهای آسیای شرقی، خشونت علیه زنان، در خانواده ریشه‌دارتر و شدیدتر است. در پاکستان کتک زدن زنان امری رایج در میان همه‌ی طبقات است. بر پایه گزارشی، هشتاد درصد خانواده‌های پاکستانی به ضرب و جرح و خشونت با زنان مبتلایند (همان، ص ۱۳۴). شمار زنانی که به علت نداشتن جهیزیه کافی به دست خانواده شوهر خود کشته شده‌اند بیش از پنج هزار نفر است (شرکت، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

این آمارها مربوط به برخی کشورهای اسلامی بود. در دیگر کشورها نیز بی‌تردید خشونت خانگی با زنان وجود دارد، ولی به دلیل آن‌که امری کاملاً خصوصی تلقی می‌شود، آماری از آن در دست نیست. فضای فرهنگی در کشورهای اسلامی به گونه‌ای است که زنان اندکی، در موقعیت خشونت خانگی سراغ پلیس می‌روند. معمولاً زنان، از پیامدهای پیگیری قانونی خشونت علیه خویش می‌ترسند. به علل فوق، این آمارها می‌تواند آشنایی اجمالی‌ای با وضعیت خشونت در کشورهای اسلامی فراهم آورد.

دربارین پژوهش‌های زیادی در قالب مقالات و پایان‌نامه‌ها در این خصوص انجام شده است. مهمترین این پژوهش‌ها «بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» به اجرای دفتر امور اجتماعی وزارت کشور با همکاری مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و وزارت علوم و تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۹۱ است. شمار نمونه‌ها در این تحقیق ۱۲۵۹۶ است، ولی دیگر تحقیقات نمونه‌های غالباً کمتر از پانصد نفر دارند. در تحقیق و طرح ملی که در سال ۸۳ در میان ۱۲ هزار و ۶۰۰ زن در ۲۸ مرکز استان انجام شد، نشان داد که ۶۶٫۳ درصد از زنان از ابتدای زندگی درگیر خشونت هستند که از این میان ۱۰٫۵ درصد خشونت‌های آن‌ها بسیار شدید بوده است. در این تحقیقات ۵۳ درصد از زنان خشونت را در یک سال ابتدایی ازدواج تجربه کرده‌اند. از میان زنان تحقیق شده ۲۸٫۲ درصد خشونت فیزیکی داشتند و ۱۹٫۲ درصد خشونت‌های فیزیکی آن‌ها مربوط به یکسال اول بوده است. همچنین برخلاف تصور که میزان خشونت در سال اول، میزان بعد از تولد فرزند و دوره‌ی بارداری باید کم باشد، اما در این زنان تحقیق شده، خشونت در این دوره‌ها خارج از انتظار بوده است. در تحقیقات انجام شده میزان خشونت در میان خانواده‌های کردی به ۸۸ درصد می‌رسد که همگی این خشونت‌ها علیه زنان است. نکته‌ی جالب توجه این است که این زنان، همسر خود، خانواده همسر و خانواده خود را از مهمترین عوامل خشونت عنوان می‌کردند.

با مقایسه وضعیت کشورهای مختلف درمی‌یابیم که زنان در کشورهای اروپایی، از حاشیه‌ی امنیت به مراتب پایین‌تری در مقایسه با کشورهای اسلامی برخوردار هستند. خشونت در خانه، آزار و تجاوز جنسی در محیط کار،

تهدیددی برای امنیت زنان در غرب است. آمار خشونت و تعرض نسبت به زنان و کودکان غربی گواهی بر وضعیت نامناسب امنیت و بالا بودن خشونت در این کشورهاست. در ایران، زنان نسبت به سایر کشورها از امنیت بیشتری برخوردار هستند اما باز هم باید تلاش کنیم تا از برخی ناامنی های موجود، پیشگیری کنیم

(<http://www.asriran.com/fa/new>).

بررسی خشونت خانگی در جوامع اسلامی با توجه به تأکیدات دینی

حال سؤال اینجاست که با توجه به مبانی و دستورات دین مبین اسلام، چرا در جامعه ای با حکومت اسلامی باید خشونت خانگی رواج داشته باشد؟ براستی آیا در این زمینه روایات و دستورات کافی نداریم که در مواقع اختلاف به آن رجوع نماییم؟

در نگاهی کلی می توان گفت دین اسلام در همه ی روابط اجتماعی، به شدت با خشونت مخالف بوده، دینی است مبتنی بر اساس رحمت و رأفت. از صفات خداوندی که اسلام در مقام خالق و مدبر هستی معرفی می کند، رحمت و عطف با بندگان و مخلوقات است.

نکته ی مهم در بررسی نگاه اسلام به خشونت، تمایز نهاد حکومت و قضاوت از دیگر نهادهای اجتماعی از جمله خانواده است. هر نظام حکومتی برای رویارویی با جرایم، قوانینی دارد که اغلب با گونه ای تندی و قهر همراه است. آزار کلامی در روابط اجتماعی از نظر اسلام به هیچ روی جایز و درست نیست. فحش و ناسزا، تهمت و غیبت و... از نظر اسلام حرام است و این امر شامل همه ی رابطه های اجتماعی از جمله روابط درون خانواده می شود. در مجموع، آموزه های اسلام، بر ملایمت کلامی بسیار تأکید می ورزند. به عبارت دیگر، هم محتوای گفتار باید زیبا و نیکو باشد و هم نحوه و آهنگ آن. این امر یکی از جنبه های مهم حسن خلق در نظر گرفته شده است (مجلسی، ۱۳۷۰ج ۷، ابواب حسن خلق).

یکی دیگر از انواع خشونت روانی، خشونت در روابط غیر کلامی مانند حالات چهره حاکی از خشم، بی اعتنائی، تنفرو تمسخر، حالت بدنی هجوم برنده یا مسلط، تماس چشمی غضبناک، تندخویی، ترساندن، قهر کردن و امثال این موارد است. در متون اسلامی، برخی از این موارد تحت عنوان بدخلقی (سوء خلق)، کانون توجه قرار گرفته است. آموزه های اسلام، بر حسن خلق تأکید می ورزند و روایات پرشماری درباره ی اهمیت حسن خلق آمده است؛^۱ بنابراین، آموزه های اسلام، آزار کلامی و روانی دیگران را مجاز نمی شمارند.

قهر کردن، گونه ای خشونت روانی است که در متون اسلامی با واژه ی «هجر» به آن اشاره می شود. قطع رابطه کلامی و غیرکلامی دو نفر از دیدگاه اسلام پذیرفته نیست؛ هرچند برای بازداشتن دیگران از زشتی و گناه، روی گرداندن و قطع روابط کلامی لازم است؛ البته در حدی که فرد را از گناه بازدارد، نه بیشتر (نجفی، ۱۳۷۲ج ۷، ص ۶۸۵).

قطع ارتباط کلامی و غیرکلامی در روابط زن و شوهر در شرایط خاصی برای حل اختلافات سفارش شده است. قرآن، کلمه نشوز را درباره ی زن (نساء ۴، ۳۴) و مرد (نساء ۴، ۱۲۸) به کار برده و در هر مورد روش مناسب برای حل مشکل را بیان کرده است. قرآن کریم در این موقعیت، برای حل مشکل و جهت دادن زن به سوی زندگی متداول خانوادگی و ایفای وظایف همسری، شیوه ای سه مرحله ای ارائه کرده است: نصیحت زن، دوری از او در بستر و تنبیه «وَاللّٰتِي تَخَافُوْنَ نُشُوْزَهُنَّ فِعْظُوْهُنَّ وَاهْجُرُوْهُنَّ فِی الْمَصَاجِحِ وَاصْرُبُوْهُنَّ...» (نساء، ۳۴).

۱ حسن خلق، نیمی از دین است کامل ترین شما در ایمان، خوش خوترین شما است

اگر با وجود چنین وضعیتی، که مرد در بیشتر جنبه‌های زندگی، سعی در خشنود ساختن همسر داشته باشد، باز زن به نشوز روی آورد، این شیوه می‌تواند در بیشتر موارد مشکل را برطرف سازد. البته از این راه حل، برداشت‌های نامناسبی در میان خانواده‌های مسلمان دیده می‌شود که تبیین این شیوه، نادرستی آن برداشت‌ها را روشن خواهد کرد. روشن است که در بیشتر موارد، اگر مرد با صمیمیت و صداقت رفتار کند و در پی مدارا با همسرش باشد، چنین مشکلی از جانب زن رخ نمی‌دهد (قائمی، ۱۳۹۴ ص ۳۴۵).

بخشی از علل و زمینه‌های بروز خشونت با زنان در خانواده به نحوه‌ی روابط و تعامل‌های دو جنس زن و مرد، به طور کلی، و روابط ویژه‌ی آنان در خانواده به منزله‌ی زن و شوهر بازمی‌گردد. از آنجا که انسان، موجودی اجتماعی است و با دیگران رابطه دارد و پدیده خشونت نیز امری ارتباطی است، بهتر است به جای افراد، تعامل‌های میان آنان از جمله تعامل زن و شوهر مورد بررسی قرار گیرد. در اینجا به زمینه‌های تعاملی خشونت علیه زنان می‌پردازیم.

(۱) جنسیت

از عوامل مهم و مؤثر در روابط زن و مرد، تفاوت‌های جنسیتی آنان است. برخی پژوهشگران، به ویژه فمینیست‌ها، ریشه‌های خشونت علیه زنان را در روحیات جنس مرد و نقش‌های مردانه می‌جویند. در مرتبه‌ی اول، خشن بودن جنس مرد، به منزله‌ی الگوی مطلوبی در بسیاری از جوامع، پذیرفته شده است؛ در حالی که درباره‌ی زن، چنین الگویی اساساً پذیرفته نیست و خشونت از او انتظار نمی‌رود. در یک بررسی، روشن شد که از هر چهار زن و شوهریکی عقیده دارد که شوهر می‌تواند دلیل موجهی برای زدن داشته باشد و نسبت کمتری معتقدند عکس آن نیز درست است (گیدنز، ص ۴۳۹).

در مرتبه‌ی دوم، خشونت مردانه، ابزاری است برای مهار رفتار جنس مؤنث و ایجاد تبعیت و وابستگی زنان. در فرهنگ مردسالار، زنان موجوداتی غیرعقلانی و طبیعی تلقی می‌شوند. از این روی، مردان تشویق می‌شوند که در صورت ناکارایی استدلال عقلانی برای تربیت زنان، به خشونت متوسل شوند (سالاری فر، ۱۳۸۹، ۹۵). همچنین گفته‌اند خشونت، به طور خاص برای مهار احساسات جنسی و نقش‌های تولید مثل زن به کار می‌رود. نظریه‌های فمینیستی معتقدند همه‌ی اشکال خشونت با زنان، فراگیر و محصول فرهنگ مردسالار است، که در آن مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر تن زنان کنترل دارند (هام و گمبل، ۱۹۹۲، ص ۴۵۵). اعتقاد به برتری ذاتی جنس مرد و ارزش‌هایی که موجب می‌شود، مردان حقوق تملک جویانه بر زنان کسب کنند نیز، نوعی تبیین جنسیتی برای ابزار خشونت مردان علیه زنان است (مرتوس، ۱۳۸۰ ص ۲۳۱).

در مرتبه‌ی سوم، فمینیست‌ها، ازدواج زن و مرد در خانواده را، گونه‌ای ناهمجنس خواهی اجباری، برای مهار احساسات جنسی و کار زنان در خانه می‌دانند، که منبع اصلی سرکوب زنان و خشونت علیه آنان است. بر پایه‌ی تحلیل روانکاوانه از رفتار اجتماعی، استفاده‌ی عمومی از زنان در ازدواج، به صورت اشیایی مبادله‌پذیر، مبنای جامعه‌ی مردسالار را می‌سازد. مردها در ازدواج می‌توانند از زنان، هم توقع خدمات خانگی داشته باشند و هم توقع خدمات جنسی اختصاصی (هام و گمبل، ۱۹۹۲، ص ۲۶۲). بر این اساس، تبیین عمیق‌تر خشونت با زنان در خانواده، تفاوت و تعارض علائق را مد نظر قرار می‌دهد. وقتی زن، استقلال بیشتری پیدا کند و بخواهد بر علائق خود پای بفشارد، قدرت مرد تضعیف شده، تضاد و درگیری و در پی آن خشونت با زن بروز می‌یابد. اغلب خشونت مردان با زنان به این

دلیل است که احتمال می‌دهند حق تملک آنان بر زنا نشان و قدرتشان در معرض خطر افتد (مولوردی، ۱۳۸۵ ص ۴۱). تبیین جنسیتی مشابهی، اقتدار مرد در خانواده و نقش‌های مردانه را از علل برانگیزاننده خشونت علیه زنان می‌داند. شوهران از زنان انتظار اطاعت و احترام دارند. عدم اطاعت زن، حاضر جوابی، آماده نکردن غذا طبق برنامه، عدم موفقیت در مراقبت از کودکان و انجام امور خانه، طرح پرسش‌هایی درباره‌ی درآمد مرد، رفتن جایی بدون اجازه شوهر، خودداری از روابط جنسی و پرسش درباره‌ی مرد و ابراز شک و تردید در مطمئن بودن مرد، زمینه‌هایی برای ابراز خشونت مرد به همسر است. در مجموع، روحیه‌ی مهار و غلبه مردان بر همسران خود که در بسیاری کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، از جمله آمریکا وجود دارد، عامل برانگیزاننده خشونت علیه زنان شمرده شده است.

بر پایه‌ی این تبیین، دو عامل مهم قدرت و اقتدار مرد به علاوه‌ی روحیه‌ی ایجاد محدودیت برای زن، به روشنی، با ابراز خشونت مردانه ارتباط دارد. مردانی که زنان خود را می‌زنند، این پدیده را تأیید می‌کنند که مردان بد رفتار، مردانگی را با توانایی مهار و غلبه بر همسر مرتبط می‌دانند. از سوی دیگر، زنانی که از شوهران کتک خورده‌اند، اغلب خبر می‌دهند که ایجاد محدودیت بخش مهمی از اعمال خشونت علیه آنان است (Crawford and Unger ۱۹۹۲ p. ۴۶۷-۴۶۹).

۲) عوامل حقوقی

از نگاه حقوقی و جرم‌شناختی، عوامل و زمینه‌هایی درکارند که به پدیدآیی یا دست‌کم، استمرار خشونت دامن می‌زنند. یکی از مهمترین این عوامل، پذیرش قانونی خشونت خانگی و خصوصی انگاشتن نزاع‌های خانوادگی است (Kally. p. ۴۳۶) و ابهام در تعریف حقوقی خشونت خانگی (جولی مرتوس، ۱۳۸۰ ص ۳۳۱) سبب پذیرش آن می‌شود. مثلاً این که «تا چه حد تنبیه بدنی زن برای شوهر جایز است»، «یا رابطه‌ی جنسی اجباری مرد با همسر خود که به آسیب روانی و جسمی او منجر شود، مصداق خشونت خانگی هست یا نه؟» هنوز در قوانین بسیاری از کشورها پاسخ داده نشده است. مبنای این ابهامات حقوقی به محدوده‌ی نظارت نهادهای دولتی بر خانواده باز می‌گردد. اگر بر این دیدگاه حقوقی، تأکید ورزیم که خانواده، محیطی کاملاً خصوصی است، نهادهایی مانند نیروی انتظامی و دادگاه حق نظارت اجتماعی بر خانواده را نخواهند داشت. در این اوضاع خشونت در خانواده تسهیل می‌شود (شهلا اعزازی، ۱۳۸۰ ص ۶۷۶۶).

بی تردید حفظ حرمت و تمامیت زندگی خانوادگی، برای حمایت از افراد در برابر دخالت‌های غیر ضرور دولت، امری مطلوب است؛ لیکن این مسئله درباره‌ی خشونت‌های خانوادگی، دو پیامد منفی مهم دارد: نخست این‌که افراد برای استمداد از خارج خانواده به شدت تحت فشار قرار می‌گیرند؛ زیرا این امر، اعتراف به عدم تأمین آرامش و پرورش مطلوب در خانواده و به نوعی شکست در اهداف آن است؛ دوم این‌که دخالت دیگران در روابط اعضای خانواده، حتی در صورت وجود اختلال آشکار در آن، امری ناشایسته است. به این ترتیب خشونت خانگی اصولاً نادیده گرفته شده یا کم اهمیت جلوه داده می‌شود (معظمی، ۱۳۸۶، ص ۱۳). در هر صورت اگر بخواهیم حرمت خصوصی خانواده را حفظ کنیم و عامل بازدارنده در آن را فقط مهار شخصی در نظر بگیریم، می‌باید چه حد و مرزی برای آن تعیین کنیم تا از خشونت با اعضا و ستم بر آنان پیشگیری کنیم؟

به نظر می‌رسد طرح مشکلات خانوادگی با دیگران، و به تعبیری عبور از مرز خانواده، ملاحظاتی اخلاقی، روانشناختی و

فرهنگی متعددی را می‌طلبد. وقتی مشکل از حد تحمل فرد خارج می‌شود و حل آن در محدوده خانواده دشوار یا ناممکن می‌گردد، اولین راه استفاده از خویشان زن و شوهر برای حل مشکل است؛ بزرگان فامیل و افراد با تجربه می‌توانند با استفاده از نفوذ خود در زن و شوهر آنان را در جهت حل مشکل سوق دهند (نساء، ۳۵). می‌تواند رهنمودی برای استفاده از این روش باشد. استفاده از مشاوران و خانواده درمانگران متعهد، راه حلی است که متناسب با اوضاع فرهنگی و امکانات خانواده و جامعه می‌تواند بسیار کارگشا باشد. در صورت عدم حل مشکل و ادامه‌ی ناسازگاری و خشونت‌ورزی همسر، مراجعه به مراکز قضایی اجتناب‌ناپذیر است. البته این امر باید با توجه به ملاحظات فردی صورت پذیرد.

با توجه به مشکلات حقوقی و پیامدهای نامناسبی که مراجعه به پلیس دارد، گاه تحمل ناسازگاری‌های جزئی برای زن می‌تواند مؤثرتر و سودمندتر از اقدام قضایی باشد. البته این به معنای تحمل هرگونه خشونت و بدرفتاری مرد و تجویز رفتار خشونت‌آمیز او نیست. به ویژه وقتی آسیب‌های روانی و جسمانی ناشی از خشونت شوهر، شدید باشد لازم است به هر طریق از وقوع آن جلوگیری کرد.

عامل حقوقی دوم، وجود قوانین تبعیض‌آمیزی است که به مرد، آزادی مطلق می‌دهد تا در روابط خود با همسر از هر شیوه‌ی نامطلوبی استفاده کند. برای مثال در قانون مدنی، ریاست خانواده از آن شوهر است (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)، و او هر حکمی کند باید پذیرفته شود. با این حکم، خشونت فیزیکی و روانی، مشروعیت می‌یابد. مرد هر وقت می‌خواهد می‌تواند زنش را طلاق دهد (ماده ۱۱۳۳ سابق قانون مدنی). حضانت بچه‌ها (ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی) سلاخی در دست مرد است که زنان از آن بسیار آسیب می‌بینند، و تمکین زن از شوهر، یعنی تسلیم در برابر تمایلات جنسی او (ماده ۱۱۰۸)، بر خشونت جنسی در زندگی زناشویی صحنه گذاشته است (کار، ۱۳۵۹، ص ۴۳۹-۴۴۳). گزارش ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، در امور خشونت علیه زنان، علل خشونت علیه زنان را در ایران، تبعیض جنسی موجود در قانون (حضانت فرزندان، جریان طولانی دادرسی طلاق، هزینه‌ها و بدنامی حاصل از این جریان) می‌داند (پارتورک، ۲۰۰۰ ص ۲۵). در کشورهای دیگری نیز مانند گواتمالا، پاکستان، شیلی، هند و فیلیپین قوانینی وجود دارد که خشونت با زنان در خانواده را تسهیل می‌کند. البته، اصلاحات حقوقی درباره‌ی زنان نیز در سال‌های اخیر پیشرفت چشمگیری داشته است (مولوردی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲-۲۳۶). مرتوس نیز قوانین مربوط به طلاق، سرپرستی از فرزند، نفقه و ارثبری را از عوامل استمرار خشونت علیه زنان اعلام می‌کند (مرتوس ۱۳۸۰، ص ۲۳۱).

عامل قانونی دیگری که خشونت خانگی با زنان را استمرار می‌بخشد، نارسایی قوانین در اثبات جرم نسبت به زنان در محدوده‌ی پنهان خانه است. به عبارتی، حتی در موقعیت‌هایی که هیچ ابهام قانونی درباره‌ی مصداق خشونت خانگی با زنان در کار نیست، آنان در دفاع از حق خود با مشکلات حقوقی پرشماری رو به رویند. مثلاً خشونت بدنی تا اثری مانند زخم شدن یا سیاه شدن نداشته باشد، قابل اثبات نیست؛ زیرا شهودی بر آن وجود ندارد. خشونت لفظی مانند فریاد زدن، ناسزاگویی یا تهمت، اثر ظاهری قابل مشاهده‌ی ندارد. معمولاً این امور در دادگاه‌ها فقط با شهادت شهود یا اقرار مرد ثابت می‌شود.

مشکل دیگر این است که حتی در صورت اثبات خشونت، ممکن است چند ماه طول بکشد تا منازعه‌ی خانوادگی، به دادگاه ارجاع داده شود. در بسیاری موارد، زن با رضایت به زندگی خانوادگی بازمی‌گردد یا باید با اثبات عسر و حرج، تقاضای طلاق دهد که در این صورت نیز باید از حقوق مالی خود بگذرد تا از خشونت‌های شوهر نجات یابد؛ یعنی هم باید متحمل آزارهای جسمانی شود هم زبان‌های اقتصادی.

بی‌رغبتی نیروی انتظامی به پیگیری موارد خشونت خانگی، عامل دیگری برای استمرار خشونت علیه زنان است.

در مجموع، پلیس، تمایلی به بازداشت مردان همسرآزار ندارد و زنان را از پافشاری بر پیگیری دفاع از حقوق خود دلسرد می‌کند (Crawford and Unger ۱۹۹۲، p. ۴۷۲). در حالی که مهمترین عامل در واکنش کشورها درباره‌ی مسئله‌ی خشونت علیه زنان، نحوه‌ی واکنش پلیس است. در حالی که در کشورهای اروپایی، دخالت پلیس در اندک مسال‌های آشکار است، در ایران، پلیس گاه وجود خشونت یا ترس از آن را جدی نمی‌گیرد یا دلیل کافی برای دخالت در مسئله نمی‌یابد. آنان چنین عذرهایی دارند: حریم خانواده ارزش دارد، زنان خود موجبات خشونت را فراهم می‌کنند؛ تعقیب کیفری بی‌حاصل است؛ یا آنان از وجود مراکز کمکی و حمایتی زنان خبر ندارند (معظمی، ۱۳۸۶ ص ۲۳۳-۲۳۲). بسیاری از مأموران پلیس معتقدند، نباید در منازعات خانوادگی مداخله کنند، بلکه باید به آن گوش دهند و در موارد حاد فقط باید موقعیت را آرام کنند (معتمدی مهر، ۱۳۸۰، ص ۲۵۲).

همه‌ی این امور، نقش حمایتی و پیشگیرانه‌ی پلیس را درباره‌ی خشونت خانگی، تضعیف می‌کند. همین امر سبب تشدید و استمرار خشونت علیه زنان می‌شود. پژوهشی نشان می‌دهد که در ۸۵ درصد موارد قتل و بدمرگاری بین زن و شوهر، پیش از حادثه دست کم در یک مورد از نیروهای پلیس برای مداخله در بحران استمداد شده و در نیمی از حوادث منجر به قتل نیز، پیشتر در پنج مورد یا بیشتر پلیس مجبور به دخالت شده است (Wilt and Bedloe ۱۹۷۷). آخرین مسئله‌ی حقوقی در زمینه‌ی خشونت خانگی، ضعف اطلاعات حقوقی زنان، درباره‌ی حقوق خود و راه‌های دفاع از آن است که بسیاری به آن تصریح کرده‌اند (مرتوس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱).

جمع بندی و ارائه‌ی الگوی نهایی:

خشونت خانگی، واقعیتی آزار دهنده و غیر قابل انکار در دنیای امروز است، در جهانی که محیط خانه می‌باید پناهگاهی باشد تا ساکنانش در آن بیاسایند و خستگی‌ها و رنج‌های ناشی از دشواری‌های محیط بیرون خانه را به فراموشی بسپارند، متأسفانه، برای بسیاری از مردم، خانه به جهنمی می‌ماند که آتش دشمنی، خشم، خشونت، کینه و انتقام در آن هر لحظه شعله‌ورتر می‌شود. خشونت‌های خانگی مخصوص جامعه‌ی طبقه‌ی خاصی نیست، بلکه اکنون همه‌ی کشورهای دنیا و طبقات اجتماعی مختلف با آن دست به گریبانند و تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر روزه بر میزان آن افزوده است.

خشونت درون خانواده، بازتاب الگوهای کلی تر رفتار خشن است. بسیاری از مردانی که زنان و کودکانشان را از نظر فیزیکی مورد تعرض قرار می‌دهند، در زمینه‌های دیگر سابقه‌ی خشونت دارند. پذیرش فرهنگی شکل‌هایی از خشونت خانگی مانند تنبیه بدن، از عواملی است که میزان خشونت خانگی را افزایش می‌دهد.

بی تردید، پدیده‌ی خشونت خانگی، باید از جنبه‌های گوناگون، بررسی شود ولی نکته‌ی مهم، نگرش بومی و فرهنگی و حتی اعتقادی متفاوت و تأثیر این جنبه‌ها بر یکدیگر است. بدیهی است که آگاهی روبه رشد زنان و اتحاد آن‌ها برای توقف انواع خشونت، تصویر روشنی را در آینده، به همراه خواهد داشت. در برخی کشورها پناهگاه‌هایی برای زنان در معرض خشونت، فراهم گردیده است که خدمات مشاوره‌ای و قانونی را نیز در اختیار آنان قرار می‌دهد. سازمان‌های دولتی و غیردولتی همچون سازمان بین‌المللی نیز برنامه‌های دیگری از جمله قوانین و راه‌هایی برای گزارش و ثبت دقیق‌تر موارد خشونت و ... را در دستورکار خود قرار داده‌اند، اما وجود حتی قوانین و مجازات‌ها در جوامع مدعی حقوق بشر نیز نتوانسته است این مشکل را کاملاً رفع نماید، از سوی دیگر، در کشورهای اسلامی از جمله،

جمهوری اسلامی ایران، پیاده نشدن صحیح قوانین و دستورات اسلامی در جامعه و سوء استفاده از دستورات اسلامی توسط مردان در خانواده و وجود تفکرات و باورهای قدیمی و سنتی، همچنان با طیف گسترده‌ای از خشونت خانگی مواجه هستیم. از این رو به نظر می‌رسد، باید به دنبال راهکارهای طولانی مدت، برای کاهش خشونت خانگی بود، همانند سعی در ارتقای سطح آگاهی و توانمندسازی زنان در جوامع مختلف، انجام پژوهش‌های لازم برای تهیه‌ی تصویر کاملتر از وضعیت موجود، پیگیری تغییر قوانینی که خشونت علیه زنان را اجازه می‌دهد، ایجاد حساسیت مناسب و کافی در مسئولان نظامی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و حقوقی، تغییر فرهنگ‌ها و سنن اجتماعی و تغییر تفکر و ایده‌ی تحمل خشونت که باعث تداوم این امر می‌شود. در این مقاله با بررسی واژه‌شناسی لغات، دریافتیم که خشونت خانگی در فرهنگ‌های گوناگون هم در معنا و هم در مصداق با هم متفاوت‌اند، بدین مفهوم که ممکن است عملی در فرهنگ خاص خشونت تلقی شده که در فرهنگ‌های دیگر، این گونه نباشد. علاوه بر آن، آموزه‌های دینی نیز در تعیین مصادیق خشونت خانگی و آستانه‌ی تحمل یا پذیرش و رد آن در کشورهای متفاوت، نقش دارند. از این رو به نظر می‌رسد جهت کاهش خشونت در خانواده‌های ایرانی، باید به دنبال راهکاری متناسب با توجه به فرهنگ غنی ایرانی اسلامی بود.

منابع:

- ۱- قران کریم
- ۲- آیت‌اللهی، ز؛ (۱۳۸۱). خوشرفتاری با زنان (نفی خشونت علیه زنان)، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ۳- اشتری، ب؛ (۱۳۸۰)، قاجاق زنان، بردگی معاصر. تهران: اندیشه برتر.
- ۴- اعزازی، ش.؛ (۱۳۸۰) خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده. تهران: سالی
- ۵- حسینی، ح؛ (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق. تهران: سلمان
- ۶- حق شناس؛ (۱۳۹۰) فرهنگ معاصر هزاره، تهران، فرهنگ معاصر
- ۷- دهخدا، ع؛ (۱۳۳۷) فرهنگ لغت دهخدا، تهران، افشار
- ۸- رام پناهی، ا؛ (۱۳۸۴) خشونت علیه زنان و بازتاب آن در مطبوعات. تهران: شورای فرهنگی، اجتماعی زنان؛ روابط عمومی.
- ۹- رفیعی فر، ش و س پارسا نیا؛ (۱۳۸۰). خشونت علیه زنان. تهران: تندیس
- ۱۰- روی، ماریا؛ (۱۳۷۷) زنان کتک خورده (روانشناسی خشونت در خانواده). ترجمه مهدی قراچه داغی. تهران: علمی
- ۱۱- سلیمانی، م؛ (۱۳۸۵) سیر تاریخی خشونت علیه زنان (۱). تهران: آبرخ.
- ۱۲- سالاری فرح؛ (۱۳۸۹) بررسی علل و درمان خشونت خانگی علیه زنان، قم. دفتر مطالعات زنان
- ۱۳- فنی، ز؛ (۱۳۷۸). «بررسی علل خشونت نسبت به زنان، سمینار زن در یافته‌های نوین پژوهشی». مجموعه مقالات پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا.
- ۱۴- قایمی، ع؛ (۱۳۹۴)، تشکیل خانواده در اسلام، تهران، کتاب سبز.
- ۱۵- کار، م؛ (۱۳۸۰). خشونت علیه زنان. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۶- کار، م؛ (۱۳۷۰). فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ. تهران: روشنگران.
- ۱۷- گزارش سازمان جهانی سلامت؛ (۲۰۰۰) سازمان بهداشت جهانی، خشونت علیه زنان
- ۱۸- محمدی، ز؛ (۱۳۸۳) بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه (۱۳۷۰-۱۳۸۰). تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ۱۹- معتمدی مهر، م؛ (۱۳۸۰) حمایت از زنان در برابر خشونت سیاسی جنایی انگلستان. تهران: برگ زیتون.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر؛ (۱۳۷۰)، بحارالانوار، ج ۷۲، نشر نی.
- ۲۱- مرتوس، جولی؛ (۱۳۸۰)، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، (فریبرز مجیدی)
- ۲۲- معظمی، شهلا؛ (۱۳۸۶)، همسرکشی. مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران. تهران: آگه
- ۲۳- مشیری، م؛ (۱۳۸۴)، فرهنگ الفبایی. قیاسی زبان فارسی. سروش، چاپ پنجم
- ۲۴- معین، م؛ (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی معین (شش جلدی)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- ۲۵- مولاردی، شهیندخت و همکاران؛ (۱۳۸۵)، مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی. تهران: حقوقدانان با همکاری دانش نگار.
- ۲۶- مولاردی، شهیندخت؛ (۱۳۷۸)، کالبد شکافی خشونت علیه زنان. تهران: حقوقدانان با همکاری دانش نگار.
- ۲۷- نظری جیرانی، محبوبه؛ (۱۳۷۸)، همسرآزاری معضلی اجتماعی برای زنان. مجموعه مقالات زن در یافته‌های نوین پژوهشی زنان، دانشگاه الزهرا.
- ۲۸- هدایت نیا گنجی، فرج‌الله؛ (۱۳۸۲)، خشونت در خانواده (بررسی تحلیلی حوادث خانواده). تهران: وثوق
- ۲۹- هام و گمبل؛ (۱۹۹۲)، خشونت علیه زنان در اروپا. تهران، ققنوس

- 1- Abbott, R Johnson, J Koziol-McLain...(1995), "Domestic Violence Against Women: Incidence and Prevalence in an Emergency Department" - Jama, - jama .jamanetwork
2. Baron R..A .Byrne D,(1998).social psychology .Paris
- 3., Kelly R. (1998), Domestic Abuse Helpline for Men <http://www.SurvivingtheMemories.com/id67.html>.
- 3.MP Johnson, KJ Ferraro - -Research on domestic violence in the 1990s: Making distinctions Journal of Marriage and Family, 2000 - Wiley Online Library
4. Webster's on line dictionary, violence and domestic violence, 1997. oxford. london
5. M. Crawford and R Unger (1992), Domestic Violence Against Women journal. England
- 6 <http://www.asriran.com/fa/new>
7. health care improvement.ir

بررسی نگرش زنان در معرض خشونت خانگی به حفظ و پایداری خانواده

زهراشکرالهی^۱

چکیده:

خشونت خانگی علیه زنان در ابعاد متفاوت آن اثر مخربی بر سلامت زنان، خانواده و جامعه دارد. نگرش زنان به این مسأله در تحمل آن‌ها و تلاش جهت حفظ رابطه زناشویی و خانواده تأثیر مستقیم دارد. هدف این تحقیق شناخت این نوع نگرش و عوامل موثر بر پایداری خانواده از منظر زنان در معرض خشونت خانگی است.

این تحقیق با استفاده از رهیافت کیفی، با رویکردی تفسیری و پدیدارشناسانه در سال جاری، با تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق در مورد ۲۲ نفر از زنان متأهل مذهبی (حضور در جلسات مذهبی و انجام مناسک عبادی در حد واجبات دین اسلام) تهرانی با سن بین ۲۵ تا ۶۸ سال، سطح تحصیلی از ابتدایی تا ارشد، سطوح متفاوت شغلی و مدت ازدواج ۶ تا ۴۶ سال و دارای فرزند (بجز ۵ نفر)، انجام شد که همگی در اثر خشونت‌های خانگی، زندگی مشترک سختی را تجربه کرده، و با وجود تجربه قهر، ترک منزل، امکان طلاق و تشکیل زندگی مستقل بعد از آن، تصمیم به ادامه زندگی مشترک گرفته‌اند و برای رسیدن به اهدافی مبتنی بر نوع جهان‌بینی الهی، باورهای اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی‌شان، با ابزارها و شیوه‌های متعدد، برای حفظ خانواده از تزلزل و به حداقل رساندن آثار سوء خشونت‌های خانگی و حمایت از خود و اطرافیان، مبارزه می‌کنند.

اشکال مختلفی از اعمال خشونت خانگی اعم از خشونت‌های روانی، کلامی و غیرکلامی، فیزیکی و حقوقی گزارش شد که در بین همه آن‌ها فراگیر بود. زنان خود را مستحق خشونت‌ها ندانستند و بعد از ارائه تعریف، منشأ، زمینه، ابعاد و آثار خشونت بر اعضای خانواده و بیان عوامل موثر بر تقویت عزت نفس و پایداری خانواده، مهمترین عامل مبارزه برای حفظ خانواده را التزام به باورهای مذهبی همچون ارزش و قداست ازدواج و لزوم پایبندی به عهد و میثاق همسری، مقام و وظایف مادری در تربیت صحیح، انتقال ارزش‌های انسانی و آموزه‌های دینی به فرزندان، جلوگیری از الگوبرداری آن‌ها از رفتارهای ظالمانه و غیر اخلاقی پدر و اطرافیان، حفظ کارکردهای خانواده، حمایت از اعضای خانواده، امید به کسب رضایت خداوند و اجرا اخروی و مقام صبر، ایثار، عفو، وفاداری، امانتداری، مدارا، ترحم و قناعت، حفظ اسرار و آبروی خانوادگی و غیره دانستند.

۱ دانشجوی دکتری مطالعات زنان گرایش نظریه جنسیت، دانشگاه ادیان و مذاهب

خشونت علیه زنان مسأله‌ای جهانی است و بازتاب آزار زنان در جامعه بین‌المللی نیز وسیع بوده است. با به‌کارگیری روش‌های گوناگون تحقیق، اطلاعات جامعی در مورد خشونت کسب شده است که نشان می‌دهد خشونت فیزیکی، روانی و حتی تجاوز جنسی اولاد در میان تمام قشرهای اجتماعی دیده می‌شود؛ ثانیاً برخلاف تصور عمومی گستردگی بسیار دارد (اعزازی ۱۳۷۶، ۱۲۰-۱۱۹). خشونت علیه زنان بازتاب یک جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته باشد. در برخی جوامع از خشونت، به عنوان ابزاری برای تداوم فرمان برداری زنان از مردان استفاده می‌شود. این امر اثرات نامطلوبی بر سلامت جامعه دارد که پیامدهایی اعم از انزوای زنان، گسستن روابط خانوادگی و ارتباطات اجتماعی و نابسامانی‌های ناشی از تولد کودکان حاصل از تجاوز جنسی خواهد داشت. خشونت علیه زنان توسط شوهر در ابعاد مختلف آن یک پدیده شایع است که زنان بسیاری در سراسر جهان آن را تجربه می‌کنند. تقریباً در طول زندگی مشترک بزرگ‌سوم تمام زنان از طرف شریک محرم خود صدمات جسمی وارد شده است. اگر آزار روانی و سایر تهاجمات نیز به این ارقام اضافه شود میزان بالاتری از زنان درگیر می‌شوند (محتشمی و همکاران ۱۳۹۳، ۵۵). زنان طلاق گرفته، جداشده، یا هرگز ازدواج نکرده چهار برابر بیش از زنان ازدواج کرده قربانی خشونت هستند اما هنگامی که زنان ازدواج کرده قربانی خشونت شوند این کار اغلب بدست زوج‌هایشان صورت می‌گیرد (رودز، ۱۳۹۲، ۱۸۳).

در ایران مانند دیگر کشورهای جهان، زنان در فضای زندگی پدر، برادر و... به سر می‌برند و در فضای زندگی زن‌شویی زیر سلطه شوهر و اقوام او هستند. در فضای زندگی شغلی زیر سلطه سنت‌های زن‌ستیز احساس ناامنی می‌کنند. با این حال چنان در بافت ذهنی و رفتاری خود به خشونت تسلیم شده‌اند که کمتر واکنش نشان می‌دهند (کار ۱۳۸۰، ۱۷ به نقل از راد و مرزی ۱۳۹۳، ۳). یافته‌های مطالعه لیبوکو^۱ و همکاران بر روی زنان تحت خشونت خانگی نشان داد که ۶۰ درصد نمونه‌ها عقیده داشتند باید خشونت را تحمل کرد. از جمله دلایل آن‌ها وجود فرزندان و مسئولیت خانواده (۸۲/۵ درصد)، مسائل مالی (۸۰)، مصرف الکل توسط همسر و مقصر ندانستن آن‌ها برای سوء رفتار و هنجارهای مذهبی و فرهنگی بود. همچنین ۷۰ درصد نمونه‌ها (۱۲۹ نفر) اعتقاد داشتند هنگام مواجهه با خشونت خانگی به اقوام خود پناه می‌برند و ۶۰ درصد (۱۱۰ نفر) اظهار کردند که به کارکنان بهداشتی و درمانی مراجعه می‌کنند (لیبوکو، ۲۰۰۸، به نقل محتشمی و همکاران ۱۳۹۳: ۹).

نگرش زنان به مسأله خشونت در تحمل آن‌ها تأثیر مستقیم دارد. مولرونی^۲ در مطالعه خود دریافت که نگرش افراد در پاسخ به تهاجم و توانایی زنان در ابراز خشونت و طلب کمک کردن تأثیر می‌گذارد. همچنین نحوه نگرش زنان می‌تواند در تصمیم‌گیری آن‌ها برای مداخله، پاسخگو کردن جامعه و اجرای قوانین و مقررات تأثیر داشته باشد. در مطالعه میرینگ^۳، ۹۲ درصد افراد عقیده داشتند که خشونت خانگی یک مسأله جدی است و از هر ۲ نفر یک نفر معتقد بود که اعمال زور برای برقراری رابطه جنسی، پرتاب کردن وسایل، سیلی زدن و مشت زدن یک کشمکش طبیعی است نه خشونت خانگی و ۱۲ درصد زنان نیز بر این عقیده موافق بودند که مردان باید روابط خود را کنترل کنند و مسئول خانه باشند.

زنان نسبت به مردان بعد از زخم خوردن از همسر در زندگی، احتمال بیشتری دارد که در جهت حفظ رابطه زن‌شویی خود تلاش کنند چراکه فرهنگ به آنان آموخته است دیگران را خرسند و خود را محروم سازد (Jack، ۱۹۹۱، م. ۱۲۸-۱۸۲ به نقل از اسپرینگ ۱۳۸۰). نوعاً زن‌ها وقتی مرزهای عاطفی خود را مورد تجاوز می‌بینند، خود را سرکوب کرده،

1 Libulu
2 Mulrone
3 Meyering

زبان به دندان می‌گیرند یا احساسات خود را مخفی می‌کنند. آن‌ها که به خاطر حفظ هماهنگی ظاهری تحت فشار قرار دارند، غالباً خود اصیل و ندای درونی خود را که فریاد بر می‌آورد: «خواسته من بیشتر از این هاست» خفه می‌کنند. جامعه مبلغ این پیام است که وظیفه و ملاک ارزشمندی زن از دید خودش، آن است که پیوندهای خود را با دیگران حفظ کند.

دلیل دیگری که زنان بدنبال حفظ روابط هرچند به افتضاح کشیده خود هستند، ترس از تنهایی است. زن مطلقه از نظر اقتصادی در تنگنا قرار می‌گیرد تا حدی به این دلیل که در پرورش کودک خود بیش از شوهر سابق مسئولیت قبول می‌کند. اشتغال به پست‌های سطح پایین و حقوق کمتر در مقایسه با مردان، دلایل واقع‌گرایان‌های برای توجیه اصرار زنان به حفظ زندگی زناشویی فعلی‌شان است. زنان بیشتر سوختن و ساختن را ترجیح می‌دهند (اسپرینگ ۱۳۸۰، ۶۸-۷۰). از منظر دیگر توجه به کارکردهای خانواده و تداوم آن‌ها عامل تحمل خشونت‌های خانگی می‌شود. ازدواج کارکردهای متعددی دارد از جمله: تولید مثل، مراقبت، جامعه‌پذیری، تنظیم رفتار جنسی، تأمین نیازهای عاطفی، تأمین پایگاه اجتماعی، آموزش و تربیت دینی، مشروعیت بخشی به فرزندان، کنترل اجتماعی، تأمین نیازهای اقتصادی، پرکردن اوقات فراغت، تداوم بخشی به نابرابری‌ها و ایجاد تغییرات اجتماعی و غیره. گرچه برخی از این کارکردها، در زندگی مشترک زنان خشونت دیده، وجود ندارد اما برخی دیگر، می‌توانند دلیل خوبی برای ادامه زندگی مشترک و توجیه تحمل باشند.

این تحقیق در مورد زنان متاهلی انجام گرفته که اولین و بزرگترین مسأله آنان، شرایط سخت زندگی مشترک بدلیل خشونت‌های خانگی همسرانشان است. خشونت‌ها و اعمال ناپسند همسر بارها سلامت آن‌ها را تهدید کرده و کانون خانواده را متزلزل ساخته است؛ تا جایی که اندیشه اقدام به طلاق و ترک زندگی مشترک در آن‌ها شکل گرفته اما عوامل بسیاری مانع ترک زندگی مشترک و از هم پاشیدن کانون خانواده شده است. تصمیم‌گیری در شرایط تحت فشار و اذیت و آزار همسر بودن بسیار امر دشواری است؛ خصوصاً در حالی که اطرافیان، فشارهای مضاعفی را برای ترک زندگی مشترک بر زن تحمیل کنند و یا با عدم حمایت از آن‌ها و مراکز قانونی روبرو شود و مجبور باشد خود به تنهایی بار مشکلات خانواده را به دوش بکشد.

این تحقیق در مورد زنانی است که امکان رهایی از خشونت‌ها و پایان زندگی مشترک برایشان وجود دارد اما بعد از سال‌ها مبارزه و قرار گرفتن در برزخ- تصمیم به ماندن یا رها کردن- ماندن را برگزیده‌اند و در زمان تحقیق از تصمیم خود ابراز رضایت کردند. آن‌ها در طول سال‌ها مبارزه و تلاش در جهت حفظ خانواده به باورها و تجربیات ارزشمندی دست یافته‌اند. امری که در نهایت به حفظ خانواده و احساس رضایت و موفقیت در زنان منجر شده است. در تلاش برای رفع خشونت‌های خانگی که عامل تزلزل خانواده و طلاق می‌شوند باید دو امر بررسی شود: یکی منشأ، ابعاد و عوامل رفع آن را در مردان و از طرف دیگر توجیهات و دلایل زنان در تحمل سختی‌ها و حفظ خانواده.

طرح مسأله

این تحقیق یک مطالعه کیفی با رویکرد تفسیری روش پدیدارشناسانه است با شرکت ۲۲ نفر از زنان متأهل شهر تهران که انواع خشونت خانگی را توسط همسر خود، بارها تجربه کرده‌اند، انجام شد. زنانی که تجربیات تلخی را از انواع خشونت‌ها دارند. ویژگی مشترک مهم لحاظ شده در نمونه‌گیری این است که همگی آن‌ها بارها از طرف اطرافیان تشویق به جدایی شده‌اند و امکان طلاق و ادامه زندگی مستقل برای آن‌ها وجود داشته است اما با این

وجود تحمل کرده و اقدام به طلاق نکردند، برخی نیز بعد از رجوع به مشاور و مراکز قانونی، اقدام به طلاق کردند اما در زمان عده رجوع کردند و تصمیم به ادامه زندگی مشترک با شوهر و تلاش در جهت اصلاح و رفع مشکلات موجود گرفتند.

در این تحقیق، محقق بدنال عوامل حفظ خانواده از منظر زنان مواجه با خشونت از طرف همسر است؛ این که آنان از منشا و ابعاد خشونت که خود و خانواده شان را سال‌ها مورد تهدیدی قرار داده، چه تعریفی دارند و چه چیزهایی را برای رفع آن معرفی می‌کنند.

و نکته دیگر این که آیا آن‌ها بر اساس هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، تسلیم و مطیع همسر شده‌اند و ذلیلانه با قبول تمام تحقیرها، اهانت‌ها و تحمل صدمات جسمی و روحی به ادامه زندگی مشترک تن دادند و یا از منظر خود، در عرصه خانواده با تمامی سختی‌ها و رنج‌ها، تلاشی ارزشمند و سازنده برای رسیدن به اهداف عالی را پی گرفته‌اند.

به نظر محقق این زنان برزخی را تجربه کرده‌اند که تصمیم‌گیری در آن بسیار مشکل بوده است؛ برزخی که انسان‌ها را به وادی تحیر، درماندگی، افسردگی و هلاکت می‌اندازد. هرکس فقط یکبار در این دنیا زندگی می‌کند؛ ارزشمندترین نعمت خداوند و سرمایه بشر، عمر گرانمایه و سلامتی است، بدن، روح و روان انسان، امانت‌های الهی‌اند که نباید اجازه داد در معرض آسیب قرار بگیرند. آیا با امکان‌رهایی از تمامی ویا بخش وسیعی از خشونت‌های همسر، تصمیم به ماندن و تحمل کردن برای حفظ خانواده امری اخلاقی است؟ چه استدلالی می‌تواند این تصمیم را توجیه کند؟ از سویی دیگر با وجود تجربیات تلخ زندگی مشترک، آیا آن‌ها اصل ازدواج را امری اخلاقی می‌دانند و اگر محل مشورت زانی که زندگی مشابه آن‌ها را دارند، قرار بگیرند چه توصیه‌ای به آن‌ها می‌کنند؟ ادامه زندگی مشترک یا رها کردن و ترک آن؟

روش تحقیق

اطلاع‌رسانی برای شناسایی نمونه‌های تحقیق، در برخی جلسات و کلاس‌های عمومی تعدادی از مراکز فرهنگی و آموزشی توسط محقق صورت گرفت، موضوع تحقیق و اهداف آن و مشخصات مد نظر در نمونه‌گیری بیان شد (۱- قرار گرفتن در معرض خشونت خانگی همسر، ۲- امکان تشکیل زندگی مستقل و طلاق، ۳- بیش از ۵ سال زندگی مشترک، ۴- خانواده آن‌ها به دلیل خشونت‌های خانگی همسر در معرض تهدید، تزلزل و از هم پاشیدگی قرار گرفته باشد، ۵- تصمیم قاطعانه برای ادامه زندگی مشترک در زمان تحقیق).

فرم‌هایی در اختیار افراد قرار داده شد و از آن‌ها خواسته شد به صورت مکتوب مشخصات و راه‌های ارتباطی خود را بیان کنند. از میان تعداد زیادی از افراد داوطلب و معرفی شده، نمونه‌ها شناسایی و انتخاب شدند. در این تحقیق کیفی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق است؛ با وجود این که محور اصلی سوالات از پیش تعیین شده بود گاهی با توجه به مباحثی که مصاحبه‌شوندگان مطرح کردند ساختار پرسش‌نامه را تا حدی رها کرده و اجازه داده شد آنان به هر شکل که قادرند تحلیل اخلاقی خود را در نوع خشونت خانگی و همچنین توجیه اخلاقی در تحمل خشونت با وجود امکان‌رهایی از آن را بیان کنند. شیوه نمونه‌گیری هدفمند بوده است. نمونه‌گیری و مصاحبه تا زمانی ادامه پیدا کرد که فرایند تجزیه و تحلیل و اکتشاف به اشباع نظری رسید. با استفاده از معیار اشباع نظری، در مورد تعداد نمونه‌ها تصمیم‌گیری شد، بر اساس این معیار تا زمانی که محقق به این نتیجه برسد که انجام مصاحبه اطلاعات بیشتری در اختیار او نمی‌گذارد و تنها تکرار اطلاعات قبلی است در این حالت جمع‌آوری اطلاعات متوقف می‌شود.

در ابتدای امر بستر سازی شکل‌گیری مصاحبه برای زنان متأهل با شرایط خاص زندگی آن‌ها بسیار دشوار بود. محقق برای مدت طولانی با نمونه‌های تحقیق ارتباط برقرار کرد، با در نظر گرفتن شرایط زندگی آنان، ابزارهای مصاحبه، زمان و مکان‌های مناسب و مورد رضایت افراد برای مصاحبه تعیین و با رعایت موازین اخلاقی در جهت حفظ اسرار و عدم افشای هویت مشارکت کنندگان، پژوهش انجام شد. گزارش‌ها به صورت حضوری و نیمه حضوری و گاهی به صورت تماس تلفنی در چندین جلسه مشاوره صورت گرفت. ساعت مصاحبه برای هر نفر بین ۵۰ تا ۳۶ دقیقه بود. به افراد فرصت کافی برای فکر کردن داده شد و مصاحبه بعضی افراد در چند جلسه انجام شد. انجام مصاحبه تا زمان اشباع داده‌ها و دست نیافتن به یافته‌های جدید ادامه یافت.

در روند مصاحبه، زنان شرکت کننده بدلیل عمق غم و رنجی که متحمل شده بودند، اطلاعات بسیاری از تجربیات و ویژگی‌های فردی، نحوه تفکر، فرهنگ پدرسالاری حاکم بر جامعه، تعصبات خاص افراطی خانواده‌ها، انواع خشونت‌های همسر و راهکارهایی که برای رهایی و نجات از آن اعمال کرده بودند، حس مادر، عواطف و حتی توصیه‌ها و فشارهای اطرافیان در ادامه زندگی مشترک ویا ترک آن و... را در اختیار محقق قرار دادند. با غور در اطلاعات و بر اساس سوالات تحقیق، اطلاعات طبقه بندی، کدگذاری شد و مقوله‌های اصلی انتخاب شد.

ارتباط طولانی مدت محقق با زنان خشونت دیده و آشنایی با نحوه نگرش و تفسیر آنان از خشونت مردان تعاملات خانوادگی و کشف روابط پنهانی داده‌ها و توجیه تحمل این نوع زندگی، تجربه متفاوتی را برای محقق رقم زد. در این تحقیق مرحله تحلیلی بر اساس غرق شدن در اطلاعات و تکرار طبقه بندی‌ها، کدگذاری و مقایسه‌ها و اولویت بندی پاسخ‌ها انجام شد.

پرسش‌هایی که از مصاحبه‌شوندگان بعد از درخواست معرفی و بیان ویژگی فردی سوالات فردی چون نام، سن، تحصیلات، اشتغال، زمان تاهل، نحوه انتخاب همسر، تفاوت سنی، شغل و تحصیلات همسر، وضعیت اعتیاد همسر، تعداد فرزندان، جنس فرزندان دختر و پسر، فرزند همسر، تجربه ازدواج قبلی، تعداد اقدام به طلاق و رجوع به دادگستری، رجوع به بیمارستان و مراکز درمانی و... پرسیده شد، عبارتند از:

- ۱- نوع خشونت مورد تجربه چیست؟
- ۲- علل و منشأ خشونت‌ها را چه می‌دانید؟
- ۳- خشونت‌های همسر را چگونه توصیف می‌کنید؟
- ۴- کدام رفتار همسر، بیشترین تهدید را برای خانواده در بر داشت؟
- ۵- دلیل تحمل خشونت‌های همسر و ادامه زندگی مشترک چیست؟
- ۶- آیا در حال حاضر (زمان مصاحبه) از تصمیمی که گرفته اید راضی هستید؟
- ۷- مهمترین عوامل حفظ و پایداری خانواده چیست؟
- ۸- آیا برای زنانی که در شرایط مشابه شما قرار دارند، این تصمیم را به عنوان امری اخلاقی توصیه می‌کنید؟

مشکلات و موانع تحقیق

- برخی از زنان مورد مصاحبه برای تعیین وقت و زمان مصاحبه، مشکل داشتند. محدودیت برای خروج از خانه و تماس‌های تلفن، تعیین زمانی که شخص سومی خصوصاً همسر و فرزند حضور نداشته باشد، عدم احساس امنیت و

راحتی گفتگو در زمان حضور افراد خانواده و ترس از گزارش محتوای گفتگو به همسر توسط فرزندان و اطرافیان .
- از آنجا که به مصاحبه شوندگان اجازه داده شد، تجربه‌ها و باورهای خود را بیان کنند، در طول مصاحبه، هنگام بیان خاطرات تلخ و تحلیل اعمال و مصادیق خشونت همسر، بارها دچار هیجان روحی، اضطراب، بغض، گریه، تپش قلب، لرزش بدن بویژه لرزش دستان، لکنت زبان و مانند آن شدند؛ همچنین گاهی در میان مصاحبه کاملاً سکوت می‌کردند و غرق در خاطرات گذشته به فکر فرو می‌رفتند طوری که ادامه صحبت میسر نبود و به جلسات بعدی موکول می‌شد.

تعریف خشونت

در متون تخصصی خشونت معادل واژه violence، به معنای زور، عنف، تعدی، شدت و سختی است (حقشناس و دیگران ۱۳۷۹ به نقل سالاری ۱۳۸۹، ۹۷). به بیان سالاری خشونت امری است که در بردارنده مفاهیم زیر است: ۱- قصد عمدی و انجام عمل آگاهانه، ۲- استفاده از زور و غلبه، ۳- حالت تندی و شدت، ۴- تعرض، تعدی و حمله به دیگران، ۵- آزار رساندن به دیگران؛ در واقع خشونت رفتاری تعرض آمیز با دیگران به قصد آسیب رساندن جسمانی یا روانی یا تهدید این امور است، امری نسبی که متناسب با زمان و مکان تغییر می‌یابد. مولفان خشونت با همسر شامل هرگونه بدر رفتاری با وی و آسیب‌رسانی روانی مانند تهدید و ترساندن، تحقیر و انتقاد شدید و خشونت بدنی مانند سیلی زدن، هل دادن، تا استفاده از سلاح می‌دانند. خشونت علیه زنان در خانواده دو نوع کلی بدنی و روانی تقسیم می‌شود. خشونت بدنی مانند حمله به زن، ضرب و جرح او، رفتار جنسی آزار دهنده، فشار و تحمیل بدنی و خشونت روانی گاه در گفتار و کلام است مانند انتقاد ناروا، تحقیر، بد دهانی، فحاشی، متلک پراکنی، تهدید به کارهایی که به زن آسیب می‌رساند و گاه در حالات چهره و دیگر علائم غیر کلامی رخ می‌نماید؛ مانند حالات چهره حاکی از خشم، بی‌اعتنایی، تنفر، تمسخر و ... صدای بلند، حالت بدنی هجوم برنده یا مسلط به خود گرفتن، تماس چشمی غضبناک و نفرت‌زا. خشونت روانی گاهی جنبه اقتصادی دارد مانند ندادن خرجی، تصرف اموال زن و گاهی جنبه حقوقی دارد مانند ایجاد محدودیت در رفت و آمد به قصد آزار و جلوگیری از پیشرفت علمی، فکری و اجتماعی (سالاری ۱۳۸۹، ۹۴-۱۰۲).

یافته‌ها

تعداد زنان مشارکت‌کننده ۲۲ نفر و سن آن‌ها از ۲۵ تا ۶۸ سال و تحصیلات از ابتدایی تا ارشد، مشاغل آنان شامل خانداندار، حسابدار، گرافیسیت، مدرس، مربی مدرسه و مهد، آشپز، آرایشگر و کارمند بود. مدت ازدواج از ۶- ۴۶ سال و اختلاف سنی با همسر از ۱۶ سال کوچکتر تا ۲ سال بزرگتر بود. ۵ نفر فرزند نداشتند و یکی از همسر قبلی فرزند داشت و دو نفر مسئولیت نگهداری فرزند همسر را پذیرفته بودند. تحصیلات همسران از بی سواد تا کارشناسی ارشد بود و برخی به مواد مخدر شیشه، تریاک و هروئین و مواد مخدر اعتیاد داشتند و دو نفر موفق به ترک اعتیاد شده بودند. دو نفر به قمار و روابط نامشروع جنسی اعتیاد داشتند. ۳ نفر از همسران سابقه ترک منزل از ۲ ماه تا ۵ سال را داشتند. زمان خشونت با کمی تغییر در شدت و نوع آن، از اول دوران خواستگاری (۱ نفر) نامزدی (۱ نفر)، عقد ازدواج (۲ نفر) و یا همزمان با اعتیاد همسر (۲ نفر) و بی‌کار شدن او (۱ نفر) بوده تا زمان تحقیق وجود داشت. میزان خشونت در بعضی از آن‌ها به مرور و گذشت سال‌ها و به دلایل متعدد مانند کسب مهارت‌های ارتباطی زنان (۵ مورد) رفع نیازهای اقتصادی (۳ مورد)، ضعف جسمی و بیماری شوهر (۲ مورد)، کهولت سن مرد (۲ مورد) و ترک اعتیاد (۳ مورد) و غیره، کمتر و

محدودتر شده بود.

انواع خشونت‌های تجربه شده

مصاحبه‌شوندگان در طول مصاحبه، به انواع متعدد خشونت‌های خانگی که در طول زندگی مشترک بر آن‌ها تحمیل شده اشاره کردند که اجمالا عبارتند از:

۱- خشونت‌های روانی:

۱-۱- کلامی: فحاشی، ناسزا، تحقیر کردن، توهین، متلک‌پرانی، تمسخر، تهدید به آسیب زدن، جدایی فرزندان و طلاق، تهمت جنسی و مالی زدن، دروغ‌گویی، بدگویی و حرمت شکنی نزد دوستان و خویشاوندان، بهانه‌گیری، اجبار زن به گفتن دروغ و یا حرف‌های ناپسند، فریاد کشیدن، بیاحترامی به دوستان و خانواده زن؛ انتقادهای گزنده، عدم قدردانی و تشکر از زحمات زن، امر کردن افراطی چنانکه زن را خدمتکار خود بداند. اهانت به مقدسات. تربیت غلط و وادار کردن فرزندان به انجام اعمال و بیان سخنان ناپسند به مادر و فامیل زن.

۲-۱- حالات غیرکلامی با چهره و چشمها و وضعیت بدن: فریاد زدن مکرر، خشم، بیاعتنایی، بیاعتمادی، تنفر، تمسخر، حالت هجومی و مسلط به خود گرفتن، خط و نشان کشیدن، توقع بیجا داشتن؛ تماس چشمی غضبناک و نفرت‌آمیز، سوء ظن داشتن، غیرت‌ورزی و تعصبات افراطی، دهان بین بودن و تابع مطلق خانواده بودن و اجبار زن به تسلیم و خدمت اجباری به خانواده همسر، پنهانکاری، بیتفاوتی و سکوت، بی محلی کردن و نادیده گرفتن، ترساندن، قهر کردن قطع رابطه کلامی و غیرکلامی، ترک بستر مشترک، ترک کردن خانه و تنها گذاشتن طولانی، ترک رابطه جنسی، منع تماس و دیدار والدین و فامیل زن، ممنوعیت از حضور فامیل زن در خانه؛ کشیدن روسری و حجاب زن در منظر مردم، حتی عریان کردن و بیپوشش از خانه بیرون کردن یا بدن زن را در معرض دید دیگران قرار دادن؛ وادار کردن زن به دیدن فیلمها و تصاویر مستهجن جنسی و استماع آوازهای غنایی؛ مخفی کاری، اجبار به آرایش و پوشش نا متناسب در جامعه؛ اجبار در مصرف نوع تغذیه، نحوه گذراندن اوقات فراغت و تعاملات اجتماعی؛ محرومیت از تفریحات سالم، دخالت ندادن در تصمیم‌گیریهای مهم مانند تغییر محل سکونت؛ مخالفت با انجام اعمال عبادی و واجبات دینی مانند منع سفر حج و روزه‌داری؛ محروم کردن مادر از دیدار کودک و جدایی آن‌ها. آسیب زدن به وسایل و لوازم مورد علاقه مانند پاره کردن کتاب‌های مورد علاقه و یا شکستن جهیزیه؛ کمک نکردن و خودداری از انجام کارهای منزل مانند نظافت و تعمیرات؛ منع فرزندآوری زن؛ اجبار به سقط؛ اجبار به فرزندآوری بدون در نظر گرفتن شرایط جسمی و روحی زن؛ بی‌توجهی به تربیت کودکان؛ وقت‌گذرانی و وارد کردن دوستان نا اهل و افراد لا ابالی و فاسد در حریم خصوصی خانواده؛ نگهداری لوازم و ادوات نامتعارف و نامشروع در منزل که عامل ترس، اضطراب و ناامنی فضای خانواده می‌شود مانند قلبان و بافور و نصب آنتن ماهواره ...

یکی از مصادیق خشونت روانی، فراهم آوردن زمینه انواع ترس و اضطراب از ابتلا به بیماریها و انجام گناه است همچون: ۱- ترس از جدایی فرزند؛ ۲- ترس از ابتلا به بیماریهای مقاربتی مانند هپاتیت و ایدز در هر بار رابطه جنسی؛ ۳- ترس از آسیب دیدن در هنگام خواب و یا در زمانی که هوشیار نیستند. صغورا می‌گفت: هر شب شاهدتین را می‌گفتم و می‌خوابیدم. می‌ترسیدم در اثر مصرف مواد، به من آسیب بزند. چون چند بار صبح بیدار شدم چاقویی را در بالینم دیدم؛ ۴- ترس از انجام کارهای حرام و غیرشرعی؛ فاطمه می‌گفت: هر لقمه‌ای که در دهان می‌گذارشتم با ناراحتی بود، می‌ترسیدم مال حرام باشد.

۲- خشونت‌های اقتصادی:

فشار مالی، ندادن نفقه و خرجی، تصرف اموال زن و دریافت کامل فیش حقوقی و مال الارث زن، فروش جهیزیه و اسباب منزل، از بین بردن اموال زن، نادیده گرفتن درآمدها و خرج اموال زن در خانه، اجبار زن به گرفتن مال ویا سهم الارث از خانواده‌اش، اجبار به کسب درآمد از راه‌های مکروه ویا نامشروع، قرض گرفتن از آشنایان و فامیل زن و عدم پرداخت آن (طوری‌که صاحب مال از زن درخواست بازگرداندن آن را داشته باشد ویا سوء استفاده از روابط و موقعیت زن باشد)، بی تفاوتی به نفقه اولاد و عدم تقبل هزینه‌های درمانی و تحصیلی آن‌ها، عدم استقلال مالی زن منع در تصمیم‌گیری برای درآمد، مصرف و دسترسی به منابع مالی خانواده؛ تحمیل هزینه‌های سنگین برای جهیزیه، جشن عقد و سیسمونی. تهدید و اجبار زن برای کسب درآمد به هر قیمتی (۲ مورد اجبار به تن فروشی بود که با وجود فراهم آوردن موقعیت توسط همسر، بدلیل مخالفت شدید زن انجام نگرفته است).

۳- خشونت‌های جسمی:

آزار جنسی، ارتباط جنسی اجباری و افراطی بدون رضایت زن ویا محرومیت زن از روابط جنسی طبیعی و مناسب؛ فشار و تحمیل بدنی، کتک زدن (ضرب و جرح) هل دادن، کوبیدن بر زمین، کشیدن مو، وارد کردن اشیاء بر بدن، زدن با کمر بند و مانند آن، جراحی شدید بدنی، اجبار به انجام کارهای سنگین، وادار کردن به مصرف قرص، دخانیات، مشروبات الکلی و غذاهایی که به اعتقاد زنان نجس و حرام بوده ویا علاقه‌های به آن نداشتند. محدودیت خروج از منزل ویا زندانی و حبس کردن زن در آن، عدم مراقبت‌های مربوط به بارداری از جهت تغذیه سالم و درمان، منع تغذیه مناسب. انتقال انواع بیماری‌های مقاربتی ویا ایجاد نقص عضو و آسیب‌های بدنی و عفونت‌های شدید دستگاه تناسلی زنان بدلیل افراط در روابط جنسی نامتعارف، عدم رعایت بهداشت و ارتباط‌های لجام گسیخته و نا مشروع جنسی (دو نفر از صاحب‌بهدگان دوره‌های سخت درمانی را گذارنده‌اند و به همین دلیل در بیمارستان بستری شدند). مریم می‌گفت: از عفونت شدید دو هفته بستری بودم و تا دم مرگ رفتم، دکتر وقتی حالم را دید گفت امان از دست مردهای ...! آنجا فهمیدم که چه خیانتی در حقم شده و تمام این دردها بخاطر او بوده.

۴- خشونت‌های حقوقی:

ایجاد محدودیت در رفت و آمد به قصد آزار زن، جلوگیری از تحصیل و پیشرفت علمی و اجتماعی، انتقال اموال به دیگری به دلیل نپرداختن مهریه ویا تقسیط طولانی مدت آن، طلاق ندادن در جایی که اثبات عسر و حرج کار مشکلی است. گرفتن اجباری حق وکالت در تصرف اموال زن ویا اجبار به امضاء سفته و پرداخت چک توسط زن.

زمینه، منشأ و عوامل موثر بر ایجاد خشونت

بر پدیده خشونت، عوامل بسیاری تأثیر دارد.

الف) عوامل فردی مانند: اعتیاد، نگرش منفی به زنان، بیماری‌های روانی و جسمانی زن، داشتن سابقه کیفری و اختلالات روانی مرد، سن پایین ازدواج، فاصله سنی زیاد بین زوجین، تحصیلات پایین زن و مرد، درآمد کم، شغل، قربانی خشونت بودن در کودکی، داشتن خانواده نامناسب، نادیده گرفتن دیدگاه‌های زن، برخورد با زن به عنوان وجودی حقیر، مکان تولد، نوع ازدواج و مانند آن.

ب) عوامل خانوادگی مانند: دخالت اطرافیان، تعدد زوجات مرد، تضاد علایق بین زوجین، عدم رضایت زناشویی، اقتدار مرد در خانه، چگونه همسر گزینی، تعداد فرزندان بیشتر.

ج) عوامل مؤثر در رابطه با ویژگی‌های خانوادگی: فقر، ناکامی در زندگی، بی‌کاری و مسکن نامناسب.

علاوه بر عوامل مذکور، باید بر ساختار جامعه در ایجاد خشونت توجه کرد. الگوهای اجتماعی حاکم بر جامعه مانند قدرت آشکار و پنهان واگذار شده به مردان در قوانین، قدرت اقتصادی نابرابر مردان با توجه به کنترل بر منابع مالی خانواده، حضور نامتناسب مردان در نهادها و سازمان‌های حمایت‌کننده، عدم آگاهی افرادی که باید از زنان خشونت دیده حمایت کنند، فقدان پروتکل‌های رسمی، محدودیت زمانی، نداشتن منابع کافی، قدرت مردان در اعمال نظارت اجتماعی و نقش آفرینی رسانه‌ها در تصویرسازی و عمومیت بخشی به اشکال مختلف خشونت علیه زنان، از جمله مواردی است که محققین به آن اشاره کرده‌اند (پورازغدی و همکاران، ۱۳۹۰، ۴۹).

ریشه‌های خشونت، عوامل تزلزل خانواده

زنان مصاحبه‌شونده که خشونت همسر را مهمترین عامل تهدیدکننده خانواده معرفی کردند، ریشه‌ها و عوامل ایجاد خشونت مردان را به ترتیب اولویت این گونه بیان کردند:

۱- عدم پایداری و تقیید به ارزش‌های اخلاق؛ فراگیرترین نوع خشونت و مهمترین عامل تزلزل خانواده، ضعف اخلاقی و عدم تقیید به ارزش‌های اخلاقی است و موارد زیر را به عنوان مصادیق آن است که به اولویت فراوانی عبارتند از: فحاشی، دشنام دادن، لعن و نفرین کردن، سرزنش کردن، تحقیر کردن، عیب‌جویی، تمسخر، استهزاء (استفاد از عیوب یا صفات دیگران برای خنداندن مردم که نوعی تحقیر و اهانت است)، بهانه‌گیری؛ برتری‌جویی، غرور؛ بی‌مسئولیتی؛ عصبیت و عدم مهارت کنترل خشم؛ دروغ‌گویی؛ خساست، سوءظن و غیرتورزی افراطی؛ تهمت زدن اعم از جنسی و مالی؛ نادیده گرفتن زحمات، عدم تشکر و قدردانی؛ کم‌محلی، بی‌تفاوتی، بی‌انصافی؛ عدم انعطاف در رفتار؛ تهدید به آسیب رساندن به فرد و خانواده، آبرو ریزی، محرومیت از دیدار فرزندان و طلاق. جدال و جرح و بحث کردن؛ برچسب زنی مانند ناتوانی در باروری خود را به همسر نسبت دادن؛ طلب روابط افراطی و غیر طبیعی جنسی به اجبار و با عدم ایجاد آمادگی و کسب رضایت همسر. عجز بودن، کم‌صبری؛ تمامی (انتقال اطلاعات خصوصی و اسرار زن به دیگران)، غیبت (بیان عیوب و نواقص شخص در غیاب او). دزدی و غصب اموال همسر؛ بی‌غیرتی (دغدغه ناموس نداشتن)، بدچشمی و فساد جنسی (ارتباطات نامشروع و بی‌مرز جنسی با غیر همسر).

۲- فرهنگ پدرسالاری حاکم بر جامعه که به خشونت مشروعیت می‌بخشد و منجر به تسلیم، سکوت و پذیرش خشونت پدر همسر توسط مادرانشان شده و این امر در تربیت فرزند ذکور اثر سوء گذاشته است. طوری که اعمال خشونت را امری طبیعی در پسرانشان می‌دانند.

۳- تربیت غلط خانوادگی متأثر از فرهنگ مذکور.

۴- تفکر مرد نسبت به فرودست بودن جنس زن و نحوه برخورد با زن به عنوان مایملک؛ مینا می‌گفت: از نگاه همسر، زن حیوانی است که فقط با زدن، رام می‌شود. زن اسیر و کنیز مرد است و برای تمتع او آفریده شده است.

۵- الگو برداری و تقلید از رفتارهای نادرست پدران خشن.

۶- احساس حقارت در زندگی و اجتماع به دلیل ناکامی و نرسیدن به خواسته‌هایش.

- ۷- اعتیاد به مواد مخدر
 - ۸- دخالت های بی جا و افراطی فامیل نزدیک همسر.
 - ۹- بیماری های اعصاب و روان که اغلب در خانواده ها نادیده گرفته می شود و یا فرد، بیماری خود را نمی پذیرد و برای درمان آن اقدام نمی کند.
 - ۱۰- ندانستن مهارت های ارتباطی و ناتوانی در ابراز خواسته ها.
 - ۱۱- بی کاری و یا عدم ثبات شغلی و شغل مناسب.
 - ۱۲- تجربیات تلخ زندگی در دوران کودکی مانند تیم بودن و عدم درک محبت پدری.
 - ۱۳- فشار اقتصادی و فقر.
 - ۱۴- بی توجهی به احکام و قوانین دینی.
 - ۱۵- تغذیه و تأمین معاش از مال حرام.
 - ۱۶- ضعف قوانین حمایتی از زنان در جامعه و یا عدم حمایت های قانونی و ضمانت های اجرایی. اکرم می گفت: در دادگاه به دستور قاضی نفقه را پرداخت کرد اما همین که آدم بیرون با مادرش به زور پول را از دستم گرفتند. اگر مردی بخواهد همسرش را اذیت کند، فقط خدا می تواند جلوی او را بگیرد.
 - ۱۷- رسانه ها و فیلم های جنسی در ماهواره ها و فضای مجازی.
 - ۱۸- ضعف باروری و قوای جنسی.
- برخی عملکرد نادرست زنان و خانواده شان را عامل تشدید کننده خشونت مردان بیان کردند که به ترتیب در اولویت و بیشترین تعداد تکرار عبارتند از:
- ۱۹- ناآگاهی و نداشتن مهارت های لازم زنان در ارتباط جنسی.
 - ۲۰- ارزش قائل نشدن، تحقیر کردن و مقایسه کردن همسر با مردان دیگر و تعریف از موفقیت های دیگران.
 - ۲۱- مخالفت خانواده ها با ازدواج.
 - ۲۲- همچون کودک به همسر نگرستن و رفتار کردن.
 - ۲۳- کنار آمدن و سکوت به دلیل ترس از مرد.
 - ۲۴- عدم حمایت خانواده و احساس بی کسی و بی پناهی.
 - ۲۵- جواب خشونت را با خشونت دادن مانند ترک روابط جنسی و خشونت کلامی، جرح و بحث کردن و بدگویی از او نزد اطرافیان و حرمت شکنی.

آثار خشونت ها بر زنان و خانواده

زنان مصاحبه شده در بیان آثار خشونت های همسر به موارد زیر اشاره کردند:

- بعد روانی: مهمترین و فراگیرترین اثر خشونت مربوط به این بعد است؛ سلب آرامش و امنیت روانی. دورانی از زندگی همه آن ها در سایه ترس گذشته است؛ ترس از همسر و اطرافیان، ترس از آینده مبهم و از دست دادن آبرو، سلامتی و افزایش اسرار؛ احساس ضعف و عدم امنیت، کاهش عزت نفس، احساس ناکامی، از دست دادن فرصت ها و پایمال شدن آرزوها و استعدادها و به خطر افتادن ثمره زندگی و فرزندان، افسردگی بی اعتمادی، وسواس های فکری،

شکاکیت، حسادت به زنانی که زندگی آرام و بهتری داشتند. قضاوت‌های غیرمنصفانه و محکوم کردن خود و دیگران، نارضایتی از اطرافیان و ... البته بسیاری از زنان بیان کردند بعد از گذشت زمان از شدت آن‌ها کاسته شده است. بجز احساس خستگی و پیری زودرس.

- بعد جسمانی: کمبودی و جراحت بدن، تغذیه نامناسب، ضعف و بیماری در اثر کار زیاد در منزل، محرومیت از امکانات پزشکی و بیمارستانی در نتیجه طولانی‌تر شدن دوران درمان و دچار بیماری‌های مزمن شدن مانند تپش قلب، کم خونی، پوکی و ضعف‌های استخوانی؛ اختلالات خواب، مصرف داروهای آرامش‌بخش و خواب‌آور، رها کردن خود و بی‌تفاوتی به وضعیت تغذیه، ورزش، بهداشت، سلامتی و حتی اقدام به خودکشی، سقط جنین (۲ نفر).

- بعد اقتصادی: محدود شدن منابع مالی، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، محرومیت از امکانات رفاهی و درمانی، تفریحی، تغذیه و پوشاک نامناسب، تحمیل هزینه‌های مضاعف برای رجوع به مشاور، درمانی و بستری در بیمارستان، تصرف اموال توسط همسر (۴ نفر) کاهش مشارکت در بازار کار (۳ نفر).

- بعد اجتماعی: کاهش سرمایه اجتماعی فرد (از دست دادن اعتبار و موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی)، محدودیت ارتباط با والدین و فامیل، درگیر شدن بیش از حد به زندگی مشترک و بی‌توجهی به وظایف و نقش‌های دیگر.

- بعد اخلاقی: عادت به خشونت‌ها، بی‌تفاوتی و تن دادن به انجام اعمالی ضد ارزشی مانند نگاه کردن به فیلم‌های مستهجن، جرح و بحث کردن، پاسخگویی و مقابله به مثل کردن در خشونت‌های کلامی همسر، خودداری از وظایف همسری در روابط جنسی. تعمیم رفتارهای غیر اخلاقی در بین اعضاء خانواده و اجتماع.

تزامم اخلاقی

همه زنان معتقد بودند، تسلیم در برابر خشونت‌ها و اهانت‌های همسر، امری غیر اخلاقی است. کسی که در معرض خشونت قرار می‌گیرد دچار احساسات منفی چون حس حقارت، خودکم بینی، ترس و مانند آن می‌شود. به نظر ساده‌ترین راه برای رهایی و نجات، ترک زندگی مشترک و طلاق است اما از هم پاشیدن کانون خانواده، در تزامم با اخلاقی بودن صفاتی چون مسئولیت‌پذیری، حمایت، امانتداری است که با عقد ازدواج و ایجاد پیوند زناشویی و فرزندآوری معنای خاصی پیدا می‌کنند. استاد جوادی آملی می‌فرماید: در فعل اخلاقی نیک دو معرفت لازم است: تشخیص نیک از بد، حق از باطل، حسن و قبیح که بدست آوردنش زحمتی ندارد؛ معرفت دوم، تشخیص اهم از مهم و خوب از خوب‌تر است (جوادی آملی ۱۳۹۱، ۳۳۷). معرفت دوم، کلید رهایی از این تزامم است. هیچ‌کس از زنان، خود را مستحق این همه رنج ندانستند و در حالت عادی تحمل خشونت‌های مذکور را امری مذموم دانستند اما همگی معتقد بودند در صورتی که روزن‌های از نور امید برای بهبود روابط زوجین، به حداقل رساندن خشونت‌ها تا حد امکان برای حفظ کانون خانواده و حمایت از اطرافیان وجود دارد باید صبورانه تلاش کرد. این نوع تحمل و صبوری امری اخلاقی و ارزشمند دانستند. هر قدر افراد به قداست خانواده و اهمیت آن باور داشته باشند، تلاش بیشتری در جهت حفظ آن می‌کند و خروج از این برزخ اخلاقی برای آن‌ها آسان‌تر خواهد بود. از سوی دیگر آن‌ها بر اساس فرهنگ سنتی مرد سالار حاکم بر جامعه برای رهایی از خشونت‌ها و طلاق با موانع جدی روبرو هستند؛ موانع قانونی، هزینه‌های سنگین درخواست طلاق مانند وکیل گرفتن و دوندگی‌های در پیچ و خم دادگاه‌ها، بی‌پناه بودن و عدم حمایت خانواده، تصرف اموال توسط همسر و یا نپرداختن مهریه، عدم توانایی در اثبات عسر و حرج در دادگاه، محرومیت از کسب حضانت فرزندان که با تمام سعی و توان خود راه به جایی نبرده‌اند و البته مشکلات زندگی زنان

مطلقه آنقدر سخت و دردناک است که زنان ترجیح می‌دهند بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنند و البته امکان تغییر در جهت زندگی مطلوب در یک خانواده کوچک نسبت به جامعه پیرامون به مراتب بیشتر است.

مقولات گزاره‌ای دلایل ادامه زندگی مشترک

در طی مصاحبه، گزاره‌ها و مباحث متعددی برای تحمل کردن و ادامه زندگی مشترک بیان شد؛ پر تکرارترین گزاره‌ها عبارتند از:

حفاظت، حمایت و مراقبت:

مراقبت عبارت از احساسی اخلاقی و نگرشی در رابطه با شخص دیگر است. هرچند متعلق‌ها و اهداف آن می‌تواند حیوانات موسسات و حتی افکار باشد اما از دیدگاه اخلاقی موضوع اولیه آن خصوص دیگر اشخاصند (Routeladge ۱۸۵ به نقل از یزدی، بیتا، ۱۶۸). مراقبت از فرد دیگر مستلزم نگرانی و علاقه نسبت به سعادت و حالت دلوپسی و خیرخواهی برای اوست، طوری که با بهتر شدن او احساس خوشی و آرامش کند و با بد پیش رفتن اوضاع، شخص پریشان حال و ناراحت او باشد و این معنا مادامی که شخص، درگیر مراقبت از دیگری نشود و احساس با او نباشد، تحقق پیدا نمی‌کند، شخص مراقب با تشخیص وظیفه نسبت به دیگری مشتاقانه برای او خیرخواهی می‌کند. مراقبت مستلزم قوه درک، شناخت و فهم نیازها، رفاه مألوف و موقعیت شخص دیگر با گشاده‌روی و حساسیت نسبت اوست؛ به نحوی که مشکلات او را مشکل خود می‌داند و گاه مستلزم نادیده گرفتن خواسته‌های خود مراقب در موقعیت فعلی باشد در مراقبت شخص باید به دیگری به عنوان دیگری توجه داشته باشد. مراقبت به عنوان معیار اخلاقی قانده‌مندی نیست. ارزش آن به نگرشی است که مراقبت بیانگر آن است. مراقبتی که در اخلاق او اواخر قرن بیستم فهم شده با خیرخواهی و همدردی یکی نیست، مراقبت احساسی بسیاری عمیق‌تر و بسیار مفصل‌تر است و مستلزم درگیری فراتر با فرد خاص دیگر و موقعیت اوست، در حالی که همدردی و خیرخواهی در راستای انسانیت محقق می‌گردند (یزدی بیتا، ۱۷۰).

۱- حمایت همه جانبه از فرزند (همه زنان صاحب فرزند).

۱-۱- **حمایت جسمی**؛ مینا - با گریه شدید می‌گفت: وقتی پسرم یکسال و نیم بیشتر نداشت شوهرم آنقدر او را کتک زد که پاهای بچه متورم و کبود شد فقط به جرم این‌که چند قطره ادرارش روی فرش ریخت حتی یک لحظه هم نمی‌خواستم بچه‌ها با او تنها بمانند ... پسرم تا ۲۳ سالگی از او کتک می‌خورد و آخرین بار بخاطر همین، خانه را ترک کرد.

۱-۲- **حمایت اقتصادی**؛ شهناز می‌گفت: همسرم هزینه هیچ چیز بچه‌ها را به عهده نمی‌گرفت نه هزینه مدرسه ... نه حتی خوراک مناسب، یک روز موقع امتحانات بچه‌ها خواستم غذای بهتری براشون درست کنم، چیزی تو خانه نداشتیم ... بقال محل به من نسیه نداد و نشد کاری کنم. تصمیم گرفتم بمانم اما دست روی زانوم بگذارم، تا جایی که بتوانم نگذارم بچه‌ها طعم فقر را بچشند.

۱-۳- **مراقبت از سلامت روان**؛ سمیه می‌گفت: اگر برم وضع دخترم به هم می‌خورد، یکی از همکلاسی‌هایش فرزند طلاق بود خیلی حرف‌هاش رو بچه‌ها تأثیر منفی گذاشته بود، هر وقت دعوای ما را می‌دید به هم می‌ریخت، تب می‌کرد نتوانستم با روح و روان پاره تنم بازی کنم.

۴-۱- **حمایت عاطفی؛** همسر و خانواده‌اش خیلی خنثی هستند، نسبت به بچه من سرد، بی‌عاطفه و بی‌تفاوتند نمی‌تونستم دخترم را تو این محیط رها کنم.

۵-۱- **حمایت از زندگی آینده؛** آن‌ها نگران این بودند که فرزندانشان بخاطر بداخلاقی‌های پدر از ازدواج منصرف شوند و یا عملکرد پدر بر زندگی مشترک فرزندان اثر سوء گذارد. مرضیه می‌گفت: همیشه دعاها و کارهای همسر را از دخترم مخفی می‌کردم تا ذهنیتش نسبت به مردها بد نشود. مریم می‌گفت: دو تا دختر بچه بایک بابای نادان! آیندشون چی میشه؟ با حرف و سخنانی مردم چه کنند، من که خانواده‌دار بودم زندگی‌م این شد این طفل معصوم‌ها چی میشن! برای ازدواجشان، مشکل می‌شود.

۶-۱- **حمایت تربیتی**

الف- اولویت دغدغه تربیتی برای فرزند پسر؛ تمام زنانی که فرزند پسر داشتند به این امر اشاره کردند که یکی از مهمترین دلایل این انتخاب (ادامه زندگی مشترک)، تربیت صحیح فرزند بوده تا از پدر الگو برداری نکند و تحت تربیت خانوادگی که پدر در آن این‌گونه رشد یافته، قرار نگیرد. آن‌ها باور داشتند اگر پسر را با پدر رها کنند مانند او ظالم، خشن، بیرحم و بی‌مسئولیت خواهند شد و به خود و انسان‌های دیگر، آسیب می‌رسانند.

شیمای می‌گفت: تنها دغدغه‌ام اینه که پسر، مثل باباش نشه، خیلی مواظبم کارها و حرف‌های او را تکرار نکنه.... اما جدیدا بچه متوجه شده من پولی ندارم، هرچی بخواد فقط باباش می‌تواند بخرد؛ برای همین یاد گرفته برای خود شیرینی، کارهای او را تقلید کند، به من و خانواده‌ام فحش می‌دهد... هر بار هم شوهرم کلی تشویقش می‌کنه؛ از وقتی لجبازی‌ها و کارهای پسر را می‌بینم گاهی فکر می‌کنم مانندم دیگری بی‌فایده است و یک حماقت بزرگه.

ب- اولویت تربیتی فرزند دختر، عفت و پاکدامنی اوست. تبسم می‌گفت: خانواده همسر در قید دین، حجاب و رعایت محرم و نامحرم نبودند، نمی‌تونستم بذارم مثل آن‌ها بار بیاد، تنها دلیل ماندنم همین بود.

۲- **حمایت از افراد وابسته (سرپرستی و پرستاری).**

اکرم می‌گفت: مادرم سر زار رفت، خواهرم نوزاد بود، برادرانم کوچک و وابسته به من، مامان صدایم می‌زدند، بین خواستگارهام فقط شوهرم قبول کرد با هم زندگی کنیم، خیلی اذیتم کرد اما با آن‌ها مهربان بود.

۳- **حمایت از همسر؛**

فاطمه می‌گفت: دلم براش می‌سوخت با دست خودش، خودش را نابود می‌کرد، دوست داشتم درست بشه به زندگی برگرده. مریم می‌گفت: همسر را مثل یک پسر بچه بی‌تربیت و نادان، می‌بینمش که باید بزرگش کنم، مواظبش باشم تا خودش و بچه‌ها رو از بین نبرد.

تحمل بخاطر هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مانند آبرو، شأنیت خانوادگی.

- حفظ آبروی خانواده؛ انسیه می‌گفت: پدرم آدم سرشناس و محترمی بود، خواهر بزرگترم مطلقه بود، اگر منم طلاق می‌گرفتم مردم می‌گفتن دختری حاج آقا فلانی، زن زندگی نبودند.

- حفظ شأن و آبروی خود؛ فاطمه می‌گفت: دوست نداشتم با آن همه عزت و آبرویی که نزد فامیل و دوستانم داشتم، با طلاقم سر زبان‌ها بیفتم. البته این تفکر ممکن است منجر به تداوم خشونت مرد شود. ایران می‌گفت: چند روز بعد از مجلس خواستگاری جواب تلفن‌هایش را نمی‌دادم، تا این‌که تو مجلس ختم مادر بزرگم آمد و جلو فامیل طوری اسمم

را بلند صدا زد که انگار واقعا زنش بودم. بعد تهدید کرد می آیی یا بیام تو، از ترس آبرو و این که شری تو مجلس نشه، به فامیل به عنوان نامزد معرفی اش کردم. از همان روز زور گفتنش شروع شد.

تعهد و حس مسئولیت پذیری:

برخی مهمترین دلیل تحمل را پایبند به تعهد ازدواج به عنوان امری مقدس و ارزشمند مطرح کردند، مرضیه می گفت: من عهد بستم، مسئولیت قبول کردم، بچه هم نداشتم تا آنجایی که امکان داشت، می ماندم. ایران می گفت: یکی باید ستون خیمه را نگه می داشت و الا آوار می شد روی سر همگی مان.

امانتداری

همه زنان، زندگی مشترک، فرزندان و کانون خانواده را امانت الهی می دانستند و رها کردن آن ها را بی وجدانی تعریف کردند. برخی نیز امانتداری را، در تربیت صحیح و انتقال ارزش های انسانی و دینی به فرزند دانستند. مینا می گفت: بچه ها امانت های خدا هستند باید براشون وقت گذاشت، خوب و بد رایادشون داد ...، اگر برم، خانواده شان را ازشون گرفتم ...، طلاق خیانت به بچه هاست.

وفاداری و ترحم

وفاداری به معنای نقض عهد نکردن، خیانت به امانت نکردن؛ قرآن، عقد ازدواج را میثاق غلیظ می داند (۲۱ نساء) با این وصف تأکید بیشتر بر وفاداری به آن است و وفاداری به عشق و علاقه ای که خداوند در دل همسران می گذارد بسیاری صفات اخلاقی دیگر را به دنبال دارد. از جمله رازداری، چشم پوشی از خطاهای یکدیگر، مدارا و سازش و ... (آل رسول ۱۳۹۲، ۲۸). بسیاری از زنان، حس وفاداری به همسر و ترحم به او و فرزندان را ذکر کردند؛ الهه می گفت: نمی توانستم رفیق نیمه راه باشم، اون روزهایی که کار ثابت داشت خیلی خوب بود، بی کاری و فشار زندگی، او را به اینجا کشاند.

کسب هویت و موفقیت در راستای حفظ خانواده

در تصور ذهنی برخی از زنان، زندگی نوعی میدان مبارزه است اما با ابزاری متفاوت از جنگ های دیگر؛ مدارا، صبوری، تقویت مهارت های ارتباطی و ... مبارزه با دغدغه سازندگی برای حفظ کانون خانواده و نجات خود، همسر و فرزندان از آسیب های موجود. به نوعی داشتن خانواده پایدار برای زنان نوعی موفقیت و هویت اجتماعی به حساب می آید و طلاق نشانه ناتوانی و بی هنری! از این رو تمامی زنان که زندگی مشترک آن ها از نوعی ثبات بهره مند شده بود، احساس رضایت و موفقیت می کردند. صفورا می گفت: من توانستم بعد از ۸ سال او را ترک بدهم! کنارش ماندم تا غرق نشه! یک تنه جلوی تمام حرف و سخن های فامیل خودم و او ایستادم، احساس بزرگی و قدرت می کنم، من راه را درست آمدم. طاهره می گفت: وقتی مردم با آن وضع فامیل پدری، حجاب و تربیت دخترم (فرزند همسر) را می دیدند و این که چه داماد خوبی قسمتش شده به من تبریک می گفتند، احساس می کردم تازه دارن من را می شناسند ...

امید و آرزوهای مادرانه

مادری معمولا به معنای توجه، مراقبت از کودکان، ارضای نیازهای مادی، عاطفی و روانی آن ها و احساس مسئولیت در قبال آن هاست (آدامز ۱۹۹۰، ۳۱ به نقل از همان، ۱۶۵). برخی بر این باورند که حتی احساسات و عواطف زن به همسر خود، پایه در عشق مادری داشته، حالتی ثانوی از مادری زن است و از گزینه او در انطباق با اوضاع برمی خیزد

(مطهری ۱۳۸۰، ۱۷۴). برخی نظریه پردازان معتقدند اهداف تفکر مادرانه و عملکرد آن‌ها عبارتند از: مواظبت - که فعل ذاتی مادران است - پرورش و رشد بچه با دلسوزی و عشق؛ پذیرش و تربیت کودک است. غالباً مادران سخت تلاش می‌کنند تا فرزندان‌شان شهروندان دلسوز و مطرخی باشند.

در تعالیم اسلام، مادری تأثیر انکارناشدنی در حفظ نسل، نفس، عقل، دین و مال فرزند دارد. رسالت مادری جایگاه مربی و حفظ الگوی تربیتی، حفظ فرزند به عنوان امانت الهی است. در آموزه‌های دینی مادر مسئول حفاظت از نسل در دو جنبه مادی (حفظ نفس و جان) و معنوی (تزکیه و حیات طیبه) است (میرخانی و دیگران ۱۳۹۰، ۱۳۹). زنان مسلمان تحت تأثیر این آموزه‌های دینی، برای انجام رسالت مادری، اهتمام بیشتری در حفظ کانون خانواده دارند. تلاش بسیاری از آن‌ها برای رسیدن به اهداف و آرزوهای مادرانه‌شان بود. مبارزه برای موفقیت فرزندان در همه عرصه‌های زندگی، کسب موقعیت‌های مناسب و رفاه اجتماعی و محبوبیت در جامعه، اشتغال، سلامت جسمی، تربیت صحیح، ازدواج موفق، دوری از اعتیاد و مفساد اجتماعی و مانند آن.

شهناز می‌گفت: خودم داغون شدم، تو زندگی هیچ کس به دادم نرسید فقط خدا یارم بود، تنهایی پنج تا بچه رو مثل دسته گل بزرگ کردم، با این‌که باباشون علنی مواد مصرف می‌کرد، یکی شون معتاد نشد، همه درس خواندند، پسرهام را با دست‌های خالی، داماد کردم، به دخترها جهیزیه دادم، الان با آبرو زندگی می‌کنند و راضی‌اند، اگر می‌رفتم شوهرم بدتر می‌شد، بچه‌ها در به در می‌شدند، معلوم نبود با این بابا چه بلایی سرشان می‌اومد، الان بچه‌ها رو می‌بینم، احساس غرور می‌کنم، لذت می‌برم و از این‌که توانستم تحمل کنم و بمونم، خدا رو شکر می‌کنم. تبسم می‌گفت: من پدر دخترم را برایش نگه داشتم، این بزرگترین کاری بود که می‌تونستم براش انجام بدم. اکرم می‌گفت: شوهرم بی خیال و فامیلش هم بی قید بودند، ... هروقت از بچه‌ها جدا می‌شدم یک بلایی سرشون اومده بود. خیلی سخت بود اما ماندم تا بچه‌ها سالم بمانند، پشت و پناه بچه‌ها شدم، سخت جنگیدم و صبوری کردم تا به اینجا برسند.

فرزند آوری

در بیشتر مواقع وجود فرزندان در طول زمان از شدت خشونت‌های همسر کاسته است. رقیه می‌گفت: اوایل دستم خالی بود، راه به جایی نداشتم، به اجبار بچه دار شدم، اما وقتی پسرآم بزرگ شدند ... دیگه پشتم شدند، جلو باباشون می‌ایستادند، وادارش کردند مشروب را ترک کنه الان پیر شده اما از ترس بچه‌ها دیگه اذیت نمی‌کنه. مهدیه می‌گفت: وقتی بچه وارد زندگی می‌شود آدم قدرت می‌گیرد، امیدوار می‌شود و دلیل محکمی برای ادامه زندگی دارد. اکرم می‌گفت: یکبار خواستم خودم را بکشم با صدای بچه‌ها به خودم آمدم وقتی چهره معصومش را دیدم آرام شدم، حالم خوب شد ...

باورهای دینی

همه زنان به نظام قضا و قدر الهی و نظارت خداوند بر احوال آن‌ها، پادشاه‌های الهی در مقابل صبر و تلاش‌هایشان و وجود دادگاه عدل الهی و مجازات ظالمین در جهان آخرت اعتقاد داشتند؛ طلاق را امری مذموم دانسته و ازدواج کردن، فرزند آوری، تحمل سختی‌ها و مشکلات خانوادگی تا حد امکان؛ خدمت به همسر و فرزندان را عامل جلب رحمت و رضایت خداوند دانستند. اعتماد و توکل به خداوند، امید به استجاب دعاها، باورهای دینی آن‌ها عامل مهمی برای ادامه زندگی مشترک بوده است.

کسب قدرت

برخی زنان، که از جهت اقتصادی و موقعیت اجتماعی و سطح تحصیلات از قشر ضعف جامعه بودند تلاش کردند در چهارچوب خانواده و بهره‌مندی از امکانات همسر، به مرور تدارک نیرو، پناه و امکانات ببینند، مهارت‌هایی را برای کسب درآمد و ارتقاء شأن اجتماعی فراگرفته و با گذشت زمان به منابع قدرت علمی و مالی بیشتری دست یابند. فاطمه می‌گفت: اوایل چیزی بلد نبودم، پدرم فقیر بود، راه بازگشت نداشتم ... سعی کرد با همسرم کنار بیام تا کمی خودم را جمع و جور کنم، درس خواندم، کاریاد گرفتم ...

بهره‌مندی از امکانات معیشتی

برخی در دنیایی که امید اندکی به اصلاح آن دارد با سلاح سکوت و مدارا، مبارزه می‌کنند تا از امکانات معیشتی برای گذران زندگی بهره‌مند شود. مشکلات زنان مطلقه نگاه‌های سنگین و رفتارهای ناشایست اطرافیان، بد اخلاقی‌ها، مزاحمت‌ها و پیشنهادهای جنسی مردان، برچسب زنی‌هایی که نسبت به زنان مطلقه در جامعه وجود دارد؛ نداشتن درآمد کافی با وجود هزینه‌های بالای زندگی شهری مانند اجاره خانه و صدها مشکل دیگر، گاهی آنقدر طاقت فرساست که برخی از زنان برای ممانعت از وقوع طلاق تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند. فرشته می‌گفت: وضع اقتصادی همسرم خیلی خوب و خانه و زندگی مرتب است، گرچه خانواده‌ام اصرار دارند که جدا شوم اما این امکانات را نمی‌توانند برایم فراهم کنند خودم هم توانایی کسب درآمد و پرداخت اجاره‌خانه و ... را ندارم. البته فرشته خود این عمل را - تحمل خشونت برای حفظ امکانات مادی - امری غیراخلاقی می‌داند از این رو احساس ناکامی و حقارت می‌کند اما واقعیت‌های تلخ اجتماعی و مشکلات زندگی مستقل را با وجود ضعف و بیماری جسمانی، خوب می‌شناسد. او می‌گفت: در اینجا همه چیز دارم و فقط از دست همسرم رنج می‌برم البته الان توانستم کمی دلش را بدست آورم و اوضاع را کنترل کنم، وقتی جدا شوم نه کسی را دارم که حمایت کند نه سرپناهی! نمی‌توانم خرجم و هزینه درمانم را در بیمارم ویا اجاره خانه بدم.

مهمترین عوامل تحکیم و حفظ خانواده

از منظر زنان مصاحبه‌شونده عوامل زیر بیشترین تأثیر را در حفظ و پایداری خانواده دارد:

پایبندی به ارزش‌های اخلاقی: احترام، اکرام و احسان به همسر و اطرافیان، حفظ عزت‌نفس، صداقت، صبر، مدارا، خویشتنداری، کنترل خشم (کظم غیظ)، حفظ عفت جنسی و پاکدامنی، حیا و ادب در رفتار و کلام، ایثار و از خودگذشتگی، امیدواری به امکان تغییر، رشد و اصلاح زندگی و آینده‌های روشن، بخشش و عفو (در جایی که از طرف همسر درخواست شده باشد بخشش واقعی‌تر بنظر می‌رسد البته بخشش به معنای فراموشی بدی‌های همسر نیست چنانچه حتی با گذشت زمان طولانی، زنان خاطرات تلخ و بدی‌های همسر را فراموش نکرده بودند)، سکوت و تغافل، نادیده گرفتن بعضی خطاها، باور به امانتدار بودن نسبت به خانواده و فرزندان، مسئولیت‌پذیری، وظیفه‌شناسی، منظم بودن، حفظ اسرار خانواده و عدم افشای رفتارهای نادرست همسر خصوصاً در مقابل فامیل جدید، عروس‌ها و دامادها) آینده‌نگری، پرهیز از دروغ‌گویی، خود بزرگ‌بینی و تکبر، زیاده‌خواهی، سوء ظن. عدم افراط و تفریط در غیرت‌ورزی.

تقویت مذهب و باورهای دینی؛ باور به قداست ازدواج و تشکیل خانواده و قبح طلاق؛ شناخت جایگاه زن،

نقش‌های خانوادگی و مقام مادری، توجه به ارزش صبر و مدارا در روابط زوجین و تربیت فرزند نزد خداوند؛ توکل، دعا و مناجات با ایمان به این‌که خداوند ناظر بر آن‌ها است، دعاهای خالصانه بندگان را می‌شنود و مستجاب می‌کند، آن‌ها را تنها نمی‌گذارد و در قیامت پاداش نیکوکاران و جزای ظالمان را خواهد داد. خوف از خدا در رفتار با دیگران، ادامه زندگی مشترک را نوعی معامله با خداوند دانستن و از مصادیق بندگی دانستن، کسب مال حلال، رعایت احکام شرع، قراءت قرآن، انجام مناسک و اعمال عبادی، نذر کردن، حضور در مکان‌های مقدس مانند مساجد، هیئات و زیارتگاه‌ها و مجالس مذهبی.

عوامل فرهنگی، هنری: ایجاد مشغله فکری و عملی برای خود با کارخانگی، کارهای خدماتی و هنری مانند: آرایش‌گری، خیاطی، آشپزی، شیرینی‌پزی، تدریس خصوصی، مطالعه، آموزش قرائت و حفظ قرآن، شرکت در فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی مراکز متعدد فرهنگی، بسیج، خیریه‌ها، تمرکز بر تربیت فرزندان، بهره‌مندی از تفریحات سالم و نشاط بخش.

عوامل آموزشی و مهارتی: توجه به معیارها و ملاک‌های انتخاب همسر، شناخت هر چه بیشتر همسر و خانواده او قبل از ازدواج، آشنایی با حقوق خانواده و وظایف همسر، شناخت مقام و ارزش واقعی زن، هدف‌گذاری و تنظیم برنامه برای زندگی، از حداقل امکانات و فرصت‌های موجود بیشترین استفاده را کردن، کسب علم و به‌روز بودن، رجوع به مشاورین، کارشناسان مذهبی، بزرگترها و افراد صاحب‌نفوذ در دوستان و فامیل همسر؛ کسب مهارت‌های ارتباطی با همسر، رعایت ادب و احترام بیشتر به او در ظاهر و سعی در ارضاء نیازهای جنسی همسر، شناخت نیازهای و امور مورد علاقه همسر مانند طبع، مزاج و غذاهایی که او دوست دارد؛ خودآرایی و آراستگی محیط خانواده، حفظ سلامت و بهداشت خانواده، آموزش هنرهای دستی، کارهای خدماتی و رسیدن به یک فن ویا مهارت تخصصی.

عوامل اجتماعی: کسب هویت اجتماعی با تقویت روابط اجتماعی شناسایی، برقراری ارتباط با فعالان اجتماعی مورد اعتماد، برقراری روابط عاطفی با دوستان دانا و خیر، فاصله گرفتن و محدود کردن روابط با افرادی که عامل اختلاف و تشنج در خانواده هستند. توانمندسازی زنان و مشارکت آن‌ها در فرایند تصمیم‌گیری و دسترسی به قدرت.

قوانین حمایتی: بهره‌بردن از سازمان‌های پشتیبانی‌کننده و حمایتگر، تبیین و اجرای قوانین حمایتی مدافع زنان و منع خشونت؛ تقویت ضمانت‌های اجرایی قوانین.

روابط عاطفی: گفتگو، ابراز محبت کلامی، نوازش، نگاه محبت‌آمیز به چهره همسر؛ خشونت را با خشونت پاسخ ندادن، به همسر خشن به عنوان یک بیمار نگریستن و با آگاهی، ترحم و توجه به درمان او پرداختن. شرایط اقتصادی و روحی روانی او را در نظر گرفتن.

رفع فقر و رشد اقتصادی: تلاش وافر برای رشد اقتصادی و رفع مشکلات مالی، دسترسی به منابع مالی و علمی، قناعت و ساده‌زیستی، مدیریت منابع مالی موجود، پرهیز از مصرف‌گرایی، اسراف و تحمیل هزینه‌های مضاعف بر همسر.

توصیه‌های اخلاقی به زنان در معرض خشونت خانگی

محقق با توصیف زندگی یکی از زنان در معرض خشونت (موقعیت شیما) از آن‌ها می‌خواست به عنوان کسی که شرایط زندگی‌شان نزدیک به زندگی اوست، به عنوان یک مشاور عمل کنند و در تصمیم‌گیری صحیح به او کمک کنند. در میان این زنان شیما تنها کسی است که هنوز نتوانسته تصمیم قطعی بگیرد. او با تحیر و سرگردانی روبروست بعد از تجربه طلاق در زمان عده رجوع کرده و تنها دلیل ماندن را عواطف مادری و دغدغه تربیت صحیح فرزندش می‌داند.

اکثریت زنان با اشاره به مشکلات زندگی زنان مطلقه در جامعه مانند مزاحمت‌های مردان و پیشنهاد‌های دوستی و رابطه بر محور امور جنسی، سختی‌های معیشت و مسکن، بی‌کاری یا حقوق‌های کم کارهای خدماتی و غیره، پاسخ دادند: اگر می‌تواند، صبوری کند و بماند برای او بهتر است؛ توصیه‌هایی مانند از خداوند کمک بگیرد، مشغولیت برای خودش فراهم کند، مهارت‌های ارتباط با همسر را یاد بگیرد، سعی کند دل همسرش را بدست آورد، گاهی با گذشت زمان از شدت خشونت کاسته می‌شود و مرد آرام‌تر می‌شود. برخی (دو نفر) گفتند: اگر واقعا طاقت ندارد و شوهرش مسئولیت بچه را قبول می‌کند، تا جوان هست و امکان مستقل شدن را دارد، طلاق بگیرد. با توجه به شرطی که ایشان گذاشتند می‌توان گفت همگی معتقدند در صورت امکان تحمل خشونت‌ها بخاطر شرایط سخت بعد از طلاق و وابستگی عاطفی به فرزند بهتر است به زندگی مشترک ادامه دهد و برای حفظ خانواده تلاش کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق سعی شد تا عوامل پایداری خانواده از منظر زنانی مورد بررسی قرار گیرد که سال‌ها در معرض خشونت‌های خانگی همسرانشان بودند و با وجود امکان طلاق، سخت‌ترین شرایط ممکن در طول زندگی مشترک را تجربه کرده و مدت‌ها در جهت حفظ کانون خانواده مبارزه کردند. آن‌ها ملاک‌های ارزش‌گذاری خود را با نظام ارزش‌گذاری دینی سنجیده و مهمترین تصمیم زندگی خود را مستند به باورهای مذهبی‌شان در مورد ارزش، قداست و اهمیت پیوند ازدواج نزد خداوند، جایگاه مادر، وظایف مادری در تربیت صحیح فرزندان، ثواب و پاداش الهی برای صابران و ارزش ایثار، وفاداری، امانتداری، حفظ اسرار خانواده و آبروی همسر، مدارا، عفو و مانند آن دانستند و برای تبیین خشونت‌های همسر از قالب‌ها و مظاهر بد اخلاقی مطرح در دین اسلام بهره بردند. هیچ‌یک از آنان خود را مستحق خشونت‌های همسر ندانستند و خانواده را کانونی امن برای حفظ آرامش و تربیت فرزندان دانستند و رفتارهای ناپسند همسر را مهمترین عامل تزلزل و فروپاشی آن معرفی کردند.

از مهمترین نتایج این مطالعه فرضیه تداوم فرهنگ پدرسالاری و آثار سوء آن بر زندگی خانوادگی است. زنان در خانواده با بکارگیری امکانات و ابزارهای موجود از راه‌های مختلف با این فرهنگ مبارزه می‌کنند تا در تقابل با آن، نسلی به دور از خشونت با محبت و دارای روابط انسانی سرشار از عاطفه را تربیت کنند. دغدغه آنان جلوگیری از تداوم این فرهنگ و عدم الگوبرداری و تقلید نادرست فرزندان و عدم انتقال خشونت از پدران به فرزندان ذکور، تربیت صحیح فرزندان و حفظ خانواده به عنوان عامل هویتی و سرمایه اجتماعی است. این اهتمام که از عواطف زنانه و اخلاق مادرانه و باورهای مذهبی نشأت می‌گیرد برای حفظ انسانیت مردانی که در دامن او رشد می‌کنند و همچنین حفظ نسل بشر و سلامت دختران، عروسان و مادران آینده است؛ تلاش برای رسیدن به هدف‌ها و آرزوهای مادرانه که نتیجه آن حفظ کانون خانواده همراه با گرمای محبت است.

در این تحقیق، فرضیه عمومی و فراگیر بودن خشونت خانگی در خانواده‌ها بین همه پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی است، زنان با تحصیلات متفاوت از ابتدایی تا ارشد، با مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی مختلف از خانه‌دار تا مدرس دانشگاه مورد خشونت قرار گرفته و تعاریف آن‌ها از نوع خشونت و تجربیات تلخ زندگی مشترک، شبیه به یکدیگر بود. اگر چه این زنان از نسل‌های مختلف، با تفاوت‌های آشکار تحصیلی، شغلی و موقعیت‌های اجتماعی بودند اما در توصیف بد اخلاقی همسر، تعاریف مشترکی را ارائه دادند.

یکی از مهمترین عوامل تزلزل خانواده و بی‌ثباتی آن، از بین رفتن کرامت انسانی و به دیده تحقیر به یکدیگر نگرستن

است. هنجارهای فرهنگی، اثر مستقیم بر اعمال خشونت‌های خانگی مردان که برای کسب قدرت، اقتدار و کنترل اعضاء خانواده اعمال می‌شود، دارند با این وجود از منظر زنان رفتارهای ناشایست مردان، انسانیت و روح ایمانشان را زیر سوال می‌برد و چهره انسانی آن‌ها را مخدوش می‌کند. زنان در پاسخ به این سوال که همسران را بدلیل خشونت‌هایشان چگونه می‌بینید؟ واژه‌هایی را مانند بیمار، دیوانه، بی‌عقل، حقیر، فرومایه، بی‌عاطفه، بی‌رحم و ... بکار بردند.

باید برای زنان در معرض خشونت احساس کرامت و عزت نفس از منابعی غیر از ارتباط با همسر تقویت شود. باورهای دینی، احساس تقرب و بندگی نزد خداوند، ارزشمندی و عظمت نقش مادری، هدفمندی برای اصلاح و رفع مشکلات با کار و تلاش صبورانه و حمایت از فرزندان و افراد ضعیف خانواده و مانند آن همگی احساس ارزشمندی، مفید بودن را در درون زنان ایجاد می‌کند، از این جهت آنان در شرایط موجود می‌توانند به ادامه زندگی مشترک ادامه دهند. از منظر زنان تسلیم در برابر خشونت‌ها امری غیراخلاقی است اما تا زمانی که روزن‌های از امید برای حفظ خانواده و حمایت از اطرافیان وجود دارد، تحمل و صبوری امری اخلاقی و ارزشمند است. هر قدر فرد به قداست خانواده و اهمیت آن باور داشته باشد، تلاش بیشتری در جهت حفظ آن می‌کند و خروج از این برزخ اخلاقی آسان‌تر خواهد بود. احساس تعهد، مسئولیت‌پذیری، امانتداری و ترحم و دغدغه مراقبت و حمایت نسبت به خانواده از جمله دلایلی است که تحمل را برای زنان، امری اخلاقی جلوه می‌دهد؛ گرچه در این میان خود آسیب‌های زیادی را متحمل می‌شوند. از سوی دیگر فرهنگ سنتی مردسالار حاکم، موانع قانونی و ضعف، هزینه بردار بودن و طولانی بودن روند رسیدگی مراجع قانونی، محرومیت از کسب حضانت فرزندان و شرایط سخت و نامن اجتماع برای زنان مطلقه که توان اقتصادی مناسب و خانواده حمایتگری ندارند، محدودیت سازمان‌های حمایت‌کننده و عدم امکان دسترسی به آن، به گونه‌ای است که زنان ترجیح می‌دهند بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنند و تلاش خود را در جهت حفظ خانواده و تغییر شرایط موجود به نفع خود است. از این رو توصیه آنان به زنانی که در شرایط مشابه هستند نیز تحمل و صبوری در حد امکان و امیدواری به اصلاح وضع موجود است.

مهمترین دلیل زنان در معرض خشونت برای ادامه زندگی مشترک، حفاظت، حمایت و مراقبت از همسر، فرزندان و خویشاوندان نزدیک است. همچنین هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مانند آبرو، شائیت خانوادگی، باورهای مذهبی، تعهد و حس مسئولیت‌پذیری، امانتداری، وفاداری و ترحم، کسب هویت و موفقیت در راستای خانواده، وجود فرزند، امید و آرزوهای مادرانه، دسترسی به منابع قدرت با امکانات همسر و بهره‌مندی از امکانات معیشتی و نداشتن پناه و حمایتگر در جامعه است.

حفظ کرامت انسانی، عزت نفس، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، صبر، مدارا، خویشتنداری، کنترل خشم (کظم غیظ)، عفت جنسی و پاکدامنی، حیا و ادب در رفتار و کلام، ایثار، شناخت مقام انسانی زن و مقام مادری، توجه به معیارهای انتخاب همسر، فراگیری مهارت‌های ارتباطی با همسر و اطرافیان، برقراری پیوندهای عاطفی، گفتگو و ابراز محبت، تقویت مذهب و باورهای دینی به قداست ازدواج و قبح طلاق، ارتباط با خداوند، امید به پاداش الهی، توکل، دعا، انجام مناسک عبادی، کسب مال حلال، رعایت احکام شرع همچنین بیشترین تأثیر را در حفظ و پایداری خانواده دارد؛ عوامل بسیاری نیز در استحکام خانواده و ایجاد ثبات موثرند مانند: مانند مدیریت زمان و مدیریت منابع مالی، مشغله به کارهای فرهنگی و هنری، تفریحات سالم، ارتباط با دوستان فهیم و نیکوکار، دسترسی به مشاوران، خودآرایی و آراستگی محیط خانواده، توانمندسازی زنان و مشارکت آن‌ها در فرایند تصمیم‌گیری و دسترسی به قدرت، تلاش وافر برای رشد اقتصادی و رفع مشکلات مالی.

نظر قانونی نیز باید توجه بیشتری به مسأله خشونت همسران شود. و زنان را زیر بار مشکلات ناشی از آن تنها نگذاشت. به نظر می‌رسد قوانین موجود در جامعه ایران، ضمانت اجرایی لازم را ندارند، اگر زنی اقدام قانونی برای منع خشونت کند جامعه از آن تعبیر به درخواست طلاق می‌کند، از این رو تمایل به پنهان‌کاری در زنان و بر شدت خشونت مردان افزوده می‌شود. باید قوانین محکمی در جهت منع خشونت‌های خانگی همسران وضع شود و تفاوت این دو امر تبیین شود و برخورد کیفری مناسبی صورت نمی‌گیرد و تسهیلات بیشتری مانند اورژانس اجتماعی در اختیار زنان قرار بگیرد.

منابع:

قرآن مجید

- آل رسول سوسن (۱۳۹۲)، «اخلاق وفاداری همسران و شاخصه های ارزشی آن در اسلام»، زن و مطالعات زنان، سال چهارم، شماره شانزدهم
عزاززی، شهلا (۱۳۷۶)، جامعه شناسی خانواده، تهران، نشر روشنگران و مطالعات زنان
- احمدی، بتول (۱۳۸۶)، سیمای سلامت زنان ج ۱ و ۲ و ۳۸۶
- اسپرینگ، جنیس آبراهامز، (۱۳۸۰)، پیوند زخم خورده، روانشناسی روابط خارج از حیطه زناشویی، شفای رنج های روحی، (مرجان فرجی)، تهران
سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۹)، خشونت خانگی علیه زنان، بررسی علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
رودز، استیون ای (۱۳۹۲)، تفاوت های جنسیتی را جدی بگیریم، (مسعود جان بزرگی و معصومه محمدی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
رسول زاده اقدم، ص و چلبی، م (۱۳۸۱)، «آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه زنان»، مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۲۰
راد فیروز، مرزی صالح (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در خانواده های شهر خوی»
- حسن پور از غدی، سیده بتول و سیمبر، معصومه و کرمانی، مهدی (۱۳۹۰)، «خشونت خانگی علیه زنان: مروری بر نظریه ها، میزان شیوع
و عوامل موثر بر آن»، نشریه علمی پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، دوره
۲۳، شماره ۷۳
- محتشمی، جمیله ویغمایی، فریده و جعفری، آسیه و علوی مجد، حمید و احمدی، آرمین دخت و همکاران (۱۳۹۳)، «خشونت خانگی در
زنان مراجعه کننده به مراکز پزشکی قانونی شهر تهران»، مدیریت ارتقاء سلامت، دوره ۳، شماره ۲
- وادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، مفاتیح الحیاه، قم، اسراء، چ ۱۵۸
- کار، م (۱۳۸۰)، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم
- مشتاق، روشنک (۱۳۹۲)، وضعیت اقتصادی، ترتیبات زندگی و خشونت خانگی علیه زنان متأهل در ایران، پایان نامه ارشد دانشگاه تهران،
دانشکده علوم اجتماعی، گروه جمعیت شناسی
- میرخانی، عزت السادات و غروی نائینی، نهله و همدانیان، فاطمه (۱۳۹۰)، «نگره مقاصد شرعی و رسالت مادری»، پژوهش نامه زنان،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم شماره اول
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی ام.
- یزدی، اقدس، بی تا، «اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم»، فصلنامه علمی، پژوهشی دانشگاه قم، سال دهم، شماره سوم SID
- Adams, parveen, (1990), Mothering, Cambridge, MIT Press .
- Jack Dana Crowley(1991). Silencing the self: women and Depression. cambridge Mass: Harvard University Press. .
- Meyering SB. Australian (2011), Domestic & Family Violence, clearing house, www.adfvc.unsw.edu.au. 2011.
- Mulroney J. Australian statistics and domestic violence. Australian Domestic & Family
Violence. Clearinghouse, www.adfvc.unsw.edu.au. 2003
- Libuku E, Wilkinson W. (2008), "Exposure to Domestic Violence During Pregnancy: Perceptions and Coping Mechanisms of Vulnerable Group". Health South Australia. 13(2):3-11.

تحلیل سیاست‌های کلی ایران در موضوع «اشتغال» بر اساس شاخص «جنسیت»

راحله کاردوانی^۱

چکیده

سیاست‌های کلی هر نظام، تعیین‌کننده خطوط اصلی، پشتوانه اقدامات دولت و وسیله‌ای برای تعیین اولویت‌ها و اقدامات به شمار می‌روند. تحلیل این سیاست‌ها در هر موضوع می‌تواند چارچوب سیاستگذاری اجتماعی در آن حوزه را مشخص و تعیین نماید. «اشتغال» از موضوعات مهم سیاستگذاری اجتماعی در هر نظام به شمار می‌رود و به جهت تفاوت زنان و مردان در نقش‌های خانوادگی و اجتماعی، بر اساس شاخص «جنسیت»، قابل تغییر و تنظیم می‌باشد. این نوشتار، مبتنی بر روش تحلیل محتوای کیفی، به شیوه استقرایی به توصیف و تحلیل رابطه «جنسیت» و «اشتغال» در سیاست‌های کلی نظام اقدام و مقولات باز، محوری و گزینشی حاصل شده از این تحلیل را ارائه نموده است. نتیجه آن‌که، در سیاست‌های کلی، دو سطح «فراجنسیتی» و «جنسیتی» از سیاست‌ها در موضوع تأمین درآمد به طور کلی و اشتغال به طور خاص وجود دارد. در سطح تحلیل فراجنسیتی دو مقوله متمرکز «رفع موانع تأمین درآمد» و «ایجاد زمینه‌ها و شرایط تأمین درآمد» و در سطح تحلیل جنسیتی، مقوله‌های متمرکز «برابری» و «تبعیض مثبت» حاصل گردید که هریک مشمول چندین کد محوری و باز می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، جنسیت، تحلیل محتوا، سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

تأمین درآمد و به طور خاص، ایجاد و استمرار اشتغال برای افراد در هر جامعه ای از موضوعات مهم سیاستگذاری به شمار می‌رود و مؤثر و متأثر از عوامل و جهات متعددی است. یکی از مقولات مهم در ارتباط با سیاست اشتغال، مقوله «جنسیت» می‌باشد. زیرا این تمایز بنیادین و مهم که زنان دارای ویژگی‌های طبیعی بارداری، زایش و شیردهی هستند و مردان فاقد این ویژگی‌ها، تفاوت‌های جنسی را در سیاستگذاری، مهم می‌کند. بویژه آن‌که، تفاوت‌های جنسی همواره در طول تاریخ از ابزار و عوامل مهم ایجاد محرومیت و تبعیض بر علیه زنان به شمار رفته‌اند و اذعان به بهره بردن از ظرفیت سیاستگذاری‌های کلان و خرد در برقراری عدالت اجتماعی و کاهش محرومیت‌های ناشی از تفاوت، از مواضع وفاق اغلب نظریه‌پردازان این حوزه می‌باشد.

اما توجه ویژه جوامع امروزی به گروه زنان در امر سیاستگذاری و مدیریت اجتماعی، به دلایل مهم دیگری نیز می‌باشد. از جمله آن‌که، اهمیت نقش زنان در تسریع روند توسعه همه‌جانبه جامعه و تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی ملت‌ها به ویژه در دهه‌های اخیر به روشنی رخ نموده است. چرا که یکی از مباحث اساسی در زمینه توسعه، میزان بهره‌مندی درست و منطقی از توانایی‌ها و استعداد‌های نیروی انسانی هر جامعه است. لذا عدم رفع موانع و بهره‌وری بهینه از نیروی بالقوه زنان در زمینه‌های مختلف، علاوه بر آن‌که با تحقق هدف غایی عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی مغایرت دارد، دستیابی به توسعه را ناممکن می‌سازد. بر این مهم، در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران نیز تأکید شده است. بطوری‌که از یک سو، به تقدیس مقام مادری زن و اهمیت نقش زنان در خانواده در جهت استحکام و تعالی آن توجه شده است و از سوی دیگر در گزاره‌های متعددی، به ویژه در سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، بر حق زنان در احراز مشاغل در عرصه‌های مختلف و نیز لزوم و اهمیت نقش‌آفرینی آنان در توسعه کشور تأکید شده است.

همچنین بر اساس شواهد متعدد تاریخ، نقلی و عقلی (ر.ک: جلالی کندی، ۱۳۸۳: ۵-۲۲)، قبول یا تأکید بر انفعال زنان در جامعه اسلامی پذیرفته نیست. در مقابل، زنان در جامعه اسلامی حق و مسئولیت حضور در عرصه‌های مختلف را دارند. بطوری‌که حتی در برخی اقوالی فقهی، زنان توانمند در برخی از عرصه‌ها مانند حوزه‌های پزشکی، آموزشی، نظامی و ... که مربوط به امور زنان می‌باشد، موظف به انجام مسئولیت از لحاظ تکلیف شرعی هستند. تا حدی که جامعه از جهت نیاز به این مشاغل مستغنی شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۶).

حوزه «اشتغال» از عرصه‌های بسیار مهم حضور اجتماعی و اقتصادی زنان به شمار می‌رود، که بواسطه تحولات گسترده فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران و افزایش روزافزون و همزمان سطح تحصیلات زنان در آموزش عالی و بی‌کاری آن‌ها در دهه اخیر^۱، به عرصه‌ای پرحاشیه و قابل تأمل بدل شده است.

بدون تردید بخش مهمی از چالش‌های مربوط به اشتغال زنان، با اقتضانات جنسی آن‌ها مانند نقش‌های خانوادگی پیوند دارد که نیازمند مداخله حاکمیت جهت مدیریت آن با ابزار سیاستگذاری است. این مداخله، رابطه جنسیت و اشتغال در سیاستگذاری را موجب می‌شود. در این پژوهش در راستای فهم این رابطه در سطح کلان سیاستگذاری ایران، به تحلیل جنسیتی سیاست‌های کلی در موضوع اشتغال پرداخته می‌شود تا به این سؤالات پاسخ داده شود: «آیا در سیمای سیاستگذاری کلان نظام اسلامی ایران، بین جنسیت و اشتغال رابطه وجود دارد؟ و تمایزات جنسیتی

۱ بر اساس آخرین آمار اعلام شده از مرکز آمار ایران و گزارشات بانک آمار شورای فرهنگی- اجتماعی زنان، در بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، علیرغم کاهش نرخ بی‌کاری کل کشور از ۱۱٫۵ به ۱۰٫۴ درصد، نرخ بی‌کاری زنان فارغ‌التحصیل در سطوح عالی، از ۱۲٫۱ به ۱۸٫۸ افزایش داشته است
www.Amar.org.ir ، بانک-آمار/آموزشی.ir.Zn.farhanoelm.ir/۱۹۰/۱

سیاست‌های اشتغال شامل چه ابعاد و جهاتی است؟»

مباحث پیش رو در چهار بخش اصلی «تعریف مفاهیم اساسی»، «روش تحقیق»، «یافته‌های تحقیق» و «بحث و نتیجه‌گیری» ارائه شده است.

۱- تعریف مفاهیم اساسی

هر پژوهش مبتنی بر عددی از مفاهیم اساسی شکل می‌گیرد که نیازمند تعریف و تحدید می‌باشند. در این راستا تعریف مفاهیم کلیدی «جنسیت»، «اشتغال» و «سیاست‌های کلی» از نظر خواهد گذشت.

جنسیت

مفهوم جنسیت (Gender) در برابر مفهوم جنس (Sex) که اطلاق بر ویژگی‌های زیست‌شناختی افراد دارد، به نقش‌های متفاوت زن و مرد در جامعه اشاره داشته و آن را نه متأثر از زیست‌شناسی که شکل گرفته بر پایه عوامل فرهنگی و ایدئولوژی حاکم بر هر جامعه می‌داند.

در این نوشتار، شاخص «جنسیت» بر تفاوت‌های نقشی زن و مرد اشاره دارد. هر چند که بخش عمده‌ای از این تفاوت‌ها به ویژه در ورود به حوزه سیاستگذاری، ریشه در تمایزات زیستی زن و مرد و به عبارت دیگر «جنس» آن‌ها دارد.

اشتغال

«اشتغال» در زبان فارسی، به معانی «به کاری پرداختن، سرگرم شدن و گرفتاری» (معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۸۰) آمده است. این مفهوم در اصطلاح جامعه‌شناسی، به انجام وظایفی اطلاق می‌شود که متضمن کوشش‌های فکری و جسمی با هدف تولید کالا یا انجام خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورده می‌سازد. در این دیدگاه، مفهوم «شغل» صرفاً شامل فعالیتی است که در مقابل دریافت دستمزد انجام می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۱۷) و با مفهوم مطلق «کار» متفاوت است. به طور معمول، فعالیت‌های اقتصادی در بخش رسمی، اشتغال نامیده می‌شود که نیروی کار مزدبگیر دارد. بخش غیررسمی شامل کارهایی از قبیل کارهای خانگی، خانه‌داری و پرورش فرزند و ... می‌شود که اشتغال محسوب نمی‌شود (قدیر، ۱۳۸۵: ۱۱۴۵).

در این پژوهش منظور از «اشتغال»، ایجاد شرایط کار و تأمین درآمد می‌باشد.

سیاست‌های کلی

بر اساس تعریف مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصوبه مورخه ۱۳۷۶/۱۰/۱۳؛ «سیاست‌های کلی، سیاست‌هایی هستند که برای تحقق آرمان‌ها و اهداف، پس از مجموعه آرمان‌ها قرار می‌گیرند و حاوی اصولی هستند که آرمان‌ها را به مفاهیم اجرایی نزدیک می‌کنند.»

سیاست‌های کلی که تعیین‌کننده خطوط اصلی، پشتوانه اقدامات دولت و وسیله‌ای برای تعیین اولویت‌ها و اقدامات به شمار می‌روند، در نظام سیاستگذاری ایران دارای مراتبی هستند. قانون اساسی، در جایگاه برترین قانون کشور قرار دارد که پشتوانه تمامی سیاستگذاری‌های کلان و خرد به شمار می‌روند. پس از آن، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری است. بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی و نظارت بر حسن اجرای آن‌ها بر

عهد رهبری نهاده شده است. در مورد جایگاه و ماهیت این سیاست‌ها در حقوق اساسی ایران، دو دیدگاه عمده وجود دارد: الف- دیدگاهی که ماهیت سیاست‌های ابلاغی را از جنس رهنمود، توصیه و ارشاد می‌داند و معتقد است اساساً سیاستگذاری، یک مقوله مدیریتی است. بنابراین برای این سیاست‌ها اثر حقوقی مترتب نیست. از این منظر حتی نظارت پیش‌بینی شده در قانون اساسی (اصل ۱۱۰) نیز نظارت سیاسی تلقی شده و آثار حقوقی بر آن بار نمی‌شود. ب- در مقابل این دیدگاه، آن‌چه در عمل رخ می‌دهد بر اساس دیدگاهی است که این سیاست‌ها را الزام‌آور می‌داند و این نهاد را یک مقوله مدیریتی- حقوقی تلقی می‌نماید. بنابراین از این منظر صواب آن است تا بر این سیاست‌ها آثار حقوقی مترتب بوده و نظارت پیش‌بینی شده نیز نظارتی حقوقی باشد (اسماعیلی و طهان‌نظیف، ۱۳۸۷: ۹۳-۱۲۷)

مرتب‌ه سوم از سیاست‌های کلی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است. در بندهای (۱) و (۳) مصوبه مورخه ۱۳۶۳/۱۲/۵ این شورا که در راستای تعیین اهداف و وظایف آن تصویب شده، «تدوین اصول سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی» و «نظارت بر اجرای کلیه مصوبات شورا»، از وظایف آن بیان شده است. لذا بخشی از سیاست‌های کلی نظام در قالب اصول سیاست فرهنگی، توسط این شورا تدوین و تصویب می‌گردد و دارای وجاهت قانونی می‌باشند.

۲- پیشینه تجربی

تحقیق و پژوهش پیرامون حوزه «مادری» به ویژه در ارتباط با مباحث سیاستی و سیاستگذاری، از پیشینه و گستره قابل توجهی در ایران برخوردار نیست. به عبارت دیگر، تحقیقات علمی موجود در موضوع سیاستگذاری حوزه مادری، علیرغم آن‌که «مادری» مفهوم پرتکراری به نظر می‌رسد و به وفور از اهمیت و تقدس آن سخن رفته است، ضعیف و محدود می‌باشد.

در میان کتب و مقالات تألیفی می‌توان از مقاله صادقی فسایی نام برد که تحت عنوان «چالش فمینیسم با مادری» در سال ۱۳۸۴ در شماره ۲۸ کتاب زنان به چاپ رسید. در این مقاله که از اولین تحقیقات مسأله محور در حوزه مادری به شمار می‌رود، طرح مسأله مادری و بررسی آراء مطرح شده در برخی رویکردهای فمینیستی و مقایسه مختصری با دیدگاه اسلام صورت گرفته است. اما ورودی به بررسی محتوایی سیاست‌ها و قوانین این حوزه نداشته است.

از دیگر موارد متمرکز بر نقش مادری، کتاب «مادری در نگاه دینی و عینیت اجتماعی» است که توسط مرکز تحقیقات زن و خانواده در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسید و مشتمل بر سلسله گفتارها و گفت‌وگوهایی از اساتید و دانشوران مختلف در مورد نقش مادری و تطبیق آن در نگاه دینی و عینیت اجتماعی است. این کتاب نیز علیرغم جمع‌آوری مفیدی از نگرش‌های مختلف دینی و جامعه‌شناختی در حوزه مادری، تحلیلی از سیاستگذاری ایران در این حوزه ارائه نداده است.

در میان تحقیقات دانشگاهی، یکی از اولین موارد انجام شده در این حوزه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «حقوق مادری در مبانی قانونگذاری و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» می‌باشد که توسط همدانیان در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه تربیت مدرس انجام شد. در این پژوهش که در سال ۱۳۹۰ به صورت کتاب نیز به چاپ رسید، بررسی مبانی تفکرات اسلامی در حیطه نقش و حقوق مادری و مقایسه آن با مبانی سند کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در این خصوص به صورت تطبیقی انجام شده است. تمرکز اهداف و محتوای این پژوهش بر مبانی حقوق بوده و ورودی به بررسی متن و محتوای سیاست‌ها نداشته است. تحقیقی دیگر در همین راستا، تحت عنوان «بررسی تطبیقی جایگاه زن به عنوان نقش مادری و همسری در مکتب اسلام و فمینیسم» توسط عظیمی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۳)

انجام گرفته که مانند موارد پیشین، هدف بررسی و تحلیل سیاست‌های حوزه مادری که هدف اصلی این نوشتار می‌باشد را دنبال نکرده است.

از سوی دیگر، مقالات و پایان‌نامه‌هایی در راستای بررسی سیاست‌های اجرایی و قوانین و مقررات سطح خرد با تمرکز بر ملاحظات جنسیتی تألیف شده است که از مهمترین آن‌ها، مقاله‌های «تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده»، «زن و خانواده در برنامه چهارم توسعه» و «بررسی وضعیت زنان در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب» می‌باشد. این موارد و دیگر تحقیقات موجود در زمینه بررسی سیاست‌های حوزه زنان و خانواده، تمرکزی بر سطح کلی سیاست‌ها - که جامعه هدف این تحقیق است - نداشته‌اند.

۳- مرور ادبیات نظری

ایدئولوژی‌های رفاهی مختلف در موضوع اشتغال و رابطه با جنسیت، بر اساس مبانی ارزشی و فلسفی مختلف، آراء متفاوت و گاه متناقضی را مطرح نموده‌اند. برخی از مهمترین آراء ایدئولوژی‌های کلان رفاهی در اینجا نظر خواهد گذشت.

۳-۱- لیبرالیسم

ایدئولوژی لیبرالیسم که تقریباً در قرن هفدهم میلادی پدید آمده؛ تدریجاً بسط و تکوین یافته است. مبانی بنیادین این رویکرد، عبارت از: «فردگرایی»، «آزادی»، «اصالت فایده»، «عقلگرایی» و «تساهل» است. «فردگرایی» و «آزادی» مبانی‌ای است که از آزاد گذاشتن افراد به نحوی که به نفع شخصی خودشان عمل کنند، حمایت می‌کند (جهان بان، ۱۳۷۸: ۴۰). در دیدگاه لیبرالیسم «آزادی» این گونه توجیه می‌شود که زندگی هر فرد به خود او تعلق دارد و همه افراد از حق اساسی و نهایی زیستن، اندیشیدن و باور داشتن بنا به تمایل خویش برخوردارند و این اصل همواره مشروط به آن است که در اجرای آن حقوق مساوی دیگران را پایمال نسازند (بلاستر، ۱۳۶۷: ۹۳). «اصالت فایده» نتیجه پذیرش مبانی فردگرایی در لیبرالیسم است. مطابق با این اصل، هر عملی که فرد از آن به صورت طبیعی لذت ببرد، خوب و خیر و اگر مجموعاً موجب کاهش لذت فرد شود، شر و ناشایست بوده و باید از آن پرهیز کرد. عمومی تلقی کردن اصالت فایده و تعمیم آن به لذات حسی و رضایتمندی‌های اقتصادی که عموماً با مصرف کالاها و خدمات به دست می‌آیند، نظام اقتصادی را بر سایر نظام‌ها مانند فرهنگ و سیاست ترجیح داده و جنبه‌های منفی زندگی اجتماعی و سیاسی مانند استعمار، بهره‌کشی از کودکان و زنان و تخریب زندگی اجتماعی توجیه می‌شود (امیری، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۱).

مبنای «عقلگرایی» نیز در ارتباط با دیگر مبانی معنا شده است. به این معنا که لیبرالیسم عقل را وسیله عمده کسب معرفت می‌داند و معتقد است معرفت باید صرفاً با کمک عقل توجیه شود. عقل‌گرایان در دانش مبتنی بر ایمان و وحی عنوان می‌نمودند که با تجربه‌گرایان اشتراک نظر دارند. اندیشه لیبرالی عقل خود بنیاد و بریده از وحی بشر را مقدم بر ایمان دانسته و آن را برای مدیریت زندگی و توسعه و پیشرفت بشر کافی می‌داند. عقلی که قادر است به تنهایی تمام حقایق هستی را دریافته و تبیین کند (همان: ۶۰-۵۷). نتیجه چنین رویکردی، ویژگی «تساهل و مدارا» است به معنای پذیرش عقاید مختلف و شناسایی رسمی حقوق افراد در نگاه داشتن عقاید شخصی است به ویژه اگر مخالف با آموزه‌های دینی باشد (همان: ۴۷).

دیدگاه‌های مبتنی بر ایدئولوژی رفاهی لیبرالیسم به واسطه پذیرش مبانی خاص این رویکرد در زمینه اشتغال در

ارتباط با شاخص جنسیت بر مقله اصلي «هم سانی مطلق زنان و مردان در احراز مشاغل از جهات نوع و شرایط شغلی» تأکید می‌کنند. چرا که قائل به برابری انسان‌ها فارغ از تمیزات جسمی، نژادی و ... می‌باشند. به اعتقاد جان لاک به عنوان بنیانگذار لیبرالیسم، همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و از قدرت و حقوق یکسان برخوردارند. بنابراین باید نسبت به هم در وضعی برابر باشند و هیچ‌گونه فرمانروایی و فرمانبری میان آن‌ها وجود نداشته باشد. (پاک نیا، ۱۳۸۹: به نقل از لاک، ۱۹۷۰: ۶۷). در نتیجه این اعتقاد، در رویکرد رفاهی لیبرالی صرفاً بر گسترش اشتغال زنان به صورت کمی تأکید می‌شود و هیچ مؤلفه‌ای مبنی بر متناسب سازی شغل یا محیط شغل با شرایط روحی و جسمی زنان لازم دانسته نمی‌شود بلکه در جهت حمایت از زنان شاغل و دستیابی به حداکثرسازی سود که غایت اقتصاد لیبرالی است کلیه نقش‌های جنسیتی را نفی نموده تا زنان را از خانه، نقش مادری و مسئولیت‌های ناشی از آن جدا نموده و کاملاً از اختیار بازار کار قرار دهد. بر این اساس از اشتغال پاره‌وقت مادران نیز حمایت نمی‌کند.

۳-۲- سوسیال دموکراسی

اصطلاح «سوسیال دموکراسی» در آغاز در رابطه با جنبش سیاسی طبقه کارگری در اروپا به کار برده می‌شد و به مفهوم اجتماعی کردن دموکراسی بود. سوسیال دمکرات‌ها خواهان تشکیل يك دولت رفاهی در کشورهای سرمایه داری بودند تا آموزش و پرورش رایگان، بهداشت رایگان، پرداخت حقوق به بیکاران و ملّی کردن صنایع بزرگ و مادر را تحقق بخشد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۱۱). برخی از اصول اساسی این رویکرد عبارت است از: ایجاد ارزش‌های برابری، دگرخواهی و همکاری از طریق حذف اختلاف طبقاتی، ایجاد خدمات اجتماعی فراگیر، دفاع از بازار کار فعال و ایجاد اشتغال کامل، تأکید ویژه بر عدالت و برابری اجتماعی و پیگیری سیاست‌های مروج برابری، حمایت از عام و فراگیر بودن خدمات رفاهی برای همه اقشار جامعه (خدمات بهداشتی، مراقبتی، آموزشی، تأمین اجتماعی و...) (رک: الکاک و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۳۹). سوسیال دموکراسی رژیم رفاهی است که متعهد به ترویج مشارکت نیروی کار زنان است. در این راستا تشویق و فراهم سازی زمینه برای اشتغال زنان، را در عین حمایت از مادران شاغل فراهم می‌نماید و اشتغال پاره وقت را به عنوان یک راه برای حفظ مادران شاغل در نیروی کار پیشنهاد می‌دهد.

۳-۳- محافظه‌کاری

رویکرد محافظه‌کار به رفاه اجتماعی نه از شکل‌گیری اصول انتزاعی، بلکه از واقعیت‌های ریشه‌دار اجتماعی همچون خانواده، اجتماع، طبقه، مذهب و مالکیت خصوصی آغاز می‌گردد. عداوت با دست‌اندازی دولت مرکزی در امور محلی و همچنین بدگمانی طبیعی نسبت به آزاد بودن بازار آزاد با این باورها همراه بودند. به طور کلی می‌توان گفت در کشورهای محافظه‌کار سطوح بالاتری از بودجه عمومی را صرف سیاست اجتماعی می‌کنند. مزایای اجتماعی عمدتاً مبتنی بر بیمه اجتماعی است و اهمیت ویژه‌ای بر نقش خانواده قائل می‌شوند تا خدمات عمومی (دین، ۱۳۸۸: ۵۵). از ویژگی‌های این رویکرد، تأکید بر اصول بنیادینی است همچون: سنت‌ها و ارزش‌های سنتی نظیر مذهب و خانواده (از جمله در حوزه رفاه اجتماعی)، مسئولیت‌پذیری افراد، خانواده‌ها و اجتماعات در تأمین رفاه شهروندان، حفظ نظم، انسجام و همبستگی اجتماعی، رفاه دولتی حداقلی یا پسماندی که معتقد است خدمات رفاهی کارآمد فقط باید شامل کسانی شود که واقعاً نمی‌توانند خودشان از عهده آن برآیند (رک: مزینانی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵).

در نظام‌های محافظه‌کار از یک تقسیم‌بندی سنتی کار بین زن و مرد که هم نهادی و هم هنجاری (قانونی / ارزشی) است؛ حمایت می‌شود. اگرچه درجه معینی از کالادایی صورت می‌گیرد اما هیچ‌گونه تلاشی (حمایتی) از سوی دولت

برای از بین بردن نابرابری‌های جنسیتی در سیاست‌گذاری‌ها و قوانین به ویژه سیاست‌های اشتغال صورت نمی‌گیرد. بلکه انتظار این است که خانواده سنتی به وسیله نان‌آوری مرد همه اعضای خانواده تأمین خواهند شد. همچنین زنان مراقبان اصلی خانواده به شمار می‌روند و وظیفه مراقبت و نگهداری از فرزندان و سایر اعضای خانواده که نیازمند مراقبت و نگهداری باشند از جمله سالمندان بر عهده آن‌ها دانسته می‌شود.

۳-۴- رویکرد اسلامی

دیدگاه اسلام نیز مبتنی بر مبانی ارزشی و فلسفی خاصی در موضوع جنسیت و اشتغال است که بر رویه سیاستی و حقوقی پیشنهادی آن در این حوزه تأثیرات غیرقابل انکاری دارد.

جایگاه «جنسیت» در نظام ارزشی اسلام، با عنایت به آیات شریفه قرآن کریم و فرمایشات ائمه طاهربین (علیهم السلام) تعیین می‌شود. خداوند تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات / ۱۳)؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا بایکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.» در آیه ای دیگر نیز، جنسیت فرع بر اصل ایمان و در راستای انجام عمل صالح برشمرده شده است: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل / ۹۷)؛ هر کس از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»

بر این اساس، در نظام ارزشی اسلام «جنسیت» که به ساحت جسم انسان اشارت دارد، به مثابه ابزاری در خدمت انسان‌ها و در راستای تحقق هدف غایی خلقت آنان می‌باشد. از این رو میزان ارزشمندی انسان‌ها در این دیدگاه، وابسته به میزان اعمال آن‌ها در ترازوی تقوا، ایمان و عمل صالح است.

در عین حال، پذیرش برابری ارزشی انسان‌ها فارغ از جنسیت آن‌ها به معنای رد یا انکار تأثیر تفاوت‌های طبیعی زن و مرد بر نقش‌های مطلوب و مورد تأکید اسلام و شرایط منضم به آن‌ها در خانواده و عرصه عمومی نیست. نمونه آن را در ترسیم نوع متفاوت جهاد زن و مرد در متون روایی می‌توان یافت. از امیرالمؤمنین (ع) در اینباره روایت شده است که: «كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ يَذُلُّ مَالَهُ وَ نَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ. وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵ / ۹)؛ خداوند بر مردان و زنان هر دو جهاد نوشته است. جهاد مرد بذل مال و جان است تا کشته شود در راه خدا و جهاد زن آن است که بر غیرت و ناراحتی‌های شوهر صبر کند. و در حدیث دیگر است که: جهاد زن نیکوشوهرداری اوست.»

در دیگر آموزه‌های اسلامی نیز به انحاء مختلف بر مطلوبیت نقش‌های متفاوت زن و مرد در خانواده و به تبعیت از آن جامعه، تأکید شده است (ر.ک: کاردوانی، ۱۳۹۰). بر این اساس، در رابطه اشتغال و جنسیت در دیدگاه اسلام، دو مقوله اصلی که شامل مصادیق متعددی می‌شوند، مورد تأکید واقع شده است: ۱- تناسب نوع شغل و شرایط اشتغال زنان با اقتضائات جسمی و مسئولیت‌های خانوادگی آن‌ها (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸۵-۲۸۶) و ۲- لزوم رعایت شئون اخلاقی اسلام در روابط اجتماعی و شغلی زن و مرد (نور/ ۳۰ و ۳۱، احزاب / ۵۹).

همچنین به گواهی تاریخ و روایات اسلامی، زنان در عصر رسالت و امامت، متصدی مشاغل و حرفه‌های بسیاری مانند صنایع دستی، ریسندگی، آرایشگری، کشاورزی، دامداری، خیاطی، بازرگانی، آموزگاری، پزشکی و... بوده، متناسب با عرف اقتصادی آن دوره و جامعه، بخش عمده‌ای از نیروی کار، تخصص و تولید را عهده‌دار بوده‌اند. بطوری‌که باید

اذعان داشت نصوص روایی، نشانگر آن است که رسول‌الله (ص) و امامان معصوم (ع) علیرغم نگرش نازل و غیرانسانی به زنان در جامعه عرب آن دوره، ترویج‌دهنده و یا حداقل پذیرنده اشتغال زنان به عنوان بخش قابل توجهی از پیکره جامعه اسلامی بوده‌اند.^۱ علاوه بر آن، گزاره «مشارکت زنان اصلی عقلایی است» با اثبات وجه عقلانی رویکرد اسلام نسبت به مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف، قابل دفاع و اثبات است (ر.ک: جلالی کندری، ۱۳۸۳: ۵-۲۲).

بر اساس این میانی و شرایط مورد تأکید، الگوی سیاستی اسلام از نقش‌های خانوادگی زن و مرد دفاع می‌کند و از آنجا که مخالفتی با نقش‌آفرینی اجتماعی و شغلی زنان ندارد، منطقاً حکومت اسلامی را در راستای ایجاد شرایط مطلوب احراز و انجام مسئولیت‌های شغلی توسط زنان مسئول می‌داند.

۴- روش تحقیق

با توجه به سوال این تحقیق از روش «تحلیل محتوای کیفی» استفاده شده است. داده‌های مورد تحلیل شامل مهمترین سیاست‌های کلی نظام اعم از مصوبات مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام در موضوع اشتغال می‌باشد که از جمله اسناد نوشتاری بوده و از سامانه قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس (لوح حق) برداشت شده‌اند. تحلیل این اسناد مستلزم بهره‌گیری از روش‌های بدون واکنش^۲ مانند تحلیل محتوا با هدف یافتن محتوای درون‌متنی می‌باشد. در این راستا از کدگذاری داده‌ها بر اساس تکنیک تحلیل تماتیک (Depoy & Gitlin, ۲۰۰۵) استفاده شده که در مراحل مشاهده آزاد، کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی یا متمرکز، انجام گرفته است که حاصل آن شواهد، مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی می‌باشد.

۵- یافته‌ها

در سیاست‌های کلی در دو سطح «فراجنسیتی» و «جنسیتی» به موضوع تأمین درآمد به طور کلی و اشتغال به طور خاص، توجه شده است. به این معنا که «جنسیت» یکی از شاخصه‌های تفکیک سیاست‌های کلی در زمینه تأمین درآمد به شمار می‌رود. در سطح فراجنسیتی، گستره سیاست‌ها شامل همه افراد جامعه صرف نظر از جنسیت آن‌ها می‌شود. به عبارت دیگر اهداف کلان نظام در زمینه تأمین درآمد افراد در جامعه، در این سیاست‌ها مورد نظر و اشاره قرار گرفته است. از تحلیل محتوای این سیاست‌ها دو مقوله متمرکز یا اصلی «ایجاد زمینه‌های تأمین درآمد» و «رفع موانع تأمین درآمد» حاصل شد. ذیل مقوله ایجاد زمینه‌ها، سه سطح از سیاست‌ها شامل «ایجاد امکانات و شرایط کار»، «ایجاد کار» و «ایجاد رفاه» قابل تفکیک است. اولین سطح به مسئولیت حاکمیت در ایجاد شرایط برابر، آزادانه و متناسب با خلایق‌ها، مناطق و وضعیت افراد جامعه در راستای تأمین درآمد توسط آن‌ها اشاره دارد که محقق زمینه‌های عدالت‌گستری و برابری در جامعه نیز می‌باشد. سطح دوم که «ایجاد کار یا شغل» است، یک گام بالاتر از ایجاد حداقل امکانات است و اشتغال‌زایی برای افراد توسط حاکمیت را مورد نظر دارد. سطح سوم به بالاترین حد از ورود حاکمیت به ساماندهی اقتصادی وضعیت افراد جامعه اشاره دارد و ایجاد رفاه یعنی تأمین مایحتاج زندگی در حد مطلوب را مد نظر قرار داده است. در مقابل، ذیل مقوله کلان «رفع موانع تأمین درآمد»، محورهای «رفع تبعیض»، «ممانعت از تعرض به شغل و درآمد افراد» و «محرومیت‌زدایی» از کدهای بازی شواهد سیاستی به دست آمد. به این معنا که در سیاست‌های کلی به صورت‌های مختلف بر هدف مبارزه با تبعیضات ناروا و موانع کسب حلال علاوه بر اقدامات مربوط به ایجاد اشتغال و

۱ در راستای مطالعه شواهد تاریخی و نقلی اشتغال زنان در این دوره، بنگرید: (سعیدزاده، سیدمحسن (۱۳۷۴)، مشاغل زنان در عصر رسالت، پیام زن، سال چهارم، شماره‌های ۳۸ و ۴۰ و جلالی کندری، سهیلا (۱۳۸۲)، زن مسلمان، پرده‌نشین یا حضور اجتماعی، تهران: دانشگاه الزهراء (س)، ۱۲۲-۱۳۷).

2 Nonreactive

زمینه‌های آن، تأکید شده است. این مقولات متمرکز و محوری به انضمام کدهای باز و اسناد مربوطه (که در انتهای جدول با شماره مشخص شده‌اند) در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول (۱): نتایج کدگذاری سیاست‌های کلی در موضوع اشتغال (سطح تحلیل فرآجنسیتی)			
مقوله اصلی «رفع موانع تأمین درآمد»		مقوله اصلی «ایجاد زمینه‌های تأمین درآمد»	
مقوله فرعی	شواهد	مقوله فرعی	شواهد
رفع تبعیض	رفع تبعیضات ناروا و تأمین عدالت (۱) ایجاد فرصت‌های برابر (۴)	ایجاد امکانات و شرایط کار	فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی (۱)
	آزادی در انتخاب شغل برای همه، با قیود عدم مخالفت با اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران (۱)		ایجاد امکانات عادلانه (مساوی و متناسب) در تمامی زمینه‌ها (۱) (۲)
	منع اجبار افراد به کاری معین (۱)		ایجاد وسایل کار در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا همراه مشروع دیگر (۱) (۳)
	ایجاد شرایط مساوی (بدون تبعیض ناروا) برای احراز مشاغل برای همه افراد (۱)		تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل (۱) (۵)
	عدم تبعیض میان مناطق مختلف کشور از لحاظ توزیع فعالیت‌های اقتصادی (۱)		قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند (۱)
	کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی (۲)		ایجاد شرایط و امکانات جهت توسعه کارآفرینی (۵) (۶)
	ممانعت از تعرض به شغل و درآمد افراد		تأمین مصونیت شغل افراد از تعرض، مگر در صورت تجویز قانون (۱)
جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری (۱)		کاهش نرخ بی‌کاری (۳) (۴) (۶)	
تأکید بر مالکیت هر شخص بر حاصل کسب و کار مشروع خویش (۱) گسترش مالکیت (۳)		ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار (۵)	

پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه جهت ایجاد رفاه (۱) و امنیت غذایی (۵) (۶)	ایجاد رفاه	فقرزدایی و برطرف ساختن هر نوع محرومیت (۱) (۲) (۴)	محرومیت‌زدایی
حق همگانی افراد ملت در برخوررداری از تأمین اجتماعی (۱)		محرومیت‌زدایی در زمینه کار (۱)	
تأمین نیازهای اساسی برای همه (۱)		توجه خاص به اقشار ضعیف و محروم جامعه (۶)	
اسناد			
قانون اساسی (۱۳۵۸/۱/۱۰)			
سیاست‌های کلی نظام (۱۳۸۲/۸/۱۲)			
سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ج.ا.ا. (۱۳۸۵/۴/۱۰)			
سند چشم-انداز ج.ا.ا. در افق ۱۴۰۴ ه.ش (۱۳۸۵/۹/۵)			
سیاست‌های کلی اشتغال (۱۳۹۰/۴/۲۸)			
سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۲/۱۱/۲۹)			

بر اساس جدول (۱) می‌توان گفت؛ یکی از اهداف کلان نظام که در سطح سیاست‌های کلی به وفور مورد توجه و تأکید واقع شده است، ساماندهی و مدیریت امور اقتصادی و وضعیت معیشتی افراد جامعه می‌باشد. این هدف اصلی، چندین هدف فرعی را مورد پوشش قرار داده است که تحقق هر یک از اهداف فرعی در نهایت می‌تواند هدف غایی تحقق عدالت اجتماعی و محرومیت‌زدایی به طور کامل را موجب شود. مانند آن‌که ایجاد زمینه‌ها و شرایط اشتغال برای همه افراد جامعه که در مصادیق پرداخت و وسایل کار، مهارت‌آموزی نیازمندان برای تحقق خوداتکایی آن‌ها - در برنامه‌های توسعه مورد تأکید قرار گرفته‌اند- به کاهش فاصله طبقاتی و تبعیض در جامعه و جایگزین شدن کار با دریافت‌های مالی برای نیازمندان منجر می‌شود. این امر علاوه بر آن‌که به ترویج فرهنگ کار و افزایش عزت نفس افراد می‌انجامد بار مالی کلانی را از دوش دولت برخواهد داشت.

بخشی دیگر از سیاست‌های کلی در سطح «جنسیتی» به موضوع تأمین درآمد و اشتغال توجه نموده‌اند. یعنی در این سیاست‌ها به طور خاص به گزاره‌هایی اشاره شده است که جنبه‌های مختلفی از تأمین درآمد و اشتغال را در ارتباط با شاخص جنسیت مورد تأکید قرار داده‌اند. این گزاره‌ها را می‌توان ذیل دو مقوله کلان «برابری» و «تبعیض مثبت» آورد و به واسطه تمرکز بر کدهای محوری و باز مربوط به هریک، تحلیلی جنسیتی از سیاست‌های کلی ایران در حوزه اشتغال ارائه داد. در جدول (۲) کدهای مذکور به همراه اسناد مربوطه به تلخیص نمایش و سپس تحلیل نهایی ارائه شده است.

جدول (۲): نتایج کدگذاری سیاست‌های کلی در موضوع اشتغال (سطح تحلیل جنسیتی)

مقوله اصلی «برابری»		مقوله اصلی «تبعیض مثبت»	
مقوله فرعی	شواهد	مقوله فرعی	شواهد
برابری زن و مرد در دسترسی به فرصت‌های شغلی (۲)	برابری زن و مرد در دسترسی به فرصت‌های شغلی (۲)	افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان جهت توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) به صورت هماهنگ با آموزش عالی (۷) و با اولویت قشر محروم بانوان نان‌آور خانواده (۲)	
		ایجاد فرصت‌های شغلی در محیط خانه برای مادران (۲) (۶)	
		ارائه تسهیلات فوق‌العاده به زنان در اشتغال به برخی مشاغل خاص (۲)	
		توجه به ارتقاء شغلی زنان و بکارگیری آن‌ها در پست‌های مدیریتی (۴)	
برابری مزد شرایط کار و مرد در دستمزد زن مساوی (۲) (۵)	برابری مزد شرایط کار و مرد در دستمزد زن مساوی (۲) (۵)	ارتقاء توانمندیهای زنان در عرصه‌های مختلف به ویژه در مورد زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست (۵) (۶)	
		توجه به تناسب محیط کار با شخصیت، منزلت و سلامت زنان (۲)	
		ممنوعیت انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و حمل بار بیش از حد مجاز برای کارگران زن (۵)	
		انجام حمایت‌های لازم از زنان در صورت فقر، طلاق، معلولیت، بی‌سرپرستی، بدسرپرستی (۳) (۵) (۶)	
تسهیلی	تسهیلی	ایجاد بیمه خاص زنان بیوه، سالخورده و بی‌سرپرست (۱) (۶)	
		ارائه خدمات به مادران در بارداری، شیردهی، حضانت، ازکارافتادگی و سالمندی (۱) (۵) (۶)	
		ارزش‌گذاری مادی برای شغل خانه‌داری و شغل مادرانه زنان (۲)	
		توجه به نقش‌های مختلف زنان در خانواده و جامعه، به ویژه نقش مادری و لزوم حمایت قانونی از ایفای همزمان آن‌ها (۱) (۲) (۳) (۴) (۵)	
اصلاح الگوها و هدایت زنان به سوی پذیرفتن نقش‌های اجتماعی هماهنگ با نقش مادری و همسری (۶)	اصلاح الگوها و هدایت زنان به سوی پذیرفتن نقش‌های اجتماعی هماهنگ با نقش مادری و همسری (۶)	توجه ویژه به نیازهای خاص زنان کارمند، کارگر و سرپرست خانوار در مراحل مختلف زندگی (۴) (۶)	
		لحاظ مسؤلیت‌های خانوادگی زنان در جذب، بکارگیری، ارتقاء و بازنشستگی آنان در زمان اشتغال (۵)	
		اصلاح الگوها و هدایت زنان به سوی پذیرفتن نقش‌های اجتماعی هماهنگ با نقش مادری و همسری (۶)	

اسناد
قانون اساسی (۱۳۵۸/۱/۱۰)
سیاست‌های اشتغال زنان (۱۳۷۱/۵/۲۰)
اصول سیاست فرهنگی کشور (۱۳۷۱/۶/۲)
سیاست‌های فرهنگی - تبلیغی روز زن (۱۳۸۱/۷/۱۶)
منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳/۶/۳۱)
اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن (۱۳۸۴/۴/۷)
سیاست‌های ارتقاء مشارکت زنان در آموزش عالی (۱۳۸۴/۷/۲۶)

در تحلیل رابطه «جنسیت» و «اشتغال» می‌بایست بر سیاست‌های کلی مربوط به مسائل زنان تمرکز کرد. این واقعیت وجود دارد که در سیاست‌گذاری نظام اسلامی ایران، در سطح سیاست‌های کلی و اصول کلان و راهنما، برای مسائل زنان به طور خاص، مجموعه‌های سیاستی متعددی تدوین و تصویب شده است. اما تفاوت اساسی سیاست‌های فراجنسیتی و جنسیتی پیش از آن‌که مبتنی بر شاخص جنسیت مورد توجه باشد، بر اساس مرجع تصویب آن‌ها لازم است مورد نظر واقع شود. در مورد سیاست‌های فراجنسیتی دیده می‌شود که قانون اساسی به انضمام سیاست‌های ابلاغی رهبری، اسناد اصلی این سیاست‌ها هستند اما در حوزه مسائل زنان، اصلی‌ترین مرجع تصویب سیاست‌های کلی و اصول راهنما، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشند که عمدتاً از جهت ضمانت اجرا و ورود آن‌ها به سطح خرد و مقررات اجرایی، جایگاهی ضعیف دارند و عمدتاً ارشادی هستند. همچنین این سیاست‌ها بر خلاف سیاست‌های ابلاغی [که اغلب با تغییر دولت‌های مختلف نیز جایگاه خود را از دست نمی‌دهند و همچنان مورد نظر قرار دارند]، با تغییر مدیریت اجرایی کشور و به ویژه تغییر معاونت امور زنان و خانواده، در بکارگیری و اجرا با مسأله تغافل روبرو می‌شوند. به این معنای صریح که تغییر جو سیاسی کشور بر اولویت‌های مسائل زنان بویژه بحث اشتغال زنان که از مسائل پرچالش و بحث برانگیز در کشور ما می‌باشد؛ تأثیر بسزایی دارد و به نظر می‌رسد مسائل زنان در کشور ما بیش از آن‌که مبتنی بر نیازها و پاسخ به آن‌ها باشد امری سیاسی و دوره‌ای می‌باشد بطوری‌که با تغییر هر دوره، سیاست‌های مصوب دوره قبل به انزوا کشانده می‌شود.

بحث دیگر در مورد محتوای سیاست‌های کلی و تحولات زمانی آن‌ها در ارتباط جنسیت و اشتغال است. چند نکته مهم در این خصوص به نظر می‌رسد:

الف- دو زیربنای اساسی بحث جنسیت و اشتغال، «برابری جنسیتی در دسترسی به فرصت‌های شغلی» و «برابری دستمزد در انجام کاریکسان» می‌باشد که با تأکید لسانی بر زن و مرد بیان شده و لذا علیرغم شباهت محتوا به سیاست‌های فراجنسیتی، ذیل تحلیل جنسیتی از سیاست‌ها می‌بایست مطرح شوند. این دو مبنا در سیاست‌های اشتغال زنان که اولین و تنها سند خاص این حوزه می‌باشد، مورد تأکید قرار گرفتند و به عبارتی، می‌توان آن‌ها را نقاط حساس بحث اشتغال زنان در دهه ۷۰ به شمار آورد. زیرا دو مسأله اجتماعی مهم در خصوص اشتغال زنان در تمامی جوامع، نابرابری جنسیتی در دو مقوله دسترسی به فرصت‌های شغلی و دستمزد بوده که در دوران کنونی نیز همچنان

به طور کامل مرتفع نشده است.^۱

ب- بخش غالب سیاست‌های کلی در ارتباط جنسیت و اشتغال، به سیاست‌هایی مربوط می‌شود که زنان را در امور مختلفی مرتبط با امر اشتغال، مستحق توجه خاصی دانسته‌اند و عمدتاً مبتنی بر راهبرد «تبعیض مثبت» هستند. تبعیض یا اقدام مثبت از راهبردهایی است که در سیاستگذاری مبتنی بر انصاف مورد توجه قرار گرفته و اغلب در راستای رفع نیازهای خاص افراد و گروه‌هایی که پیش از این دچار محرومیت و تبعیض مستقیم و غیرمستقیم بوده‌اند، توصیه می‌شود. براساس این دیدگاه، باید به افراد و گروه‌های با نیازهای خاص، تسهیلات خاص و در صورت نیاز بیشتر، امکانات و مستمری‌های بیشتری اختصاص داده شود (الکاک و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۳).

در سیاست‌هایی که مبتنی بر تبعیض مثبت هستند بر چند بُعد مهم در ارتباط با اشتغال زنان تأکید شده است. شامل: ۱- توجه به ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر بر زنان، که به نظر می‌رسد مبتنی بر این مقدمه بوده است که در زنان فرصت‌های کمتری در اشتغال دارند و لذا موجب ایجاد تبعیض بر علیه آن‌ها شده است و لذا نیازمند توجه خاص می‌باشد. همچنین است بحث ارتقاء شغلی زنان که از گذشته تا کنون همواره از مسائل مهم در ارتباط با اشتغال زنان بوده و همواره موجبات تبعیض ناروا بر علیه آنان را فراهم نموده است. لذا در سیاست‌های کلی به طور خاص در مورد زنان مورد تأکید قرار گرفته‌اند. ۲- توجه به اقشار خاصی از زنان که بر مبنای شاخصه‌هایی همچون سن، نوع سرپرستی، دوره زندگی و سلامت؛ که مستحق حمایتی افزون‌تر دانسته شده‌اند. سیاست‌های حمایتی برای مواقع خاص سالخوردگی، بی‌سرپرستی و بدسرپرستی زنان، دوره‌های بارداری و شیردهی و ازکارافتادگی، مورد تأکید قرار گرفته‌اند و گستره‌ای از امور تأمینی، بیمه‌ای، توانمندسازی، مهارت‌افزایی، اشتغال‌زایی و ... را در برمی‌گیرند. ۳- سومین گروه از سیاست‌های کلی جنسیتی در ارتباط با اشتغال به مواردی اشاره دارند که در راستای هماهنگی نقش خانوادگی و شغلی زنان تدوین و تصویب می‌شوند و می‌توان آن‌ها را تحت عنوان سیاست‌های تسهیلی مورد نظر قرار داد. این سیاست‌ها تأکید دارند که گروهی از زنان به جهت همزمانی مسئولیت‌های سنگین مادری و شغلی، نیازمند کمک و توجه می‌باشند و لازم است با قوانین اجرایی مختلف، این کمک‌ها انجام گیرد.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

در تحلیل سیاست‌های کلی نظام اسلامی ایران که در جایگاه اصول و خط‌مشی‌های راهنما در سیاستگذاری اجرایی به شمار می‌روند، بر رابطه جنسیت و اشتغال تمرکز شد. چنین هدفی تاکنون در هیچ‌یک از پژوهش‌های حوزه مادری که در پیشینه تجربی از نظر گذشت، دنبال نشده است. براساس روش تحلیل محتوای کیفی و با توجه به ادبیات نظری تحقیق، نتایج حاصل از تحلیل سیاست‌های هدف، به طور خلاصه عبارت است از:

دو سطح فراجنسیتی و جنسیتی در سیاست‌ها در ارتباط با اشتغال وجود دارد.

در سطح فراجنسیتی، همه افراد جامعه مورد خطاب سیاست‌ها هستند و بر رفع موانع تأمین درآمد توسط افراد مانند:

۱ مطالعه دفترچه‌های راهنمای آزمون‌های استخدامی در ایران که سهمیه‌های استخدام را بر حسب جنسیت مطرح نموده‌اند، گواه روشن این نابرابری می‌باشند. بطوری که در عناوین شغلی متعددی همچون کارشناس امور دینی، کارشناس امور حقوقی، کارشناس امور فرهنگی و بسیاری از مشاغل صنعتی و ساختمانی، ظرفیت استخدامی صرفاً برای مردان در نظر گرفته شده است ولی در مقابل، تمایز جنسیتی قابل توجهی به نفع زنان دیده نمی‌شود. دریک نمونه کوچک، وضعیت استخدام زنان در صنعت نفت بررسی شده و نتایج آن ارائه شده است. براساس این مطالعه، از ۴۵ گروه شغلی مربوط به استخدام نیروی کار صنعت نفت در سال ۱۳۹۱، بدون هیچ‌گونه توجیه منطقی، ۳۵ گروه صرفاً به جذب مردان اختصاص داده شده است و در عناوین مشترک زن/ مرد نیز، هیچ تضمینی برای استخدام زنان وجود ندارد. از سوی دیگر علیرغم پذیرش زنان در رشته‌های متعدد دانشگاهی در بخش فنی و مهندسی، اغلب مشاغل مربوط به این رشته‌ها به مردان اختصاص داده شده است و در عمل، نیروی زنان تحصیلکرده، بدون فایده و معطل رها شده است که شکاف بی‌کاری زنان و مردان تحصیل کرده را به میزان قابل توجهی افزایش داده است (موسوی جزایری، ۱۳۹۵: ۶). این رویکرد در تعارض و مخل تحقق سیاست کلی نظام مبنی بر لزوم ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان به صورت هماهنگ با نظام آموزش عالی دولتی آن‌ها نیز می‌باشد.

«تبعیض‌های ناروا، تعرض به شغل و درآمد افراد و محرومیت‌های زمین‌های» و نیز ایجاد زمینه‌های اشتغال در جامعه بوسیله: «ایجاد شرایط و امکانات اشتغال، ایجاد شغل و نیز کمک به تحقق رفاه همگانی که با رفع نیازهای اساسی همه افراد جامعه محقق می‌شود»، تأکید دارند.

در سطح جنسیتی، علاوه بر آن‌که بر مسئولیت حاکمیت بر ایجاد برابری دسترسی زن و مرد فارغ از جنسیت به فرصت‌های شغلی و نیز تضمین برابری دستمزدها تأکید دارند، بخشی از سیاست‌ها را در راستای ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای زنان و نیز حمایت خاص و تسهیل نقش‌های شغلی برای مادران مطرح کرده‌اند.

بر این اساس، تحلیل جنسیتی سیاست‌های کلی ایران در موضوع اشتغال نشان می‌دهد که به جهت مبانی اسلامی سیاست‌ها مبتنی بر حفظ و تقویت نقش‌های خانوادگی زنان (همسری و مادری) و نیز پذیرش ضرورت و اهمیت نقش‌آفرینی زنان در عرصه‌های اجتماعی و تأثیر بر روند توسعه کشور، بر جنبه‌های تسهیلی سیاست‌ها نسبت به گزاره‌های مبتنی بر برابری، تأکید بیشتری وجود دارد. بطوری‌که سیاست‌ها در نهایت امر به دنبال تحکیم خانواده در الگوی «مرد نان‌آور/ زن خانه‌دار» هستند و تنظیم نقش‌های اجتماعی زنان مبتنی بر نقش‌های خانوادگی آن‌ها و نیز هدایت زنان به سوی پذیرش نقش‌های اجتماعی هماهنگ با نقش‌های خانوادگی را به عنوان اصول راهنما پیش روی سیاستگذار در سطح خرد و اجرایی قرار داده‌اند. این رویه پذیرش رویکرد اسلامی در سیاست‌های کلی را نیز تأیید می‌کند و در عین حال که میان گزاره‌های سیاستی ایران و برخی آراء دیگر ایدئولوژی‌های رفاهی بویژه ایدئولوژی محافظه‌کاری مشابهت‌هایی دیده می‌شود، به جهت وجود برخی از گزاره‌های خاص مانند پذیرش و تأکید بر حق زنان در اشتغال و نیز لزوم تسهیل این امر، در نهایت حاکمیت رویکرد اسلامی بر سیاست‌ها اثبات می‌شود.

منابع

- اسماعیلی، م و طه‌هان نظیف، ه (۱۳۸۷)، «تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دوره ۹، شماره ۲۸.
- الکاک، پ و می، م و راوولینگسون، ک (۱۳۹۱)، کتاب مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی (جلد اول)، (علی اکبر تاج مزینانی و محسن قاسمی)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- امیری، ج (۱۳۸۸)، لیبرالیسم ایرانی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بشیریه، ح (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بلاستر، آ (۱۳۶۷)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، (عباس مخبر)، تهران: نشر مرکز.
- پاکتیا، محبوبه (۱۳۸۹)، «لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال- رادیکال»، مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال هشتم، شماره ۲.
- جلالی کندری، س (۱۳۸۳)، زن مسلمان، پرده‌نشین یا حضور اجتماعی، تهران: دانشگاه الزهرا (س).
- جهان بان، ن (۱۳۸۷)، «فردگرایی و نظام لیبرال - سرمایه داری»، کتاب نقد، شماره ۱۱، تابستان.
- جوادی آملی، ع (۱۳۸۹)، زن در آئینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء.
- دین، ه (۱۳۸۸)، سیاست‌گذاری اجتماعی، (عبدالله بیچرانلو)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قدیر، م (۱۳۸۵)، «اشتغال زنان از منظر اسلام و غرب»، مجموعه مقالات هم‌اندیشی مسائل و مشکلات زنان: اولویت‌ها و رویکردها، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- کاردوانی، ر (۱۳۹۰)، واکاوی ارزش‌های جنسیتی زن در دیدگاه مکملی اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: دلارا نعمتی پیرعلی.
- گیدنز، آ (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی، (منوچهر صبوری)، تهران: نشر نی.
- مکارم شیرازی، ن (۱۳۸۷)، احکام پزشکی مطابق با فتاوی حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی، جمع‌آوری توسط: ابوالقاسم علیان‌نژادی دانغانی، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
- مزینانی، ع (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی رفاه جوانان در نظام‌های رفاهی کشورهای توسعه‌یافته، تهران: سازمان ملی جوانان.
- معین، م (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- موسوی جزایری، ن (۱۳۹۰)، «ضرورت افزایش سهم زنان شاغل در صنعت نفت»، فصلنامه زنان نفت (ویژه‌نامه داخلی دفتر مشاور وزیر در امور زنان و خانواده وزارت نفت)، سال اول، شماره صفر.

Depoy, E. & L. Gitlin (2005), "Introductin to Research: Understanding and Applying Multiple Strategies", Third Edition, Mosby Press.

تمایز جنسیتی از دیدگاه دو حکیم الهی (علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی)

سیده عالیہ آذرطوس^۱

چکیده

اگرچه مبانی شخصیتی مرد و زن از نگاه اسلام، اشتراک در گوهر انسانیت و ارزشمندی مقامی و بهره‌مندی از کمال و سعادت دنیوی و اخروی است، اما این دو حکیم الهی در برخی از ویژگی‌های جنسی و جنسیتی دیدگاهی متمایز دارند که موجب تفکیک در وظایف، تکالیف، نقش‌ها و موقعیت‌های مرد و زن می‌شود. علامه طباطبائی (ره) این گونه تمایزات را بر اساس آموزه‌های وحیانی و ناشی از تفاوت‌های تکوینی و طبیعی مرد و زن دانسته که در عرصه‌های متعدد خانوادگی، اجتماعی و حقوقی ظهور پیدا می‌کند، اما آیت الله جوادی آملی ضمن تایید نگاه کلی علامه، بخشی از دیدگاه ایشان را مورد نقد قرار داده است. به عنوان مثال نقصان عقل و فزونی عواطف زن را ناشی از فقدان حضور در قلمرو عمومی می‌داند. علامه، ایفای نقش زنان را در باب قضا، ولاء و جهاد، به طور مطلق منع کرده و تحصیل علوم و اشتغال اجتماعی غیر ضرور را نه از باب وجوب، بلکه از جهت فضل و استحباب مورد توجه قرار می‌دهد، اما آیت الله جوادی آملی منع مطلق را نپذیرفته، بلکه همه‌ی این امور را منوط به شرایطی دانسته است. نگاه این دو مفسر با توجه به وحدت در مبانی، تفاوت‌هایی را نمایان می‌سازد که پذیرش آن دارای آثار معرفتی متعددی از قبیل کاشتن بذر محبت و حفظ سلامت اعضا، تخلق به اخلاق الهی، ایجاد و حفظ امنیت، آسایش و آرامش روانی کمال و سعادت در زندگی، مکملیت و احساس رضایت، تحقق عدالت در میان اعضای خانواده، وظیفه‌شناسی و تحکیم نظام خانواده می‌باشد.

واژگان کلیدی: جنس، جنسیت، تمایزات، علامه طباطبائی، آیت الله جوادی آملی

۱ دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم

Email: azattoos123@yahoo.com

تبیین مسأله

به نظر می‌رسد یکی از معضلاتی که تا به امروز با قوه‌ی عاقله و تجربه محض، بازگشایی نشده، موضوع مهم تمایز جنسیتی میان زن و مرد بوده که اذهان متفکران زیادی را در حیطه مناسبات اجتماعی و خانوادگی به خود جلب کرده است. برخی از اندیشمندان تمایزات را در جسم و روان دانسته و همه‌ی آن‌ها را به تکوین و طبیعت انسانی برمی‌گردانند، اما عده‌ای دیگر، صرفاً از ناحیه‌ی جسم و تن، در نظر گرفته‌اند و نیز طایفه‌ای، هیچ‌گونه تمایزی را قائل نمی‌باشند. هرچند برخی تفاوت‌ها تا حدودی معین و مشخص می‌باشد ولیکن، چنین تمایزی هنوز برای برخی افراد در پرده‌های از ابهام قرار گرفته و بسیاری از پرسش‌ها را بدون پاسخ گذاشته است.

علامه طباطبائی (ره) و آیت الله جوادی آملی (قدس) از جمله عالمانی هستند که اندیشه‌شان در میان دانشوران، صائب و نافذ بوده و در باب مباحث زنان، نکات مهمی را بیان داشته‌اند. این که آن‌ها چگونه به این قضیه توجه می‌کنند، در تصور اولیه این گونه به نظر می‌رسد که این دو حکیم نگاه یکسانی نسبت به تمایزات زن و مرد داشته و مسیر واحدی را طی کرده و یک نوع بحث را مطرح می‌کنند. علیرغم این که در بسیاری از موارد، دیدگاه مشابهی را ارائه می‌کنند، اما در حقیقت میان این دو تفکر، تمایزات تعیین کننده‌ای وجود دارد که قابل تامل است. از این رو تبیین دیدگاه علامه طباطبائی (ره) و آیت الله جوادی آملی در باب تمایزات جنسیتی مرد و زن از جمله مسأله‌ی اصلی این پژوهش می‌باشد. این که مراد از تمایزات جنسیتی چیست؟ و آیا این تفاوت‌های میان زن و مرد منشا تکوینی و طبیعی دارد، یا این که از اجتماع نشات می‌گیرد؟ رویکرد این دو حکیم در فهم متون چگونه بوده که منجر به تفاوت در نگاه‌ها گشته و هرکدام چه نقش‌ها و وظایفی را برای زن و مرد در عرصه‌ی خصوصی و سپهر عمومی بر می‌شمارند؟ پیامدهای شناخت تفاوت‌ها و تمایزات چیست؟ مباحثی است که پژوهشگر در این پژوهش در صدد واکاوی آن‌ها می‌باشد. هدف از مقایسه‌ی این دو دیدگاه، رفع ابهام موجود و شفاف‌سازی اندیشه‌ی این دو متفکر دینی است. فرضیه‌ی پژوهش مذکور این است که در کنار اشتراک ارزشمندی، ماهوی و حقیقی انسانی زن و مرد، این دو با هم تمایزات متعددی داشته، از این رو از نظر اجتماعی نیز نمی‌توان توقعات متشابه و یکسانی را از آن‌ها انتظار داشت.

۱. تمایز جنس و جنسیت^۱

واژه‌ی جنس، همانند سایر لغات دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی می‌باشد. اهل لغت جنس را لفظی دانسته‌اند که دلالت بر حقیقت نوعیه دارد، یعنی جامع حقیقت افراد خود می‌باشد. مانند حیوان که جنس برای انسان است و انسان نوع، برای افرادش می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۹؛ مقری فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۱). و اما در علوم اجتماعی جنس را چنین تعریف کرده‌اند: "مفهومی است که بر تفاوت‌های بیولوژیکی میان زن و مرد دلالت دارد و برای آن شاخص‌هایی را از قبیل ساخت کروموزوم، ارگان‌های تولیدگر، وضع و موقعیت هورمون‌ها، آلت‌های تناسلی و ... تعیین نموده‌اند" (رک: عضدانلو، ۱۳۸۴، ص ۲۴۴-۲۴۵).

لیکن مفهوم جنسیت در لغت به حالت یا ماهیت جنس اطلاق شده (عمید، ۱۳۶۲، ص ۴۶) و در اصطلاح بر خلاف واژه‌ی جنس، بر ویژگی‌های اجتماعی تمایزات جنسی میان مرد و زن تأکید دارد که در سطوح مختلف اجتماعی مشاهده می‌شود و شکل دهنده‌ی شیوه‌ی اندیشیدن درباره‌ی خود و برقرار کردن ارتباط با دیگران است و تأثیر زیادی در تعیین نوع کار و زندگی افراد دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که این مفهوم چیزی بیشتر از تفاوت‌های ژنتیکی

میان مرد و زن بوده و تعیین کننده‌ی سلسله مراتب اجتماعی است. خلاصه سخن این که جنسیت، اشاره بر معنی اجتماعی مردانگی و زنانگی دارد (عضدانلو، ۱۳۸۴، ص ۲۴۶)، لذا نمی‌توان گفت که جنس با جنسیت مقوله‌ی واحدی بوده و دارای مفهوم مشترکی می‌باشند، بلکه تمایزات اساسی بین‌شان وجود دارد که گاهی با تسامح عرفی آن دو را به یک معنا تلقی می‌نمایند، اما با دقت علمی این تلقی ناصواب خواهد بود.

۲. منشأ تمایز زن و مرد

بدون تردید انسان‌ها از نوع واحدی بوده که از نگاه منطقیین و فلاسفه، تحت جنس حیوانیت می‌گنجند. این نوع که در اصطلاح به او حیوان ناطق و متفکر اطلاق می‌شود و از نگاه قرآن و عرفان جانشین و خلیفه‌ی خداست و لباس کرامت بر تنش پوشیده شده، میان زنان و مردان تمایزی نیست، یعنی از نگاه اسلام تمام کمالاتی که برای انسان در نظام هستی وجود دارد دسترسی به آن برای هر دو قشر مقدور می‌باشد، پس در مقام ارزش، هیچ‌گونه تمایزی معنا ندارد و این مطلب در بسیاری از آیات و روایات تصریح شده است که بارزترین آیه این است که «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷) و نیز در کوتاه‌ترین بیان در کلام الهی آمده است: «أَنَّى لَا أَضِيعَ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْظَكُمْ مِّنْ بَعْضِي» (آل عمران، ۱۹۵)

علامه، در تفسیر آیه‌ی مذکور که در باب تبیین مقام ارزشی واحد برای زن و مرد می‌باشد، چنین می‌فرماید که زن و مرد دو فرد از یک نوع و یک جوهرند که نامش انسان می‌باشد. تمامی آثار ارزشی که از انسانیت انسان، مشاهده می‌شود در این دو یکسانند، اما زن و مرد در برخی از صفات مانند بارداری و امثال آن اختلاف دارند و این هیچ ارتباطی با انسانیت او ندارد و درجه‌ی کمال، برای هر دو مساوی است، و لیکن این وحدت ارزشی را که در قرآن بیان شده با آنچه که در سفر جامعه تورات آمده است بسیار متفاوت می‌باشد، چرا که صنف زن، در تورات بدتر از مرگ است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۸۹-۹۰) و فضیلت و برتری انسان در تقواست (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۰). با این وجود که زن و مرد از حیث ارزشی برابر و یکسان می‌باشند، اما تمایزاتی میان آن دو وجود دارد که منشأ ارزشمدارانه نداشته، بلکه باید از جهات دیگری بدان نگریسته شود. اینجاست که تفاسیر مفسران و نوع رویکردشان از فهم متون آشکار می‌گردد.

الف. دیدگاه علامه طباطبایی: علامه، با توجه به تساوی بودن زن و مرد بر اساس تناسب جایگاه، تفاوت‌هایی را میان آن دو بر می‌شمارد که حاکی از نهایت درایت و دقت ایشان در نگاه کلامی و فلسفی می‌باشد. ایشان، با توجه به نوع نگاه عقلی به قضیه، آن را ناشی از طبیعت و تکوین زن و مرد دانسته و چنین می‌فرماید: مطابق آیات قرآن، هر چند زن و مرد از حیث طبیعت انسانی در مقام تشریح و تکوین یکسان می‌باشند، اما از جهت خصائص متمایزند. قدرت و قوت برای مردان و محبت و رحمت از ویژگی‌های زنان به شمار می‌آید که این دو خصلت از مظاهر جذب و دفع عمومی در اجتماع بشری است. هریک از این دو گروه زن و مرد خصلت مختص به خود را دارند و حیات طبیعی و تکوینی انسان با اجتماع این ویژگی‌ها شکل می‌گیرد، بنابراین با دو صفت متعارض، جامعه متعادل می‌گردد و این هیچ منافاتی به این امر ندارد که برخی از افراد، از جهت تکوینی بر بعضی دیگر امتیاز داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۵۵). با توجه به بیان فوق و نکات دیگری که علامه در تفسیر ذیل برخی از آیات آورده‌اند این نکته به دست می‌آید که ایشان تمایز را در اصل تکوین و خلقت دانسته و معتقد است که اگر این تفاوت در خلقت زن و مرد موجود نبود تداوم نسل آدمی غیرممکن می‌نمود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۱۳).

تحلیل علامه در ملاک تمایز تکوینی و فطری، عدم انقطاع، بلکه استمرار نسل انسانی است؛ چرا که هرگز هیچ نسلی

از موجودات اعم از نباتی، حیوانی و انسانی، با اصل واحد و بدون داشتن وجود متعارض موجود نخواهد شد. این تمایز میان موجودات مختلف منحصر نشده، بلکه افرادیک نوع خاص را نیز شامل می‌شود و می‌توان گفت که یکی از سنت‌های الهی، که بر نظام هستی حاکم است، وجود همین تفاوت‌ها باشد. اگر این تمایز میان دو جنس زن و مرد مشاهده می‌شود، دقیقاً مشابه همین اختلافات در بین افراد گروه مردان و گروه زنان نیز مشهود است (نک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۵۵ به بعد).

ب. دیدگاه آیت الله جوادی آملی: در مکتب علامه، شاگردان بسیاری پرورش یافته که یکی از ایشان آیت الله جوادی آملی است. ایشان هرچند در مباحث عقلی اندیشه استادش را تعقیب می‌کند، اما در مباحث تفسیری شاید بتوان گفت که بعد از علامه، بزرگترین مفسر قرآن به شمار آمده و در تفسیر آیات آرایبی را ارائه می‌دهد که مخالف با نظر استادش می‌باشد. با توجه به اختلاف تکوینی و فطری میان زن و مرد که مورد توجه علامه بوده، برخی از تمایزات میان این دو جنس وجود دارد که نمی‌توان آن را به عنصر تکوین ارجاع داد، به همین جهت آیت الله جوادی آملی تلاش می‌کند که این دسته از تمایزات را به جنبه اجتماعی سوق دهد و اینجاست که اختلاف ایشان با استادش علامه ظاهر می‌شود؛ چراکه علامه نسبت به این جنبه که منشأ تفاوت میان زن و مرد به شمار آید، بی‌توجه است.

۳. مصادیق تمایز جنسیت

برای تبیین مطلب به مصادیقی در این نوشتار اشاره می‌شود.

۱.۳. تفکر و عقلانیت

بدون تردیدیکی از عناصر تمایز میان زن و مرد که در متون دینی بدان تصریح شده، تفاوت عقول میان ایشان است که گفته شد بهره عقلی مرد بیش از عقل زن بوده و این امر موجب تمایز جنسیتی شده است. تصریح به این امر موجب شده که در طول تاریخ اسلام، عالمان دین به این نکته عنایت خاص نموده و تفاسیری را ارائه نمایند. اهمیت موضوع موجب شده تا چالش‌هایی در این زمینه ایجاد شود. علاوه بر کلام وحیانی که در قرآن در باب شهادت دو زن (بقره، ۲۸۲) به جای یک مرد و نصف بودن ارث زن در مقابل مرد (نساء، آیات ۱۱ و ۱۷۶) به چشم می‌خورد، در کلام علوی (ع) چنین آمده است که فرمود: «إِنَّا لِلنِّسَاءِ نَوَاقِصٌ لِإِيمَانِنَا وَنَوَاقِصٌ لِعُقُولِنَا...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۰). با توجه به آیات و روایت مذکور و احادیث مشابه آن عالمان دین ضمن متفرع دانستن سند و دلالت روایت در تحلیل ظاهری آن اختلاف کرده‌اند.

تلقی علامه طباطبائی نسبت به تمایز عقلی این است که این نقصان به فطرت و خلقت ایشان بر می‌گردد، به این معنا که جنس مرد در خلقت، قویتر از زن می‌باشد و این امر هیچ‌گونه ارتباطی با شئون مختلف زندگی و امتیازات اجتماعی ندارد، اما چون که زن تربیت فرزندان را عهده‌دار است سر تا پای وجودش مهر و عاطفه می‌باشد و این موجب شده است که عواطف زن بر تعقلش ترجیح داده شود و بالعکس در مردان عقول بر عواطف، مرجح قرار گیرد و چون در موضوع تعقلی که اسلام، زمام آن را به عقل سپرده است، باید از عواطف و احساسات جدا گردد، به همین جهت، سه موضوع اجتماعی (حکومت، قضاوت و جهاد) به مردان واگذار شده است و در سیره‌ی رسول گرامی اسلام (ص) نیز همین امر مشاهده می‌شود که حضرت زنان را در این امور حق مباشرت نمی‌دادند (طباطبائی، بیتا ب، ص ۱۳۳). آیت الله جوادی آملی با عدم پذیرش نگاه علامه، که نقصان را در استعداد عقلی و تکوینی می‌دانست، معتقد است که

نقصان عقل در زنان، به نوع خلقت و تکوین برگشت نمی‌کند؛ چرا که انسان‌ها دارای روح واحدی می‌باشند. بنابراین در صدد بر می‌آید تا از ظاهر روایت عبور نموده و با تأویل بردن روایت، آن را به جنبه‌ی تجربه‌ی عقلی، برگشت دهد، بدین معنا که چون زنان در عرصه‌ی اجتماع، حضور فعالی نداشته و در طول تاریخ، به امور خانه و تدبیر منزل اشتغال داشته‌اند به تدریج از تعقل و درایت اجتماعی عقب افتاده و در حقیقت، نسبت به مردان، ضعیف تر گشته‌اند. بیان ایشان این است که: «نقص عقل در زنان، به عقل اجتماعی آنان نظر دارد؛ نه عقلی که با آن بهشت کسب می‌شود و پروردگار، عبادت می‌شود، چنان‌که از استدلال حضرت علی (ع) به شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد، این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود. عقل اجتماعی زنان بر اثر عدم حضور فعال آن‌ها در اجتماع، از مردان ضعیف‌تر است و ممکن است زود فریب خورند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۱، ص ۲۸۷-۲۸۸) و این برتری عقلی بیشتر مردان بر زنان، نقضی برای زن نیست، چنان‌که برتری عاطفی بیشتر زنان بر مردان، کاستی‌ای برای مرد نیست. این تفاوت تنها برای تحکیم پیوند خانواده و استحکام روابط اجتماعی است، زیرا مسئولیت‌های مرد در خانواده و اجتماع به عقل و درایت بیشتری نیاز دارد، همان‌طور که زن نیز برای موفقیت در مسئولیت مادری و خانه‌داری به عاطفه‌ای بیشتر محتاج است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب، ج ۵، ص ۴۳۴).

۲.۳. تمایز در عرصه‌ی خانوادگی

تردیدی نیست که جایگاه مرد و نقش زن در خانواده مساوی نبوده و هر دو از وظایف یکسانی برخوردار نمی‌باشند. اندیشمندان دینی به برابری تکالیف و وظایف زن و مرد در عرصه‌ی خانوادگی و سپهر عمومی حکم نکرده و لذا شئون آن دو را متفاوت دانسته‌اند که این امر نه تنها به معنای نابرابری نبوده بلکه به اقتضای جنسشان می‌باشد که تمایز جنسیت و نقش‌ها را ایجاد می‌کند. برخی با عدم توجه به این نکته به نابرابری حقوق زن و مرد دامن می‌زنند در حالی که، این تفاوت‌ها هرگز به معنای نابرابری و بی‌عدالتی نخواهد بود، زیرا که مساوات و عدالت، مغایر هم بوده و مساوات به معنای عدالت نبوده، بلکه تفاوت عین قسط و عدالت است، چنانکه علامه به این نکته اشاره داشته و می‌فرماید: «ثم بیسط التساوی بین‌ها بإعطاء کل ذیحق حقه، و علی هذا جرى الإسلام فی الأحکام المجموعه للمرأه و علی المرأه فجعل لها مثل ما جعل علیها مع حفظ مالها من الوزن فی الحیاه الاجتماعیه فی اجتماعها مع الرجل...» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۲). پس تساوی به معنای دادن حق به صاحب حق می‌باشد و این امر بر اساس تناسب افراد و جایگاه آن‌ها معین می‌گردد و عدالت، به معنای اعطای حق هر فرد به اندازه‌ی استحقاق اوست و اگر چنین باشد قطعاً تساوی، معنا نخواهد داشت و یکسان دانستن معنای عدالت و تساوی خطاست. بیان شهید مطهری این است که: «اگر ما عدالت را به معنای مساوات بگیریم و مساوات را به معنای برابر کردن افراد در پاداش‌ها و نعمت‌ها، اولاً شدنی نیست. ثانیاً ظلم و تجاوز است و عدالت نیست. ثالثاً اجتماع خرابکن است، چرا که در طبیعت میان افراد تفاوت است» (مطهری، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۰۶). با توجه به این معنا از عدالت قطعاً این اشکال مرتفع می‌باشد که چرا در اسلام نقش و جایگاه زن و مرد یکسان نبوده و آن دو از حقوق مساوی برخوردار نمی‌باشند.

با این نگاه، تمایز در جنسیت امری بسیار بدیهی جلوه می‌کند؛ چرا که در خانه، هرگز نمی‌توان عملی را که از مرد متوقع است از زن آن عمل را توقع داشت ویا بالعکس. تعالیم آسمانی اسلام، هرگز انجام کارهای سخت و دشوار را از زن، در خانه انتظار ندارد ویا کسب درآمد زندگی و تامین معاش را از زن نخواسته است. بر همین اساس، در آموزه‌های دینی نقش و جایگاه پدر و مادر در خانواده، معین شده است. بخشی از امور، بر عهده‌ی پدر و قسمتی دیگر به مادر واگذار شده است. تقسیم این گونه از نقش‌ها در برخی از آیات و روایات بیان شده که به اجمال بدان پرداخته می‌شود.

۱. ۲. ۳. نقش مرد (سرپرستی خانواده)

خانواده، کوچکترین عضو اجتماع بوده که بسیاری از ویژگی‌های آن را دارا می‌باشد. یکی از خصائص هر جامعه‌ای، وجود مدیر و مدبر است که هیچ اجتماعی بدون آن قابل تصورن می‌باشد و اگر هم باشد تکامل و رشدی در آن نخواهد بود. دقیقاً همین نکته، در اعضای خانواده نیز مطرح می‌باشد، به این معنا که افرادیک خانواده لازم است از مصدر واحدی دستور گرفته و نظارت واحدی بر اعضای آن اعمال شود، بنابراین، قرآن تصریح دارد که مدیریت و ریاست منزل با وجود پدر، ضرورتاً باید بر عهده‌ی وی سپرده شود و این نگاه به جهت اوصافی است که در مرد وجود دارد که از جمله‌ی آن، ترجیح قوه‌ی تفکر بر عواطف و احساسات، دارا بودن نیروی جسمانی قوی و عهده دار بودن معاش زندگی می‌باشد. علاوه بر این‌ها، تعهد مرد در مقابل تأمین هزینه‌های مادی که برای او راحت تر از زن می‌باشد موجب شده تا در خانه این نقش را ایفا نماید. قرآن کریم با نگاه واقع بینانه که نسبت به دو جنس زن و مرد داشته نقش جنسیتی آن‌ها را به خوبی تبیین نموده و می‌فرماید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَمَأْتِقُوا مِمَّا مَوْلَاهُمْ ...» (نسا، ۳۴) از نگاه علامه، قوام که صیغه مبالغه قیام است، هرچند سرپرستی عام مرد را به اثبات می‌رساند که در محل خود مطرح می‌شود، اما از طریق قاعده اولویت، نقش سرپرستی او در خانواده بدیهی است، به جهت برتری قوه‌ی عاقله بر عاطفه در مرد و نقیض آن در زن، این وظیفه برای مرد تثبیت شده است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۴۳).

آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه‌ی مذکور، آن را خاص زن و شوهر دانسته و چنین می‌فرماید که قیوم بودن و سرپرستی شوهر در خانه بر زن و اعضای آن به جهت دو امر صورت می‌گیرد. یکی، به خاطر برتری و توانایی و صلابت و مدیریت مرد. دیگری، به جهت عهده‌داری و تأمین و انفاق هزینه‌های زندگی است. اگر مرد این دو شرط را از دست بدهد، مسئولیت قیومیت از او سلب می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۵۴۵). بلکه در این صورت در داخل خانواده، زن می‌تواند قیومیت و مدیریت را بر عهده گیرد مانند قیومیت مادر بر فرزندان پسر، که در این صورت پسر، به هر مقام علمی و مرتبه اجتماعی دست‌یابد باید تلاش نماید تا موجب عاق مادر واقع نشود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۵۶۹).

با توجه به دیدگاه این دو مفسر سترگ، در توضیح موضوع باید گفت که نقش پدر به عنوان مربی خانواده امری بدیهی است؛ چرا که او نزدیک ترین فرد در شناسایی استعداد‌های افراد خانواده و ریشه‌های اعتقادی و ارزشی است و بسیار بهتر از دیگران می‌تواند در پرورش اعضای خانواده نقش ایفا نماید و آسانتر می‌تواند موانع رشد و شکوفایی آن‌ها را برطرف نماید، هر چند امروزه با وجود مؤسسات تربیتی، تلاش می‌شود تا نسل‌های جدید را با اصول و مبانی دینی تربیت نمایند، اما هیچکدام از این مراکز تربیتی نمی‌توانند جای والدین را پر کنند، بدان جهت که تربیت، فقط به امور ظاهری محدود نشده، بلکه بخش اعظم آن به عواطف و محبت‌های درونی مرتبط است که از جانب پدر و مادر باید به فرزند تزریق گردد. سرپرستی والدین، به ویژه قیومیت پدر در رشد و تعالی اعضای خانواده، می‌تواند بسیار موثر باشد، هرچند، این امر به ظاهر محسوس و ملموس نیست، ولیکن تأثیر باطنی آن را نمی‌توان انکار کرد و کلام الهی که در این زمینه قیومیت پدر را در خانه تصریح نموده، حکمت بزرگی در آن نهفته که شاید بخشی از آن را امروزه عالمان دینی بدان پی برده‌اند، و قطعاً اسرار بزرگتر و بیشتری در این امر نهفته است، زیرا آفریدگار انسان به رازهای درون آن بیشتر از دیگران آگاهی دارد و این بیان از افق قرآن بر بندگان نازل شده است نه این‌که از تفکر یک انسان عالم و اندیشمند صادر شده باشد، لذا این مطلب جای تأمل بیشتری دارد، اما در همین حد، برای ما روشن است که قیومیت مرد در

خانه، بر زن ترجیح دارد. بنابراین جمع دو دیدگاه فوق هیچ منافاتی ندارد، بلکه هر دو نگاه می‌تواند در محل خود بر منطبق صواب بوده باشد، هرچند علامه در بیان بخشی از مطالبی که آیت الله جوادی فرموده‌اند سخنی نداشته و در واقع مباحثی را بیان نفرموده، اما بعید به نظر می‌رسد که سکوت ایشان در این بخش، حاکی از مخالفت وی با نظر شاگردش باشد، بلکه به جهت بدهت موضوع است. هرچند در موضوع عقلانیت مرد بر زن، از نگاه علامه مبنای تمایز بوده و این برجستگی قوه‌ی عاقله، اندیشه‌ی آیت الله جوادی را بر نمی‌تابد.

۳. ۲. ۲. نقش زن

اگر بتوان متقن‌ترین قوانین را برای نقش و جایگاه زن پیدا نمود، باید آن را در تعالیم وحیانی جست جو کرد، چرا که آفریدگار، به آفریننده‌ی خود، آگاه تراست. هیچ قانون موضوعه بشری بدون نقص ن می‌باشد؛ زیرا منشأ آن، عقل ناقص بشری است، اما قوانین الهی چون فراتر از عقل می‌باشد کمترین خطایی را نمی‌توان در آن یافت. با توجه به این نکته در باب نقش زن در اسلام، بهترین و کامل‌ترین قوانین در آن در ابعاد مختلف به ما رسیده که می‌توان آن را به سه بخش کلی (همسری، خانه داری و مادری) تقسیم نمود.

۳. ۱. ۲. ۲. همسری

در آموزه‌های تربیتی و اخلاقی اسلام نکات دقیقی در این زمینه، بیان شده که زن با ایفای این نقش می‌تواند به کمال و سعادت خویش دست یابد. اسلام از آن جهت که برای کانون خانواده اهمیت زیادی قائل است طریق تحکیم آن را تبیین نموده که یکی از آن‌ها نقش زن در قبال شوهر می‌باشد. به حدی این موضوع نزد شارع مقدس دارای اهمیت است که در تعبیر معصومین (ع) آن را به مرتبه جهاد در راه خدا تصعید داده‌اند. «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ لِزَوْجِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۶۶؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۶۰). اگرچه اسلام به جهت ظرافت و ضعف جسمانی زن او را برای شرکت در جنگ و جهاد و مقابله با دشمن ممنوع کرده، ولیکن اجر و پاداش همتای آن را برای او تبیین نموده که آن، رفتار شایسته در مقابل شوهر می‌باشد. علامه طباطبایی روایتی را در این زمینه از رسول خدا (ص) نقل می‌فرماید که حاکی از همین مطلب می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۵۱). یعنی خوب شوهرداری و برخورد شایسته و اخلاقی در قبال همسر ثوابش کمتر از اجر و پاداش شرکت در جهاد نیست.

اسلام، در آیین همسررداری تأکید بسیاری داشته و به زنان سفارش می‌کند که به وظایف خویش در مقابل شوهر پای بند بوده و در رفع نیازهای جنسی و روحی وی اهتمام داشته باشد. علامه نیز در این باره معتقد است که زن باید در قبال شوهرش مطیع بوده و حق تمتع را به وی بدهد «أَنْ تَطِيعَ زَوْجَهَا فِيمَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ التَّمَتُّعِ مِنْهَا» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۲). چنانکه در روایات وارد شده است که بهترین زنان شما زن عقیفی است که در حفظ ناموس خود راغب بوده و عفت بورزد و نسبت به شوهرش راغب باشد (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۴۷۵). با این نگاه که قوانین اسلام و تعالیم الهی با فطرت بشری هماهنگ است، این گونه از مقررات در زندگی زناشویی با طبیعت و فطرت انسان بدون ملاحظه‌ی اعتقادات دینی، مورد توجه است. به همین جهت، این گونه از تعالیم نه تنها در اسلام وجود دارد، بلکه برخی از اندیشمندان غرب نیز بدان اذعان نموده و به همین مطلب رسیده‌اند چنان که جان برناردز یکی از متفکران غربی در اثر خود چنین می‌گوید که یکی از کلیدهای فهم زندگی خانوادگی، همسری است و همسری متضمن زندگی زناشویی به صورت انحصاری می‌باشد و این زندگی مشترک زناشویی لزوماً به معنای وجود عشق رمانتیک، مهر و محبت یا حتی خشونت نکردن نیست. زندگی مشترک زناشویی به معنای اختصاصی و منحصر بودن برخی از ابعاد زندگی بین افراد است (برناردز، ۱۳۸۴، صص ۲۲۱-۲۳۲).

با رعایت این امور است که جلوی بسیاری از لغزش‌ها و انحرافات خانوادگی گرفته می‌شود و کانون خانواده، شادابی و حلاوت خود را حفظ می‌نماید. تجربه، ثابت کرده که بسیاری از اختلافات و مشاجرات خانوادگی که منجر به طلاق و جدایی و تعدد ازدواج و تلاشی شدن بنیان خانواده شده، غالباً ناشی از این عوامل است. هر چند این نقش طرفینی می‌باشد، اما بر نقش زنان در این باب، تأکید بیشتری رفته است. اگر مرد، در بازگشت به منزل از اشتغال بیرونی و خستگی جسمی و روحی، با چهره‌ی باز همسرش مواجهه شود تمام رنج‌ها و خستگی روحی و جسمانیاش مرتفع می‌گردد. اسلام با توجه به نیازهای روحی و جسمی این تعالیم را به زنان، تعلیم می‌دهد.

۳.۲.۲. خانهداری

مطابق گزاره‌های دینی برای رشد و ارتقای افراد و نیل به کمال حقیقی، وجود خانه که از آن در متون دینی به «بیت» تعبیر شده است جایگاه ویژه‌ای دارد. هیچ کانونی غیر از کانون خانه و خانواده نمی‌تواند نقش تربیتی و انسانی که دین از انسان توقع دارد را ایفا نماید. خانواده، مجموعه‌ی واحدی است که هریک از اعضای آن تکالیف و نقش‌های ویژه‌ای داشته و این نقش‌ها و تکالیف مکمل یکدیگرند. بی‌توجهی به نقش‌ها، فشارهای متعددی بر اعضا وارد می‌سازد که منشا اختلال در خانواده می‌شود (مینوچین، ۱۳۷۶، ص ۸۱).

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین نقش در این مکان تربیتی از جهتی بر عهده زن سپرده شده است. خانهداری او به این معناست که زن باید در طهارت و نظافت، پخت و پز برای سایر افراد بکوشد، هرچند در فقه اسلامی انجام کارهای منزل، شیر دادن و ایفای نقش‌های اجتماعی بر زنان واجب نیست (التجفی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۱۳۰)، اما عمل به وظایف خانگی و ایفای نقش واقعی زن می‌تواند در رشد و تعالی اعضای خانواده نیز تاثیرگذار باشد و عدم توجه آن معضلاتی را در این مسیر ایجاد می‌کند، به همین جهت در روایت آمده است که حضرت زهرا (س) خود شخصاً به کارهای خانه می‌پرداخت و رسول خدا (ص) «تسبیح» را به او آموخت (ساعدی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱).

ویا در روایتی دیگر منقول است که حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) از رسول خدا (ص) تقاضا کردند که آن حضرت، کارهای خانه و بیرون خانه را بین آن‌ها تقسیم نماید. پیامبر (ص) انجام کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه نهاد و امور خارج از منزل را به عهده علی (ع) گذاشت. امام باقر (ع) می‌گوید: فاطمه (س) می‌فرمود: هیچکس جز خداوند نمی‌داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم، کارهای بیرون از خانه را به عهده‌ی من قرار نداد و مرا از مراد با مردان نجات داد (روحانی علی آبادی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۰).

این دستور پیامبر (ص) باید سنت و سیره پیروان ایشان قرار گیرد؛ چرا که سنت رسول خدا (ص) بر تابعانش حجت است، هرچند ممکن است که فلسفه‌ی این کار، برای برخی از افراد در پرده‌ی ابهام قرار گیرد، اما چون توصیه‌ی رسول گرامی اسلام می‌باشد، قطعاً، حکمت‌هایی در آن نهفته است. چنانکه ویل دورانت از بزرگترین اندیشمندان غرب در تایید این کلام نورانی معصومین (ع) می‌گوید: «توجه زن، به امور خانوادگی است و محیط او معمولاً خانه خویش است ... عشق زن به خانواده و کودک است و بی‌آن‌که نیازی به تفکر داشته باشد، می‌داند که اصلاحات سالم فقط از خانه بر می‌خیزد.» (دورانت، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲-۱۴۳).

علامه، با توجه به تعالیم اسلام، نقش زنان را به امور منزلیه اختصاص داده و معتقد است که مرضی رضای خدا در حیات زن، پرداختن به کارهای داخلی منزل و تربیت فرزندان است، و این امر سنت حسن‌های است که واجب نبوده، اما مستحب می‌باشد و این استحباب به جهت حاکمیت فضای تقوای الهی بود که ماندگار گردید (طباطبائی،

۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۵۱) و در کیفیت معاشرت منزلی، بر زن واجب است که برای احیای این نقش از شوهرش اطاعت نموده و شئون زوجیت را حفظ نماید، البته این امر در مقامی است که به استقلال و شخصیت زن، خدشه‌ای وارد نشود. تدبیر منزلی زن، در آیین همسرمداری اقتضا می‌کند که وی در غیاب شوهرش ناموس او را حفظ کند، به این معنا که بیگانه را وارد بیت خود نساخته و نیز به دور از چشم شوهر زیبایی‌های جسمانی اش که مختص شوهرش می‌باشد به دیگران حق تمتع ندهد. و به اموالی که شوهرش در زندگی خانوادگی با وی مشترک است خیانت ننماید (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۴۵). حتی برخی از متفکران غربی، در تبیین هدف نقش‌های مرد و زن در جامعه امریکا نیز به این مطلب اذعان می‌کنند که مرد، نقش ابزاری پیوند با جامعه و تأمین‌کننده‌ی وسایل مادی زندگی است و زن، نقش کدبانو و کارهای خانگی و ... را بر عهده دارد. (بهنام، ۱۳۸۳، ص ۶۶)

زن مدیر و شایسته، فردی است که در این امور دقت لازم را داشته باشد چنانکه در روایت وارد شده است «خَيْرُ نِسَائِكُمُ اللَّيْبَةُ الرَّيْحُ اللَّيْبَةُ الطَّعَامِ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِذَا أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۸۹). بر اساس این روایت بهترین زنان کسانی‌اند که تمام اعمالشان در امور خانه و بیرون آن بر مبنای شرع مقدس اسلام باشد. نتیجه این‌که خانه‌داری و تدبیر منزلی یکی از نقش‌ها و شئون مهمی است که زن، نباید از آن غافل گردد، چراکه آثار و توابع منفی آن می‌تواند سایر اعضای خانواده را دربرگیرد.

۳.۲.۲.۳. نقش مادری

اسلام که دین اعتدال و برابری است در تمام ابعاد می‌کوشد تا این مینا را محفوظ نگه داشته و بر اساس آن سعادت و کمال انسان را تعیین نماید و در دستوراتش تأکید می‌کند که حفظ تعادل، شرط سعادت است و به همین جهت نشانه‌ی عاقل را تعادل و نشانه‌ی جهل را افراط و تفریط می‌داند و این معیاری است که در آیات و روایات بدان تصریح شده است «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره، ۱۴۳). در کلام نورانی امیر بیان وارد شده است که فرمود: «لاتری الجاهل إلا مفراطاً أو مفرطاً». (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). بر این اساس اسلام به پیروانش تعلیم می‌دهد که در کانون گرم خانواده همه اعضای آن به وظایف خویش آشنا و به عمل بدان پایبند باشند.

زن، تا زمانی که ازدواج نکرده باشد، بسیاری از مسئولیت‌ها برای او مطرح نمی‌شود، اما به محض ازدواج و تشکیل خانواده و فرزند آوری، نقش جدیدی یافته و به انجام برخی از کارها و وظایف می‌پردازد که موجب می‌شود تا در تطور زمان، کمالاتی را کسب کرده و به دنبال آن تکالیف و مسئولیت‌هایی برایش معین گردد. هرگز نیل به هر کمالی بدون ایفای نقش نبوده، بلکه مسئولیت‌پذیری موجب تکامل می‌باشد. اسلام که دین اجتماعی است بستر خانواده و جامعه را مهمترین محل تکامل دانسته و به میزان حضور در محافل اجتماعی ایفای نقش را از او انتظار دارد. زن در خانه، نقش‌های متعددی را داراست که یکی از آن‌ها، مسئولیت مادری است که با بارداری، زایمان و رشد فرزند، گسترش خواهد یافت. شاید در تبیین مراتب و درجات مسئولیت‌ها، هیچ تکلیفی برتر از آن وجود نداشته باشد.

مادر، می‌تواند با ایفای این نقش در خانواده و مراقبت و تربیت فرزندان برای سعادت خانواده و جامعه، بسیار مؤثر واقع شود، زیرا که فرزندی که از مادر خوب تربیت شده باشند و در کانون خانواده شخصیت خویش را شکل داده باشند، در عرصه‌ی اجتماعی نیز نقش مهمی را می‌توانند ایفا کنند و بالعکس، اگر زن در نقش مادری خویش قصور ورزیده و نسبت به تربیت فرزندان اهمیتی ندهد، فرزندان با سوء تربیت وارد جامعه شده و نه تنها آثار وجودی مثبتی

۱ أن الطریقه المرضیه فی حیاه المرأه فی الإسلام أن تشتغل بتدبیر أمور المنزل الداخليه و تربیه لأولاد، و هذه وإن كانت سنه مسنونه غیر مفروضه لکن الترغیب و التحریض التدی- و الطرف طرف الدین، و الجو جو التقوی و ابتغاء مرضاه الله، و إیثار مئوبه الآخره علی عرض الدنیا و التربیه علی الأخلاق الصالحه للنساء کالعفه و الحیاه و محبه الأولاد و التعلق بالحبیاه المنزلیه- کانت تحفظ هذه السنه.

از خود بر جای نمی‌گذارند، بلکه گاهی نیز اجتماع را به انحطاط می‌کشانند. این جایگاه، به حدی در اسلام پراهمیت است که زنان باید حتی قبل از تولد فرزند، به این نقش معرفت‌یابند. این‌که اسلام تأکید دارد تا مادران قبل از تولد فرزندان خویش به حالات اخلاقی، روانی و تربیتی و حتی غذایی که می‌خورند توجه کنند، حاکی از مهم بودن این نقش و جایگاه می‌باشد. در نظریه‌ی اسلامی، نقش مادر در خانواده، به منزله‌ی مهمترین نقش، یاد شده و به مناسبت‌های متعدد در آیات و روایات از وی قدردانی شده است (نک: لقمان، ۱۴؛ احقاف، ۱۵؛ صابری یزدی، ۱۳۷۵، ص ۴۴۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۶).^۱ شاید حکمت تأمین معاش خانواده و وجوب نفقه بر مرد در همین راستا بوده باشد، به این معنا که در الگوی دینی همسر داری و تربیت فرزندان، نباید فرع بر نقش اجتماعی او قرار گیرد. عالمان دینی، با توجه به برجسته بودن نقش زن به عنوان مادر، نکات ارزنده‌ای را متذکر شده‌اند. امام خمینی (ره) به عنوان نماد عالم دینی در عصر معاصرین بیان زیبا را از خود به یادگار گذاشتند که «از دامن زن مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۴۱). یعنی این تربیت مکارم اخلاقی است که فرزند را در جامعه عروج داده و به کمال و سعادت می‌رساند. علامه در مباحث تفسیری، با توجه به برتری عواطف و احساسات تکوینی زن بر جایگاه وی به عنوان مادر تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: تجهیز مرد به نیروی تعقل و دفاع، و تجهیز زن به عواطف و احساسات، دو عنصر متعادل است، که به وسیله‌ی آن، دو کفه ترازوی زندگی در مجتمع که مرکب از مرد و زن است متعادل شده است. (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۱۶). در همین راستا آیت الله جوادی آملی، بر تکلیف زن در امور منزلی و تربیت فرزند و نقش مادری تأکید داشته و می‌فرماید: یک سلسله مسئولیت‌های پرورشی، به عهده‌ی مادر است که مرد از آن محروم است... و مادر مسئول حفظ دو نفر است و دو تکلیف دارد یکی برای خود و دیگری برای کودک. و پدر... ارتباط تنگاتنگی با پرورش کودک ندارد... (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹-۱۸۰). اما باید به این نکته توجه داشت که مادری کردن، جنبه‌های دیگر زندگی، از جمله نقش همسری زن را تحت الشعاع خودش قرار ندهد.

تأکید بر این امر از باب تعصبات دینی نیست، بلکه بسیاری از متفکران در جوامع غربی نیز به این مطلب رسیده و در واقع می‌توان گفت که علم، مؤید همان چیزی است که دین فرموده است چنان‌که یکی از نویسندگان غربی در نوشته‌هایش اذعان می‌کند که: «مادری کردن خارج از اعتدال، هم برای مردان، هم برای کودکان و هم برای خود زنان زیانبار است» (گرن، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵).

این نکته قابل ذکر است که علیرغم اعتراف به اهمیت نقش مادری برای زنان، برخی از متفکران غربی با نگاه فمینیستی و ماتریالیستی خودشان در صدد مقابله با آن برآمده و همواره رهایی از آن را ترویج می‌نمایند. چنان‌که سیمون دوبواریکی از مروجان مکتب فمینیست چنین می‌گوید: به وسیله مادری است که زن به طور کامل به سرنوشت فیزیولوژیک خود کمال می‌بخشد. استعداد طبیعی او در همین است، زیرا تمامی اورگانیزم او به سوی دوام نوع جهت‌یابی شده است، اما... جامعه انسانی هرگز به دست طبیعت سپرده نشده است... تولید مثل دیگر منحصراً تحت تسلط تصادف بیولوژیکی نیست، بلکه اراده، آن را کنترل می‌نماید (دوبووار، بیتا، ج ۲، ص ۱۵۷) و یا در جای دیگر می‌گوید: که زنان باید نقش همسری و مادری را که در این نقش‌ها به سهولت به شیء بی‌جان تبدیل می‌شوند، رها کنند و با کار کردن، با مردان رقابت نمایند (شواری عالی حوزه علمیه، ۱۳۸۲، ص ۹۴).

البته این تلقی نمی‌تواند بر منطق صواب بوده باشد، چراکه از نگاه دینی و علمی این امر ثابت شده است که زن و مرد، تمایزات جنسی و جنسیتی فراوانی داشته و از جهات مختلف متفاوت می‌باشند. این تمایزات نه تنها از جانب

۱ الجنة تحت اقدام الامهات: قَالِیْسِی (ع) وَبَرَّابِوَالِدِیْوَلَمْ یَجْعَلِیْ جَنًّا رَاقِیًّا.

عالمان دین، بلکه از طرف برخی از متفکران غیر مسلمان هم بیان شده است.^۱ پس امر طبیعی و غیر تکوینی پنداشتن موضوع، موجب شده تا برخی از پیروان مکتب فمینیسم، ادعا کنند که می‌توان از این امر طبیعی، دست کشیده و زن نقش اصلی خود را رها کرده و به امور دیگر بپردازد.

۴. تمایز جنسیتی در عرصه‌ی اجتماعی

یکی دیگر از مصادیق تمایز جنسیتی میان زن و مرد، نقش آن‌ها، در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی است. از جمله چالش‌ها میان متفکران دینی با مبلغین اندیشه‌ی فمینیستی این است که تلاش و فعالیت زنان و مردان در تمام ابعاد اجتماعی یکسان و برابر بوده و زنان باید همانند مردان در سپهر عمومی فعالیت کنند. غالب اندیشمندان دینی، فعالیت زن را در امور سخت و صعب اجتماعی که نیاز به تلاش بدنی و اجرایی دارد، از قبیل قضا، ولاء و جهاد، با توجه به متون دینی منع نموده‌اند، اما برخی از مدعیان روشنفکری بر این اعتقادند که لطافت و ظرافت زن مانع از ورود او در این عرصه‌ها نمی‌شود، هرچند پرداختن تفصیلی به این موضوع رساله مستقلی را می‌طلبد، ولیکن آنچه که هدف نوشتار فوق می‌باشد تبیین اندیشه علامه و آیت الله جوادی آملی است. آرای این دو مفسر در باب نقش اجتماعی زن را می‌توان در ابعاد متعددی مطرح کرد.

۱.۴. ولاء و حکومت

یکی از تمایزات نقش زن و مرد در جامعه، که به جهت تصریح آن در متون دینی مورد وفاق علماست، تصاحب مقام حکومتی، ولایی و مدیریت کلان اجتماعی برای مردان و عدم انتصاب آن برای جنس زنان است که این نگاه عالمان دین، برگرفته از کلام و حیانی قرآن است که فرمود: «الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء، ۳۴).

اجماع عالمان در تفسیر آیه، مبتنی بر این امر است که مدیریت کلان جامعه از عهده‌ی زنان برداشته شده و این نقش در انحصار مردان می‌باشد. تحلیل مفسران به ویژه علامه و آیت الله جوادی آملی با این‌که در برخی از موارد مختلف می‌باشد، اما در این زمینه این است که قوه‌ی تفکر و عاقله‌ی مردان بر عواطف و احساساتشان مرجح است اما در زنان، عواطف و احساسات، بنا بر اقتضای خلقت‌شان در تربیت فرزندان و لطافت و مظهریت جمال الهی بیشتر است و چون ریاست عامه منوط به قوت تفکر و قوه عاقله می‌باشد لذا فردی را می‌طلبند که از میان افراد برتر و بالاتر از دیگران بوده باشد. علامه در تفسیر کلمه «فضل الله» می‌فرماید: "مراد از فضیلت، برتری طبیعی و تکوینی مرد بر زن می‌باشد، زیرا که زن با توجه به ظرافت و لطافتی که دارد نمی‌تواند به اموری که باس و شدت و صعب و دشواری در آن وجود دارد تن دهد و امور شاقه با لطافت وجودی او در تنافی است نه این که نقصی برای او محسوب شود. پس اگر گفته شود که قوه عاقله مرد بیش از زن می‌باشد، دلیل بر نقصان وجودی یک جنس بر جنس مقابل ن می‌باشد؛ چراکه ملاک نقص و کمال انسان در شدت و ضعف عقول و عواطف نیست بلکه در قرب و بعد الهی است، لذا این حکم الهی مربوط به امور خاصه نمی‌باشد، بلکه حکمی عام است؛ یعنی در مدیریت کلان مردان باید حاکمیت داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۴۴).

علامه در جای دیگر می‌فرماید: در جامعه بشری متصدی اداره جهات همگانی مانند حکومت و نظایر آن باید مرد باشد نه زن، این منع چه دخل دارد به این‌که صنف زن مانند بچه‌پتیم نابالغ و دیوانه احتیاج به قیم دارد و باید برای هر زنی قیمی از مردان نصب شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۲۴).

۱ تک: آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند. ایشان ضمن برشمردن تفاوت‌های متعدد زن و مرد، بر وجود هورمون استروژن و پروژسترون در زنان تاکید کرده که احساس مادری را موجب شده و به مادر در موفقیت این نقش یاری می‌رساند، ص ۲۶۸-۲۶۹.

آیه الله جوادی آملی با توجه به همین تلقی معتقد است که چون شوهران در تدبیر منزلی بر زنان اشراف دارند، لازم است که قیومیت داشته باشند و نیز حاکم و والی باید مرد باشد نه زن، ولی این ملاک امتیاز نبوده، زیرا که زن می تواند درس ولایت به مردان بیاموزد و معیار برتری هم در علم و تقواست. تعبیر ایشان این است: «قوامون در این آیه به معنای شوهرانی است که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن، اشراف دارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۸، ص ۵۴۹). و در جای دیگر می فرماید: «والی جامعه اسلامی باید مرد باشد؛ ولی درس ولایت راممکن است از زن بیاموزد. کمال فقط در علم و تقواست؛ خواه در زن یا مرد باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۸، ص ۱۶۷). ایشان در اصل مطلب با استادش موافق است ولی در نوع تعلیل با ایشان هماهنگ نمی باشد. تعبیر ایشان این است که: «استاد، علامه طباطبائی (قدس سره) «الْجِجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» را برای بیان احکام مطلق زن و مرد می داند (نه خصوص زن و شوهر) و می فرماید: عموم علت قوام بودن مرد بر زن دلالت دارد که آنچه بر آن علت نهاده شده منحصر در همسر نیست، بلکه شامل همه زنان می شود؛ لیکن باید گفت که این آیه برای بیان احکام مطلق مرد و زن نیست، بلکه با توجه به قرائن داخلی و خارجی، این آیه برای بیان احکام زن و شوهر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۸، ص ۵۵۰؛ ج ۱۴، ص ۱۴۱؛ ج ۱۶، ص ۷۲۴). مورد آیه شریفه -الْجِجَالُ قَوَامُونَ... - خصوص خانواده است؛ ولی چون تعلیل آن عمومیت دارد، رهبری جامعه را نیز در بر می گیرد، پس به دلیل برتری تکوینی و طبیعی، مرد باید والی جامعه باشد.

وی در اختصاص زعامت جامعه به مردان، دو سبب را ذکر می کند. ۱. توانمندی طبیعی و بدنی مرد. ۲. سهولت ارتباط با مردم. که غیر از دو علت برای قیّم بودن مرد بر زن در خانواده است. البته یکی از آن دو علت که توانمندی تدبیر و اداره باشد مشترك است؛ اما جریان انفاق مختص به تدبیر منزل است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۸، ص ۵۵۴). عصاره ی کلام تفسیر در آیه ی فوق این است که «امور اجرایی، بعضی مشروط به زن بودن و برعهده ی زن است و مذکر بودن، مانع است و برعکس؛ مثلاً در «ولایت» که از کمال های حقیقی روح مجزّد انسان است، زن و مرد یکسان اند؛ ام ارسالت رهبری و ابلاغ پیام خدا که کار اجرایی خاصی است، برعهده ی مرد است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۶، ص ۷۲۴).

۲.۴. دادرسی و قضاوت

حل و فصل اختلافات و درگیری های اجتماعی برای نظم بخشیدن در جامعه، امری ضروری است، به همین جهت جامعه شناسان در تدوین قوانین اجتماعی، قوهای را به نام قوه ی قضائیه، ملحوظ داشته اند که عهده دار نظم بخشی و جلوگیری از درگیری ها و دعاوی است. این که نقش قضا را در جامعه هر دو قشر زن و مرد می توانند به عهده گیرند یا خیر، در میان عالمان دین اختلاف است. چالش میان علامه و آیت الله جوادی آملی در این است که علامه با توجه به تعلیل و استدلالی که در بحث ولاء عنوان شد همان را در قضا معتبر دانسته و می فرماید «قیومه قبیل الرجال علی قبیل النساء فی المجتمع إنما تتعلق بالجهات العامه المشتركه بینهما المرتبطه بزیاده تعقل الرجل و شده فی البأس و هیجته الحکومه و القضاء و الحرب» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۴۵). علاوه بر نص صریح قرآن، در سنت نبوی نیز چنین بوده است که رسول خدا از زنان در این امور استفاده نمی کرد و منصب قضا را به ایشان نمی سپرد (نک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۴۸).

آیت الله جوادی آملی برخلاف دیدگاه استادش علامه، معتقد است که منصب قضا برای زن مشکلی نخواهد داشت، مشروط به این که به ملکه ی عدالت رسیده باشد و شرایط قاضی را احراز نموده و حضورش در محکمه ی قضایی، مفسده ی اخلاقی و آداب غیر شرعی را به همراه نداشته باشد. با چنین شرایطی، می تواند داور و قضاوت امور زنان را برعهده گیرد و یا به صورت عام در صدور احکام قضایی، مشاور و یا معاون قاضی بوده و در انشای حکم، او را مدد رساند

(جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸-۲۳۹). بیان ایشان این است که: «لازم است عنایت شود که مرجعیت زن برای زنان محذوری ندارد و قدر متیقن از اجماع که دلیل لئی است (برفرض تمامیت اجماع تعدی) نفی مرجعیت زن برای مردان است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۱، ص ۲۷۲).

۴. ۳. جهاد

وجود قوای مختلفه در نهاد انسان از قبیل عاقله، شهویه و غضبیه، او را در عرصه اجتماع به جهات سه‌گانه سوق می‌دهد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۰)، یعنی افراد جامعه با استفاده از این قوا به سمت کمال متمایل می‌شوند و هرگز نمی‌توان جامعه‌ای را نشان داد که به صورت مدینه‌ی فاضله بوده و همه‌ی افراد آن، به سمت کمال قوه‌ی عاقله‌ی خویش باشند، بلکه عده‌ای، تمام همت‌شان به سوی تکمیل قوه‌ی شهویه و غضبیه می‌باشد. برخی با نادیده گرفتن قوه عاقله، به سمت تشدید قوه‌ی غضبیه بوده و با تقویت آن، جامعه‌ی انسانی را با درگیری و نزاع مواجه می‌سازند. این گروه، همیشه با قانون در جامعه در تعارضند. تسلیم‌پذیری و تواضع در مقابل قانون برای ایشان بی‌معناست، لذا حکومت، برای نظم امور اجتماعی ناگزیر است با اندیشیدن، تدبیر دفاع را در دستور کار خویش قرار دهد و این امر از باب اضطرار بوده، نه این‌که از جهت عادت و طبیعت باشد. اینجاست که موضوع دفاع در مقابل اشرار و قانون شکنان مطرح می‌شود که آیا هر دو طایفه‌ی زن و مرد می‌توانند نقش دفاع و جهاد را ایفا نمایند، یا این‌که این نقش محدود به قشر مردان جامعه می‌باشد؟ علامه با استناد به دلایلی که در بحث ولاء و قضا بیان داشته‌اند، همان ادله را به این بخش تسری داده و معتقد است که جهاد و دفاع مختص مردان می‌باشد و خداوند این مسئولیت صعب و دشوار را از عهده‌ی زنان برداشته است. دقت و ظرافت شارع مقدس اسلام ستودنی است، چراکه اگر این رسالت سنگین را از زنان سلب نمود در قبال آن جهاد او را در نیک همسری قرار داده که اگر زن بتواند همسر خویش را برای چنین رسالت سنگینی تحریص و تشویق نماید، در حقیقت توانسته است امنیت خانواده و جامعه را تامین نماید (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، صص ۳۴۴-۳۵۲).

نگاه علامه این است که اگرچه زن، در جهاد دفاعی نقشی را ایفا نمی‌کند و جهاد، با روح لطیف زن سازگارن می‌باشد، ولیکن نقش او در امور داخلی منزل مکمل آن است، زیرا زن و مرد با توجه به ویژگی‌های روحی و جسمی به ایفای نقش‌های متناسب می‌پردازند. به نظر می‌رسد که این دیدگاه علامه، مورد پذیرش آیت الله جوادی آملی قرار نگرفته است؛ چراکه ایشان با نگاه انتقادی بر اندیشه استادش معتقد است که نه تنها زن می‌تواند در بخش مهمی از امور مربوط به جهاد حضور یابد، بلکه می‌تواند در جنگ‌های دفاعی و ردّ کید اجانب فرمانده لشکر زنان شود و این امر نه تنها جایز، بلکه گاهی واجب می‌باشد، چون دفاع، اختصاصی به زن و مرد ندارد. هر جا که دفاع باشد زن همتای مرد در همه مسائل جنگی و غیر جنگی حضور دارد (زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۱۲). ایشان در جای دیگر تأکید می‌کند که آنچه برای زن ممنوع شده، شرکت در جهاد است نه دفاع، و گرنه در دفاع، بهتر آن است که زن، فرماندهی لشکر زنان را بر عهده گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۴، ص ۲۹۹).

۵. اشتغال و فراگیری علوم

یکی از عناصر اصلی پیشرفت اجتماعی، رشد و تعالی علمی جوامع است. تردیدی وجود ندارد بر این‌که هرچه جامعه از حیث علمی رشد بیشتری داشته باشد، وابستگی کمتری خواهد داشت و شارع مقدس هرگز نخواسته است که جامعه اسلامی به هر نحوی استقلال خود را از دست داده و وابسته به دیگران شود، لذا بر تحصیل و فراگیری علوم تأکید

بسیاری دارد و در برخی از موارد آن را واجب دانسته است. این که آیا همه علوم، برای تمام افراد اعم از مردان و زنان فرض و واجب است، میان عالمان دین اجماعی وجود ندارد. از میان عالمان دین، برخی از آن‌ها فراگیری علم را برای زنان محدود نموده و یا آن را منوط به شرایطی دانسته‌اند که در این زمینه، علامه طباطبائی مطالبی را بیان داشته‌اند که برخی از مصادیق آن مورد پذیرش آیت الله جوادی واقع نشده است.

علامه، فراگیری علوم برای زنان را در دو بخش مطرح می‌سازد. تحصیل بخشی از علوم را برای زنان واجب و قسمت دیگر را از باب فضیلت و فخر می‌داند. علمی که تحصیلش برای زنان واجب شمرده در باب اصول و معارف اصلیه، احکام عملیه و امور بیتیه می‌باشد و اما علوم دیگر که بیشتر ایفای نقش اجتماعی برای زنان می‌باشد مانند پزشکی، دبیری، پرستاری و ... بر آن‌ها واجب نبوده و لیکن بر عهده گرفتن این امور از باب فضیلت است (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۳) علامه بر اساس اقتضای زمان و فضایی که در آن می‌زیست، به همین مقدار از بیان مطلب بسنده نمود، اما با توجه به شرایط زمانی و شتاب بیش از حد پیشرفت علوم و پرسش‌های مطروحه و انتظار افراد جامعه از دین و نیازمندی اجتهاد به اقتضای زمان و مکان، آیت الله جوادی آملی را بر آن داشت که به شرح و تفسیر بیشتری بپردازد، لذا مباحثی که علامه به اجمال از آن گذشته را تفصیل داده و در این زمینه با دقت و ظرافت بیشتری وارد موضوع شده و چنین می‌فرماید: "تحصیل علم یا واجب عینی است که مرد حق منع کردن آن را ندارد و یا واجب کفایی است که اگر به حد کفایت نرسد بر زن واجب عینی می‌گردد و در این قسمت نیز مرد حق منع کردن آن را ندارد. تحصیل علمی که مرد حق منع کردن آن را دارد را هم حتی زن می‌تواند ضمن مشروط نمودن آن به انجام کارهای منزل، جزء اختیارات خودش قرار دهد" (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۲). و نیز مشارکت در مسائل اجرایی در مراکزی که حضور زن و مرد هر دو جایز می‌باشد اعم از مراکز دانشگاهی، تربیتی، درمانی، علمی و غیره، زن برای امور زنان منصبی را پذیرفته و مدیریت آن را بر عهده بگیرد اولی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۴، ص ۲۹۹).

تمایز دیدگاه ایشان با استادش علامه در این است که علامه، تحصیل و اشتغال به علوم و امور اجتماعی در خصوص زنان را واجب نمی‌داند، اما آیت الله جوادی آملی در صورت نیاز اجتماعی و اشتغال به امور مربوطه زنان را با توجه به عدم مفسده و توابع فاسده واجب عینی می‌داند.

۶. تمایزات حقوقی

مطابق تعالیم اسلام، زن و مرد در بخشی از مسائل حقوقی و استحقاق حق با هم تفاوت‌هایی دارند که از جمله آن تمایز در ارث می‌باشد. بر اساس صراحت در آیه، ارث زن نصف ارث مرد می‌باشد «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ...» (نساء، ۱۱). سهم الارث زن بر اساس مصالح و حکمت‌هایی که در زندگی خانوادگی وجود دارد و هزینه‌هایی که بر عهده‌ی مرد سپرده شده و زن مستحق حقوقی از جانب شوهر بوده که به مراتب برای او هزینه‌ای نداشته، بلکه بر شوهر لازم است آن هزینه را به مصرف او برساند، لذا با توجه به این بار مالی که بر مردان واجب شمرده شده، خداوند متعال، با حکمت بالغه‌اش ارث مرد را دو برابر ارث زن قرار داده تا بتواند این فرض الهی را تحقق بخشد. هرچند از ظاهر

۱ آنها لایجب علیها فی جانب العلم إلا العلم بأصول المعارف و العلم بالفروع الدینیة (احکام العبادات و القوانين جاریه فی الاجتماع)، و أما فی جانب العمل فأحکام الدین و طاعة الزوج فیما یتمتع به منها، و أما تنظیم الحیاة - الفردیه بعمل أو کسب بحرفه أو صناعة و کذا الورد فیما یقوم به نظام البیت و کذا - المداخله فی ما یصلح المجتمع العام کتعلیم العلوم و اتخاذ الصناعات و الحرف المفیده - للعامه و النافعه فی الاجتماعات مع حفظ الحدود الموضوعه فیها فلا یجب علیها شیء من ذلك، و لازمه أن یکون الورد فی جمیع هذه الموارد من علم أو کسب أو شغل أو تربیه و نحو ذلك کلهما فضلا لها تتفاضل به، و فخرا لها تتفاخر به، و قد جوز الإسلام بل ندب إلى التفاخر بینهن، مع أن الرجال نهوا عن التفاخر فی غیر حال الحرب.

آیه این گونه برداشت می‌شود که تبعیضی در این تمایز نهفته است، اما غالب مفسران از جمله علامه و آیت الله جوادی آملی بر این امر متفقند که این تفاوت، عین عدالت و برابری است؛ چرا که بر اساس مباحث پیش گفته، از نگاه علامه عقل تکوینی مرد بیش از زن بوده و نیز نفقه بر او واجب شده، لذا وجود این تمایز از جانب خداوند امری لازم و ضروری است. از آنجایی که قوه‌ی عقلی مرد بیش از زن می‌باشد، خداوند امر معاش و امور مادی را به دست تعقل می‌سپارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۱۵).

آیت الله جوادی آملی در راستای نگاه علامه معتقدند که زن و مرد، در مسائل مادی و معنوی مستقل بوده و این گونه از تفاوت‌های حقوقی ناظر به تمایزات استعدادها، هوش‌ها و امکانات و قدرت‌های فکری است که میان زنان با هم و مردان با هم متفاوت می‌باشد، همانگونه که میان مردها و زنان تفاوت وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۸، ص ۴۹۴).

رویکرد علامه و آیت الله جوادی آملی در فهم متون

با دقت و تأمل در دیدگاه دو مفسر بزرگ، و رویکردشان در باب تمایز زن و مرد می‌توان گفت که علامه، بیشترین تأکید را در تعبد به آیات دانسته و تمام تلاش و همت وی این است که متون دینی و به ویژه آیات الهی را با توجه به مبنای تفسیری‌اش به سبک و سیاق آیه به آیه تفسیر نماید. به همین جهت کمتر به جنبه‌ی تأویل آن توجه داشته و شاید بتوان گفت که هیچ عنایتی به تأویل آیات ندارد، لذا به مصادیق خارجیه و امور عینییه توجه چندانی ندارد و زاویه‌ی نگاهش را در چارچوب متون دینی محدود کرده و از همان منظر مسائل را تحلیل می‌نماید. به عنوان مثال در باب نقصان عقل زن بر مرد، ایشان با ارائه‌ی تبیین کلامی و فلسفی، به تکوینی و فطری بودن موضوع می‌پردازد. عدم رویکرد تأویل‌گرایی علامه در این است که اقتضائات زمان برای او اهمیت چندانی نداشته، لذا تمام اهتمامش در این بود که افراد جوامع بشری باید خود را با تعالیم دینی تطبیق دهند و تحلیل تنزلی آیات الهی را برای منطبق ساختن با نیازهای اجتماعی در رویکرد تفسیری ایشان نمی‌توان ملاحظه کرد، به تعبیری آنچه در نگاه وی اهمیت دارد، انتظار دین از بشر است نه انتظار بشر از دین. علامه، بر اصل واقع‌بینی اسلام تأکید داشته و می‌فرماید: "نظر به این‌که انسان، غریزه‌ی واقع‌بینی دارد، دستورات و مقرراتی که در اسلام تنظیم شده بر اساس واقع‌بینی بنا شده است (طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۸۹). به همین جهت ایشان معتقدند که برای تعالی بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی، باید از زندگی اتکالی دست کشید و به قوانین الهی که در تمام زمان‌ها ثابت است تن داد؛ چراکه زندگی اتکالی یعنی امید به دیگران، افتخار انسانی و شرافت استقلال و آزادی را از بین برده و منشا خواری و پستی و زشتی‌های اجتماعی می‌گردد (طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۴۱). با تعمق در افکار و آراء علامه، می‌توان برجستگی رویکرد تعبدی و کم‌رنگی تطابق نیاز اجتماعی از دین را فهمید. در تأیید این کلام به خاطره‌ی آیت الله جوادی آملی از ایشان در باب معنای «عالم ذر» که برخلاف دیگران آن را جنبه ملکوتی انسان دانسته می‌توان پی برد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۶).

آیت الله جوادی آملی علاوه بر پذیرش سیره‌ی علمی استادش، به سیاق تاویلی متون نیز توجه وافر دارد و می‌کوشد تا تعالیم الهی را بر مسائل مورد ابتلاء جامعه تطبیق دهد، به همین جهت، ایشان موضوع تکوینی بودن نقصان عقل را نپذیرفته، بلکه با رویکرد اجتماعی آن را تفسیر و تبیین می‌نماید (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۱، ص ۲۸۷ تا ۲۹۴)، از این رو تمایز دیدگاه این دو حکیم الهی را می‌توان در رویکرد تفسیری و تاویلی دانست، به این معنا که تفسیر آیت الله جوادی آملی، از جهت کاربردی در میان روشنفکران، نافذتر بوده و اندیشه‌ی علامه، نگاه بسیاری از متفکران در جوامع امروزی را بر نمی‌تابد، اما دآوری و قضاوت به این‌که کدام رویکرد به صواب نزدیکتر بوده و با روح و حقیقت دین سازگارتر می‌باشد امری دشوار به نظر می‌رسد.

پیامدهای معرفت شناختی تمایزات

شناخت تمایزات زن و مرد ثمرات بسیاری را در پی دارد که به برخی از مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود. آسایش و آرامش روانی: این دومقوله معنای متمایزی دارند؛ چرا که آسایش با رفاه مادی حاصل شده و آرامش روانی با امور مادی پیوند چندانی ندارد، به این معنا که شاید برخی از خانواده‌ها در بهترین رفاه مادی زندگی کنند، ولیکن از آرامش روانی برخوردار نباشند. آرامش زمانی حاصل می‌شود که همسران در خانواده، از آگاهی لازم نسبت به نیازهای هم، برخوردار بوده و بدان پایبند باشند، یعنی معرفت توأم با عمل، سایه‌ی آرامش را بر سقف خانواده می‌گستراند، لذا افرادی که در چنین خانواده‌های رشد می‌یابند، از معضلات روانی به دور بوده و در آرامش و آسایش زندگی می‌کنند. پس آگاهی به تفاوت‌های جنسیتی افراد، آسایش همراه با آرامش را به دنبال دارد.

کارآمدی تعالیم دینی: از جمله آثار مهم معرفتی تمایز جنسیتی، تأثیر تعالیم دینی در تضمین سعادت زندگی خانوادگی است. آنان که به قوانین اسلام در دستورات خانوادگی و آیین همسرمداری آشنایی کاملی داشته و بدان عمل کنند، می‌دانند که سبک زندگی با اتکال به توحید، برترین نوع زندگی است؛ چراکه مقررات دین بر مبنای فطرت انسانی مدون گشته و عمل و به کارگیری آن می‌تواند حتی برای کسانی که اعتقاد به دین ندارند، پیام‌های مثبتی را در پی داشته باشد.

کمال و سعادت در زندگی: پر واضح است که راه سعادت در مال و ثروت نبوده، بلکه در عقل و حکمت می‌باشد. هرچند کسب مال مذموم نبوده و در برآورده ساختن نیازهای زندگی امری ضروری است، اما علم به این نکته لازم است که بخش عمده‌ای از نیازهای انسان، معنوی است. سعادت در پرتو عقل معاش و معاد توأمان نهفته است و این امر بدون معرفت به تفاوت‌ها میسر نمی‌باشد. مبنای سعادت، معرفت است و معرفت از خود و خانواده آغاز و به اجتماع ختم می‌گردد که جاهلان از این مقام محرومند. پس انسان نباید دائماً به دنبال طلب مال باشد، بلکه طلب علم و معرفت در همه ابعاد و ویژه به معارف منزلی نیاز است.

مکملیت و احساس رضایت: پی بردن و حصول یقین به این‌که هر کدام از زن و مرد بر اساس طرح حکیمانه و هدفمند خلقت در جهت تکمیل دیگری آفریده شده، موجب ایجاد احساس رضایت درونی و افزایش نشاط در حیات خانوادگی و اجتماعی می‌گردد؛ چراکه در این صورت است که انتظارهای معقول و منطقی نسبت به یکدیگر، شکل می‌گیرد. تحقق عدالت در میان اعضای خانواده: عدالت به معنای استقرار هر چیز در محل خود را گویند «العدل یضع الامور مواضعها» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). رفتار اعضای خانواده نسبت به یکدیگر در تمامی ابعاد، بر محور حق و عدل قرار نمی‌گیرد، مگر این‌که هریک از اعضا، در مقام و جایگاه خویش قرار گیرند و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند و چنین امری محقق نمی‌شود، جز با آگاهی از تمایز خصوصیات فردی و ایفای نقش‌های خانوادگی، یعنی زمانی که هریک از اعضا به وظایف و تکالیف خود آشنا باشند، در این صورت است که عدالت بر اساس تناسب جایگاه محقق می‌شود.

کاشتن بذر محبت و حفظ سلامت اعضا: اگر زن و مرد نسبت به جایگاه و نقش حقیقی خویش واقف گردند و اهداف بلند ازدواج و تشکیل خانواده را دریابند و بدانند که انسانیت انسان، در این کانون شکل می‌گیرد و تحقق آن بدون محبت و مودت ممکن نخواهد بود. در این صورت تمام همت خویش را به کار گرفته، تا سلامت خانواده را محفوظ نگه داشته و محبت را بذر افشانی کنند.

ایجاد و حفظ امنیت: اساس و شالوده‌ی کمال افراد، در امنیت روحی و جسمی است. با اضطراب و تزلزل نمی‌توان ثبات و امنیت را استقرار بخشید، بلکه لازم است که هر فردی با تکیه به شناخت و معرفتی که تحصیل می‌کند به همان

میزان قادر است که محیطی امن را برای خود و اعضای خانواده ایجاد و در داوم آن بکوشد؛ چراکه اگر امنیت ایجاد گردد، اما تداوم نیابد معضلاتی رخ خواهد داد.

متخلقی شدن به اخلاق الهی: یکی از امور مهم در حیات بشری نوع رفتار میان انسان هاست. اخلاق و آداب انسانی اساس شکل‌گیری زندگی انسانی است. تمام نابسامانی‌ها و انحطاط انسان‌ها، به جهت نادیده گرفتن همین امر می‌باشد. با آشنایی به مقام انسانی، باید به این موضوع تفتن یافت که افراد قرار گرفته در اطراف ما، همانند ما انسانند و آنچه را که برای خود می‌پسندیم ضرورتاً همان را برای آنان پسند نماییم و تفاوت تکوینی افراد اعم از زن و مرد، نباید ما را از مواضع اخلاق الهی و انسانی دور سازد.

وظیفه شناسی: دین مقدس اسلام یک برنامه منظم از جانب خدای سبحان برای تنظیم زندگی انسان است، تا این‌که هم در دنیا و هم در آخرت به فلاح و سعادت برسد، بنابراین انسان ناگزیر است تا در آنچه که با دیگران در ارتباط است، و وظیفه‌اش را تشخیص داده و آن را انجام دهد. علامه می‌فرماید: "زندگی ما با سه امر در ارتباط است. خدای متعال که ما آفریده او هستیم و حق نعمت او از هر حقی بزرگ تر بوده و وظیفه شناسی بر ما واجب است. خودمان و در نهایت با کسانی که در زندگی با آن‌ها در ارتباطیم" (طباطبایی، بی‌تا الف، ص ۱۳۷). وظیفه شناسی در هر سه نوع آن جز با معرفت نسبت به حقیقت افراد و نقش و جایگاه ایشان محقق نمی‌شود.

استحکام خانواده: بدون تردید افرادی که از روحیه‌ی هم (زن و مرد) و نیازهای دو جنس مخالف، مطلع باشند می‌توانند زندگی بهتری را رقم زده و بر تحکیم نظام خانواده، تأثیر به‌سزایی داشته باشند. علم به این‌که خدای متعال، روح زن را لطیف تر آفریده تا در تربیت فرزندان و همسررداری رغبت داشته باشد و این لطافت را به روح مرد نداده تا در خارج از منزل با انجام کارهای سخت و صعب برای تأمین معاش تلاش نماید، موجب می‌شود تا اعضای خانواده موفقیت بیشتری در زندگی کسب کنند، که این توفیق در خانواده‌های که نسبت به این تمایز جاهل‌ند، به چشم نمی‌خورد.

نتیجه‌گیری

از نگاه علامه و آیت الله جوادی آملی، تمایزات جنسیتی زن و مرد، به معنای تمایز در ارزش‌گذاری درباره‌ی خود زن و مرد نیست و جنسیت هیچ رابطه‌ای با ارزشمندی حقیقی انسان ندارد. از این‌که در متون دینی مردان بر زنان به جهت تعقل متفاوت می‌باشند، از باب برتری و زیادت عقل است که هیچ ارتباطی با فضیلت ارزشی که معیار برتری می‌باشد ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۱۷). نکته‌ی دیگر این‌که از نگاه اسلام، تعقل و احساس، دو موهبت الهی‌اند که در انسان به ودیعه گذاشته شده تا این‌که به اهداف عالی خود دست یابد.

زن و مرد در شئون متعدد زندگی، همانند مهره‌های پازلی می‌باشند که هر کدام با قرار گرفتن در جایگاه خویش آن را تکمیل می‌کنند و این به معنای از دست دادن استقلال اراده و عمل زن و سلطه‌ی مرد بر او نیست. و آنچه که از واژه‌ی قیومیت، در متون مقدس استفاده می‌شود، به این معنا نیست که زن از جهت امتیازات ارزشی نسبت به مرد فروتر باشد. با مسلم گرفتن این امر در برخی از فروع میان علامه و آیت الله جوادی اختلاف آرائی به چشم می‌خورد که علامه، این نقش‌ها را به امور تکوینی و فطری برگشت داده و معتقدند که خداوند در بدو خلقت این دو جنس مخالف را به نحوی آفرید که با کنار هم قرار گرفتن، موجب تکمیل هم شده و بقای نسل را تداوم بخشند. ایشان، ضمن تأکید بر وجوب فراگیری معارف اصلیه و احکام عملیه و امور منزلی برای زنان، تعلیم علوم غیر ضرور جهت اشتغال و امور

اجرایی را از جمله وظایف زنان ندانسته و تکلیف حضور در مقام ولاء، قضا و جهاد را از عهده‌ی ایشان، میرا نمود و نیز تفاوت در عرصه‌ی حقوقی را با توجه به حیطة‌ی تکلیفی و مسؤلیت‌پذیری‌شان، امری طبیعی می‌داند؛ اما آیت‌الله جوادی آملی، موضوع تمایز جنسیتی زن و مرد را بر مبنای عقل و عاطفه، تکوین و فطرت، نپذیرفته و با نگاه فلسفی و تأویلی، از متون دینی، تفاوت را بر اساس تجربه اجتماعی تبیین نموده و بر این اعتقاد است که با حضور فعال زن در سپهر عمومی، این نقص قابل جبران می‌باشد. نکته‌ای که از اختلاف دیدگاه این دو حکیم الهی به دست می‌آید این است که زمان و مکان در اجتهاد و ظهور آراء مؤثر بوده و در کارآمد نمودن دین سهم بسزایی دارد؛ چراکه علامه، با توجه به نیازهای جامعه در روزگاری که می‌زیسته، در مقام تبیین مباحث تفسیری برآمده و آیت‌الله جوادی آملی با توجه به پرسش‌های متعددی که در زمینه‌ی تمایزات مطرح شده، می‌کوشد تا از نگاه دین به شبهات پاسخ داده، ضمن این‌که به رضایتمندی مخاطبان و شبه‌هافکنان، توجه وافری دارد که این نوع نگاه منجر به تمایز اندیشه‌ی وی با استادش شده است. بنابراین می‌توان گفت که فرضیه مطرح شده در آغاز، بر مبنای دیدگاه علامه به اثبات رسیده، اما نگاه آیت‌الله جوادی آملی چنین چیزی را برنمی‌تابد، چرا که ایشان مبنای تمایزات را ناشی از تکوین نمی‌داند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آمدی، ع؛ (۱۳۶۶)، تصنیف غررالاحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

ابن شعبه حرانی، ح؛ (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، موسسه انتشارات اسلامی

التجفی، م؛ (۱۴۰۰ق)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

برناردز، ج؛ (۱۳۸۴)، درآمدی به مطالعات خانواده، (حسین قاضیان)، تهران، نشر نی.

بهنام، ج؛ (۱۳۸۳)، تحولات خانواده، (محمدجعفر پیونده)، تهران، نشر ماهی.

پاینده، ا؛ (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، تهران، دنیای دانش.

پیس، آ؛ (۱۳۸۱)، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی دهند و چرا زنان زیاد حرف می زنند و بد پارک می کنند، (محسن جده دوستان و آذر محمودی)، تهران، فصل سبز.

شورای عالی حوزه علمیه، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاهران؛ (۱۳۸۲)، فمینیسم و دانش های فمینیستی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

جوادی آملی، ع؛ (۱۳۹۰)، ادب قضا در اسلام، قم، اسرا.

-----؛ (۱۳۸۳)، زن در آیین جلال و جمال، قم، اسرا.

-----؛ (۱۳۸۷) الف، تسنیم، قم، اسرا.

-----؛ (۱۳۸۷) ب، ادب فنای مقربان، قم، اسرا،

-----؛ (۱۳۷۹) فطرت در قرآن، قم، اسرا.

حسن زاده آملی، ح؛ (۱۳۷۸)، ممدالهمم در شرح فصوص الحکم ابن عربی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.

دوبووار، س، جنس دوم، (قاسم سعوی)، تهران، انتشارات توس.

دورانت، و؛ (۱۳۷۳)، لذات فلسفه، (عباس زریاب)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

روحانی علی آبادی، م؛ (۱۳۷۹)، زندگانی حضرت زهرا علیه السلام، تهران، انتشارات مهام.

ساعدی، م؛ (۱۳۷۴)، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، قم، انتشارات فیروزآبادی.

شیخ صدوق، م؛ (۱۳۶۷)، من لایحضره الفقیه، (علی اکبر غفاری)، تهران، نشر صدوق.

شیخ صدوق، م؛ (۱۳۷۸ق)، عیون الاخبار رضاعیه السلام، ۲ جلدی، تهران، نشر جهان.

صابری یزدی، ع و انصاری محلاتی، م؛ (۱۳۷۵)، الحکم الزاهره با ترجمه انصاری، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

طباطبایی، م، آموزش دین، قم، جهان آرا.

-----؛ (۱۳۷۱)، میزان فی تفسیر القرآن، ۲ جلدی، قم، اسماعیلیان.

-----؛ (۱۳۸۸)، بررسی های اسلامی، ۲ جلدی، قم، بوستان کتاب.

-----؛ بی تا الف، خلاصه تعالیم اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

-----؛ بی تا ب، معنویت تشیع، تنظیم: محمدبدیعی، قم، انتشارات تشیع.

- طریحی، ف؛ (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمدحسینی، تهران، مرتضوی.
- عضدانلو، ح؛ (۱۳۸۴)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران، نشر نی.
- عمید، ح؛ (۱۳۶۲)، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
- گرت، ت؛ (۱۳۸۱)، زن بودن، فروزان گنجی زاده، تهران، نشرورچاوند.
- مجلسی، م؛ (۱۴۰۳ق.)، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، بی تا، مجموعه آثار، ۲۷ جلدی، تهران، صدرا.
- مقری فیومی، ا؛ (۱۴۱۴ق.)، المصباح المنیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- موسوی خمینی، ز؛ (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۲.
- مینوچین، س؛ (۱۳۷۶)، خانواده و خانواده درمانی، (محسن دهقانی و زهره دهقانی)، تهران، امیرکبیر.

حکومت و رهبری زنان از دیدگاه قرآن و روایات

مریم السادات سقایت^۱
الهام نجفی^۲

چکیده

رهبری، به معنای داشتن تسلط و قدرت برای تصرف در امور مربوط به حکومت و تدبیر جامعه بوده و همواره در طول تاریخ آن را به عنوان پیشه‌ای برای مردان در نظر گرفته‌اند. بازتر شدن فضای سیاسی بعد از انقلاب اسلامی برای مشارکت‌های سیاسی زنان از یک سو و افزایش دیدگاه‌ها و مکاتب فمینیستی و رویکردهای غربی از سوی دیگر و همچنین، پذیرفتن زنان به عنوان رهبران و حاکمان برخی از جوامع غربی منجر به افزایش قدرت طلبی و گرایش به قدرت در میان زنان در برخی از جوامع غیر اسلامی شده و از سوی دیگر، در طول قرن اخیر، توجه بسیاری به رهبری و حکومت زنان در جوامع اسلامی معطوف شده است. بسیاری از فقها در اسلام با استناد به برخی ادله به مخالفت با تصدی زنان در سمت رهبری پرداخته و برخی نیز دلایلی را برای رهبری زنان مورد اشاره قرار داده‌اند. مطالعه‌ی کنونی، با نگاهی به آیات قرآن و روایاتی که از سوی مخالفین و موافقین مطرح شده است به بررسی دیدگاه قرآن و روایات در مورد حکومت و رهبری زنان بر جامعه اسلامی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: رهبری، رهبری زنان، قرآن و روایات، ولایت، حکومت

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق زن، دانشگاه ادیان و مذاهب

^۲ دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق زن، دانشگاه ادیان و مذاهب

مسئله‌ی رهبری یکی از مهمترین مسائل جوامع امروزی است که همواره، جنبه‌های مختلف آن مورد توجه محققان و پژوهشگران در عرصه‌های مختلف جامعه بوده است. بازتر شدن فضای سیاسی بعد از انقلاب اسلامی برای مشارکت‌های سیاسی زنان از یک سو و افزایش دیدگاه‌ها و مکاتب فمینیستی و رویکردهای غربی از سوی دیگر و همچنین پذیرفتن زنان، به عنوان رهبران و حاکمان برخی از جوامع غربی منجر به افزایش قدرت طلبی و گرایش به قدرت در میان زنان در برخی از جوامع غیراسلامی شده است. در این میان، جوامع اسلامی نیز بی‌نصیب نبوده‌اند و بسیاری این مسئله را مطرح کرده‌اند که آیا زنان نیز می‌توانند در جوامع اسلامی، رهبری و حکومت را بر عهده بگیرند؟ مقاله‌ی کنونی، سعی بر این دارد که به بررسی حکومت و رهبری زنان از دیدگاه قرآن و روایات بپردازد. این مقاله، در ادامه به بررسی مفهوم رهبری و ضرورت و ویژگی‌های آن پرداخته و دیدگاه‌های فقهای شیعه در زمینه رهبری زنان را ارائه کرده است. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای تدوین شده است.

راهبر، قائد، دال، راهنما، راهنما، هادی، مرشد؛ کلماتی هستند که برای تعریف رهبر، در لغت نامه دهخدا به عنوان مترادف ارائه شده‌اند. از سویی رهبری را فرایند نفوذ در فعالیت‌های گروهی و فردی به منظور دستیابی به هدف یا اهداف مشخص در موقعیت معین تعریف می‌کنند (استاگدیل، ۱۹۹۴). در تعریفی دیگر، رهبری یعنی قدرت تاثیرگذاری در اجتماع افرادی که در تحت امر رهبر، با مشارکت یکدیگر در تحقق اهدافی مشترک کوشش می‌کنند (عسکریان، ۱۳۸۷: ۴۴).

رهبر به یک تعریف، کسی است که سبب تسهیل گروه در نیل به هدف رهبری بشود. به عبارت دیگر، وی آسانگر نیل به مقصود است، راهنمای دستگیر است، احیاناً، تنها راه را نمی‌نماید بلکه وسایل طی آن و رسیدن به فرجام آن را نیز فراهم می‌آورد (مطهری، ۱۳۷۰: ۷۶).

در مبحث لزوم وجود رهبری در جامعه، امام علی (ع) می‌فرماید: «برای مردم - ناگزیر - امیری لازم است؛ خواه نیکوکاریا بدکار، تا مؤمن در قلمرو حکومت او به طاعت مشغول باشد و کافر، بهره‌ی خود را بیابد و به واسطه‌ی از بین رفتن هرج و مرج که لازمه‌ی برقراری حکومت، در یک جامعه است، خداوند در چنین جامعه‌ای که دارای حکومت است، هر کسی را به اجل مقدر بمیراند و توسط حاکم آن مالیات جمع‌آوری و با دشمنان مقابله شود، و راه‌ها ایمن گردد و حق ضعیف از قوی گرفته شود، و نیکوکار در رفاه و آسایش زندگی کند و از شر بدکار، آسوده ماند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۲).

«ولایت» واژه‌ای است که، علاوه بر کاربرد فراوان لغوی و عرفی، هم در حوزه‌های مختلف علمی مثل کلام، فلسفه، عرفان و فقه مطرح می‌شود و هم در کتاب و سنت از واژه‌های رایج است. افزون بر این دو، در خود فقه نیز در باب‌های گوناگون مثل حجر، وصایت، قصاص، مکاسب از آن سخن به میان می‌آید (جعفری‌بیشه، ۱۳۷۷: ۴۲). راغب در مفردات، معنای اصلی «ولی» را نزدیکی بسیار بین دو چیز می‌داند، به طوری که بین آن‌ها غیر خودشان فاصله نباشد. وی، ولایت به کسر واو را به معنای نصرت و یاری و به فتح واو را به معنای به عهده گرفتن کاری عنوان می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵). در واقع، ولایت به معنای نهایت قرب و نزدیکی همراه با داشتن نوعی سلطه و قدرت است که بتوان در اثر آن، در امور دیگری تصرف کرد؛ اعم از این‌که دیگری عاقل و بالغ باشد یا نباشد و اعم از این‌که حوزه‌ی تصرف محدود باشد یا غیرمحدود (منتظری، ۱۳۸۷: ۱۲). همچنین باید توجه کرد، ولایتی که در فقه به کار رفته است حقیقت شرعیه یا متشرعه نیست، بلکه به همان معنای لغوی تسلط تدبیری و تنظیمی به کار می‌رود (جعفری‌بیشه، ۱۳۷۷: ۴۴). پس هر نوع داشتن قدرت و سلطه، برای تصرف در امور دیگری، نوعی ولایت است که در این مقاله از

آن استفاده شده است.

منشأ و اساس رهبری، اصل امامت است؛ استاد مطهری می نویسد: «میان نبوت و امامت فرق است، اولی راهنمایی است و دومی رهبری، همچنان که راهنمایی دینی نوعی راهنمایی است که از افق غیب باید رسیده باشد؛ یعنی راهنما باید غیبی باشد. رهبری نیز این چنین است و این که پیامبر خدا (ص) و برخی پیامبران دیگر، هم راهنما بوده اند و هم رهبر و ختم نبوت، ختم راهنمایی الهی است نه ختم رهبری الهی، وظیفه ی نبی، تبلیغ است؛ «و ما علی الرسول الالبلاغ» ولی وظیفه ی امام این است که ولایت و سرپرستی و رهبری کند بر کسانی که رهبری او را پذیرفته اند» (مطهری، ۱۳۷۰: ۷۶، ۹۰).

«شیعه، همانگونه که نبوت؛ یعنی راهنمایی دینی را از جانب خدا می داند، رهبری دینی را نیز من جانب الله می داند. در این جهت میان راهنمایی و رهبری تفکیک نمی کند. پیامبران بزرگ، هم راهنما بوده اند هم رهبر. ختم نبوت ختم راهنمایی الهی، با ارائه ی برنامه و راه است، اما ختم رهبری الهی نیست» (منتظری، ۱۳۸۷: ۲۹).

«نبوت، از نوع راهنمایی و امامت از نوع رهبری است و این دو مورد اعمین من وجه هستند. ممکن است کسی فقط راهنما باشد و رهبر نباشد؛ مانند همه مبلغان درست ما (روشن است آنان که تبلیغ شان نادرست است از بحث خارج اند) این ها کناری ایستاده و راه و چاه را به دیگران ارائه می کنند و می گویند «تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال»، ممکن است به عکس، کسی رهبر باشد ولی راهنما نباشد؛ یعنی راهی است آشکار و هدفی است مشخص ولی نیاز به نیرویی است که قدرت ها را متمرکز و متشکل کند و سازمان بخشد و نیروهای خفته را بیدار و ناشکفته را به سوی سازندگی و ابتکار بسیج کند. همچنان که ممکن است یک شخص در آن واحد، هم رهبر باشد هم راهنما» (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۹).

در عبارات بالا، امامت مرادف رهبری گرفته شده؛ یعنی راهی که نبی و پیامبر نشان داده است، توسط رهبر و پیروان رهبر طی می شود. شاید بتوان گفت که نبوت «ارائه ی طریق» و امامت «ایصال الی المطلوب» است (همان، ۲۳۴). این بحث که پیش از انقلاب در حسینیه ی ارشاد، توسط استاد مطهری بیان شده، تحلیلی است از امامت در مقابل عالمان اهل سنت، که امامت را منحصر در حکومت و رهبری سیاسی - اجتماعی می دانند که در آن نیاز به نص نیست، تا تنصیب پیامبر نسبت به امام بعدی را نفی کنند (همان). استاد در کتاب امامت و رهبری، که ملهم امامت مرحوم محمدتقی شریعتی است (همان، ۶۷)، سعی بر این دارد که خلافت و امامت را فراتر و کامل تر از مبنای رهبری ظاهری یا حکومت بداند. او می نویسد:

«حکومت، یکی از شاخه های امامت است. امروز این اشتباه خیلی تکرار می شود؛ تا می گویند امامت، متوجه مسأله ی حکومت می شوند، در حالیکه مسأله ی حکومت، از فروع ویکی از شاخه های خیلی کوچک مسأله ی امامت است» (همان، ۷۰-۷۱).

در کتاب ولاءها و ولایتها، ایشان برای امامت چهار شأن ولایی قائل شده اند، که عبارتند از: «ولاء محبت، ولاء مرجعیت، ولاء زعامت و ولاء تصرف» (مطهری، ۱۳۷۰: ۶۴)؛ مراد از ولاء محبت، دوست داشتن امام است که توسط پیامبر (ص) خواسته شده (شورا، ۲۵) و مراد از ولایت مرجعیت، همان برتری و تسلط علمی است که امام دارد و همگان در مسایل خود باید به ایشان رجوع کنند و سوم ولاء تصرف است که نوعی ولایت تکوینی است که به اذن خدا می تواند در عالم وجود تصرف کند و نهایتاً، ولاء زعامت است که در حقیقت شاخه ی رهبری اجتماعی امامت است که این مقاله، آن را مطرح نظر خود دارد. ولی به هرحال مسأله ی رهبری، تبلور و تجلی امامت به معنای عام است. استاد مطهری اصرار دارد که اهل سنت، امامت را منحصر در بعد ولاء زعامت کرده اند تا بگویند نیاز به تنصیب نبی (ص)

نیست؛ «بالبین معنا از امامت، حق با اهل سنت است. حضرت حجت در زمان غیبت که نمی‌توانند زمامدار مسلمین باشند» (مطهری، ۱۳۷۰: ۷۰).

با معنای فراگیر از امامت که استاد مطهری بیان می‌کنند، رهبری اجتماعی، در عین اصولی بودن، می‌تواند از فروع محسوب شود. به هرحال خاستگاه رهبری در فرهنگ اسلامی ریشه در فرهنگ وسیع و عمیق امامت دارد و از شعبه‌های ولایت و هدایت توحیدی است که در نبوت و امامت تجلی می‌یابد و ظاهرترین شکل آن، رهبری اجتماعی است. بر این اساس، رهبری اسلامی، دارای چنین پشتوانه‌ی غنی باطنی و معنوی بوده و متصدیان آن، باید از چنین اعتقادات و التزامات علمی و عملی برخوردار باشند.

۲. ضرورت رهبری

استاد مطهری در حاشیه‌ی کتاب «از کجا آغاز کنیم»^۱ می‌نگارند: «یکی از نتایج منطقی دیالکتیک این است که نیاز جامعه را به هدایت و رهبری نفی می‌کند. حداکثر نیاز جامعه به روشنفکر و رهبر، طبق این منطق این است که توده را واقف به ناهنجاری‌ها و تضادها و نابرابری‌ها بکند و تضاد موجود در جامعه را وارد شعور توده نماید تا حرکت دیالکتیکی ایجاد شود. و چون حرکت جبری است و عبور از «تز» و «آنتی تز» و «سنتز» لایتخلف است، جامعه خود به خود راهش را طی می‌کند و به تکامل منتهی می‌گردد» (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۴ و رجوع شود به ورقه (رهبری امامت دیالکتیک) استاد). و سپس در پاسخ می‌گویند: «جامعه بیش از هر چیز نیاز به رهبری و هدایت و امامت دارد، لازمه‌ی جبری تضادها، تکامل نیست، تکامل، بدون هدایت و پیشوایی و رهنمایی و رهبری غیرمیسر است». «اساسی‌ترین مسائل ارباب امامت این است که مولود چه نیازی است؟» (همان، ص ۲۴۲). «مسأله‌ی دیگر، مسأله‌ی نیاز به رهبر و رهبری است که این بیت القصیده و زیربنای تعلیمات انبیاء است. در مذهب شیعه، مسئله‌ی امامت، مبتنی بر اصل نیاز به رهبری یک مقام معصوم و فوق خطا است» (همان، صص ۱۱-۲۱۰).

«حدیثی معروف که از ورقه نقل کرده‌ایم، از رسول خدا (ص) است که فرمود: اگر دو نفر (یا سه نفر) در سفر بودید، یکی را به عنوان رئیس و مدیر خود انتخاب کنید. نشان می‌دهد که اسلام نیاز انسان به رهبری و نظم را تا چه اندازه اهمیت می‌دهد» (همان، ص ۲۱۱ و مطهری، ۱۳۵۴، ص ۱۲۰).

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر ممکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

«هَلْکَ مَنْ لیسَ لَهُ حَکِیمٌ بِرَشَدِهِ...»^۲، «بشر به رهبری هم نیاز دارد. نیازمند است به افرادی گروه‌ها یا دستگاہی که قوا و نیروهای وی را بسیج کنند، حرکت دهند، سامان و سازمان بخشند» (مدیریت و رهبری در اسلام، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۱۹).

«این سرمایه‌های انسانی، یعنی انسان‌ها، نیازمند به مدیریت و رهبری و اکتشاف و استخراج هستند، همچنان که نفت نیازمند اکتشاف و استخراج و تصفیه و بهره‌برداری است. بشر به عکس حیوانات که مجهز به نیروی خودکار غریزه‌اند، فاقد غریزه است و در هدایت، نیازمند به تحصیل و اکتساب و به عبارت دیگر نیازمند به راهنمایی و رهبری است و مسئله‌ی نیازمندی بشر به رهبری، اساس تعلیمات انبیاء و فلسفه‌ی بعثت انبیاء است. بعثت رسول الله، براساس فلسفه‌ی نیازمندی بشر به راهنمایی و رهبری و مدیریت است» (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۲۶).

۱ اثری از مرحوم دکتر علی شریعتی (حاشیه استاد مطهری در صفحه ۳۹ این کتاب است) به نقل از کتاب امامت و رهبری، ص ۲۳
۲ همان (این عبارات از یادداشت‌های استاد مطهری است که مربوط به عنوان نیاز به رهبری است و معنای حدیث این است که هر کس یک انسان حکیم او را ارشاد نکند هلاک می‌شود و هر کس در معاضدت او حرکت نکند نیز هم چنین)

عبارات پیشین، ضمن تبیین خاستگاه رهبری، ضرورت و نیاز به رهبری را به خوبی روشن می‌کند. به ظاهر، افزون بر طرفداران نظریه‌ی دیالکتیک، که نیاز به رهبری را زیر سؤال می‌برند و پاسخ خود را از استاد مطهری گرفتند، خوارج نهروان نیز از جمله مخالفان نیاز به رهبری هستند. ایشان در مقاله‌ی دهم از سلسله مقالات سیری در نهج البلاغه تصریح می‌کنند که نظر خوارج مبنی بر این‌که قرآن کافی است و نیازی به حکومت و دستگاه مدیریت و رهبری نیست، غلط است (مطهری، ۱۳۵۴، صص ۱۲۱ و ۱۲۰ مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۳۱) و با اشاره به جمله‌ی امیرالمؤمنین (ع) که به آن‌ها فرمود: «مردم را از فرمانروایی نیک یا بد چاره‌ای نیست» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰) نتیجه می‌گیرد که «دستگاه حکومت از آن جهت «حکومت» نامیده می‌شود که حافظ امنیت داخلی و خارجی است و مجری قانون است و از آن جهت «امامت» نامیده می‌شود که مشتمل بر رهبری است، نیروها را به حرکت درمی‌آورد و بسیج می‌کند و سازمان می‌بخشد و استعدادها را شکوفامی‌کند» (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۳۱). بنابراین، از دید استاد مطهری، نیاز به حکومتی که به رخ خوارج کشیده شد، در باطن همان نیاز به رهبری است.

۳. ویژگی‌های رهبری از نظر قرآن

قرآن کریم در آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره اعراف از زبان موسی (ع) راستگویی به نمایندگی از حق را به عنوان یکی از ویژگی‌های رهبری بیان می‌کند که از جانب خداوند مبعوث شده است که در این آیات می‌خوانیم:

«وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ، قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ، فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ.»^۱

حضرت موسی (ع) گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ی پروردگار جهانیانم، و سزاوار بر آن‌که از جانب خدا جز حق نگویم، با برهان و نشانه‌ای از پروردگار شما آمده‌ام، پس بنی اسرائیل را با من روانه کن.

در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی احزاب خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.»

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

از آنچه در این آیه آمده به دست می‌آید که شایستگی پیامبر خدا (ص) به عنوان الگویی برای مسلمانان سفارش شده و مسلمانان را به تبعیت از رهبری شایسته خوانده است و بیان می‌شود که زمانی جامعه اسلامی به معنای واقعی کلمه تحقق می‌یابد که بر رفتار پیامبر (ص) منطبق باشد. بنابراین یکی از ویژگی‌های رهبری «شایستگی» است.

در جای دیگر خداوند در قرآن در آیه ۵۱ سوره مریم، اخلاص را به عنوان ویژگی موسی فرستاده خود بیان می‌کند و در این آیه می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ، إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا.»

و در این کتاب (قرآن) داستان موسی را یاد کن، که او انسانی بود خالص شده برای خدا به گونه‌ای که هیچ کس و هیچ چیز در او نصیبی نداشت. او فرستاده خدا، و پیامبر بود.

در آیه‌ی ۲ سوره نور آمده است: «وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ.»

و اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید نباید مهربانی و دلسوزی به آن دو شما را فراگیرد.

در این آیه، خداوند به رهبری که به قضاوت در مورد زن و مرد زنا کار می‌پردازد سخت‌گیری در اجرای حق و عدالت

را دستور می‌دهد.

یکی دیگر از ویژگی‌های رهبری ایمان به هدف است که در تفسیر مجمع البیان در مورد آیه‌ی ۲۸۵ سوره بقره^۱ این چنین آمده است: «محمد علیه السلام آنچه را از جانب پروردگارش در سراسر این سوره و در جای جای این کتاب فرود آمده است، باور دارد. و همه‌ی ایمان آوردگان نیز خدا را باور دارند و یقین دارند که او یکتا و بی‌همتاست، و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است. همچنین به فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیام‌آوران خدا ایمان دارند و باور دارند که فرشتگان پاک و پاکیزه‌اند، و همه کتاب‌های آسمانی و قرآن را او فرو فرستاده است، و تمامی پیامبران، سفیران برگزیده اویند».

همچنین در جای دیگر در آیه‌ی ۶ سوره کهف این گونه آمده است: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ، إِنَّ لِمَ يَوْمِنَا أِيهَذَا الْخُدَيْثِ أَسْفًا؟» مگر می‌خواهی خود را از اندوه این‌که چرا به این کلام ایمان نیاورده‌اند، هلاک سازی؟ پیامبر (ص) نیز می‌فرماید: اگر خورشید را در دست راستم قرار دهند، و ماه را در دست چپم، از این گفته دست برنمی‌دارم، تا این‌که آن را انتشار دهم، یا در راه آن کشته شوم. با توجه به این آیه‌ی شریفه و قول پیامبر (ص) اهمیت دادن و بزرگ شمردن این مسئولیت به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های رهبری دیده می‌شود.

۴. رهبری زنان در قرآن و روایات

با نگاهی گذرا به تاریخ می‌بینیم که رهبری در تاریخ همواره به عنوان حرف‌های برای مردان در نظر گرفته شده است، هر چند در این میان زنانی نیز در قسمت‌های مختلف دنیا رهبری قوم و ملت خود را بر عهده گرفته بوده‌اند.^۲ مسئله‌ی داخل شدن زنان در مبحث حکومت و رهبری در جامعه‌ی اسلامی، بعد از فراگیر شدن مشارکت سیاسی زنان در قرن اخیر مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. در موضوعات مختلف از مشارکت سیاسی، تا مرجعیت زنان مباحث مختلفی به شکل پراکنده مطرح و به آن‌ها پرداخته شده است. اما در مبحث ولایت و رهبری زنان، ادبیات زیادی وجود ندارد. در این مورد ادله‌ی مختلفی از سوی فقها مبنی بر مخالفت برای عدم حضور زنان در سطوح رهبری دیده می‌شود که با توجه به آیات ارائه شده در قرآن به آن‌ها پرداخته شده است.

یکی از مباحثی که فقها به عنوان دلیل بر عدم صلاحیت زنان در رهبری مطرح می‌کنند بحث قوامیت مردان است. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْقَضُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»^۳ مردان، سرپرست و نگهدارنده زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند.

در این آیه‌ی شریفه، مردان قوام بر زنان و زنان تحت قیمومیت مردان دانسته شده‌اند. واژه‌ی قوام، صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی قیام است و به معنای قیام کننده‌ی کامل به امور و اعمال و تدبیر و تنظیم کننده‌ی زندگی است.

در این آیه عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» بدین معناست که مردان در حفظ و اصلاح امور زنان مسئولیت دارند. در تفسیر علی ابن ابراهیم درباره‌ی این آیه فقط به وجوب انفاق مردان برای زنان اشاره شده است (قمی، ۱۴۰۴، ۱، ۱۳۷). شیخ طوسی قوام بودن مردان بر زنان را با تأدیب و تدبیر آن‌ها می‌داند و سبب این امر را فضل خداوند در برتری مردان بر زنان در عقل و رأی دانسته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ۲، ۱۸۹).

۱. آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَقُولُ بِتَيْنَ أَخَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
۲. در این میان می‌توان به نمونه‌هایی چون ایندیرا گاندی (هند)، ساندرا دی اکاتر (آمریکا)، ویولت باربوس د کامورو (نیکاراگوئه)، کرازون اکوینو (فیلیپین)، تانسو چیلر (ترکیه)، آنگلا مرکل (آلمان)، تاریا هالونن (فنلاند)، کریستینا فرناندز (آرژانتین)، تسیبی لیونی (اسرائیل) و پراتیبا پتیل (هند) اشاره داشت.
۳. سوره نساء، آیه ۳۴

علامه طباطبایی در تشریح این دیدگاه می‌فرماید: عمومیت علتی که حکم «الرجال قوامون علی النساء» در آیه بر آن مترتب شده، دلالت دارد که این حکم، مخصوص شوهران نیست؛ یعنی قوام بودن، مخصوص مرد نسبت به همسرش نیست، بلکه این حکم از سوی خداوند برای گروه مردان بر گروه زنان در همه‌ی جهاتی که به زندگی هر دو مربوط می‌شود، قرار داده شده است. بنابراین در امور زیر مردان بر زنان ولایت دارند:

۱. جهات عمومی و اجتماعی که با برتری مردان مرتبط است، مانند حکومت و قضاوت که حیات و پویایی جامعه به آن بستگی دارد و قوام این دو به تعقل است که طبعاً در مردان بیش از زنان وجود دارد.

۲. دفاع در میدان نبرد که نیازمند قدرت و قوت عقلانی است. بنابراین، آیه‌ی «الرجال قوامون علی النساء» دارای اطلاقی همه‌جانبه است (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۶۵).

البته عده‌ای معتقدند این آیه در میان آیات طلاق قرار دارد و این آیات، حقوق و تکالیف زن در درون خانواده را بیان می‌کند و برای زنان در برابر تکالیفی که بر ایشان در خانواده قرار داده شده، حقوقی را مشخص می‌کند.

عبارت «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» که ادامه‌ی آیه بیان شده، جزء اول آیه را که عام است، محدود می‌سازد؛ زیرا انفاق مرد بر زن، در همه حال و هر شرایطی موضوعیت ندارد و این علت، تشریحی و اقتصادی بوده و در دایره زندگی مشترک و روابط زناشویی و همسری است و دادن هزینه‌های زنان در غیر زندگی خانوادگی و زناشویی بر مردان واجب نیست (آصفی، ۱۳۸۵، ش ۴۲).

علامه فضل‌الله در تفسیر این آیه می‌نویسد: «از نظر ما مسئله این‌گونه نیست، بلکه آیه‌ی کریمه، فقط اختصاص به دایره‌ی همسری دارد؛ زیرا تنها حالتی که بر مرد به عنوان مرد واجب است که به زن به عنوان زن انفاق کند، حالت زوجیت و همسری است؛ چون وقتی به پدر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بر او واجب است که بر فرزندان‌ش انفاق کند؛ بدون این‌که در این‌جا مسئله‌ی جنسیت مطرح باشد. بنابراین بر پدر واجب است که بر دخترش به عنوان این‌که دختر اوست انفاق کند، نه به لحاظ جنسیت و زن بودنش. پس ما حالتی که در آن مرد بودن و زن بودن ویژگی داشته باشد نداریم، مگر حالت همسری» (فضل‌الله، ص ۲۴).

برخی، قوام بودن مرد را به نوعی تکلیف و مسئولیت تبیین کرده و رهبری و ریاست او را نیز در آن توجیه نموده‌اند. از جمله آیت‌الله جوادی آملی که در این زمینه می‌فرماید: «قوام بودن، نشانه‌ی کمال و تقرب به خدا نیست. چون مسائل اجتماعی و اقتصادی و کوشش برای تحصیل مال و تامین نیازمندی‌های منزل و اداره زندگی را مرد بهتر به عهده می‌گیرد و مسئول تأمین هزینه است، سرپرستی داخل منزل هم با اوست. ولی چنین نیست که از این سرپرستی مزیتی هم به دست آورد، بلکه یک کار اجرایی و یک وظیفه است نه یک فضیلت» (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۶۶).

ایشان در جای دیگری اظهار می‌دارند: «اگر زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است، هرگز مرد، قوام و قیم زن نیست و زن هم در تحت قیمومت مرد نیست، بلکه قیمومت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد» (همان، ۱۳۷۵، ص ۳۹۱).

به نظر می‌رسد بر طبق آیه‌ی شریفه، مردان سرپرست امور زنان هستند و اداره‌ی امور آنان را در اختیار دارند؛ البته قوام بودن مرد بر زن، به منظور تأمین مصالح زن و حفاظت از او در برابر مشکلات و خطرات است که در نهایت، باعث شکل‌گیری خانواده‌ای سالم و سعادت‌مند می‌شود. بنابراین، چنین نیست که در تنازع بین مرد و زن، مرد پیروز شده و قوامیت بر زن را از روی قهر و غلبه به دست آورده باشد، بلکه قوام بودن، مسئولیتی الهی است که به تناسب توانایی‌ها و امکانات مرد بر دوش او نهاده شده است.

از عمومیت علت، به دست می‌آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است، یعنی قیم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد، و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست، و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیومت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است، البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد، و بنابراین آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومت دارند، عبارت است از مثل حکومت و قضا که حیات جامعه بستگی به آن‌ها دارد، و قوام این دو مسئولیت ویا دو مقام بر نیروی تعقل است، که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است، تا در زنان همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه، که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است، که هر دوی آن‌ها در مردان بیشتر است تا در زنان. اگر چه حتی اگر بپذیریم که این آیه طبق نظر برخی از فقها در خصوص نفی صلاحیت رهبری زنان صراحتی در مطلوب نداشته باشد، دلایل دیگر در این خصوص وجود دارد که این مسئله را به روشنی به اثبات می‌رساند.

زمان اعطای مقام نبوت و امامت پایان پذیرفته است و از این که هیچ‌یک از پیامبران و اوصیای آن‌ها زن نبوده‌اند، می‌توان فهمید که خداوند حکیم، مصالح خاصی را ملاحظه کرده است. وجود زنانی همچون مریم مقدس (س) و فاطمه‌ی زهرا (س) در میان این بزرگان و منصوب نشدن آنان بسی جای تأمل دارد.

شاید بتوان مرد بودن پیامبران را از این آیه که سه بار نیز در قرآن آمده، استفاده کرد:
«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ»^۱.

ما پیش از تو نفرستادهایم جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم.

این آیه به ظاهر دلیلی است بر این که پیامبران الهی همگی رَجُلْ به معنای مرد بوده‌اند، نه رَجُلْ به معنای انسان و شخصیت (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۵، صص ۴۲ - ۴۳). از این نکته در می‌یابیم که نبوت شرایطی دارد که در زنان یافت نمی‌شود. دلیل دیگری که برای مرد بودن امامان و پیامبران می‌توان ذکر کرد آن است که اختصاص حکومت و امارت به مردان، تقریباً مورد اتفاق فقهای شیعه است. وقتی زن نتواند بر جمعی از مردم امیر باشد، به طریق اولی امام و پیامبر که زعامت و اداره جامعه بشری را بر عهده دارد، جایگاهی دور از دست اوست (همان، ج ۵، صص ۴۲ - ۴۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹، صص ۲۷۵ - ۲۸۱). وقتی ولایت و اداره‌ی خانواده بر عهده مرد گذاشته می‌شود، قطعاً حکومت و امامت جوامع نیز به وی اختصاص دارد (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۴، صص ۳۶۵ و ۳۶۶).

امامت و نبوت، عظیم‌ترین مسؤولیتی است که می‌توان برای یک انسان تصور کرد و مستلزم صبر و مقاومت استواری است که در کمتر فردی به چشم می‌خورد، پس خداوند متعال و حکیم این بارگران را بر دوش مردان برگزیده قرار داده است.

همچنین در آیه ۲۲۸ سوره بقره «... وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» و مردان بر آنان برتری دارند. مفسران معتقدند آیه یادشده نوعی برتری و تقدم مردان بر زنان را در عرصه حیات اجتماعی ثابت می‌کند و این بدان معنی است که هرگاه در یکی از زمینه‌های زندگی اجتماعی، مثل سیاست، مردان و زنان هر دو بتوانند حضور داشته باشند، مردان مقدم بر زنان هستند و زنان حق حضور و ایفای نقش ندارند. برخی از این نیز فراتر رفته و «درجه» را به معنای برتری وجودی و کمالی گرفته‌اند که در این صورت، آیه نقص و ناشایستگی وجودی و عقلانی زن در برابر مرد را می‌رساند (عقادی، صص ۷-۱۴).

در آیه‌ی دیگری آمده است «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.^۲

برخی از مفسرین و اندیشمندان از این آیه برای بیان ضرورت خانه‌نشینی زن استفاده می‌کنند (ابن کثیر، ج ۴، صص ۷۴۷)، که این نوع برداشت، می‌تواند دلیلی بر نفی مشارکت سیاسی زن دانسته شود؛ زیرا فعالیت و مشارکت

۱ انبیاء (۲۱): ۷؛ النحل (۱۶): ۳۴؛ یوسف (۱۲): ۱۰۹.

۲ سوره احزاب، آیه ۳۳.

سیاسی، بدون بیرون آمدن از خانه و حضور در مجامع و مراکز عمومی غیرممکن و دشوار است. «أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْجَلْبِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» آیا کسی را که در لابه لای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)؟!

برخی این آیه را بیان‌گر دو نقطه ضعف اساسی در طبیعت زن دانسته‌اند: گرایش به زینت آلت و آرایش، و ضعف منطقی در مقام جدال و مخاصمه؛ نقطه ضعف‌هایی که حکایت از طبع لطیف و احساسی بودن زن دارد (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۸، ص ۹۰)، و با توجه به این‌که فعالیت‌های سیاسی نیازمند عقلانیت و حساب‌گری است، بنابراین زنان شایستگی مشارکت و سهم‌گرفتن در امور سیاسی جامعه را ندارند.

به روایات فراوانی برای اثبات شرط مرد بودن، در خصوص قاضی و مناصب ولایی دیگر، استناد شده است در این میان، برخی از روایات سند معتبری دارند و بعضی دیگر چنین نیستند.

«لن یفلح قوم ولوا امرهم امراه» قومی که ولایت امر خود را به زن بسپارد، هرگز رستگار نمی‌شود (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۰ / سنن نسائی، ج ۸، ص ۲۲۷، کتاب آداب القضاة / مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۸). این حدیث با وجود آن‌که در منابع اصیل شیعی نیامده است، اما مورد استناد و عمل شیعه قرار گرفته و تواتر معنوی یافته است؛ چرا که در اصول فقه شیعه، یکی از اموری که موجب اطمینان به صدور روایت از معصوم (ع) می‌گردد، عمل مشهور فقها بر طبق روایت مزبور است و این همان است که در اصطلاح گفته می‌شود عمل مشهور، جابر ضعف سند است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۲۵).

برخی معتقدند، استدلال به این روایت و روایات نظیر آن بر نفی شایستگی زنان برای حکومت، منوط به چند امر است: اولاً، محرز بودن صدور این روایات از معصوم (ع)؛ ثانیاً، پذیرفته شدن دلالت این روایات بر عدم شایستگی زنان برای زمام‌داری در تمام زمان‌ها و در تمام حکومت‌ها. حتی برخی از ایشان در مورد روایات صحیح و حسن نیز سخت‌گیری‌هایی داشته و معتقدند به‌رغم درست بودن سندشان، در صورتی می‌توانند مستند حکم شرعی باشند که اولاً، ثابت شود برای بیان حکم شرعی وارد شده‌اند؛ ثانیاً، از سر تدبیر و چاره‌اندیشی برای اتفاقی صادر نشده باشند و ثالثاً، متوجه شخص معین و حالت معینی نباشند (شمس الدین، ص ۲۴).

امیر المؤمنین علی (ع) در نامه‌ای برای امام حسن (ع) فرمودند: «... و لاملک المراه من امرها ما جاوز نفسها فان المراه ریحانه و لیست بقهرمانه». زن را بر آن‌چه از حدود نفسش فراتر رود، مسلط مکن؛ زیرا زن چون گیاهی است خوشبو، نه کارفرما و قهرمان (فیض الاسلام، ص ۹۳۹)، و روایات دیگری از این دست و با این مفهوم. از این روایت این گونه بر می‌آید که زن در امور مربوط به خودش اجازه تصمیم‌گیری دارد، ولی در اموری که از این حد فراتر رود؛ یعنی تصمیم‌گیری و اعمال ولایت بر دیگران، اجازه تصرف ندارد؛ چرا که وقتی قرار شد زن از خانه بیرون نرود و بیشتر از توانش هم کاری به او محول نشود، به طریق اولی نباید در امور سیاسی، اجتماعی و اجرایی شرکت کند؛ زیرا هم زمینه خروج او از منزل فراهم شده است و هم کاری بیش از توانش به او محول شده است.

شهید بهشتی در مقام تدوین قانون اساسی در مورد روایات وارد شده در این موضوع می‌گوید: «برای خود من دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمام‌دار و رئیس‌جمهور باشد، کافی نیست و هیچ‌وقت هم کافی نبوده است. از ابتدا که در این مسئله به صورت بررسی اجتهادی تحقیق کردم، دلایل برایم غیرکافی بوده است» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷، صص ۳۵-۳۴).

همچنین حجت‌الاسلام والمسلمین فرج‌الله هدایت‌نیا؛ عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ

و اندیشه اسلامی و استاد حوزه و دانشگاه، بعد از بیان و بررسی ادله می‌نویسد: باوجوداین، به اجمال صدور بعضی احادیث مورد بحث از معصوم مورد قبول است و از تردیدهایی که در مورد دلالت این احادیث بر عدم شایستگی زنان برای زمام‌داری مطرح گردد نیز صرف‌نظر می‌شود، ولی به اعتقاد ما ادله مذکور شامل مسئولیت‌های اجرایی نخواهد شد و مسئولیت‌های محدود و موقت، تخصصاً از شمول روایات مزبور خارج هستند.^۱

بسیاری از فقهای شیعه در مسئله‌ی عدم جواز امامت زن، برای مردان در نماز ادعای اجماع کرده‌اند (نراقی، ج ۸، ص ۳۵) و از این اجماع، به قیاس اولویت که حجیتش در نزد شیعه و سنی مسلم است (مظفر، ج ۲، ص ۱۷۸)، این گونه استدلال کرده‌اند که اگر برای زن جایز نباشد که در نماز جماعت امامت مردان را برعهده گیرد، به طریق اولی جایز نخواهد بود که مدیریت و رهبری امور اجتماعی امام و رهبر مردان، بلکه کل جامعه اسلامی را برعهده گیرد؛ چراکه بدون شک مسئله رهبری اهمیتی به مراتب بیشتر از امامت نماز جماعت دارد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «یا معاشر الناس! لا تطیعوا النساء علی حالٍ و لا تأمنوهن علی مالٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱۸، ص ۴ و ۹۹). «ای مردم! در هیچ حال زنان را اطاعت نکنید» معنای روایت آن است که زنان نباید امر و نهی در امور مختلف را برعهده داشته باشند و امر و نهی یعنی اِعمال ولایت. پس مطابق روایت، زنان در هیچ امری نباید عهده دار اِعمال ولایت باشند و این هم چیزی نیست که مخالف فتوای فقها باشد، ولی منعی در اصل مشارکت زنان در امور مختلف اداری، اجتماعی، خانوادگی و ... با رعایت موازین اسلامی، بدون آنکه اِعمال ولایت در آن امور را برعهده داشته باشند، در این روایت ارائه نشده است.

در روایتی از پیامبر (ص) آمده است «هَلکت الرجال حیث أطاعت النساء»؛ هرگاه مردان از زنان اطاعت کنند، هلاک می‌شوند (الحاکم، ۵۱۴۱۱ ق.، ج ۴، ص ۲۹۱). هیچ‌یک از علمای گذشته در مسأله‌ی حکومت و ولایت زن، ادعای اجماع نکرده‌اند؛ اما در مسئله‌ی قضاوت، صاحب کتاب جواهر الکلام ادعا کرده که در این که قاضی می‌بایست مرد باشد اختلافی وجود ندارد (مسند احمد، ج ۵، ص ۴۵).

از مجموع آنچه تاکنون بیان شد می‌فهمیم که شریعت مرد بودن را در امامت و ولایت شرط می‌داند و نمی‌خواهد زن وارد این گونه کارهای اجتماعی شود و بشریّت را در معرض رنج‌ها و آسیب‌های فراوان قرار دهد؛ در حالی که مسئله حاکمیت امر خطیری است که به راحتی نمی‌توان از کنار آن گذشت. پس از نگرش کامل در دلایل این مسأله و سیر تاریخی آن از زمان پیامبر اکرم (ص) تاکنون و اتفاق نظر فقیهان بر آن و وجود سیره متشرعه فقهی چاره‌ای جز پذیرش این دیدگاه وجود ندارد.

در این مدت، دولت‌های فراوانی به نام اسلام حکومت کردند و در بسیاری از موارد از اسلام منحرف شدند، اما در عین حال بر خلاف این سیره عمل نمی‌کردند و در زمان خلفای اسلامی زنی را سراغ نداریم که عهده دار امامت و خلافت و ولایت عمومی شده باشد، با این که بسیاری از زن‌های دربار اموی و عباسی و عثمانی در امور ولایت و خلافت، دخالت و نفوذ داشتند.

همه‌ی این‌ها نشانگر این حقیقت است که از نظر فقهی برای مسلمان‌ها مسلم بوده که در مسأله‌ی امامت و ولایت، مرد بودن معتبر است و زن باید خود را از این کشمکش‌ها و رنج‌ها و چالش‌ها دور نگه دارد و فقیهی که این مسأله را به خوبی بررسی کند و در دلایل و سیر تاریخی آن دقت نماید هرگز نتیجه‌ای غیر از این نخواهد گرفت، مگر آن‌که در صدور فتوا متهور و جسور باشد و جسارت در صدور فتوا، مورد ستایش فقیهان نیست. البته این نتیجه، مخصوص به ولایت و ریاست عمومی و نیز مسئولیت‌های اجرایی عامّ و فراگیر است؛ ولی ممنوعیت ریاست‌های فرعی و جزئی در امور اداری، از این دلایل به دست نمی‌آید؛ چون حدیث نبوی مشهور، به ولایت عام اشاره دارد و دلیل اجمالی که ما به آن استدلال

کردیم نیز از سنخ ادله لئی بوده و نمی‌توان در اثبات عمومیت منع، بدان استدلال کرد و قدر متیقن از آن، ولایت عام و مسئولیت‌های اجرایی نزدیک به آن است.

از این ادله، ممنوعیت مسئولیت و ولایت‌های پایین‌تر از ولایت عام برای زنان استفاده نمی‌شود؛ مانند تصدی ریاست ادارات، مدیریت کارها، نمایندگی مجالس قانون‌گذاری (پارلمان) و شوراهای محلی و مشارکت در آن‌ها، نمایندگی دیپلماتیک، حضور و مشارکت در رادیو و تلویزیون، تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها و اداره آن‌ها، اداره بیمارستان‌ها، درمان بیماران، پرستاری و تصدی مسئولیت‌های امنیتی که با وضعیت زن مناسب بوده و در چارچوب قوانین اسلام باشد. از دیگر مواردی که بر منع حکومت و رهبری زنان می‌توان به آن اشاره کرد، این که حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) با این که از برترین انسان‌ها بوده‌اند، توسط پیامبر (ص) و ائمه (ع) به ریاست مردم منصوب نشدند. اگر این کار شرعاً جایز بود، معصومین (علیه) خصوصاً برای مقابله با سنت‌های جاهلی به انجام آن اقدام می‌کردند، چنان که حکم به ابطال سایر سنت‌های غلط و رایج دادند و بر این امر اصرار داشتند (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۷۸). براساس قاعده‌ی «اذن در شیء، اذن به لوازم آن نیز هست» اگر ما نقش و کارکردی را برای جنس زن پذیرفتیم، در حقیقت لوازم و پیامدهای آن را نیز امضا کرده‌ایم. بنابراین چون منصب ریاست جمهوری و وزارت و استانداری و مانند این‌ها مستلزم رفت و آمدهای مکرر و حضور در مجالس مختلف و گفت و گوهای بسیار است، با مقام و منزلت و متانت بانوان مؤمن و دید اسلام به زن سازگار نیست (همان).

۵. نتیجه‌گیری

منظور از رهبری در این مقاله، داشتن تسلط و قدرت برای تصرف در امور مربوط به حکومت و تدبیر جامعه است. همچنان که قبلاً هم بیان شد، در طول تاریخ همواره رهبری را به عنوان پیشه‌ای برای مردها دیده‌اند همچنین با توجه به پیشرفت‌های اخیر و تغییرات در جوامع مسئله مشارکت سیاسی زنان منجر به مطرح شدن حق رهبری از سوی زنان می‌شود که ضرورت دارد با توجه به نیاز جامعه به آن پرداخته شود. بر این اساس، در این مقاله به آیات و روایات استناد شده از سوی مخالفان چنین ولایتی پرداخته شده است. در مجموع، تبیین شد که به آیات قرآن در منع ولایت سیاسی زنان نمی‌توان به طور قاطع استناد کرد؛ گرچه از برخی از آن‌ها بتوان به مثابه مؤید بهره برد. اما، با توجه به روایت نبوی و تأیید سایر ادله (أصفی، ۱۳۸۵: ۶۹)، می‌توان حکم به ممنوعیت رهبری عام در سطح حاکم امت اسلامی و ولی فقیه برای زنان نمود. اما در سطوح پایین‌تر و در رهبری یا مدیریتی چون ریاست دولت و نمایندگی مجلس و وزارت و مدیریت‌های دیگر نمی‌توان حکمی این چنین داد؛ یعنی از آیات و روایات و به تبع آن، سایر ادله‌ی موجود، نمی‌توان دلیل قاطع بر عدم جواز ولایت سیاسی زنان در سطح پایین‌تر از حاکم جامعه (مثلاً ریاست جمهوری و وزارت و...) یافت. همچنان که آیت الله مصباح حضور زنان مجتهدهای که واجد سایر شرایط خبرگان باشند را از لحاظ حقوقی طبق اظهار نظر شورای نگهبان، بلامانع می‌داند (<http://www.khabaronline.ir>). با وجود این و با توجه به اولویت‌های دیگر برای زنان - مثل تربیت فرزند و خانه داری - سختی‌های معاشرت زنان در محیط‌های اجتماعی به دلیل وجوب حفظ حجاب و عفت و افزایش احتمال ترتب فساد و مسائل فراوان اجتماعی - روانشناختی دیگر، در صورت شرایط مساوی، به نظر می‌رسد ترجیح این است که مطلق امور سیاسی به یک مرد داده شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن کثیر، م: (۱۴۲۰ ق.)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه

الحاکم، ا: (۵۱۴۱۱ ق.)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه

أصفی، م: (۱۳۸۵)، «زن و ولایت سیاسی و قضایی»، فقه اهل بیت، ش ۴۲.

جعفرپیشه، م: (۱۳۷۷)، «مفهوم ولایت فقهی»، حکومت اسلامی، ش ۹.

جوادی آملی، ع: (۱۳۶۹)، زن در آئینه جمال و جلال، مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی جا.

جوادی آملی، ع: (۱۳۷۵)، ولایت فقیه (ولایت، فقاقت و عدالت)، قم، اسرا

حرمعاملی، م: (۱۴۰۹ ق.)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث

حسینی بهشتی، م: (۱۳۷۷)، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بقعه

راغب اصفهانی، ح: (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت، دارالعلمالدار الشامیه

شمس الدین، مالستر و النظر، ص ۲۴

صافی گلپایگانی، ل: (۱۳۷۹)، معارف دین، قم، انتشارات حضرت معصومه (س)

طباطبائی، م: (۱۳۶۸)، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

طوسی، م: (۱۴۰۹)، التبیان، (به تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی

عسکریان، م: (۱۳۸۷)، روابط انسانی و رفتار سازمانی، چ سوم، تهران، امیر کبیر

عقاد، ع: ()، المراه فی القرآن،

فضل الله، م ()، قرائه جدیده لفقہ المراه الحقوقی.

قمی، ع: (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، تحقیق و تصحیح و تقدیم سید طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ دوم

مصباح یزدی، م: (۱۳۹۱)، پرسش ها و پاسخ ها، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)

مطهری، م: (۱۳۷۰). ولاءها و ولایتها، تهران، انتشارات صدرا. چاپ ششم

-----: (۱۳۶۴)، امامت و رهبری، تهران، انتشارات صدرا. چاپ دوم

-----: (۱۳۵۴)، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا. چاپ دوم

مظفر، م ()، اصول الفقه، ج ۲،

مکارم شیرازی، ن: (۱۳۸۲)، انوار الاصول، قم، مدرسه علمیه امام علی (ع)

منتظری، ح: (۱۳۸۷)، حکومت دینی و حقوق انسان، تهران، سرایی

نراقی، مستند الشیعه، ج ۸،

هرسی و بلانچارد، پاول و کنت ایچ: (۱۳۶۸)، مدیریت رفتار سازمانی، علی علاقه بند، تهران، بی نا

Egri C.P., Herman, s, (2000), "Leadership in the North American Environmental sector: values, lead-

ership Styles and contexts to environment Leaders and their organizations”, Academy of management Journal, 43:577-604.

Hersey, P, (1997), “situational leadership”, Mid-American Journal of business, vol. 12, no. 2, pp 5-11

Stogdill, R.M, (1994), Hand book of leadership, New York: free press.

Tery George, (1999), Principle of management, 10rd ed. Englewood, cliffs: Richard Trwin, Inc. p, 493.

طراحی ملاک‌های الگوی زن مسلمان ایرانی

پریسا شاهچراغیان^۱

چکیده

مسئله‌ی الگوگیری و الگودهی در عصر کنونی، با توجه به تنوع در ارتباطات و مفاهیم جهانی شدن و جهانی سازی، بسیار مهم و قابل توجه است. از آنجا که یکی از اساسی‌ترین موضوعات هر تمدن و جامعه‌ی ای، مسأله‌ی زنان است، بدون داشتن یک الگوی همه‌جانبه در مورد زن مسلمان ایرانی متناسب با عصر حاضر، هرگز نمی‌توان فرایند نوسازی جامعه را به سمت آرمان‌های اسلامی هدایت کرد. در حقیقت، مسأله‌ی زن و میزان نقش‌آفرینی و کارآمدی او در جوامع کنونی از مسائل عمده‌ای است که به واسطه‌ی بداهت در قابلیت و فاعلیت او بسیار مورد توجه است. اما گاهاً حضور محوری او از عرصه‌ی فعال به موضع انفعال رسیده و در تعامل با او به سبک ابزارگونه‌ای از او بهره‌جسته‌اند. شرایط کنونی دنیا و جهان اسلام نیازمند آن است که الگویی جامع و مطابق با مقتضیات زمانی و مکانی ارائه‌گردد تا پاسخگوی التهابات و نیازهای کنونی باشد. الگوی جامعی که بتواند ابعاد مختلف زندگی زن مسلمان را بر مبنای فرهنگ دینی و ملی سامان دهد.

روش پژوهش حاضر، اسنادی است و کوشیده‌ایم با رجوع به منابع و اسناد دینی و بعضاً تاریخی، بنا بر رسالت الگوسازی، به تدوین مختصات الگوی زن مسلمان ایرانی سامان بخشیم.

واژگان کلیدی: ملاک‌های الگو، زن مسلمان، اصول ارزشی، بُعد اسلامی، بُعد ایرانی

^۱ دانشجوی دکتری رشته حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

یکی از موضوعاتی که همواره محل بحث و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته و غالباً دچار افراط و تفریط شده است، شخصیت و جایگاه فردی، خانوادگی و اجتماعی زن است. نقش زنان، حساس‌ترین و مؤثرترین نقش‌ها در حرکت تاریخ انسان و در سیر بشریت به سوی کمال است. چه آن که اگر زنی کامل شد، تأثیرش در ساماندهی نظام خانواده و نظام اجتماعی و حتی در تاریخ بیشتر است. همچنان که در قرآن کریم، نمونه برای انسان مؤمن و مرضی الهی، و انسان کافر و مردود درگاه پروردگار، زن مطرح شده و این نکته بسیار قابل تعمق و جالبی است که نشان از قدرت و تأثیرگذاری بالای زن در تاریخ بشریت دارد.

برای استفاده از همه پتانسیل و قابلیت‌های زن مسلمان، در عین حفظ کرامت و عزت و استقلال، باید برنامه‌ریزی داشت و برای برنامه‌ریزی احتیاج به الگویی است تا به کمک آن بتوان با تعیین شاخصه‌های معین، علاوه بر شناسایی واقعی وضع امروز، نسبت به آینده نیز برآورد داشت (پیروزمند، ۱۳۸۲).

بسیاری از موانع موجود بر سر تحقق دین در جامعه امروز، بسترهای نامساعدی است که الگوهای خودساخته بشری (از الگوهای غربی یا شرقی) بر ظرفیت‌های طبیعی یا فرایند عادی تکامل بشر تحمیل کرده است. البته این بسترهای نامناسب که امروزه در قالب چالش‌ها، تهدیدها یا موانع جدی خود را نشان می‌دهد، لزوماً تحت تأثیر الگوهای بیگانه و وارداتی پدید نیامده‌اند، بلکه گاه عرف و عادات غلط، تحجر و تأخر فرهنگی و عقب‌ماندگی ذهنی و رفتاری یک جامعه نیز می‌تواند به زایش و پیدایش چنین شرایطی کمک کند (سبحانی، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

نظریه پردازان فرهنگ جهانی و کسانی که در پی همسان‌سازی ملت‌ها هستند، در برنامه‌ریزی خود زنان را مورد توجه قرار داده و آنان را به عنوان نقطه ثقل فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی خود در نظر گرفته‌اند، چرا که تحقق فرهنگ جهانی بدون ایجاد تحول در فرهنگ زنان کشورهای مختلف امکان‌پذیر نیست. از این رو، فمینیسم را در سراسر جهان مطرح کرده و درصدد تلقی این اندیشه‌اند که زنان کشورهای شرقی نیز، اعم از اسلامی و غیراسلامی، اگر می‌خواهند به موقعیت مناسب اجتماعی برسند و حقوق از دست رفته خود را بازیابند، چاره‌ای جز بهره‌گیری از راهکارها، برنامه‌ها و طرح‌هایی که نظریه‌پردازان فمینیسم در غرب مطرح کرده‌اند، ندارند. آن‌ها حتی درصدد برآمده‌اند که با بهره‌گیری از اهرم سازمان ملل متحد، الگوی واحدی را برای اصلاح وضع حقوقی زنان به همه کشورهای جهان، با فرهنگ‌ها و ارزش‌های متفاوت، تحمیل کنند و همه‌ی آن‌ها را مجبور به پذیرش الگوی غربی آزادی و برابری زنان کنند. نمونه‌ی بارز این تلاش، تشکیل چهار کنفرانس جهانی زن در دهه‌های گذشته و همچنین کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان است (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۶: ۶۰).

بنابراین، در حوزه‌ی ارائه‌ی الگوی الگوی زن، در عصر حاضر با دو مشکل مواجه هستیم. از طرفی الگوهایی که از سوی بیگانگان ارائه می‌شود و زن مسلمان در عصر حاضر با آن‌ها روبروست؛ و از طرفی فقدان الگوی جامعی از زن مسلمان که به زن ایرانی ارائه شود و بتواند جوابگوی نیازهای او باشد.

زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بینش در تاریخ‌سازی، و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شود. شیر زنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم زن، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عقیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز

سنگ‌سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند (پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره هفت هزار زن شهید کشور، ۹۱/۱۲/۱۶).

اعتقاد ما بر این است که اسلام راستین، ظرفیت این را دارد که در عرصه‌ی عمومی و خصوصی به بهترین و کامل‌ترین وجه حضور پیدا کرده و الگویی جامع از زن مسلمان ارائه دهد. الگویی که نه شرقی است و نه غربی بلکه برخاسته از شریعت اسلام و منطبق بر ویژگی‌های زن ایرانی است. شرایط کنونی دنیا و جهان اسلام نیز نیازمند آن است که الگویی جامع و مطابق با مقتضیات زمانی و مکانی ارائه گردد تا پاسخگوی انتظارات و نیازهای کنونی باشد.

در این پژوهش کوشیده‌ایم با رجوع به منابع و اسناد دینی و بعضاً تاریخی به تدوین ملاک‌های الگوی زن مسلمان ایرانی سامان بخشیم. طراحی ملاک‌های الگو در سه مرحله صورت خواهد گرفت، در مرحله اول، رسالت الگوسازی و اصول ارزشی حاکم بر طراحی مختصات الگو مورد بررسی قرار گرفته و به مهمترین آن‌ها اشاره خواهیم داشت. در مرحله دوم، به ابعاد الگو که همان ایرانی و اسلامی بودن است، می‌پردازیم. و در نهایت مختصات الگوی زن مسلمان ایرانی در ابعاد فردی و خانوادگی و اجتماعی ترسیم می‌گردد.

تعریف مفهوم الگو:

در فرهنگ فارسی پیام و فرهنگ امید واژه‌ی الگو این گونه تعریف شده: نمونه، طرح. (اختریان: ۷۷، عمید: ۱۹۲) و در لغت‌نامه دهخدا نیز ذیل این واژه آمده: مدل، سرمشق، نمونه و اسوه. (دهخدا، ج: ۳: ۳۲۴۸)

در ادبیات قرآنی به طور مشخص واژه «اسوه» به معنای «مقتدا» و «قدوه» است (طریحی، ج: ۱: ۷۶) و در فارسی، معنای «بر پی رفتن» و «در پی بودن» را می‌رساند (باحقی، ج: ۱: ذیل واژه). اسوه در مفهوم قرآنی به شخصی اطلاق می‌شود که در عمل، حالات، سلوک و روش، مورد اقتدا و تبعیت قرار می‌گیرد و هدف از این پیروی، اصلاح و بهبود شخصیت فردی و اجتماعی است (مصطفوی، ج: ۱: ۸۷).

اسوه‌ها، نقش بسیار مهمی در طراحی الگوهای اجتماعی دارند، اما یک تفاوت اساسی میان اسوه و الگو وجود دارد و آن این است که اسوه‌ها، شخصیت‌های نمادینی هستند که سرمشق‌های تاریخ بشریت به شمار می‌روند، حال آن‌که الگوها تطبیق اسوه‌ها و ارزش‌های پایدار در شرایط عصری و اجتماعی‌اند. می‌توان ادعا نمود که الگوها نه تنها «تحول‌پذیر» هستند، بلکه «تکامل‌گرا» و «توسعه‌نگر» نیز می‌باشند. به این معنا که در یک فرایند عقلانی و برنامه‌ریزی شده، الگوهای قبلی باید زمینه و بسترهای عینی را به گونه‌ای متحول سازند که ظرفیت‌های جدید پدید آمده و الگوهای بعدی بتوانند مصادیق کامل‌تر و مطلوب‌تری برای الگوی زن مسلمان، ارائه دهند. توجه به مقوله‌ی تکامل و توسعه در فرایند مدل‌سازی ناشی از این امر است که واقعیت‌های موجود، آمیخته‌ای از اقتضائات و موانع است و هرگز نمی‌توان ادعا کرد که کلیه اصول و ارزش‌های دینی را بدون تراحم و تمناع می‌توان تحقق بخشید (سبحانی، ۱۳۹۰: ۸۷ و ۸۸).

بنابراین، الگوی جامع زن مسلمان ایرانی، این گونه قابل تعریف است: «بهترین مصادیق و نمونه‌ی عینی از معارف و احکام و ارزش‌های اسلامی، درباره‌ی زن در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، متناسب با شرایط عصری و ظرفیت‌های اجتماعی و تاریخی ایران».

رسالت الگو سازی (تفریع) بر مبنای اصول ارزشی

اسلام به عنوان کاملترین دین برای انسان‌ها مدعی است که توانایی پاسخگویی به تمام نیازهای افراد در تمام تاریخ بشری را دارد. سؤال اساسی این است که دین اسلام چگونه و با چه روشی توانسته است با حفظ مبانی و اصول خود، با تحولات زمان پیش برود و در هر عصری پاسخگوی مسائل روز باشد؟

با دقت در حیطه‌های مختلف دین، درمی‌یابیم این قابلیت انطباق با شرایط جدید به سیستم قانونگذاری اسلام برمی‌گردد چرا که توسط خالق این عالم، وضع شده بدین ترتیب از نظام و هماهنگی خاصی برخوردار است و انسان را قادر می‌سازد از دل آن، قواعد و اصول کلی را استخراج کرده و به وسیله آن‌ها، برای هر مسئله‌ی جدید، راه حلی مطابق با مضامین دینی پیدا کند. شهید مطهری در این خصوص می‌گوید: «اسلام، یک سیستم قانونگذاری خیلی عجیب دارد که به همان دلیل می‌تواند با پیشرفت‌های زمان، هماهنگ و بلکه هادی و راهنما باشد در عین این که با انحرافات زمان، مبارزه می‌کند... اسلام دینی است که جدا از قانون خلقت نیست، یعنی واضع این قانون، خالق این خلقت است و آن را مطابق و هماهنگ با خلقت وضع کرده است. یعنی همانگونه که در خلقت پیوسته تحول و تطور صورت می‌گیرد، در این سیستم قانونگذاری هم قابلیت تحول‌نگری و پویایی وجود دارد...» (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۰)

بنابراین، یک تفاوت اساسی سیستم قانونگذاری الهی و شاکله‌ی قانونگذاری بشری، آن است که قانونگذاری الهی بطن گرا و واقعگرا و برآمده از فطرت و حقیقت اشیاء است. به تعبیر امیر مؤمنان (ع) «ظاهر کتاب خدا زیبا و باطن آن ژرف و ناپیداست، شگفتی‌های آن تمامی ندارد و اسرار آن پایان نمی‌پذیرد». (ترجمه دشتی، خ: ۷: ۱۸)

خداوند متعال، مکرراً در قرآن کریم به این حقایق اشاره نموده و با تعبیر گوناگونی بر جامعیت و خاتمیت دین اسلام صحه گذاشته است. تعبیری هم چون: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، «وَلَا رَظِي وَلَا يَاسِي إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»، «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»...

از این روست که فیض کاشانی در کتاب «اصول الاصيله» در بیان اصل اول به این امر اشاره نموده و می‌گوید «چیزی نیست که انسان به آن نیاز داشته باشد مگر این که در کتاب خدا و سنت پیامبرش آمده و چیزی از علوم اعتقادی و عملی نیست که در کتاب و سنت نیابده باشد. آن چه در بیان و استدلال آن لازم است نیز، به بهترین وجه ممکن با آن آمده و...» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۶) هم چنین در اصل پنجم آورده است که «ائمه (ع) اصولی را مطابق با عقل صحیح به ما دادند و به ما اجازه دادند آن‌ها را به صورت جزئیه تفریع کنیم و از طریق آن، گسترش علوم را به مایاد داده و معرفت به احکام را برای ما آسان نمودند و این از فضل و برکات خداوند بر ماست». (همان: ۹۲)

امام صادق (ع) فرمودند: «وظیفه ما بیان اصول و کلیات است و وظیفه شما برداشت جزئیات و فروع مختلف است». هم چنین از امام رضا (ع) نقل شده: «بر ماست بیان اصول و بر شماست استخراج فروعات». (مجلسی، ج ۲: ۲۴۵) بنابراین، تبیین درست و عالمانه از اصول و قواعد، به دور از افراط و تفریط و دستیابی صحیح به کشف ملاک‌ها و پشتوانه‌های احکام، یکی از رسالت‌های اندیشمند دینی است.

لذا یکی از وظیفه‌های ما، الگوسازی در عرصه‌های گوناگون است. طراحی ملاک‌های الگوی زن مسلمان ایرانی بر پایه‌ی اصول ارزشی استوار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ولایت‌پذیری و امامت محوری، عفاف و مصونیت‌پذیری، عزت و استقلال انسانی، طهارت‌باوری، عدالت‌محوری، تسهیل و تیسیر، تشکیل؛ تحکیم و تعالی بنای خانواده، حفظ کرامت و عزت زن.

ابعاد الگو

اسلامی بودن الگو: در اسلامی بودن الگوی زن مسلمان، به «آرمانها» نظر داریم. در واقع، اسلامی بودن الگو، آن را به اصول قرآنی و اسلامی مقید و مشروط می‌سازد. در ادامه مبانی معرفتی بُعد اسلامی بودن الگوی زن مسلمان با مباحث هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و رابطه‌شناسی (فقهی) ارائه می‌گردد.

هستی‌شناسی

دیدگاه اسلامی درباره‌ی زن را می‌توان دیدگاهی مترقی و در عین حال متعادل دانست. اسلام زن را هم چون مرد، انسان دانسته و معتقد است تفاوتی در ماهیت زن و مرد وجود ندارد و هر دو در سرشت و سیرت انسانی مشترک‌اند. بر اساس آیات قرآن کریم، جفت انسانی از یک جنس آفریده شده‌اند. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (روم/۲۱)

یکی دیگر از آیاتی که برای اثبات همانندی زن و مرد در حقیقت انسانی به آن استدلال شده، آیه‌ی یک سوره نساء می‌باشد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید...». در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده: «نفس چیزی است که انسان به واسطه آن انسان است، و آن عبارت است از مجموع روح و جسم در دنیا و روح به تنهایی در زندگی برزخ. افراد انسان، از حیث «حقیقت و جنس» یک واقعیت‌اند و با همه کثرتی که دارند، همه از یک ریشه منشعب شده‌اند. همسر آدم از نوع خود آدم بود و انسانی بود مثل خود او و این همه افراد بشمار از انسان که در سطح کره زمین منتشر شده‌اند همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشاء گرفته‌اند...»

و خداوند عمل هیچکدام را ضایع نمی‌کند. «أَنْتَى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى...»؛ من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگر تباہ نمی‌کنم. (آل عمران/۱۹۵) هم چنین خداوند متعال، در سراسر قرآن کریم زن و مرد را در کنار یکدیگر ذکر کرده که نشانگر این حقیقت است که زن و مرد در استعداد رسیدن به کمال و رضایت الهی با هم برابرند. (احزاب/۳۵)

بنابر آن چه گفته شد، زن و مرد در انسانیت و ارزشمندی همسانند و بر اساس یک هدف مشترک آفریده شده‌اند. با وجود این زن و مرد دو صنف مختلف‌اند که ویژگی‌های طبیعی آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. همین تفاوت‌هاست که زمینه‌ساز درک متقابل، تمایل دو سویه و همکاری بین آن‌ها را فراهم می‌سازد. بنابراین، آن چه مقوم انسانیت است در هر دو صنف وجود دارد و آن چه مقوم جنسیت است، منحصر به همان صنف می‌باشد. لذا، تکلیف الهی که شرط آن داشتن آگاهی، قدرت و اختیار است، به همه‌ی انسان‌ها تعلیمی‌گیرد و اختصاص به جنس خاصی ندارد. (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۸۳: ۶۳)

می‌توان تفاوت‌های زن و مرد را در سه دسته جای داد: ۱. تفاوت‌های خنثی که موجب ترجیح هیچ‌یک از زن و مرد بر دیگری نیست؛ ۲- تفاوت ممتاز زنانه؛ ۳- تفاوت ممتاز مردانه. دانستنی است که این ویژگی‌ها، به گونه‌ای نیست که بودنش در یک جنس، به معنای امتناع آن در جنس دیگری باشد، بلکه به این معناست که هریک از آن‌ها در میانگین هر طرف، بیشتر از میانگین طرف دیگر است. اما در هر حال، همه (اعم از زن و مرد) می‌توانند از آن بهره‌مند باشند. ارزشمندی این صفات نیز بدین معناست که زن و مرد در روابط اجتماعی، در موقعیتی متفاوت قرار می‌دهد

و نباید آن را با ارشمندی واقعی (کمالیافتگی، هدایتپذیری و استعداد تقرب به خداوند) یکسان دانست. (طباطبایی، ج ۴: ۲۱۷)

۲-۱ انسانشناسی و خداشناسی:

در دین اسلام، انسان جدا از خالق خود تعریف نمی‌شود. در حقیقت هستی زن مسلمان، در پرتو انسانیت او و به میزان قرب او به خدای متعال، ارزشمند است. امتیاز انسانشناسی قرآن، به این نکته برمی‌گردد که از یک سو، انسان را در بهترین و والاترین جایگاه تصویر می‌کند و از سوی دیگر، هویت انسان را تنها در ارتباط با خالق جهان و کل نظام هستی دارای معنا و مفهوم می‌داند.

در جهان بینی اسلامی، آدمی موجودی بسیار شریف و بلندمرتبه است که برای غایتی والا یعنی عبودیت و قرب به خدای تعالی آفریده شده است. (ذاریات/۶۵) ارزش هر انسان را در میزان امانتداری و قبول ولایت و هدایت الهی می‌داند و یقیناً همه‌ی کرامتها و ارزش های انسانی، به استناد مقام خلیفه الهی است. کرامت او باید در کنار خلافتش تحلیل و تفسیر گردد، چرا که کرامت تنها با اتصال به خلافت معنا پیدا کرده و در صورت انقطاع از آن، قرآن او را مصداق تعبیری چون حیوان «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ» (فرقان/۴۲) و شیطان «شَيْطَانِ الْإِنْسِ» (انعام/۱۱۲).

از نگاه قرآن کریم، در تعریف انسان، غیر از حیات گیاهی و حیوانی و انسانی مصطلح که تعریف انسان به «حیوان ناطق» آمده است، فصل دیگری هم لازم است تا کسی در فرهنگ قرآن «انسان» به شمار آید و طبق قرآن، حد نهایی انسان، «حی متألّه» است. جنس انسان بر اساس این تعریف «حی» است فصل اخیر حدّ انسان است، «تألّه» است. یعنی خداخواهی همراه با خداشناسی و ذوب شدن در الوهیت او. انسان حقیقی، کسی است که در محدوده‌ی حیات حیوانی و طبیعی نایستد، حتی انسانیت خویش را تنها به نطق یا تفکر محدود نکند، بلکه باید حیات الهی و جاودانی و تألّه و خداخواهی فطری خویش را به فعلیت برساند و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنای الهی و تخلّق به اخلاق الله ببیماید. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۵۰ و ۱۵۱)

در نظام توحیدی، «ناس» بدون «رب» قابل تصور نیست هم چنانکه رابطه‌ی مادر با فرزند قابل قطع شدن نیست. در عین حال که زن و مرد به لحاظ هویت انسانی مشترک هستند ولی زن جایگاه ریشه‌ای دارد. چرا که حتی تحقق انسان کامل بدون زن کامل معنا ندارد. لذا در اندیشه اسلامی تصور جایگاه انسان کامل بدون جایگاه الگوی نمادین کامل از زن متصور نیست.

۳-۱ رابطه شناسی (مباحث فقهی و حقوقی):

بنابر آن چه بیان گردید، زن و مرد، در انسانیت و ارزشمندی برابرند و تفاوت‌های تکوینی زن و مرد از این روست که آن‌ها را در روابط اجتماعی در موقعیتی متفاوت قرار می‌دهد و نباید آن را با ارشمندی واقعی (کمالیافتگی و تقرب به خداوند) یکسان دانست. این تفاوت‌ها بخشی از طرح حکیمانه و هدفمند خداوند است، چرا که: «هر چیز به اندازه آفریده شده است» (قمر/۴۹). یک زوج، دایره‌ی کاملی از انسانیت را تشکیل می‌دهند و این مکمل یکدیگر بودن، هم در ویژگی‌های طبیعی و هم در حقوق و تکالیفی است که آن‌ها در قبال یکدیگر دارند. لذا به تناسب این تفاوت‌ها، فقه زنان، در دایره‌ی مربوط به جنسیت او، با مرد متفاوت است. اینجاست که زن از یک سری حقوق حمایتی در فقه و نظام قانونگذاری برخوردار است. مباحث فقهی مربوط به زنان بسیار گسترده است و در این نوشتار نمی‌گنجد، لذا تنها به چند مورد از حقوق حمایتی از زنان اشاره می‌کنیم.

در نظام حقوقی اسلام، زن در عین این‌که حق اقتصادی دارد، هیچ‌گونه وظیفه اقتصادی بر عهده او نیست. در واقع، تفاوت اصلی میان نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های حقوقی در حمایت‌هایی است که در حوزه مسائل اقتصادی و مالکیت برای زنان دارد. به موجب این حمایت‌ها، اولاً زنان به ازدواج و تشکیل خانواده ترغیب شده‌اند؛ چرا که منافع مالی زن در درون کانون خانواده، به عنوان مادر و همسر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. ثانیاً با وجود حقوق حمایتی برای زنان، برای آنان نسبت به همسر و فرزندان مسئولیت مالی قرار نداده و از سوی دیگر با حق دریافت مهریه، نفقه و مایحتاج زندگی، حق سکنی، حق دریافت اجرت‌المثل، دریافت متاع به هنگام طلاق و نیز تأمین نفقه در دوران عده، و هم چنین حمایت‌های حکومت اسلامی از زنان در موارد خاص، از متحمل شدن سختی و فقر و تنگدستی آنان پیشگیری کرده است. برخی از حمایت‌های حکومت اسلامی از زنان شامل: پرداخت نفقه به زنی که شوهرش غایب مفقودالاثراست، طلاق قضایی، متعه طلاق، تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست، دفاع از حریم زنان و... می‌باشد.

بنابراین زنان چه در خانواده و چه در اجتماع، مورد حمایت‌هایی واقع شدند که این حمایت‌ها دقیقاً به دنبال تفاوت‌هایی است که بین زن و مرد وجود دارد و در راستای تحقق الگوی زن مسلمان و رسیدن زنان به این جایگاه می‌باشد. البته در کنار همه‌ی حمایت‌هایی که در نظام فقهی و حقوقی اسلامی از زنان به عمل آمده، نمی‌توان منکر ضعف‌های مربوط به فقه، حقوق و قوانین، در این زمینه گردید. لذا نظام فقهی و حقوقی اسلامی باید تمام تلاش خود را جهت تطبیق و هماهنگی با اسلام راستین داشته باشد.

ایرانی بودن الگو:

مقصود از «ایرانی بودن» الگوی زن مسلمان این است که این الگو با همه‌ی آرمان‌ها و اصول اسلامی خود باید «ایرانی» هم باشد، زیرا «ایران» ظرف «زن مسلمان» است و میان ظرف و مظهر باید تناسبی برقرار باشد. در حقیقت، علاوه بر خدماتی که اسلام با ورود خود به ایران، به جامعه و خصوصاً زنان کرد، ایران نیز متقابلاً زمینه‌ها و استعدادهایی داشت که آن را مستعد پذیرش اسلام کرد و پس از پذیرش آن، خدمات زیادی نیز به آن نمود. لذا در طراحی الگو، توجه به این نکته ضروری است که این امر، خلق‌الساعه نبوده و هویت ایرانی، پشتوانه‌ی آن بوده است. چرا که دین اسلام کاملاً تأسیسی نبوده و در مواردی، امضایی نیز عمل کرده و بر برخی ویژگی‌ها صحه گذاشته است. بنابراین چه بیان گردید، در طراحی الگو، مفهوم ایرانی را در کنار اسلامی بودن آن از چند جهت به کار گرفتیم:

در جاهایی این دو مفهوم متداخل‌اند. مثلاً در بحث پوشش، بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که پوشش در میان زنان ایرانی حتی در ادوار تاریخی قبل از اسلام نیز تقریباً کامل بوده است.

در جاهایی قرار گرفتن این دو مفهوم در کنار هم، اجتناب‌ناپذیر است. من ایرانی می‌خواهم الگویی به دست دهم و خواه ناخواه سؤالاتی دارم، لذا پاسخ به سؤالاتم جنبه‌ی ایرانی دارد. چون سؤال ایرانی است. من ایرانی با نیاز، دغدغه و سؤالاتم به سراغ کتاب و سنت می‌روم، و اصلاً منهای فرهنگ، نیاز و دغدغه و سؤال نمی‌توان فهمی از دین داشت. و اسلام یک ظرفیت است که با سؤال خوب به فعلیت می‌رسد. لذا الگویی که طراحی می‌شود هم ایرانی است و هم اسلامی. جنبه‌ی دیگری که ایرانی بودن را در این الگو دخیل کرده، هستی‌شناسی است. از گذشته و قبل از ورود اسلام به ایران که آیین زرتشت بر جامعه حاکم بود، ایرانیان یکتاپرست بوده و همین یکتاپرستی و دینداری به پذیرش اسلام در ایران، کمک کرد. عنصر اساسی هویت ایرانی ما، دینداری بوده که این هویت، خود را در هویت ملی هم بازتولید کرده است. مطلب دیگری که به این الگو، جنبه ایرانی بودن می‌دهد، مباحث است. در دین اسلام، برخی موارد مباح است

و به اختیار فرد گذاشته شده است. مثلاً مهریه، همان طور که خداوند می فرماید: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (نساء/۲۴) تعیین مهریه بر عهده طرفین گذاشته شده و توافق آن‌ها ملاک است. لذا برخی موارد است که به فرهنگ و شرایط جامعه و افراد بستگی دارد. و اینجاست که در این الگو ایرانی بودن نیز مطرح می‌گردد. البته از نظر اخلاقی با تأسی از حضرت زهرا سلام الله علیها، کم بودن مهریه، پسندیده است. برای همین امر بر الگوی اسلامی - ایرانی تاکید داریم.

مرحله سوم: ملاک های الگو

زن در عین این که هویت و خصوصیات زنانه خود را حفظ می‌کند، باید هم در میدان ارزش های معنوی - مثل علم، عبادت، تقرب به خدا، معرفت الهی و... - پیشروی کند، هم در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی - حضور سیاسی و درک و هوش سیاسی، شناخت کشور خود و شناخت آینده خود، شناخت دشمن و روش‌ها و توطئه‌های دشمن - باید روز به روز پیشرفت کند، و هم در زمینه ایجاد عدل و انصاف و محیط آرامش و سکونت در داخل خانواده باید پیشرفت داشته باشد. (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۴۰) زن مسلمان ایرانی باید این گونه باشد، یعنی حضوری همه جانبه و فعال، که در همه ابعاد پیشرفت داشته باشد و الگو باشد. بر این اساس، مختصات الگوی زن مسلمان ایرانی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی ارائه می‌گردد.

سیمای زن مسلمان ایرانی در بُعد فردی

۱- **خدا محوری و توحید:** «در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند) بیم مدارید و غمگین نباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.» (فصلت/۳۰). از نظر اسلام، توحید دارای دو مرتبه و دو درجه است: «توحید نظری» و «توحید عملی». اولی توحید و اعتقاد به خدا در سطح اندیشه و فکر و دومی توحید در عمل و زیستن را مد نظر دارد. از نظر اسلام، موحد حقیقی و راستین، موحدی است که هم در مرحله اندیشیدن و هم در مرحله زیستن و عمل کردن، موحد باشد. در دین اسلام، انسان جدا از خالق خود تعریف نمی‌شود و هستی زن مسلمان، در پرتو انسانیت او و به میزان قرب او به خدای متعال، ارزشمند است. لذا یکی از ملاکات فردی زن مسلمان ایرانی، اندیشه‌ی توحیدی و ایمان و اعتقاد او به خداوند متعال در اندیشه و عمل است که تمام تلاشش در راستای اجرای حدود الهی و رعایت تقواست.

۲- **تعقل و تعلم:** خدای سبحان در قرآن مکرّمش بیش از ۴۸ بار به تعقل دعوت نموده و بارها صاحبان خرد را با عنوان زیبای اولوالالباب ستوده و شایسته بشارت خویش نموده است. (بداستی، ۵۹) با نگاهی به آیات قرآن می‌بینیم که قرآن روی سه مسئله خیلی تأکید دارد: تفکر، تعلم و تعبد. و کلید تعقل را علم می‌داند. هم چنان که در آیه ۴۳ سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَمَا يَعْزُبُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ». تفکر اساس حیات انسانی است، زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که با حق برقرار می‌کند به نحوه تفکر اوست. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «بی‌تردید زندگی انسان، یک زندگی فکری است و جز با ادراک که فکر می‌نامیم قوام نمی‌یابد، و از لوازم بنای زندگی بر فکر، این است که هر چه صحیح‌تر و تمام‌تر باشد، زندگی بهتر و محکم‌تر خواهد بود. بنابراین، به هر سنت و آیینی پایبند باشیم و در هر راه رفته شده و یا ابتدایی که قدم برداریم، زندگی پابرجا، مربوط به فکر صحیح است و به هر اندازه که فکر صحیح باشد و از آن بهره گرفته شود، زندگی هم قوام و استقامت خواهد داشت.» (طباطبایی، ج ۵: ۲۵۴)

«فکر رشد زنان از لحاظ معنوی و اخلاقی، بایستی یک فکر رایج در میان خود زنان باشد. آن‌ها باید به معارف،

معلومات، مطالعه و به مسائل اساسی زندگی رو کنند. زنان مسلمان ایرانی، باید به زنان و دختران و دانشجویان زن دنیا تفهیم کنند که علم به معنای بی‌بندوباری نیست و لازمی تحصیل علم، بی‌قیدی نسبت به موازین اخلاقی در مورد معاشرت زن و مرد نیست. بلکه می‌توان با رعایت کامل این موازین، علم را هم تحصیل کرد و به مراتب بالایی هم رسید.» (امام خامنه‌ای، همان: ۱۴۱ و ۶۹)

هم چنانکه خداوند متعال در آیات متعدد و از جمله در آیه ۱۲ سوره طلاق می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا» تدبر در این آیه و سایر آیات نشان می‌دهد که غایت آفرینش، حرکت رو به رشد علم است. در حقیقت، آگاهی و معرفت مقدمه‌ای است برای بندگی و عبادت و آن نیز مقدمه‌ای است برای آزمون و تربیت بشر و آن هم مقدمه‌ای است برای بهره‌گیری از رحمت خدا (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ذیل آیه). باسواد کردن زنان و تشویق آنان به کتاب‌خوانی، از جمله کارهای اساسی و مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. کتاب، به عنوان منبعی که حاوی معارف بشری است، اذهان زنان ما را برای خوب فهمیدن، بهتر اندیشیدن و در موضع صحیح‌تر قرار گرفتن آماده می‌کند. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای فرهنگی و اجتماعی: ۱۳۹۰)

لذا یکی از ویژگی‌های فردی زن مسلمان ایرانی باید تعقل و تفکر بر پایه تعلم باشد، چرا که لازمی رسیدن به سعادت و کمال است و همین ویژگی است که می‌تواند زمینه‌ساز برخی ملاکات دیگر باشد که در ادامه بیان می‌گردد.

۳- تجسّم قرآن در زندگی: زن مسلمان باید با قرآن عجین باشد. هم چنانکه در طول تاریخ زنان بزرگ و نمونه، به عنوان الگوهای زن مسلمان - هم زنان مسلمان در صدر اسلام و هم زنان مسلمان ایرانی - با قرآن مانوس بوده و زندگی قرآنی داشتند. مفاهیم قرآنی مفاهیمی است برای زندگی، فقط معلومات نیست. گاهی انسان معلومات قرآنی اش خوب است، اما از قرآن، در زندگی او هیچ اثری نیست. البته این امر فقط مختص زنان نیست، بلکه مردان هم باید این ویژگی را دارا باشند. همه‌ی ما باید تلاشمان این باشد که قرآن، در زندگی ما تجسم پیدا کند. همانطور که یکی از همسران پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی اخلاق ایشان گفتند: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»؛ اخلاق او قرآن بود. (مکارم شیرازی، ۳۴۳) یعنی قرآن مجسم بود. دختر بزرگوارشان فاطمه زهرا (س) نیز قرآن مجسم بود. در شأن و مقام حضرت زهرا (س) همین بس که خداوند متعال در این حدیث قدسی خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»؛ یعنی: اگر تو نبودی، هرگز افلاک را خلق نمی‌کردم، اگر علی نبود تو را خلق نمی‌کردم، اگر فاطمه نبود شما دو را خلق نمی‌کردم.» (مجلسی، ج ۱۶: ۴۰۶)

در ایران اسلامی نیز همواره زنان بسیاری بودند که با قرآن مانوس بوده و قرآنی زیسته‌اند. از جمله بانو مجتهده امین که در همه ابعاد، نمونه و الگویی برای زنان مسلمان ایرانی است. ایشان هم در ابعاد فردی، هم در نقش‌های همسری و مادری و هم در عرصه‌های علم و تحصیل و حضور اجتماعی، زنی فعال و نمونه بود. (ر.ک: دهقانی، ۱۳۸۷)

۴- حفظ حریم عفاف در تعاملات

- رعایت پوشش اسلامی: پوشش اسلامی، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است، و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود. حجاب از ضروریات دین مبین اسلام است و هیچ‌یک از فقها و علمای اسلام، از صدر اسلام تا کنون، در این خصوص تشکیک نکرده‌اند. چنانکه در قرآن کریم، آیات متعدد و در روایات معصومین (ع)، روایات فراوان بر این مسئله دلالت دارد. برای تأمین سلامت جامعه، حجاب و روابط سالم زن و مرد، اهمیت فراوانی دارد. حضرت زهرا (س) در پاسخ پدر بزرگوارشان عرض کرد: «شایسته‌ترین زن کسی است که مردان او را نبینند و او نیز مردی را نبیند»

(حرعاملی، ج ۲: ۶۷).

آیاتی که حجاب را واجب می‌کنند، راه تأمین و تحصیل نیازهای طبیعی زنان را نمی‌بندند. سخن حضرت زهرا(س) که شایستگی زن در عدم رؤیت نامحرم است، به این معنا نیست که زن طیب نشود و از علم و حرفه و مهارت‌ها بی‌نصیب و از صنعت‌هایی که بعضاً برای زنان مستحب است بی‌بهره باشد، بلکه به این معناست که زنان همه این شئون را بیاموزند و به دست خود، صنف خویش را اداره کنند. (جوادی آملی، ج ۱۸: ۲۶۷)

- رعایت مرزها در روابط غیر کلامی: یکی از اقسام حجاب و پوشش که در قرآن به آن اشاره شده، حجاب در نگاه یا سلامت نگاه است که البته فقط مختص زنان نیست و خداوند هم زنان و هم مردان را در مواجهه با نامحرم به این امر سفارش کرده است و می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور/۳۰) «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور/۳۱)

از دیگر انواع حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است که به زنان دستور داده شده به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور/۳۱) تکبیر از همه‌ی انسان‌ها مذموم است، مگر از زنان در مقابل مردان نامحرم. زن باید در مقابل مرد نامحرم متکبر باشد و این برای حفظ کرامت زن است. لذا یکی از ویژگی‌های زن مسلمان ایرانی، باید تکبیر و عدم خضوع در مقابل نامحرم باشد.

- رعایت مرزها در روابط کلامی: حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم نیز در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است و می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب/۳۲) بنابراین، روشن است که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحای مختلف رفتار، مثل نحوه‌ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است. و همان‌طور که در بخش مربوط به پوشش زن مسلمان ایرانی بیان گردید، پوشش یا «ستر» مخصوص زنان است - البته مردان هم باید در نوع پوشش خود حریم‌های اخلاقی را حفظ کنند- ولی آن نوع حجاب که مربوط به رفتار و گفتار و نگاه فرد می‌گردد، که غالباً به آن عفاف گفته می‌شود، جنسیت بردار نبوده و هم مردان و هم زنان باید به آن پایبند باشند، چرا که سلامت جامعه در گرو این امر است.

۵- دوری از تبرّج و تجملگرایی: تبرّج در لغت به معنای آشکار نمودن زینت و هر چیزی است که شهوت مرد را برانگیزد. (ابن منظور، ج ۲: ۲۱۲) تبرّج (خواه از سوی مردان و خواه از سوی زنان) همواره از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد. به گفته‌ی دکتر علی شریعتی: «کسی که زیبایی اندیشه پیدا کند زیبایی بدنش را نشان نمی‌دهد. کسی که شخصیت انسانیش نمود و تألّف دارد، برای او تبلور بدنی کسر شأن و شرم‌آور است». (شریعتی، ۱۳۶۸: ۵۹) در اسلام تبرّج ممنوع است. خودنمایی در مقابل نامحرم، یک نوع فتنه است و خیلی اشکالات دارد. اشکالش فقط این نیست که دختر و پسر جوان به گناه می‌افتد - این اوّلینش است، شاید بتوان گفت، کوچکترینش است - دنباله‌اش به خانواده‌ها می‌رسد. اساساً این گونه رابطه‌ی بی‌قید و شرط و بی‌قید و بند، برای بنای خانواده سمّ مهلک است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در هفته جوان، ۱۳۷۷)

تجمل‌گرایی، به معنی رغبت کردن به تجملات و ظواهر زندگی است. تجملگرایی در دیدگاه عرف، به معنی روی آوردن بیش از حد به مادیات و گردآوری اشیاء و لوازم غیر ضروری و دل بستن به آن‌هاست؛ به گونه‌ای که این عمل به یک هدف برای انسان‌ها تبدیل شود. خداوند متعال انسان‌ها را از این امر ناپسند برحذر داشته و در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء می‌فرماید: «هرگز اسراف و تبذیر نکن. چرا که اسراف کنندگان برادران شیطانند.»

۶- پرهیز از تشبیه به مردان: مسأله ارزش‌گذاری به اصالت زن و زن بودن، برای زن یک ارزش والا است، یک اصل است. به هیچ وجه تشبیه به مردان، برای یک زن ارزش به حساب نمی‌آید؛ همچنان که برای مردها تشبیه به زنان ارزش نیست. هر کدام برای خود نقش و جایگاهی دارند و طبیعتی خاص خود دارند؛ و مقصودی از وضعیت خاص آن‌ها در آفرینش حکیمانه‌ی الهی، مورد نظر بوده که این مقصود باید برآورده شود. (بیانات رهبری در میلاد حضرت زهرا، ۱۳۸۶)

زن و مرد در انسانیت و ارزشمندی و دستیابی به کمالات برابرند و تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در این زمینه نیست. این تفاوت‌ها، بخشی از طرح حکیمانه و هدفمند خداوند است، چرا که: «هر چیز به اندازه آفریده شده است». (قمر/۴۹) آفرینش دو جنس، با تفاوت‌های معین، نقش‌های متفاوتی را برای آن‌ها رقم زده که آن‌ها را مکمل یکدیگر قرار داده است. یک زوج، دایره‌ی کاملی از انسانیت را تشکیل می‌دهند و این مکمل یکدیگر بودن، هم در ویژگی‌های طبیعی و هم در حقوق و تکالیفی است که آن‌ها در قبال یکدیگر دارند.

بنابراین هر جا و هر زمان که شعار تشابه زن و مردان مطرح شد، بیش از همه، خود زنان صدمه دیدند. هم چنان که در غرب شاهد آن بودیم. (ر.ک: زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۳: ۶۹)

۲- سیمای زن مسلمان ایرانی در بُعد خانوادگی

زن در بُعد خانوادگی دارای نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی است. یک خانواده‌ی کامل از سه رکن پدر، مادر و فرزند تشکیل یافته است. بنابراین، زن در خانواده می‌تواند دارای این چهار نقش باشد: دختری، خواهری، همسری و مادری.

۲-۱ سیمای زن مسلمان ایرانی در نقش دختری

مقایسه‌ی تفکر جاهلی و اندیشه دینی در مورد دختران، اهمیت و جایگاه دختران در اسلام را به روشنی نمایان می‌سازد. از یک سو در آیه ۵۸ سوره نحل چنین آمده است: «هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرو می‌خورد.» از سوی دیگر، در کوتاه‌ترین سوره قرآن آمده است: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم». منظور از کوثر، کثرت ذریه‌ای است که خدای متعال به پیامبر ارزانی داشته و برکتی است که در نسل او قرار داده است. هم چنین کثرت ذریه‌ی یکی از مصادیق خیر کثیر است. و نیز این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان فاطمه (س)، ذریه‌ی رسول خدا (ص) هستند و این خودیکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است. چون همانطور که می‌بینیم خدای تعالی بعد از درگذشت آن حضرت برکتی در نسل او قرار داد، به طوری که در همه‌ی عالم، هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود. (طباطبایی، ج ۲: ۶۳۷)

بررسی متون روایی نیز بیانگر ارزشمندی دختران از دیدگاه اسلام است. هم چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «از میمنت و خوش‌قدمی یک زن این است که اولین فرزندش دختر باشد.» (طبرسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۵: ۱۱۵) و نیز آمده است: «دختران، بهترین فرزندان شما هستند.» (همان، ۱۱۶) در ساختار تربیتی اسلام، هویت بخشی به شخصیت دختر متفاوت با پسر است. در زمینه‌ی علاقه به مذهب، اخلاق و رعایت دستورات الهی، دختران موفق‌ترند. در واقع، تربیت مذهبی در دختران نافذتر است. (قائمی، ۱۳۸۰: ۸۹) بنابراین، دختران از نظر امور عاطفی و تربیتی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند، چرا که عامل انتقال معنویات، خلیقات و روحيات به سبب آن هاست.

از این رو، یکی از نقش‌هایی که زن مسلمان ایرانی می‌تواند ایفا کند، نقش «دختری» است. مختصات و ویژگی‌های این نقش، همان ویژگی‌های فردی است که در قسمت سیمای زن در بعد فردی بیان گردید و در کنار آن‌ها باید وظایفی که هر فردی اعم از زن و مرد نسبت به پدر و مادر خود دارد، نیز مورد توجه قرار گیرد. چرا که این امر، در اسلام، بسیار

مورد تأکید قرار گرفته و رعایت شأن و منزلت و حقوق والدین و ادای حق آن‌ها، به انسان‌ها سفارش شده است. قرآن کریم دریک مورد، از شعور بالا، دقیق، دریافت واقع‌نگر و شخصیت‌شناسی درست دختران، سخن گفته است و آن قضاوت و شناختی است که دختران شعیب (ع) پس از دیدار کوتاه با موسی (ع) به هنگام آب‌دادن گوسفندان، بدان رسیدند و هنگامی که به خانه برگشتند آن دریافت را به پدر ابراز داشتند: «قالت احدهما یا ابت استأجره إن خیر من استأجرت القوی الامین» (قصص / ۲۶) یکی از آن دو دختر گفت: «پدرم او را استخدام کن. زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد. (و او همین مرد است.)» یاد کردن این فراز حکایت موسی و دختران شعیب از سوی قرآن، نوعی تأیید ذکاوت، تیزهوشی و روان‌شناسی قوی برای دختران به ویژه در امر همسرپایی به شمار می‌رود.

۲-۱ سیمای زن مسلمان ایرانی در نقش خواهری

نقش خواهری، دومین نقشی است که یک زن می‌تواند در چارچوب خانواده ایفا نماید. «خواهری» همانند سایر نقش‌های خلقی زن، جایگاه مشخص و تعریف شده‌ای دارد و به هیچ‌وجه قابل جایگزینی نیست. «خواهر بودن» نقش تعادل‌بخش، سرشار از معرفت، بخشش، رحمت، سربلندی و شایستگی است. نقشی روح‌بخش و لطیف با ظرافت‌ها و لطافت‌های خاص خود، که چون از جنس گرایش‌های سیرتی و معنوی است و از فطرت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرد، زیباشناسانه و زیبایی‌سندانه است. در تاریخ اسلام نمونه‌های والا و ارزشمندی از نقش خواهری قابل توجه و بررسی است، که در اینجا به ذکر چند مورد اکتفا می‌گردد.

یکی از بانوان نمونه‌ی قرآنی که در نقش خواهری بسیار تأثیرگذار بود، خواهر حضرت موسی (ع) است. وی، یکی از افراد تأثیرگذار در زندگی این پیامبر بزرگوار بود و با درایت و زیرکی توانست نقشی سازنده، در هدایت زندگی حضرت موسی (ع) به سمتی که خواست خداوند بود، ایفا کرد. همچنان که در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره قصص خداوند می‌فرماید: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیْهِ فَبَصَّرَتْ بِهٖ عَن جُنُبٍ وَهُمۡ لَا یَشْعُرُونَ* وَحَرَمْنَا عَلَیْهِ الْمَرَاعِیۡعَ مِنۡ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلۡ أَدُلُّکُمۡ عَلَیۡ أَهْلِ بَنِیۡتٍ یَّکْفُلُونَهُ لَکُمۡ وَهُمۡ لَہٗ نَاصِحُونَ»

نمونه‌ی والای دیگری از «خواهری کردن»، در زندگی و شخصیت «حضرت زینب (س)» تجلی یافت. زینب (س) از ارکان مهم کاروان امام حسین (ع) در کربلا بود و در سرپرستی و اداره کاروانیان سهمی مهم به عهده داشت. او در تمام حرکت‌ها و صحنه‌های غم‌انگیز و با شکوهی که در این مسیر بروز کرد حضور داشت و در تمام سختی‌ها، رنج‌ها و مصیبت‌ها، خود را با برادرش حسین (ع) سهیم و شریک می‌دانست و برای او یابوری همراه، هم‌دل و غم‌خوار بود.

الگوی دیگری از «خواهری» را می‌توان در شخصیت «حضرت معصومه (س)» یافت. در آن روزگار که ظلم و خفقان دستگاه بنی‌عباس در همه جا سایه افکنده بود، «حضرت فاطمه معصومه (س) با تاسی به عمه‌ی بزرگوارش حضرت زینب (س) در مقابل تهدید و فشارهای حکومت علیه خاندان عصمت (ع)، علاوه بر فعالیت‌های علمی و روایی و بیان احادیث درباره‌ی غدیرخم، ولایت و امامت، در حرکتی سیاسی- اجتماعی همراه برادران خویش به عرصه‌ی مبارزه وارد شد و «هجرت» را به عنوان عامل اعتراض به وضعیت موجود برگزید». (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۹۲)

نمونه‌ی برجسته‌ی دیگری از نقش خواهری که در تاریخ اسلام می‌درخشد، خواهر امام‌های (ع) می‌باشد. «حکیمه خاتون» از جانب برادرشان مأموریت راهنمایی و تربیت «نرجس خاتون» مادر امام زمان (عج) را به عهده داشتند. وی تنها فردی از خاندان امام‌های (ع) بود که توفیق و شایستگی تعلیم دادن نرجس خاتون را داشت. شخصیتی که بتواند همسر امام و مادر عصاره خلقت شود و این نشانگر تبحر و توانایی این بانوی فرزانه در شناخت دین است. (شاکری، ۲۲)

۲-۲ سیمای زن مسلمان ایرانی در نقش همسری

سومین نقشی که زن می‌تواند ایفا کند، نقش همسری است که در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. در روایت‌های اسلامی «حسن تبعل» (خوب شوهرداری کردن) در حد جهاد در راه خدا ارزشمند است. (کلینی، ج ۵: ۵۹۷) از سوی دیگر، به مردان درباره‌ی همسر داری، بسیار سفارش شده است. از جمله آن که: «هر کس دوست دارد خداوند را پاک دیدار کند، باید همسر داری باشد.» (حرعاملی، ج ۱۴: ۲۵) برخی از مهمترین شاخص‌های مثبت همسری در متون دینی عبارتند از: پشتیبانی عاطفی، ایجاد آرامش جنسی، حفظ دارایی‌های همسر، رسیدگی اقتصادی و گسترش رزق. بنابراین می‌توان الگوی دینی همسری را این گونه معرفی کرد:

الگوی دینی همسری آن است که همه‌ی کارکردهای مورد انتظار از زوجیت در آن دیده شود. در این الگو، مهارت‌های ارتباطی اهمیت دارند. اساس ماهیت زوجیت، پیوند و ارتباط است. بنابراین هرآن چه ارتباط زن و شوهر را تعمیق کند در این الگو وجود دارد و هرآن چه به این ارتباط آسیب می‌رساند در آن دیده نمی‌شود. مهارت کلامی در این زمینه نقش مهمی دارد و گفتگوهای زن و شوهر باید به غنی‌سازی فضای انس و الفت کمک کند.

مهارت‌های مربوط به رابطه جسمانی مانند هم‌آغوشی و نوازش و صرف زمان بایکدیگر نیز در این الگو جایگاهی مهم دارد. در این الگو، زن و شوهر لباس یکدیگر نهند. این استعاره به عیب‌پوشی و کمک به یکدیگر در رفع نیازهای غریزی و جنسی باز می‌گردد. (بقره/۱۸۷) قدردانی، محبت و تمکین، سه اصل اخلاقی - علمی مهم‌اند که در الگوی همسری، به ویژه از سوی زنان در تحکیم رابطه زوجیت مؤثرند. این سه اصل هم در سطح گفتار و هم در سطح کردار باید دیده شود تا تأثیری دوچندان داشته باشد. در کنار آگاهی از وظایف حقوقی، عملکرد نیکوی اخلاقی بهترین نوع رفتار همسری است. این مسئله موجب می‌شود که امور خانواده و زوجیت بیشتر بر مبنای توافق و رضایت دو طرف پیش رود تا مرزبندی‌های حقوقی. اصل حسن معاشرت و معاضدت، اصل عامی است که به حکم قرآن همه‌ی این رفتار را پوشش می‌دهد. (علاسوند، همان: ۹۳-۹۴)

رسیدگی به کارهای خانه و رتق و فتق امور منزل اگرچه از وظایف واجب زنان به عنوان همسر در دین اسلام شمرده نشده است، اما یکی از نقش‌هایی که زنان به طور عرفی و اخلاقی در خانواده و در قبال شوهرانشان به آن می‌پردازند، رسیدگی به فعالیت‌های خانه و رفع نیازهای خانواده در منزل است. همچنان که در دین اسلام مردان وظیفه‌ی سرپرستی خانواده را برعهده داشته و موظف به تأمین هزینه‌های خانواده و پرداخت نفقه به همسران خود می‌باشند، قاعدتاً می‌بایست برای کسب درآمد، به اشتغال خارج از خانه بپردازد.

روایات متعددی از گفتار و سیره‌ی معصومین (ع) وجود دارد که به این گونه تقسیم کار جنسیتی مهر تأیید زده و زنان را در مقام خانه داری و رسیدن به امور منزل مورد ستایش قرار می‌دهند. در تقسیم نقش‌ها در دین اسلام، گویا چنین مورد نظر بوده است که وجهه اصلی همت زن، خانه و خانواده باشد. تقاضای علی (ع) و فاطمه (س) از پیامبر اکرم (ص) در زمینه‌ی تقسیم بندی فعالیت‌ها و احالهی کارهای درون خانه به فاطمه (س) و فعالیت‌های بیرون خانه به علی (ع) (حرعاملی، ج ۲۰، ۱۷۲؛ طبرسی، ج ۱۳، ۴۸) نشان تفکیک جنسیتی فعالیت‌هاست (حق شناس، ۱۳۸۹، ۸۴).

۲-۳ سیمای زن مسلمان ایرانی در نقش مادری

یکی از مهمترین، سازنده‌ترین و ارزشمندترین نقش‌هایی که زن می‌تواند ایفا کند، نقش مادری است. در آموزه‌های دینی، مادری یک ارزش به شمار می‌آید که به دلیل ویژگی‌های زیستی و روانی برعهده زنان نهاده شده است. نقش

مادری تنها در وضع حمل و شیر دادن خلاصه نمی‌شود، بلکه یک سلسله مسئولیت‌های پرورشی و تربیتی بر عهده‌ی مادر گذاشته شده که ثمره‌ی آن در هدایت کل جامعه بشری خود را نمایان می‌کند.

همانگونه که لقمه، غذا و شیر مادر در تربیت فرزند، تأثیر مستقیم دارد، اندیشه و تربیت و رفتار مادر نیز در روح فرزند تأثیرات غیر قابل انکاری دارد که مسئولیت زنان را در این بُعد بسیار والا و بزرگ می‌نماید. به این سبب برای زحمات مادر، پاداش‌های عظیمی همانند ثواب جهاد و شهادت قرار داده شده است (مظاهری، ۱۳۹۱: ۱۹). در حقیقت، مادر است که فرهنگ، معرفت، تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم، روح و اخلاق و رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند.

یکی از مهمترین وظایفی که در داخل خانه و خانواده به عهده‌ی زنان است، مسئله‌ی تربیت فرزند است. زنانی که به خاطر فعالیت‌های خارج از خانواده، از آوردن فرزند خودداری می‌کنند، برخلاف طبیعت بشری و زنانه‌ی خود اقدام می‌کنند. خداوند به این راضی نیست. کسانی که فرزند و تربیت فرزند و شیر دادن به بچه و در آغوش مهر و عطوفت بزرگ کردن فرزند را برای کارهایی که خیلی هم متوقف به وجود آن‌ها نیست، رها می‌کنند، دچار اشتباه شده‌اند. بهترین روش تربیت فرزند انسان، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می‌کنند، اشتباه می‌کنند. هم به ضرر فرزندشان و هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده‌اند. اسلام این را اجازه نمی‌دهد. (امام خامنه‌ای، همان: ۲۳۹)

۳- سیمای زن مسلمان ایرانی در بُعد اجتماعی

در بُعد اجتماعی نیز زن، نقش‌های گوناگونی می‌تواند ایفا کند. برخلاف نگاه متحجرانه و یک‌سوی، اسلام با به رسمیت شناختن حقوق و ارزش‌های فراخانوادگی زن، عملاً بر نقش آفرینی زن در عرصه‌های اجتماعی، مهر تأیید نهاده است. شخصیت اجتماعی زن به عنوان عضوی از اجتماع، خیلی حائز اهمیت است. زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی اجتماع و مهم‌ترین عامل انتقال ارزش‌ها در خانواده، از نقش و جایگاه مهمی در عرصه‌های اجتماعی برخوردارند. به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که زن می‌تواند عامل سعادت یا شقاوت جامعه باشد.

فعالیت زنان در عرصه‌ی اجتماع، فعالیت‌ی کاملاً مطلوب و مجاز است که با حفظ حدود اسلامی، این‌ها را انجام دهند و نیمی از نیروی فعال جامعه را به آن تقدیم کنند. وقتی که در جامعه، هم مرد تحصیل کند و هم زن، جمعیت تحصیل کرده، دو برابر زمانی است که فقط مردان تحصیل کنند. در فعالیت‌ی سازندگی، اقتصادی، در طراحی و فکر کردن و مطالعه و کار کردن، میان زن و مرد تفاوتی نیست. همه مسئولند و باید انجام دهند. از نظر اسلام، میدان فعالیت و تلاش علمی و اقتصادی و سیاسی برای زنان، کاملاً باز است. اگر کسی بخواهد با استناد به بینش اسلامی، زن را از کار علمی محروم کند، از تلاش اقتصادی باز دارد، یا از تلاش سیاسی و اجتماعی بی‌نصیب سازد، به خلاف حکم خدا عمل کرده است. (همان: ۲۵۹-۲۶۲)

در اندیشه‌ی اسلامی، دختر از آنچنان جایگاهی برخوردار است که پیامبر اسلام در مهمترین مسائل اجتماعی آنان را وارد می‌سازد. در قضیه مباحله دختر خویش را همراه خورد برد در حالی که در آن زمان اعراب دختران را زنده به گور می‌کردند. هم چنانکه خدای سبحان در چندین آیه از قرآن کریم، بر عدم تفاوت بین دختر و پسر اشاره می‌کند. آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام بر این عدم تفاوت تصریح دارد: «وَّهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۸۵)

در این آیات، خدای سبحان، حضرت عیسی (ع) فرزند حضرت مریم (سلام الله علیها) را از فرزندان حضرت ابراهیم (ع) می‌شمارد که خود، اشاره به آن است که در اندیشه‌ی اسلامی، هیچ تفاوتی میان فرزندان دختر و پسر نیست. این در حالی است که در آن زمان، تنها فرزندان پسری را از نوادگان و فرزندان خویش برمی‌شمردند و فرزندان دختری خویش را فرزندان دیگران و پدران دیگر می‌شمردند.

بنابراین، اسلام با حضور و مشارکت اجتماعی زن موافق است و حتی لازم می‌داند. اما چند نکته را باید در نظر داشت که حضور اجتماعی زن باید مقید به آن‌ها باشد:

۱. حفظ حریم‌ها در مواجهه با نامحرم: کار و فعالیت اجتماعی نباید با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن منافات داشته باشد. نباید زن را تذلیل کند و او را در برابر نامحرم وادار به خضوع و تواضع نماید. باید مرزی بین زن و مرد وجود داشته باشد و معنایش این نیست که زن و مرد در یک محیط تحصیل، عبادت، کار و فعالیت نداشته باشند؛ بلکه معنایش آن است که حد و حدودی در اخلاق معاشرتی خود قائل باشند و به ویژه، زنان رعایت عفاف و حجاب را داشته باشند.

۲. اصالت دادن به نقش‌های مادری و همسری: مسئله‌ی بسیار مهمی که زن مسلمان ایرانی باید آن را در نظر داشته و بدان پایبند باشد، آن است که نقش‌های گوناگونی که ایفا می‌کند، نباید با هم تداخل کنند و باید حقوق و تکالیف را شناخت. برخی از نقش‌ها برای زنان تکلیف است. یعنی وظیفه‌ای است که بر عهده‌ی او گذاشته شده، نقشی بی‌بدیل است که جز او، نه مرد و نه هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند انجام دهد. اما برخی دیگر از نقش‌ها، اختیاری است. حق زن است. یعنی زن به انجام آن‌ها مکلف نشده و در صورت داشتن استعداد و تمایل می‌تواند آن‌ها را ایفا نماید.

نکته‌ی مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که تحصیل، کار و فعالیت اجتماعی، حق زن است و لیکن همسری و مادری، تکلیفی است که جز او کسی نمی‌تواند عهده‌دار آن شود. لذا در جایی که دستیابی به حقوق، مانع از انجام تکالیف زن شده و به آن لطمه می‌زند باید حق را (هر چند به طور موقت) کنار گذاشت و به تکالیف پرداخت. اسلام این را از زن مسلمان می‌خواهد. انسانی متکامل و متعالی که پایبند به تکالیف بوده و تا جایی که به آن‌ها لطمه نزند، به دنبال دستیابی به حقوق انسانی خود است.

۳. حمایت دولت: در کنار مواردی که به عنوان مختصات حضور اجتماعی زن مسلمان برشمردیم، دولت و نهادهای مربوطه نیز موظف به حمایت و پشتیبانی از زنان هستند تا آن‌ها بتوانند بین نقش‌های همسری و مادری و فعالیت‌های اجتماعی تعامل و تعادل برقرار نمایند. «وظیفه‌ای بر دوش دولت است که باید به آن خانم‌هایی که حالا به هر دلیلی، به هر جهتی، با هر ضرورتی، کار تمام وقت یا نیمه وقت را قبول کرده‌اند، کمک بشود تا بتوانند به مسئله‌ی مادری برسند، به مسئله‌ی خانه‌داری برسند. با مرخصی‌ها، با زمان بازنشستگی، با مدت کار روزانه، به نحوی بایستی دولت کمک کند تا این خانمی که حالا به هر دلیلی آمده اینجا شاغل شده، بتوانند به آن قضیه هم برسند.» (بیانات مقام معظم رهبری در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۰)

از طرف دیگر، حتماً بایستی بر روی کارزن‌های خانه‌دار، ارزش‌گذاری ویژه‌ای بشود باید از این زنان قدردانی شود. بیمه‌هایی برای این‌ها در نظر گرفته شود. تأمین اقتصادی‌شان، بیمه‌شان، بقیه‌ی چیزهایی که لازم است، باید در نظر گرفته شود. (همان)

نتیجه‌گیری:

با رجوع به منابع دینی، درمی‌یابیم که دیدگاه اسلامی درباره‌ی زن، دیدگاه مترقی و متکامل است و ظرفیت این را دارد که در عرصه‌ی عمومی و خصوصی به بهترین و کامل‌ترین وجه، حضور پیدا کرده و الگویی جامع از زن مسلمان ارائه دهد. الگویی که نه شرقی است و نه غربی؛ بلکه برخاسته از شریعت اسلام و منطبق بر ویژگی‌های زن ایرانی است. بنابراین با تکیه بر اصول حاکم بر طراحی الگو، ملاک‌های الگوی زن مسلمان ایرانی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی ترسیم گردید. در این راستا، پیشنهادهای در جهت تحقق ملاک‌ها و رفع موانع موجود ارائه می‌گردد:

شناسایی و بررسی و معرفی الگوهای موجود از زنان در جامعه.

شناخت دقیق مسائل و مشکلات واقعی زنان ایرانی و یافتن راه‌حل‌های مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و فرهنگ ایرانی

برای آن‌ها.

تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن، از طریق کارهای علمی و فرهنگی و سیاستگذاری‌ها و ...

طراحی پشتوانه‌های قانونی و ضمانت اجرایی لازم برای تحقق خواسته‌ی اسلام در حوزه‌ی زن و خانواده.

تفہیم درخشندگی‌های فرهنگ اسلامی در زمینه‌ی روابط زن و مرد و شأن زن در خانواده و اجتماع توسط رسانه‌ها.

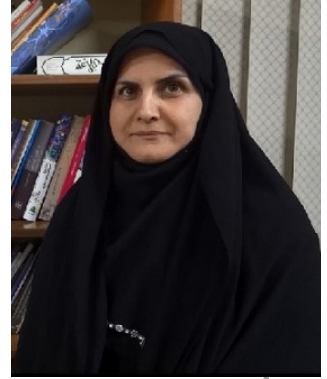
منابع:

- قرآن مجید: (۱۳۷۴)، مترجم: آیت اله العظمی مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن الکریم
- نهج البلاغه: (۱۳۸۱)، مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات آل علی
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ (۱۴۱۳ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- اختریان، محمود: (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی پیام، چاپ اول، نشر محمد
- بداشتی، علی الله، «قرآن و عقل»، صحیفه مبین، دوره دوم، شماره ۳
- پیروزمند، علیرضا: (۱۳۸۲)، بررسی تحلیلی الگوی فعالیت زنان در جهان معاصر، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تفسیر انسان به انسان، قم، انتشارات اسراء
- همان: (۱۳۹۰)، تفسیر قرآن کریم (تسنیم)، ج ۱۸، چاپ سوم، قم، انتشارات اسراء
- حر عاملی، محمد حسن: (۱۳۶۶)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت
۱۰. حق شناس، جعفر: (۱۳۸۹)، آسیب شناسی خانواده (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز امور زنان و خانواده
- خامنه‌ای، سیدعلی: (۱۳۹۰)، زن و بازیابی هویت حقیقی، انتشارات انقلاب اسلامی
- دلشاد تهرانی، مصطفی: (۱۳۸۳)، سیری در تربیت اسلامی، تهران، انتشارات دریا
- دهخدا، علی اکبر: (۱۳۷۷)، لغت نامه، جلد ۳ و ۱۰، چاپ دوم، تهران، روزنه
- دهقانی، اعظم: (۱۳۸۷)، «پرچمدار مکتب فاطمه (س): سیری در زندگی و آثار بانو ایرانی (مجتهده امین)»، پیام زن، شماره ۱۹۵
- زیبایی نژاد، محمد رضا و سبحانی، محمد تقی: (۱۳۸۳)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- سبحانی، محمد تقی: (۱۳۹۰)، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- شاکری، صدیقه، «زندگانی حکیمه خاتون»، مجله انتظار موعود، شماره ۲۲
- شریعی، علی: (۱۳۷۳)، زن (مجموعه آثار)، چاپخ
- شفیعی سروستانی، ابراهیم: (۱۳۸۶)، جریان شناس دفاع از حقوق زنان، کتاب طه
- طباطبایی، سید محمد حسین: (۱۳۶۳)، المیزان تفسیر القرآن، ترجمه موسوی بهمدانی، قم، حوزه علمیه
- همان، الولایه، قم، مؤسسه آل البیت، بیتا
- طبرسی، حاج میرزا حسین النوری: (۱۴۱۱ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت (ع)، لایه التراث، الطبعة الثالثة
- طریحی، فخرالدین بن محمد: (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق: حسینی و عادل، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- عمید، حسن: (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی، چاپ ۲۹، تهران، امیرکبیر
- علاسوند، فریبا: (۱۳۹۰)، زن در اسلام، چاپ اول، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- فیض کاشانی، ملامحسن: (۱۳۸۷)، أصول الاصله، تصحیح و تحقیق: نقیبی و قاسمی، تهران، مدرسه شهید مطهری
- قائمی، علی: (۱۳۸۰)، دنیای بلوغ، تهران، سازمان ملی جوانان
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، کافی، قم، دارالکتب الاسلامیه
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، بیتا، بیجا.
مطهری، مرتضی؛ (۱۳۸۵)، پانزده گفتار، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا
مظاهری، حسین؛ (۱۳۹۱)، اندیشه‌های ناب: سیمای زن در اسلام، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا
مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه
همان، پیام قرآن، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
یاحقی، محمدجعفر؛ (۱۳۷۲)، فرهنگ نامه قرآنی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی
نیکوبرش، فرزانه؛ (۱۳۸۱)، هجرت کریمه: بررسی دوران امام رضا (ع) و علل هجرت حضرت معصومه (س)، قم، فجر ولایت

رشته مطالعات زنان و افق پیش رو

در گفتگو با سرکار خانم دکتر کبری روشنفکر، مدیر گروه مطالعات زنان
دانشگاه تربیت مدرس
زهرا حمیدی سوها^۱



۱. لطفا بیوگرافی کوتاهی از خودتان بیان کرده و سپس بفرمایید که پیش از این که به سمت مدیریت گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس نائل آید آیا در حوزه زنان فعالیت داشته‌اید یا خیر؟

کبری روشنفکر هستم و در حال حاضر دانشیار دانشگاه تربیت مدرس می‌باشم. مدرک دکترای زبان و ادبیات عربی را در سال ۱۳۷۶ از همین دانشگاه اخذ نمودم. تخصص اصلی اینجانب در حوزه ادبیات معاصر عربی بوده و رساله دکتری را در باب مسائل سیاسی و اجتماعی انتخاب نمودم و از همین موضوع با حوزه زنان آشنا شدم و پس از ادامه فعالیت در این حوزه توانستم در سال ۱۳۸۰ به سمت مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس نائل آیم. این گروه از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ در مقطع کارشناسی ارشد و از سال ۱۳۹۰ تا کنون در دو مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در گرایش حقوق زن در اسلام دانشجویی پذیرد. همزمان با این کار در حوزه زبان و ادبیات عرب هم فعالیت‌های بسیاری داشتم و کارهایی را در حوزه زنان و ادبیات به انجام رسانیدم. اکنون نیز به مدت دو سال است که مجدداً توفیق کسب خدمت در سمت مدیر گروه مطالعات زنان این دانشگاه ر یافته‌ام و تمامی تلاش‌م بر این است که هم در حوزه اجتماعی بتوانم فعالیت‌های مفیدی داشته باشم و هم بتوانم به تبع آن فعالیت‌های اجتماعی زنان را نیز افزایش دهم. بدین ترتیب هم به لحاظ عملی خواهیم توانست موانع و مشکلات موجود را بررسی و سپس نقد نماییم و هم می‌توانیم نگاهی شفاف به حضور زنان چه در عرصه خانواده و چه در عرصه اجتماعی و چه در عرصه توانمندسازی آنان داشته باشیم.

۲. از نظر شما مهمترین مسئله زنان در زمان حاضر چیست؟

مهمترین مسئله که به نظر می‌رسد پایه تمامی مسائل نظری و عملی رشته مطالعات زنان است این است که آیا ما می‌توانیم تصور نماییم که زنان و دختران کشور هیچ تفاوتی به لحاظ منزلت اجتماعی و انسانی بایکدیگر ندارند؟ چرا که اگر بنا هست عدالت برقرار شود باید چه برای زنان و دختران و چه برای مردان و پسران شرایط یکسانی فراهم شود. چه بسا به واسطه ظرفیت‌هایی که در زنان هر جامعه وجود دارد شرایط ویژه و بیش از آنچه که اکنون در دسترسشان است بایستی برایشان در نظر گرفته شود تا بتوان بدین طریق از ظرفیت‌های آنان نیز بهره کافی و وافی را برد؛ با آموزش مسائلی که نیازهای جامعه و فرد را برطرف می‌کند می‌توانیم آنان را توانمند سازیم.

چراکه تنها از همین مسیر است که جامعه به سلامت دست می‌یابد و افراد به سبب این که فکر می‌نمایند

۱ کارشناس ارشد مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

اشخاصی کارآ در جامعه به حساب می‌آیند احساس خوشایندی را تجربه خواهند کرد. بنابراین این عمل یک تیر و دو نشان خواهد بود که هم نفع افراد در آن مدنظر است و هم نفع جامعه. البته این هدف مد نظر تمامی کشورهاست و تمامی دولت‌ها در جهان کنونی سعی در دستیابی به آن دارند.

۳. از نظر شما هدف اصلی تاسیس رشته مطالعات زنان چه بوده است؟

از آن رو که ما شاهد تلاش‌های بسیار خوب زنان و حتی الگوهای بسیار وزینی از آنان بوده‌ایم این بدان معناست که زنان توانمند هستند و می‌توانند مشارکت‌های مفیدی داشته باشند. گروه مطالعات زنان نیز به دنبال مباحثی است که بتواند خلأهای موجود در جامعه را که به کم‌رنگ شدن نقش زنان در جامعه و خانواده می‌انجامد شناسایی نماید و موانع را برای رفع آن از طریق پیشنهادات علمی به نحو سازنده‌ای برطرف نماید. از این طریق این گروه می‌تواند به تمام نهادهایی که به دنبال سیاست‌گذاری هستند و قصد دارند از سرمایه‌های اجتماعی که نیمی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند بهره‌مند شوند و در واقع سرمایه‌افزایی کنند، یاری رساند. بنابراین مطالعات زنان در طول این سال‌ها این باور را داشت که اگر زنان در جامعه مورد بی‌توجهی واقع شوند که بعضاً هم این اتفاق رخ می‌دهد تمام جامعه متضرر خواهند شد و بالعکس اگر زنان در جامعه بدرخشند انعکاس و نتیجه آن قطعاً به آن جامعه باز می‌گردد. ما نیز با توجه به نگرش دینی‌ای که داریم و اسلام را مبنای حقوق و قانونمان می‌دانیم و فقه اسلامی برایمان بسیار ارزشمند است تلاش می‌کنیم که ببینیم فقه و حقوق چه ظرفیت‌هایی را در این مسیر برنامه‌ریزی کرده‌اند که از آن‌ها بتوان بیشتر استفاده را نمود و اگر نقدی نیز وارد است با چه شیوه‌هایی در حوزه تحقیق آموزش داده می‌شود. ما باید بتوانیم با استفاده از شیوه‌های آکادمیک، نقد و بررسی انجام دهیم و خروجیمان نیز این باشد که مسائلی که هنوز بررسی نشده‌اند مورد نظر و تفحص قرار بگیرند و خلأهایی که به آن‌ها توجه نشده و نیاز به توجه دارند نیز برطرف شود. این مسئله هم‌زمان است با حساس سازی جامعه علمی، نسبت به موضوعی که اگر توجه لازم به آن مبذول نشود بازخوردهای آن در جامعه خودش را به صورت ملموس بروز خواهد داد.

۴. آیا تا به حال برای اشتغال دانشجویان این رشته هم اندیشه‌ایی با نهادهای رسمی و یا گروه‌های خارج از دانشگاه پیش‌بینی شده است؟

اشتغال زنان یکی از نیازهایی است که در جامعه ایران اسلامی خودش را نشان داده و افراد اعلام آمادگی نموده‌اند که پس از آن‌که فارغ‌التحصیل آموزش عالی شدند علاقه‌مند هستند که ضمن کسب استقلال، مشارکت لازم را داشته باشند و خدمات ارزنده‌ای به جامعه بدهند و اطلاعات و تجاربی را که در طول زندگی علمی و آموزشی بدست آورده‌اند بتوانند تقویت نمایند و از این طریق برای دیگران هم مثر ثمر باشند. بطور کلی در حوزه اشتغال ما نیازمند دیده شدن سهم زنان نیز هستیم. بطور ویژه اما در حوزه اشتغال گروه‌های مطالعات زنان باید بگویم که رایزنی‌هایی انجام شده است و ما با هر نهادی که مدعی و متکفل برنامه‌ریزی در عرصه زنان است ارتباطاتی را برقرار نموده‌ایم. به این عنوان که فارغ‌التحصیلان مطالعات زنان مانند رشته‌های دیگر به رسمیت شناخته بشوند. این مذاکرات در سطوح بالا حتی در سطح دیدار با نمایندگان مجلس، معاونت زنان ریاست جمهوری و نهادهای موثر پیگیری شده است و آن‌ها در حال عملیاتی نمودن این نظرات هستند تا بتوانند در نهایت رشته مطالعات زنان را به لیست نیازمندی‌های سازمان استخدامی کشور اضافه نمایند.

از زحمات شما و همچنین فرصتی که در اختیار مجله قرار دادید بسیار متشکریم.

مطالعات زنان فمینیسم نیست

زهرا حمیدی سوها^۱

عصر کنونی که به دهکده جهانی معروف است بیشترین میزان تبادلات فرهنگی را در خود جای داده است. اما از آن رو که تمدن و فرهنگ مغرب زمین به دلیل برخورداری از گفتمان سلطه و در انحصار داشتن ابزارهای تبلیغی و سیاسی نقش مهمی را در مدیریت جهان ایفا می‌نماید این تبادل به رابطه تقریباً یک طرفه‌ای مبدل گشته است که از غرب سرچشمه می‌گیرد و در سایر جوامع انشعاب می‌آید. از جمله این موارد تفکر نیست که در حوزه زنان با عنوان «فمینیسم» شکل گرفته است و تا آنجا پیشروی نموده که به مکتبی اجتماعی مبدل گشته و با وجود تمامی اختلافات درونی توانسته است در کلیت جامعه مدرن فهم شود. جانبداران این نظریه تنها به مغرب زمین محدود نمی‌شوند بلکه در سراسر جهان در حال افزایش اند. بنابراین به نظر می‌رسد که جامعه کنونی ما نیز عاری از این شیوع نباشد. اما تفاوتی که در کشور ما نسبت به سایر جوامع وجود دارد برخورد فعال و نه منفعل با این مکتب فکری است. فعالیتی که بدین منظور از سال‌ها قبل شکل گرفت تاسیس رشته مطالعات زنان با گرایش حقوق زن در اسلام بوده است. این رشته اگر چه که همچون فمینیسم به بررسی مشکلات زنان می‌پردازد اما رویکرد آن به مسائل برگرفته از شریعت مقدس اسلام است. لذا به لحاظ مبانی می‌توان آن را متناسب با فطرت انسانی در نظر گرفت این در حالیست که توجه به اخلاقیات و یا به نوعی معنویات همانند حلقه مفقوده‌ایست که در فمینیسم به خوبی مشهود است. از این منظر می‌توان رشته مطالعات زنان را نوعی روشنفکری دینی نیز معرفی نمود. روشنفکری نه بدین معنا که در باب دین و مسائل زنان تنها صحبت شود بلکه بدین معنا که در اندیشه این علم دغدغه دین و ارتباطش با حل مسائل و مشکلات زنان همواره سیال است و همین دغدغه است که فارغ التحصیلان آن را به عرصه نظریه‌پردازی می‌کشد. بنابراین برخلاف تفکر فمینیسمی که عاری از فهم دینی است هدف اصلی این رشته و البته این گرایش حفظ دین و تقویت آن در برخورد با مشکلات نوین زنان می‌باشد. در باب مثال «خانواده» که در گرایش‌های فمینیسمی هسته بسیاری از ستم‌های وارده بر زنان و مشکلات عدیده آنان است در این رشته دارای جایگاهی متعالیست که منشائی برای حل مشکلات زنان پنداشته می‌شود. هر چند که میان خانواده آرمانی مد نظر شریعت و آنچه در حال حاضر یافت می‌شود فاصله‌هایی از جنبه‌های متفاوت رخ داده است که کاهش آن به شیوه‌های گوناگون دست پرتوان محققین این عرصه را می‌طلبد. بنابراین به نظر می‌رسد رشته مطالعات زنان از جمله مهمترین دانش‌هایی است که در پی حل معضلات خانواده به طور اعم و البته زنان به طور اخص است و نامیدن آن و یا حتی مترادف دانستنش با فمینیسم امریست که ناشی از ناآگاهی نسبت به این رشته می‌باشد. از دیگر سو رواج گرایشی از فمینیسم با عنوان «فمینیسم اسلامی» ممکن است به این ابهام دامن زند که آیا مطالعات زنان نام دیگر همین گرایش نیست؟

در پاسخ بایستی اینطور نگاشت که اگر چه که در ظاهر گرایش مذکور به پارادایم اسلام متصل است و گاهی از قرآن کریم به عنوان برهانی متقن یاد می‌کند اما نمی‌توان این امر را نادیده انگاشت که فمینیسم اسلامی نیز به نوعی نشأت گرفته و متأثر از جریان فیمینیستی سکولار نیز هست. از همین روست که پیشگامان جنبش فمینیسم اسلامی؛ خواسته‌ها یا ناخواسته از گفتمانهای رایج فمینیسم غیر اسلامی استفاده کرده‌اند و آن را به

۱ کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس

عنوان بخشی از جریان یکپارچه جنبش فمینیسم جهانی شناسانده‌اند. با این حال رشته مطالعات زنان خود ناقدی مقتدر بر سر این گونه استدالات است. بنابراین می‌توان اهداف رشته مطالعات زنان را این گونه معرفی نمود: معرفی شأن و نقش زن در جهان هستی از دیدگاه اسلام به دور از تحلیل‌های ژورنالیستی و با ادله‌ای متقن. تربیت نیروی انسانی متخصص در جهت آموزش و پژوهش در امور زنان. تربیت نیروی انسانی جهت سیاست‌گذاری مطلوب در سطوح برنامه‌ریزی کشور. تقویت بینش علمی نسبت به مسئله زن جهت اصلاح نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی. و در آخر این گونه گفت که: «مطالعات زنان، فمینیسم نبوده و نیست!».

و معرفی کتاب

«زن آنگونه که باید باشد»

اصغر طاهرزاده

شهره روشنی^۱

کتاب «زن آنگونه که باید باشد» مجموعه چند سخنرانی از استاد اصغر طاهرزاده است که موضوع زن و خانواده را در آینه جهان معاصر بررسی کرده و معتقد است در شرایط جدید نمی‌توان با تعاریف گذشته از زن و خانواده، با موضوع مواجه شد و برای رفع بحران خانواده، موضوع باید اساساً بازخوانی شود؛ زیرا در دنیای جدید، انسان تعریف دیگری از خود دارد و به تبع آن زن نیز معنی دیگری به خود گرفته که اگر بستر مناسبی برای ارتباط با او فراهم نشود، در بسترهای گذشته نمی‌ماند و موجب بحران خانواده و جامعه می‌شود. بنابراین همان‌طور که زنان با مبنای دینی در شرایط گذشته توانستند تعریف صحیحی برای خود تدوین کنند و زندگی انسان را رونق بخشند، در شرایط جدید نیز باید تلاش کنند بر مبنای نگاه الهی به زن، تعریف مناسبی از خود داشته باشند، تا بتوانند به نقش آفرینی مؤثر و ارزنده در خانواده و جامعه، ادامه دهند. چاره کار نه ماندن در زندگی گذشته است در حالی که شرایط، شرایط گذشته نیست، و نه تسلیم شدن به آن نوع زندگی که فرهنگ مدرنیته به زنان پیشنهاد می‌کند. اگر خانواده کنونی دچار پریشانی است، این پریشانی امری عارضی نیست که بر اثر عوامل خارجی به وجود آمده باشد تا عواملی از همان نوع بتواند آن را مرتفع کند، این پریشانی به تعریفی برمی‌گردد که در شرایط جدید برای عالم و آدم می‌شود. باید علت گسستگی از زندگی دینی گذشته پیدا شود تا درمان‌ها مؤثر افتد و این بدون شناخت تمدن جدید که علت این گسست است امکان ندارد. ریشه فروریختن خانواده در دوره مدرنیته را باید در امانیسم یا خودبنیادی بشر - که اصالت نفسانیات است - جستجو نمود و در این کتاب سعی شده است بر اساس نکته فوق روشن شود عامل برپاداشتن خانواده، برگشت به روح بندگی است و موضوع از این زاویه پیگیری شده است. کتاب در شش بخش تنظیم شده است. در بخش اول با عنوان «زن آنگونه که باید باشد» به تبیین خطوط اصلی در تعریف هویت زن پرداخته است. در بخش دوم، «زن؛ قدرت یا خدمت؟»، به تبیین دیدگاه مبتنی بر خدمت به جای قدرت پرداخته تا حجاب اراده معطوف به قدرت که شاخصه فرهنگ غربی است، جایگاه حساس زن را نادیده نگیرد. در بخش سوم بحث «مشورت با زنان» و مطالب مرتبط با آن بیان شده است. در بخش چهارم با عنوان «زن و مرد و حیات طیب»، رسیدن به حیات طیب را در گروهی شناخت استعدادها و عمل به وظایف در مسیر قرب الهی بیان نموده است. در بخش پنجم، «ازدواج؛ تولدی دیگر» به سؤالاتی پرداخته شده که همسران در ابتدای زندگی با آن‌ها مواجه هستند. در بخش پایانی با عنوان «عوامل بحران خانواده و راه برون‌رفت از آن» نیز سعی شده است با دقت در مشکلاتی که فرهنگ مدرنیته برای خانواده ایجاد کرده، ابتدا موضوع موشکافی شود و سپس با نقد پیشنهادهایی که بدون در نظر گرفتن آفات فرهنگ مدرنیته، می‌خواهند نظام خانواده از دست رفته را به آن برگردانند، احیاء خانواده را با عبور از مدرنیته مد نظر قرار دهد. با این‌که موضوعات بحث شده بیشتر مربوط به زنان است ولی گویا به همان اندازه که زنان باید در شرایط جدید تعریف درستی از خود داشته باشند تا تعریف فرهنگ مدرنیته از زن بر روح و روان آن‌ها غالب نشود، مردان نیز باید متوجه باشند در شرایط جدید ضروری است موقعیت زنان را درست ارزیابی کنند و گرنه یا هنوز چشم در گذشته‌ای دارند که قابل بازگشت نیست و یا چیزی را درباره زنان می‌پذیرند که فرهنگ مدرنیته بر آن‌ها تحمیل کرده است و از این رو مطالعه کتاب به مردان نیز پیشنهاد شده است.

۱ دکترای مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس

گزارش فعالیت‌های انجمن علمی-دانشجویی مطالعات زنان (آذرماه ۹۵ الی تیرماه ۹۶)

انجمن علمی-دانشجویی مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس با حمایت و همراهی مدیرمحرتم گروه سرکارخانم دکتر روشنفکر و با ترکیبی جدید از اعضا شامل، دبیر و اعضای شورای مرکزی، از آبان ماه سال ۱۳۹۵، با هدف ارتقای سطح علمی، پژوهشی دانشجویان، پاسخ به نیازها و رفع شبهات مورد نظر و برگزاری نشست‌های تخصصی و کارگاه‌های درخواستی از جانب دانشجویان، فعالیت خود را آغاز کرد.

از همان روزهای آغازین شروع فعالیت تیم جدید، از تمام دانشجویان گروه دعوت به عمل آمد تا برنامه‌ها و پیشنهادات خود را به اعضای شورای مرکزی انجمن ارائه دهند تا انجمن در جهت رفع نیازها و با در نظر گرفتن تقدم رتبه‌ی برنامه‌ها و اولویت‌بندی، پس از برنامه‌ریزی مدون آن‌ها را اجرایی نماید؛ که شرح آنچه تا کنون حاصل تلاش جمعی انجمن علمی-دانشجویی مطالعات زنان و دانشجویان گروه می‌باشد در ادامه خواهد آمد. علاوه بر این به منظور آگاه‌سازی دانشجویان گروه و ارتباطگیری با سایر انجمن‌های مطالعات زنان در دانشگاه‌های سراسر کشور و همچنین بهره‌مندی افراد علاقمند به حوزه زنان، انجمن علمی-دانشجویی مطالعات زنان اقدام به تأسیس کانال تلگرامی با همین عنوان و به آدرس @WSTMU نمود که با استقبال دانشجویان و علاقمندان حوزه زنان مواجه شد و اخبار و اطلاعیه‌های انجمن از طریق این کانال در فضای مجازی و کانال‌های تخصصی حوزه زنان به اشتراک گذاشته می‌شود.

اعضای انجمن علمی-دانشجویی مطالعات زنان عبارتند از:

استاد مشاور انجمن: سرکارخانم دکتر کبری روشنفکر (مدیرگروه مطالعات زنان)
ساتید همراه و اعضای هیأت علمی گروه: سرکارخانم دکتر عزت السادات میرخانی، سرکارخانم دکتر طوبی شاکری، سرکارخانم دکتر هاجر آذری
دبیرانجمن: سعیده صفایی
اعضای شورای مرکزی انجمن:
مرضیه شعرباغچی زاده، راحله کاردوانی، الهام وحیدی، صدیقه رضانیا، سعیده صفایی
اعضای فعال انجمن:

- مقطع دکتری: فاطمه زهرا نادری، زهرا کوهساری، ناهید سلیمی، حمیده طائب، نرگس سرحدی و...

- مقطع کارشناسی ارشد: زهرا بابازاده، زهرا حمیدی سوها، منیره میراحمدی، شیمای رضایی، فاطمه حاصلی، رعنا حسینی زادگان، طیبه مجردیان، مریم رنجبردارو ...

مختصری از فعالیت‌های انجمن علمی- دانشجویی مطالعات زنان (آذرماه ۹۵ الی تیرماه ۹۶)



نشست تخصصی زن مسلمان و چالش‌های امروز و فردا (نقش زنان در تقریب مذاهب) آذرماه ۹۵

به همت انجمن علمی مطالعات زنان نشست تخصصی "زن مسلمان و چالش‌های امروز و فردا" با سخنرانی سرکارخانم دکتر لیزا عابد، استاد دانشگاه وین با همکاری مشترک دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا، کارگروه مدیریت و مشارکت سیاسی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، و کارگروه رسانه معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری در تاریخ دوشنبه ۲۹ آذر ۹۵ برگزار شد



نشست تخصصی «زن و پژوهش» دی ماه ۹۵

نشست تخصصی "زن و پژوهش" با سخنرانی خانم دکتر سمیه سادات شفیعی (عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) خانم دکتر شهناز کریمی دکتری علوم اجتماعی و عضو جهاددانشگاهی دانشگاه الزهرا خصوص نیازسنجی و اولویت بندی موضوعات پژوهشی در حوزه زنان و خانواده آغاز شد و و ارائه‌ی خلاصه‌ای از رساله‌های خانم دکتر رقیه سادات مؤمن و آقای دکتر محسن بدره التحصیلان دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس در تاریخ ۱ دیماه ۹۵ خاتمه یافت.

کارگاه تخصصی (تاریخ گذاری احادیث زنان) بهمن ماه ۹۵

کارگاه تخصصی "تاریخ‌گذاری احادیث زنان" با سخنرانی سرکارخانم دکتر معصومه استاد دانشگاه بوعلی سینای همدان در تاریخ ۱۰ بهمن ماه ۱۳۹۵ از ساعت ۸٫۳۰ دقیقه ۱۲٫۳۰، با حضور تعدادی از دانشجویان دانشگاه‌های تربیت مدرس، ادیان و مذاهب قم، علامه در رشته‌های مختلف در سالن استاد شکویی دانشکده علوم انسانی، برگزار گردید.



مسابقه عکاسی با موضوع (زن و جامعه) اسفند ماه ۹۵

در خلال سومین جشنواره‌ی دانشجویی دانشگاهی حرکت به جهت پویایی هرچه بیشتر دانشجویان و ایجاد انگیزه و نشاط جهت حضور در جشنواره حرکت، انجمن علمی - دانشجویی مطالعات زنان اقدام به برگزاری مسابقه‌ی عکاسی با موضوع زن و جامعه نمود.



برگزاری کارگاه تخصصی روش تحقیق کیفی (مردم نگاری) اردیبهشت ماه ۹۶

در این کارگاه ۴ ساعته که در تاریخ ۹ اردیبهشت ماه ۹۵ برگزار شد، سرکارخانم دکتر سعیدی پژوهشگر مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه به تبیین چالش‌های روش کیفی در مطالعه زنان مهاجر و پناهنجوی افغانی که در کمپ‌های کشور آلمان ساکن بودند، پرداختند و شیوه مطالعه میدانی و مشکلاتی که در خلال پژوهش با آن روبرو بودند را شرح دادند.



برگزاری مراسم افطاری خردادماه ۹۶

با حضور دانشجویان گروه مطالعات زنان و اساتید هیأت علمی و نشست صمیمانه با سرکارخانم دکتر فلاحتی (مدیرکل امور بین الملل معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری) و جناب آقای دکتر صادقی (از اساتید حقوق دانشگاه تربیت مدرس و نماینده مجلس) در تاریخ ۲۹ خرداد ۹۶ مراسم افطاری در تالارشکرانه دانشگاه برگزار شد.



برگزاری کرسی آزاداندیشی با عنوان «وارسی فقهی- روانشناختی پدیده چندهمسری» به همراه ۶ پیش نشست (اردیبهشت الی تیرماه ۹۶)

جهت برگزاری کرسی آزاداندیشی و به منظور آشنایی هرچه بیشتر دانشجویان با محتوای برنامه و درک و دریافت شبهات مورد نظر در بستر شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه، ۴ پیش نشست درون گروهی و ۲ نشست تخصصی عمومی با دعوت از صاحب نظران و اساتید و علاقمندان حوزه زنان از طرف انجمن علمی - دانشجویی مطالعات زنان برگزار شد.



الف) پیش نشست عمومی اول:

با عنوان «وارسی روانشناختی پدیده چندهمسری و عشق‌های موازی» با حضور جناب آقای دکتر آزاد فلاح، مدیر محترم گروه روانشناسی و سرکارخانم دکتر

نیکوگفتار دبیرانجمن روانشناسی اجتماعی ایران در تاریخ ۲۰ خرداد ۹۶ برگزار شد.

ب) پیش نشست عمومی دوم:

با عنوان «وارسی فقهی پدیده‌ی چندهمسری» با حضور سرکارخانم دکتر شاکری و سرکار خانم دکتر میرخانی از اساتید هیات علمی گروه مطالعات زنان و جناب آقای دکتر علمخواه استاد دانشگاه امام حسین روز دوشنبه ۲۹ خرداد ساعت ۱۱ الی ۱۳ برگزار شد.

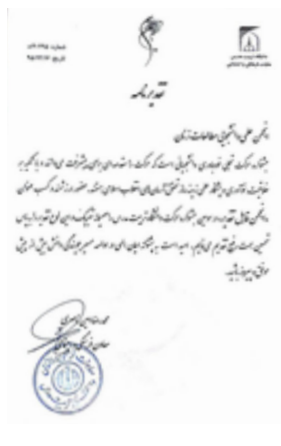


سرانجام کرسی آزاد اندیشی با عنوان «وارسی فقهی- روانشناختی پدیده چندهمسری» با حضور اساتید و صاحب نظران فقه و حقوق و فلسفه و کلام در تاریخ ۱۱ تیرماه ۹۶ برگزار شد که در نهایت با توجه به برگزاری مجموع پیش نشست‌های تخصصی قبلی با استقبال دانشجویان و علاقمندان مواجه شد.

افتخارات انجمن علمی دانشجویی

مطالعات زنان در سال ۹۵

کسب مقام انجمن علمی دانشجویی «قابل تقدیر» در سومین جشنواره حرکت دانشگاه تربیت مدرس در اسفندماه ۹۵



دعوت به همکاری

فصلنامه علمی - تخصصی خانواده پژوهی

فصلنامه علمی - تخصصی خانواده پژوهی به همت انجمن علمی - دانشجویی مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس، با هدف ارتقای سطح علمی و پژوهشی دانشجویان رشته مطالعات زنان در حوزه مسائل مرتبط با زنان و خانواده منتشر می‌شود.

فصلنامه علمی - تخصصی خانواده پژوهی به عنوان تنها فصلنامه حوزه مطالعات زن و خانواده دانشگاه تربیت مدرس در پی تحقق هدف قطب‌سازی در رشته مطالعات زنان، بر آن است تا با بررسی مسائل و مشکلات مختلف حوزه زنان و خانواده در قالب‌های سرمقاله، مقالات علمی، گزارش، یادداشت‌های علمی و مصاحبه با اساتید و اندیشمندان این حوزه و معرفی کتب مرتبط در این حوزه، امکان دانش‌افزایی را برای دانشجویان رشته مطالعات زنان فراهم سازد.

هیئت تحریریه مجله، متشکل از اساتید فرهیخته گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس، سایر اساتید رشته‌های مرتبط از جمله اساتید محترم گروه حقوق و گروه علوم اجتماعی و همچنین دانشجویان و فارغ التحصیلان فعال و نخبه مقطع دکتری رشته حقوق زن در اسلام، گروه مطالعات زنان و خانواده دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد.

علاقمندان به دریافت فصلنامه ویا همکاری با آن می‌توانند از طریق آدرس سایت <http://www.modares.ac.ir/culture/vfo> ویا ایمیل anjoman.ws@modares.ac.ir با همکاران فصلنامه ارتباط برقرار کرده ویا به نشانی بزرگراه جلال آل احمد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، اتاق ۱۱۴ مراجعه نمایند.

A Study on the Attitudes of Women Subjected to Domestic Violence to Sustain the Family

Zahra Shokrollahi¹

Abstract:

Domestic violence against women in its different dimensions has detrimental effect on women's, family's and society's health. Women's attitude to the issue has a direct impact on their tolerance and efforts to preserve marriage and family. The purpose of this study is to identify the attitudes and factors affecting the stability of the family from the women subjected to domestic violence perspective. This study is carried out on 22 married religious women (attending religious meetings and ritual level of obligations of Islam) in Tehran, aged between 25 to 68 years, educational levels from elementary to master degree and different career levels, married from 6 to 46 years and having children (except 5 cases), who experienced difficult married life due to domestic violence, and in spite of leaving home, divorce possibility and independent living, decided to continue their partnership in order to achieve their goals based on the world view of God, their religious beliefs and moral values, striving for preserving family from instability and minimizing the adverse effects of domestic violence and protect themselves and those around them with multiple tools and methods. In this research a qualitative, interpretive and phenomenological approach is used in the current year (2017), with the technique of deep semi-structured interviews. Various forms of domestic violence, including psychological violence, verbal and non-verbal, physical, legal, was reported to be widespread among all of them. The women did not believe they deserve violence and after defining the origin, background, dimensions and the effects of violence on the family members and the influential factors improving the self-esteem and stability of families, declare the most important factor for preserving the family are religious beliefs, such as value and sanctity of marriage, the necessity of commitment to partnership covenant, position and duties of motherhood in the proper upbringing; transmission of human values and religious teachings to children, avoid modeling of the cruel and immoral father and friends, maintain family functions, support of family members, hope earning the God satisfaction and the reward of the hereafter and patience status, sacrifice, forgiveness, loyalty, integrity, tolerance, compassion and contentment, privacy and dignity of the family and so on.

Keywords: Women, Sustain the Family, Domestic Violence

The Analysis of Iran's General Policy in "Employment" Based on Index "Gender"

Rahele Kardavani²

Abstract:

The general policies are determined the main lines, backing the government's actions and the means to set priorities and actions. The analysis of these policies on each topic can be determined within the framework of social policy in that area. "Employment" in any system is the most important issues of social policy and the difference between men and women in family and social roles, based on "gender" is adjustable. This article is based on qualitative content analysis the inductive method to describe and analyze the relationship between "gender" and "employment" in the general policies of the system and the categories of open, axial and selective result is provided of this analysis. The result is that in general policies there are two level of "non-gender" and "gender" policies on income security issues in general and employment in particular. In the analysis of non-gender are two categories that focused on "removing barriers to the provision of income" and "creation of conditions providing income" and at the level of gender analysis, focused categories are "equality" and "positive discrimination" that each subject obtained from number of axial and open codes.

Keywords: Employment, Gender, Content Analysis, The General Policies of the Islamic Republic of Iran.

1 PhD Candidate of Wmen Studies, Adyan University

Email: shokr.za@gmail.com

2 PhD Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University

Email: rahehekardavani@yahoo.com

Domestic Violence Against Afghan Immigrant Women in Germany

Saiedeh Saeadî¹

Abstract

There are more than 244 million international migrants as of 2015 and female refugees make up almost fifty percent of the refugee population. Although most immigrants move in search of a better livelihood but they have been faced with incessant sociocultural challenges which impact upon their family dynamics. Afghan diaspora is one of the largest immigrant communities in Europe. There is a long stand trend in violence among Afghan families both in sending and receiving countries due to cultural challenges, socioeconomic deprivation, insecurity and poverty. Afghan women have experience triple discriminations in terms of class, gender and race and immigration as a lived experience for millions of females caused a new type of indirect violence in diaspora.

The methodology used for this research is based on an ethnographic, qualitative method (semi-structured interviews with 41 Afghan women), secondary analysis, and participant observation in Hamburg and Bremen between 2012 to 2015, all of which helped to provide a robust explanation of domestic violence among Afghan families in exile.

It will be shown that in Europe and in this case Germany, there is a new type of violence towards Afghan women which shifted from physical violence like beating, burning or hair pulling to psychological violence such as mocking, insults or humiliating. It will follow with a structural violence caused by the new society in the area of education, language proficiency, downward mobility because of the lack of recognition of their professional backgrounds and experiences. Migration to Germany has a dual impact upon their situation. In some cases, it leads to significant discrimination and downward mobility in social and professional terms and, on the other hand, German urban life empowers some other Afghan women and enables them to exert their agency and power to reconstruct their identity and voice their objections. However, by migrating to Germany, the rate of divorce has increased significantly among Afghan couples. By adopting new roles and benefiting from the legal support of the German government, women are taking the initiative in demanding divorce.

Keywords: Violence, Afghan women, Migration, Family dynamics.

Explain the Significant Differences and Causes of Domestic Violence in Different Societies

Zahrh Sadat Mir Jafari²

Abstract:

Violence against women in human history, is a world issue. That is why in the last decade of the twentieth century, the United Nations had a more active attempt to eliminate violence against women. But in practice, due to different definitions of violence in different cultures, different legal culture in different societies is seen. Domestic violence in some communities not only is easily overlooked, but sometimes is allowed by convention or custom due to old ideas. In general, social and cultural fabric of many societies, the judgments, opinions, promote role models justify the subjugation of women and end violence against women. One of the most important factors for the adoption of the Domestic Violence Act and ambiguity in the definition of domestic violence is a private family quarrel imagine it would be accepted. Hence, this paper seeks to explain the difference causes of domestic violence in different communities.

Keywords: The meaning of domestic violence, The causes of domestic violence

1 PhD Candidate in Ethnology and Cultural Studies Email: saidi@uni-bremen.de
ssaidi@bigss.uni-bremen.de saideh154@yahoo.com

2 PhD Candidate of Women Studies, Adyan and Mazaheb University Email: z_mirjafari@yahoo.com

Designing Model Measures for an Iranian Moslem Woman

Parisa Shahcheraghian¹

Abstract:

Nowadays the modeling, according to diversity of communication and globalization concepts, is very significant. Because of the importance of the issue of women for every civilization and society, without a comprehensive model of Iranian Muslim women that appropriate to the present, the social modernization process can never lead to the Islamic ideals. The issue of women and the role and her effectiveness in today's society is the major issues that is highly regarded. But sometimes her axial presence reached from active field into a position of passivity. Current conditions in the world and the Muslim world needs to provide a comprehensive model in accordance to the requirements of time and place to meet the current needs and inflammations. A comprehensive model that can be order various aspects of life of Muslim women based on religious and ethnic culture.

The present study, used documentary method and according to the modeling duty, we have tried to see the religious and historical sources and documents, to offer model measures of Iranian Muslim women.

Keywords: Model Measures, Muslim women, Valuable principle, Islamic aspect, Iranian aspect.

¹ PhD Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University

Email: m.shahcheraghian@gmail.com

Gender Differentiation in the Perspective of Two Theologian (Allameh Tabatabaei and Ayatollah Javadi Amoli)

Aliieh Azartoos¹

Abstract

Men and women have equal status and equal humanity in Islam. However, the two theologian have different view in some characteristics of sex and gender that results in separation of duties, assignments, roles and positions of man and woman. Tabatabai (RA) knows these distinctions based on the teachings of revelation and of differences in the developmental nature of man and woman that emerges in multiple areas of family, social and legal. although Ayatollah Javadi Amoli acknowledge the overall look, criticizes part of his vision. For example, he knows the lack of wisdom and increasing emotions of women due to the lack of women's participation in public domain. Allama absolutely prohibits role of women in the judgment, loyalty and Jihad, and consider the study science and unnecessary social employment, not of necessity, but for the grace and recommendation. But Ayatollah Javadi Amoli ban absolute rejected, and has considered all things subject to conditions. The two commentators view, according to unity in principals, reveals differences that its acceptance has knowledge of numerous works: happiness in life, complementarity and satisfaction, justice among family members, loyalty and strengthen the family.

Keywords: Sex, Gender, Differentiation, Allameh Tabatabaei, Ayatollah Javadi Amoli

Governance and leadership of Women in the Quran and Sonnah

Maryam Sadat Seghayat²

Elham Najafi³

Abstract

Leadership means having the power to seize control of society in matters relating to government and policy and considered in its history as a profession for men. More open political atmosphere after the Islamic Revolution on the one hand and increasing women's political participation and feminism school perspective and approach of the West on the other hand, as well as some Western societies accept women as leaders and rulers of the society, resulting in increased power and bias power among women in some non-Islamic societies. On the other hand, too much attention to leadership and governance of women during the last century also been focused in Islamic societies. Many jurists in Islam, citing a number of reasons to oppose the leadership of women in the society and some have cited reasons for women's leadership. The current study aimed to look at the verses of the Qur'an and the traditions that have been raised by proponents and opponents of women governance and leadership in Islamic societies.

Keywords: leadership, women's leadership, Quran and Sonnah, Governance

1 PhD Candidate of Women Studies, Adyan University
2 PhD Candidate of Women Studies, Adyan University
3 PhD Candidate of Women Studies, Adyan University

Email: azartoos123@yahoo.com
Email: Ms1seghayat@gmail.com
Email: E_najafi110@yahoo.com

Abstracts

Journal of Family Research

Student Scientific Association of Women Study

Vol. 2, No. 4, Spring 2017

Table of Contents

Editorial

The Need for Change in the Humanities
Dr. E. Mirkhani

Articles:

Domestic Violence Against Afghan mmigrant women in Germany

Saiedeh saeadi

Explain the Significant Differences and Causes of Domestic Violence in Different Societies

Zahrh Sadat MirJafari

A Study on the Attitudes of Women Subjected to Domestic Violence to Sustain the Family

Zahra Shokrollahi

The Analysis of Iran's General Policy in "Employment" Based on Index "Gender"

Rahele Kardavani

Gender Differentiation in the Perspective of Two Theologian (Allameh Tabatabaei and Ayatollah Javadi Amoli)

Alieh Azartoos

Governance and leadership of Women in the Quran and Sonnah

Maryam Sadat Seghayat

Elham Najafi

Designing Model Measures for an Iranian Moslem Woman

Parisa shahcheraghian

Interview:

- **Women Studies and the Horizons ahead/** in Conversation with Dr. K. Roshanfeker

Zahra Hamidisoha

Notes:

- **Women Studies is not Feminism**

Zahra Hamidisoha

Book Introduction:

- **The Female, as it should be/Taherzadeh**

Shohre Rowshani

Reports:

- Reports of the activities of the Student Scientific Association

Call for Cooperation with the Journal of Family Research

Abstracts in English

JOURNAL OF FAMILY RESEARCH

Student Scientific Association of Women Studies

Manuscript preparation and submission

Journal of family research is aimed to promote communication among researchers and scholars of psychology, sociology, jurisprudence, law, education, Etc. Papers sent to the journal should be based on scientific research in the field of Women and Family studies.

Papers should be presented in this way:

- The title should be rational and short.
- Name, full name, academic rank, organizational affiliation of author/ authors (Persian and English).
- The abstract should be limited to 200 words, and should include purpose, method, findings and conclusion.
- Authors should include 3 to 5 keywords (Persian and English).
- Introduction should include statement of problem, purpose and explaining the necessity of research.
- Method includes the population, sampling, sample, research tools, the process of conducting research and analysis of the data.
- All diagrams and tables should be presented in Persian.
- Discussion
- Avoid footnotes in the text.
- The references of all quotations (both direct and indirect quotations) should be provided as follows:

Books: The author's surname, First name (of the author or authors), (Year of publication) Book title, Full name of the people involved (including the editor, translator, and ...), Printed Number, Place of publication, Publisher.

Journals and Periodicals: The author's surname, First name (of the author or authors), (Year of publication) "The title of the paper", Title of the Journal, Volume number, Page numbers.

Thesis: The author's surname, First name (of the author or authors), (Year of publication), the title, MA/PhD thesis, Field, University.

Report: Organization (year of publication), "report title".

Electronic Resources: The author's surname, First name, Date, Title of article, Name of on-line periodical, Specify path.

Attachment: if necessary.

Notes:

- 1.The paper neither was published already nor is being under review elsewhere.
- 2.The paper should merely be about related fields of women and family.
- 3.Papers should be written with a font size of 14 B Zar. All manuscript must be submitted online through the association E-mail.
- 4.Main submission file must be prepared in Microsoft Word 2003.
- 5.There is a page limit of 20 A4 pages for the papers.
- 6.The author's address should be mentioned (Persian and English).

Consideration:

- Papers not published will not be returned to the authors.
- The editorial board has a free hand in accepting, refuting, or editing of the article.
- Statements by individuals herein are made on their own responsibility

In The Name of God

JOURNAL OF FAMILY RESEARCH

Student Scientific Association
of Women Studies

Vol. 2, No. 4, Spring 2017

Licence or Proprietor : Student Scientific Association of Women Studies

Tarbiat Modares University

Executive Manager: Saedeh Safaee

Editor-in-Chief: Marzieh Sharbafchyzadeh

Executive Director: Hamidi Soha, Z.

Editorial Board

Roshanfekr, K.: Associate Professor,
Department of Arabic Language, Head of
Department of Women Studies, (T. M. U.)

Mirkhani, E.: Assistant Professor, Department
of Women Studies (T. M. U.), Seminary Teacher

Shakeri, T.: Assistant Professor, Department
of Women Studies (T. M. U.), Seminary Teacher

Azari, H.: Assistant Professor, Department of
Women Studies
(T. M. U.)

Farajiha, M.: Associate Professor, Department
of law, Head of Department of Criminal Law
and Criminology, (T. M. U.)

Saee, A.: Assistant Professor, Department of
Sociology, (T. M. U.)

Najafi Abrandabadi, H.: Associate Professor,
Department of Law, Shahid Beheshti University

Gharavi Naeeni, N.: Professor, Department of
Quran and Hadith Sciences, (T.M.U.)

Roshani, Sh.: PhD in Women Studies

Momen, R.: PhD in Women Studies, University
Teacher

Kardavani, R.: PhD. Candidate of Women
Studies, (T.M.U.)

Persian Editor: Forozandeh, S.

Technical and Literary Editor: Roshani, Sh. – Shahcheraghian, P./Kardavani, R. - Mesri, K./
Setorg, T. – Safaee, S./Sharbafchyzadeh, M.

English Translator and Editor: Sharbafchyzadeh, M.

Graphic and Logo Designer: Anbari, K.

Layout: Mostafapour, A.

Print: Tarsim

Address: Room 114, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Jalal Ale Ahmad Highway,
Tehran, Iran.

E-mail: anjoman.ws@modares.ac.ir

Website: www.modares.ac.ir/culture/vfo